

محو دیه

۱۵۱

۲۸

۴۲۸

س











بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في الدنيا  
مناجاة للعباد وفضل  
للذين آمنوا وفضل  
للذين عملوا الصالحات

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في الدنيا  
مناجاة للعباد وفضل  
للذين آمنوا وفضل  
للذين عملوا الصالحات

این سوال  
جواب طابوا من فناء

حضرت ابوالفضل محمد بن

ابن ابي عمير العالم الزاهد الفقيه الغافل

التمنى افاى فاعبر من محمد بن

طبيب الله حكيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في الدنيا  
مناجاة للعباد وفضل  
للذين آمنوا وفضل  
للذين عملوا الصالحات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله  
على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين **سؤال** اجتهاد واجب عيني است با واجب  
كفائي **جواب** واجب كفائي است نه واجب عيني **سؤال** بيان فرمائيد كه  
بجهت چه شخصی باید باشد **جواب** كسى است كه بمرتبه اجتهاد نرسیده باشد  
خواه عامی محض باشد و خواه كسى باشد كه هب از علم داشته باشد **س** شخصی  
كه جایز القلب است شرایط و اوصافش را بیان فرمائید **ج** چند شرط  
در آن معتبر است اول آنكه تابع باشد دوم آنكه عاقل باشد سوم آنكه ابله  
داشته باشد یا بیعقل كه اشخ عشری باشد چهارم آنكه عادل باشد پنجم آنكه  
ولداً از ناس باشد ششم آنكه بجهت باشد هفتم آنكه حى بوده باشد پس تقلید

بسم الله الرحمن الرحيم

عمر بن یزید شریف با خط خود  
كه آخر من فم كى ندارد و عار  
بان من درست است ره  
عمر بن محمد بن محمد بن  
دبیر عظمی

کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



# در تقلید است

۳

ثبت جایز نیست پس باقی ماندن بر تقلید مثبت جایز است یا نه <sup>ج</sup> رجوع بغير نمایند  
 پس تقلید با علم واجب است یا نه <sup>ج</sup> بل خبر تقلید با علم واجب می دانم <sup>معنی</sup>  
 اعلام را باینکه نفرمائید <sup>ج</sup> اعلام بغير استناد در پیروان و چون حکم الله فرماید از آن زاده شرعی  
 ثابت می شود <sup>ج</sup> ثابت می شود انچه با علم یا خبر و عادل از اهل خبر یا جمعی از اهل خبر  
 که قول آنها معتبر است یا علم باشد پس اعلیت بخبر عدل و احد از اهل خبر و وثیقا  
 ثابت می شود یا نه <sup>ج</sup> یا عدم ممکن از علم و عدم ممکن از طریق معتبر مطلقا  
 کافیت چه از قول عدل و احد از اهل خبر حاصل شود و چه از شیعاع و غیره  
 اینها پس هرگاه ممکن استش با علم نرسد چکند <sup>ج</sup> مختار است مابین  
 تقلید غیر علم یا رغایت الا علم فالاعلم و عمل با احتیاط اگر مستلزم تکرار  
 نباشد والا احوط تقلید است پس معنی الا علم فالاعلم چیست <sup>ج</sup>  
 یعنی هرگاه پنج بجهت داده بجهت یا بیشتر که هستند هر کدام از اینها که عملش  
 بیشتر است و اسناد تراست در فهمیدن حکم خدا از دیگران با و تقلید کنند  
 پس هرگاه اصلا دستش بجهت نرسد نه علم و نه غیر علم چکند <sup>ج</sup> عمل  
 با احتیاط کند اگر موجب عسر و حرج نشود والا واجب است هجرت از آن محل اگر عسر  
 و حرج نباشد والا اخذ نماید بقول مشهور ثم الا شهر فالاشهر و اگر آنها  
 مستند و باشد رجوع کند با وثق اموات والا عمل کند بمطنون خود و اگر ظن  
 ندارد عمل کند با احتمال پس هرگاه طریقه احتیاط را نداند چکند <sup>ج</sup>  
 می رسد از دو نفر عادل از اهل خبر یا یکی که خبر به حد از طریق احتیاط برای  
 بجهت بی پس هرگاه تقلید غیر علم نموده بعد ممکن شد از تقلید با علم حد  
 واجب است یا نه <sup>ج</sup> بل واجب است عدول با علم پس معنی تقلید چیست  
<sup>ج</sup> یاد گرفتن مائیل است بقصد عمل از بجهت که در وقت حاجت بان عمل  
 کند اگر چه عمل نکرده باشد پس طریقه یاد گرفتن مائیل را بیان فرمائید

۱  
 انوی عدم جواز است <sup>ج</sup>  
 در این قضیه است <sup>ج</sup>

۲  
 انوی جواز است <sup>ج</sup>  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 انوی جواز است بر تقلید است  
 و الله اعلم بالصواب

۳  
 انوی جواز است <sup>ج</sup>  
 انوی جواز است <sup>ج</sup>

۴  
 بلکه مطلقا علی الاقوی سن تقلید  
 احتیاط بتکرار در غیر عبادات  
 جائز و در عبادات مشروط بعد  
 ممکن از اجتهاد یا تقلید است علی  
 الاحوط الاقوی <sup>ج</sup>

۵  
 بلکه مطلقا مادام که صدق اطاعت باشد  
 عذر

۶  
 و اگر بعد از سر بجهت عملش  
 واقع باشد قضاء کند <sup>ج</sup>  
 حقیقت تقلید عبارت از همان  
 عمل بقضای بجهت یاد گرفتن آن  
 مقدمه تقلید است <sup>ج</sup>

۷  
 بلکه وجهی است که عمل از دو التزام  
 بقول بجهت باشد عذر  
 لکن در جواز بقا بر تقلید است <sup>ج</sup>  
 بل سن مذکور  
 خالی از اشکال نیست هر دو ظاهر



# در تقلید است

عم

اموط تقییر است بل ظاهر  
جواز تقلید هر دو است بام  
سن مطلق

سید بنیت جواز عتد

بلکه اگر با فتوای اعلیٰ حضرت  
که تقلید او را نموده مطابق باشد  
صحیح است والا فلا م ج

بادراین زمان عتد

مدار بر مطابقت عمل است باز  
عجده بیکه بنا بر تقلید او گذا  
سن مطلق

بلکه مطلقا عتد

یعنی ملکه که اثر آن اجتناب است  
عتد

بدون توبه عتد

از خود بجهت اخذ کردن یا از ناقلی که عادل باشد یا نشد یا از کما بیکه فتوای  
بجهت در او باشد چه علم بصحت او باشد یا ظن <sup>نقص</sup> آید و بجهت که ضاهت  
ایشان در شیاع مساوی نمیده شود و بعد از محض علمیت هیچکدام معلوم  
نباشد پس در این صورت تکلیف چیست ج مقلد غیر است در تقلید هر یک  
س ایا جایز است که یکی از دو بجهت که مساوی هستند بعضی از مسائل را از  
این تقلید نماید و بعضی از آن یانه جواب بل جایز است س در صورت  
مواضت بجهت بن در رای تقییر احدی لازم است یانه ج تقییر لازم  
نبست س عدول از بجهت حق بجای جایز است یانه ج جایز نیست مگر بام  
س عمل جاهل فاعر یا بیان فرمائید ج جاهل فاعر علی که کرده است  
نماز و صحیح دانسته است و قریب الی الله یجا آورده اگر عملش برای بجهت حق علم  
که در آن زمان با و باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است والا فلا س  
صحت افتاد عمل جاهل فاعر یا بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عمل را  
ببعضد قرب کرده و برای بجهت حق علم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر  
مطابق نباشد ده عملش باطل است س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج  
عدالت ملکه است حسن ظاهر کاشف از ملکه است یا حصول ظنی که بجهت اطمینان  
و وثوق برسد علی الاحوط س معای عدالت چیست ج عدالت عبارت  
است از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار بر گناهان صغیره ننماید بجهت  
ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان فرمائید ج اصرار  
عبادت از اینکه مداومت نماید بر آن گناهان صغیره که کرده است هر چند  
دو دفعه باشد و اگر دو دفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانی آن گناه را  
بکند بجهت عزم اصرار متحقق نمیشود س اگر کسی شک کند در اصل تقلید  
که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از عمل در شک باشد



بنا بر نبودن تقلید میکند و در بانه اعمال تقلید میکند و اگر بعد از عمل  
 باشد اعتبار بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای عمل باشد  
 مثل نماز عاده نماید با تقلید مس اگر بجهت ببرد و مقصد مطلع بر موی  
 او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف واجب است **ج** انما لیکه در این مذکر از او  
 بر طبق رای انچه صادر شد همه صحیح است و قضاء آنها لازم اگر از اعمال  
 مطابق بوده باشد باز ای بجهت بکه بعد از فوت بجهت اول تکلیفش رجوع  
 کردن با وجود مس دو بجهت اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر او ثن و در قوی  
 تقلید کدام یک نامقدم بدارد **ج** اعلم مقدم است و بر فرض تساوی  
 در علم او ثن مقدم است **مس** اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در قوی  
 آباد را بنصورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه **ج** بلی در این صورت جایز است  
 بلکه جایز است با عدم علم بخالفت تقصیر او اما لا بطریق شبهه محصور **مس**  
 کیفیت تطهیر نجاسات را بآب قلیل و کرو جاری و بآب باران بپاشند **ج**  
 اگر متنجس ببول است در آب قلیل دو مرتبه شستن واجب است و غسل اول  
 بجز است مطلقا و در ثانیة احوط اجتناب است و در آب کرده و مرتبه شستن احوط  
 است و در جاری بیک مرتبه کفایت میکند و در متنجس بغایط و مینی یا خون بآب  
 قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست بیک مرتبه شستن کافیست و بیک مرتبه شستن  
 مرتبه است و اما در کرو جاری بعد از زوال عین نجاست یک مرتبه احوط است  
 و آب باران زمان باریدنش حکم آب جاری را دارد بشرط اینکه جریان داشته  
 باشد **سوال** بدن تماما یا بعض بدن هر گاه نجس باشد داخل در آب کو  
 مثل خزینة یا جاری مثل چشمه شود بعد از اتمام نجاست بیک مرتبه زایل از آب  
 میخواهد یا نه **جواب** احوط رعایت تعدد است ولو بقصل بین مغسول و آب

با وسعت وقت و در تنگی وقت  
 همان نماز را بمنظور با احتیاط  
 کند و بعد از فراغ اگر مطابق  
 فتوای اعلم باشد صحیح است  
 ضاکند **مس**  
 این شرط لازم نیست هر چه  
 بلکه مطلقا بنا بر تقلید جواز است  
 چنانچه گفتند سن مطلق  
 بپدید نیست تخمین محذوف  
 اگر در مسائل فائده البوی که مطلقا  
 اختلاف بجهت این است فتوای  
 اعلم را دانسته باشد در مسائل  
 اتفاق تقلید غیر اعلم با عدم علم  
 مخالف جایز است **مس**  
 بلکه اقوی **مس**  
 اگر چه قوی طهارت سن مطلق  
 کفایت نمون بیک مرتبه خالی از قوت  
 نیست **مس**  
 و اقوی آنست که ضلالت **ع**  
 بیک مرتبه کفایت میکند محذوف  
 بلکه احوط است کن غسل مرتبه عین  
 بن شستن محسوب است و در کرو جاری  
 بجز با سبلا آب بعد از زوال عین  
 نجاست کافیست علی الاصول **مس**  
 مراد از این عبارت عبارتست که سابق بر این  
 ظاهر اینست که بعد از غسل مرتبه عین نجاست  
 بآب قلیل بیک مرتبه شستن کافیست و در کرو  
 جاری بیک مرتبه احوط است و قوی در تطهیر  
 بیک مرتبه آنست که کفایت میکند محذوف  
 بلکه شستن مطلق

در تطهیر است



# در مطهر نشستن

۴

بجائی بدون خروج از آب <sup>۱</sup> من استیاء متبجته مثل لباس و غیره در آب قبل  
یا گریا جاری فشار دادن لازم است <sup>۲</sup> یا نه <sup>۳</sup> ج در قبل لازم است و در جاری  
و کثیرا حوط است <sup>۴</sup> من لباسی که بنیل یا به بستم یا غیره رنگ شده غسل شود  
در مطهرش تا مادامیکه رنگ بر می ماند پاک میشود یا نه <sup>۵</sup> ج اگر آب  
رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن باشد پاک نمیشود و هم چنین اگر آب را  
از اطلاق بیرون کنند و مضاف نماید <sup>۶</sup> من اگر شخص دستهایش نجس باشد  
بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از کوف و ظرف هم نباشد که آبرو  
بر دارد بجهت تطهیر نجاست تکلیف چیست <sup>۷</sup> ج اگر ممکن است آبرو بدهن  
خود بر دارد بریزد بدستهایش تا از آن نجاست نماید و بعد دست را ببرد بخرج  
غایط و بدست دیگر آب بریزد بدست محل را تطهیر نماید <sup>۸</sup> من طفل شیرخوار  
پسری که هنوز غذا نخورده و شیر خنجر و کافور هم نخورده بول نجس نکند مثل  
فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها بر زمین یا یک بر آن غلبه نماید کفایت میکند  
یا نه <sup>۹</sup> ج احوط آنست <sup>۱۰</sup> من چیزها شکافیل فشار نیست مثل چوب و  
برنج و گندم و شیشه بنها هرگاه نجس شوند یعنی آب نجس بخورف آنها برود و تطهیرشان  
بچه نخواست <sup>۱۱</sup> ج تطهیر ظاهر آنها میشود و باطن تطهیر آن مشکل است  
مگر آنکه عام بنمود آب در آنها حاصل شود نه بجهت دخیل شدن در آب <sup>۱۲</sup> من  
هرگاه حب یا کوزه یا شیران مثلا آب نجس بخورف آنها برود چه باید کرد <sup>۱۳</sup> ج  
اینها را نیز نجس کنند بعد از آن در آب گریا جاری بگذارند و مرتبه علی  
الاحوط که آب در آنها نفوذ کند پاک میشود <sup>۱۴</sup> من فرش یا حائض یا حضی که  
در میان دارد اگر نجس شود داخل آب گریا جاری کنند بعد از آن نجاست آنها  
احتیاج بلکه و فشار آن هست یا نه <sup>۱۵</sup> ج بعد از آنکه نجس است فشار  
بدهند و لکه بکنند علی الاحوط <sup>۱۶</sup> من هرگاه منقضی و اینها را خنجر و مانند

ترک آن جایز است <sup>۱</sup> محمدت  
لکن لازم نیست علی الاظهر <sup>۲</sup> م  
اقوی عدم لزوم فشار است <sup>۳</sup> در  
گریا جاری <sup>۴</sup>  
و اقوی عدم لزوم است <sup>۵</sup> من  
در گریا جاری و زهر باران طاهرند <sup>۶</sup>  
بجهت <sup>۷</sup> م  
اقوی کفایت است <sup>۸</sup> م  
و اقوی کفایت بخنجر آبست که بر آن  
غلبه نماید <sup>۹</sup> من  
ترک آن جایز است <sup>۱۰</sup> محمدت  
فرض است که آب نجس بخورف آنها  
بجهت <sup>۱۱</sup> من  
و طوبی خالی از اشکال است <sup>۱۲</sup> م  
اگر خشک باشد همان خیسند <sup>۱۳</sup>  
اب کر یا جاری یا باران کافایت  
علی الاظهر <sup>۱۴</sup> م  
لکن بکریه کافایت علی الاظهر <sup>۱۵</sup> م  
و اقوی کفایت بکریه است <sup>۱۶</sup> من  
الاولی <sup>۱۷</sup> من  
ترک آن جایز است <sup>۱۸</sup> محمدت  
ولکن لازم نیست چنانچه گذشت <sup>۱۹</sup>  
عدم احتیاج بلکه فشار است <sup>۲۰</sup> م  
مکمل

باشد و اینها همان است که در این کتاب مذکور است



نخس شود باب کر یا جاری ممکن است تطهیر آنها یا نه **ج** بلی پاک میشود بکر  
یا جاری یا رعایت تعدد علی الاحوط اما باب قلیل پس اسفند راب بر آن بریزند  
که منول و منوع بر جمع برای متخیر بشود و در مرتبه و انفضال غساله نیز  
کرد و در این صورت ظاهر میشود ضرر ندارد بقاء بعضی از آب غساله در آن  
هم چنین است حال در بقاء از غساله مثل لحاف و جامهای پنبه دار **مس**  
هرگاه اجزای کوزه را از کل نخس ساخته باشند نظهرش بچه میخواست **ج**  
داخل در آب کر یا جاری نمایند تا آب بخوف ایشان برسد بخوبی که آب بجمع جزاء  
او منوع بشود و آنوقت پاک میشود **مس** در ظرف لازم است که سه دفعه  
شسته شود از هر نجاستی تا به یک دفعه کاغذ **ج** سه مرتبه باید  
شست اگر چه باب کر یا جاری باشد **مس** ظرفی که آب دارد سگ اگر در او  
ولوغ نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد حکش چیست **ج** تطهیر آن با آب  
که اول یک مرتبه خاک مال نمایند و بعد از آن دو مرتبه بر آب بشویند پاک میشود  
**مس** هر چیزی که در آن ولوغ صدق نماید خاک مالیدن میخواهد یا نه **ج**  
بلی واجب است در ظروف و از این قبیل است ها و ن و جا و ن و مانند اینها  
**مس** نظهر حوض نخس باب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل  
دلی آبشزی و قنادی و تخم زنک و زری و اینها را این قبیل باشد از چیزهایی که  
ممکن نیست شستن آنها در میان آب چه باید کرد **ج** تطهیر آنها با آب سرد  
که ابراز ظرف آنها جاری نمایند چنانکه هر اطراف آنها را بگیرد و بعد از غساله  
که در تیران جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه هم چنین نمایند تا پاک  
بشود و اگر تیران سوراخ باشد که هر دو غساله از او خارج شود با طریقی  
کج کرده و غساله را بریزد پاک میشود در هر غساله و هم چنین دست هرگاه آنها  
ظرف را میخواهد دوباره داخل در ظرف نخس شده نماید احتیاج بشستن ندارد

لازم نیست محدث

خاصه تعدد در آب کر و جاری لازم  
نیست **مس**گذشت که در آب کر و جاری تعدد  
لازم نیست **مس**باب قلیل پاک میشود علی الاحوط  
الافوی **مس**علی الاحوط الاولى و افوی کتاب  
یکریهات مکرر در متخیر قبول  
سن **مس**اگر قبول نخس شده باشد محکم  
الاولی سن **مس**در کر و جاری بکر به کاغذ **مس**علی الاحوط **مس**در کر و جاری احوط است  
سن **مس**



بلکه اقوی م ج

مگر آنکه منهدک شود و د آله

بلکه علی الاحوط سن م

بباید نیست که محکوم باشد بحکم  
فصل مسلم سن م

واقوی طهارت است سن م

اقوی طهارت است م ج

بعد از غاب ثلثین بالجمع باید  
میشود بخلاف

اگر بخودی خود بپوش بیا بدکن بپوش  
شدن پاک میشود اجناسی که در آن  
انداخته شده نیز بالبیع پاک میشود  
واما اگر باقی بپوش بیا بدنجس میشود  
علی الاقوی اگر چه حرامت قبل از نشاء  
شدن سن م

اقول طهارت در صورت جوش انداختن حرام است ج

هم چنین دست شستنی که آب را بر روی آن میارزد و ملاقات با آن نموده و احوط شستن  
است م و غایلیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازمست یا نه جواب  
احوط اجتناب است م بخار یا دود یا شعله که از نجس یا منجس بر خیزد پاکست یا  
نه ج بل ظاهر است م بعد از جدا شدن عنایه بنوعی معارف و طوبی و  
آیهی که بانه میماند در محل پاکست یا نه ج بل پاکست م بمنزله ج کردن  
روغن نجس را در آب کرباله میشود یا نه ج طاهر میشود م اگر بجهت  
نبودن آب یا بسبب قدر دیگر ممتنع و اتمیم بدهند نجاست و دفع میشود یا اینکه  
نجاست بر حال خود یا ممتنع و متش نمودن آن نیز موجب غسل است یا نه ج  
برنجاست خود باقی است و مترا و موجب غسل است علی الاقوی م هرگاه  
بجهت ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان دادن مسلم غسل  
باشد نجاست باقی است و در مترا و غسل لازم است یا نه ج بل نجاست او  
باقی است و مترا و موجب غسل است م هرگاه سدر و کافور یافت نشود  
هر سه غسل را با آب قراح داده باشند یا با نجاست او باقی است و مترا و موجب غسل  
است یا نه ج اظهار عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است اگر چه  
احوط است م اگر شراب بر کرد مسرکه شود بخودی خودش یا بسلاج مثل  
آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه ج در صورت استحاله  
دیگر بخودی خود پاکست و اما در صورت ثابته هرگاه عین اسلاج باقی است  
احوط اجتناب است م اگر کسی شستن داشته باشد در آن کور بودن و غیور  
بودن یا عصر چنین چیز بخورد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه ج پاک  
است نه نجس میشود نه حرام م آب انکوری که بپوش بیا بد پیش از ثلثان چنین  
از اجناسی مثل بر و سب و کد و و مانند آنها در آن بیندازند چه صورتند ج  
آب انکوری که جوش آمدن نجس میشود علی الاحوط م هرگاه کشتن و خفای



# در نباتات

در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد **ج**  
 در هر دو صورت پاک و حلال است اگر علم بجوش آمدن حاصل نشود **س**  
 هرگاه کشتش و خربار را در میان آتش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز  
 آن بجوش آید چه صورت دارد **ج** احوط اجتناب است **س** هرگاه  
 انکور را در میان تبراب بگذارند که سبزه شود چه صورت دارد **ج** پاک  
 ندارد **س** هرگاه انکور را در میان سرکه شیره گذارند و بجوش نیاید  
 چه صورت دارد **ج** پاک ندارد **س** هرگاه انکور را سرکه بگذارند  
 و در میان آن شیان مثل بنایس یا خیار یا کدو و مانند اینها بگذارند  
 و بجوش بیاید و بعد بر کرد سرکه شود چه صورت دارد **ج** احوط  
 اجتناب است **س** خمر که روغن پس بدهد در میان آن انکور یا خرمایا  
 سرکه بگذارند بعد از سرکه شدن روغن در بالا ای سرکه دهن شود پس در  
 این صورت یا آنکه پاک است یا نه **ج** پاک و حلال است اگر جسمی  
 نداشته باشد عرفا **س** هرگاه مرغی منقارش را بچاشند بعد از زوال  
 عین پاک است یا نه **ج** بل بعد از زوال عین پاک است با احتمال حصول  
 طهارت علی الاحوط **س** باب بخیر شده زراعت درخت و آبپاری  
 کنند که آب منخبت عبور و قانها داخل شود آیا پاک خواهد بود آن زراعت  
 و آن درخت یا نه و آب که از آن بیرون میاید پاک است یا نه **ج** بل پاک  
 است **س** هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست بخن شود یا آنکه زیر  
 چرک قبل از آن چرک بخن بوده است پس آن چرک پاک است یا کثیر به تبعیت  
 دست پاک میشود یا نه **ج** در صورت اولی اگر از منقار نکند شسته باشد  
 پاک میشود و در صورت ثانی باید زاله کند چرک را در مقام تطهیر و الا  
 تطهیرش اشکال دارد **س** طعام منخبت را بخورد کافرا یا مختلط

بلکه اگر چه بجوش آید عذوق

اقوی حلیت و طهارت است **م**

ترک آن جایز است عذوق

ظاهر در خربار عذوق

اگر چه اقوی طهارت و حلیت است  
مردارند

ار خبث و عذوق نه بچاشند

و لکن اقوی طهارت است **م**

واقوی طهارت است سن مطلق

ترک آن جایز است عذوق

بلکه مطلقا عذوق

بلکه مطلقا **م**

یا آنکه معلوم نباشد که پس دادن ریز

قبل از سرکه شدن بوده

سن مطلق

بلکه مطلقا اقوی بلکه مطلقا علی الاحوط

بلکه مطلقا علی الاحوط

بلکه مطلقا علی الاحوط این احیانا لازم است

الامی سن مطلق بلکه مطلقا و اگر کثیر

از پاک میشود

از پاک میشود

از پاک میشود



میتوان داد یا نه **ج** نمیتواند پس چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبنان  
اگر خیس شود بخون یا غایط بر زمین بمالند یا به آب دهن عین را زائل کند پاک  
میشود یا نه **ج** پاک نمیشود مگر با آب **س** خوردن و آشامیدن نجس و متنجس  
چه صورت دارد **ج** جایز نیست **س** آیا شرط است در صحت صلوٰه که مکان  
مصطفی ظاهر نباشد یا نه **ج** پاک بودن محل سجده مصطفی از هر نجاستی مضریه  
و غیر مضریه شرط است در صحت صلوٰه و اما مکان سایر اعضاء مصطفی طهارت شرط  
نیست مگر در صورتیکه نجاست سزایست بثوب و بدن مصطفی نماید که در این صورت  
اجتناب لازمست **س** اگر مسجد را نجس بر بنی یا از آله نجاست و پاک کردنش  
واجب است یا نه **ج** بلی و اجابت با تمکن و تغیر کردنش حرامست اما لیس نجس را  
هرگاه در مسجد بگذارند و نجاست او سزایست نکند عیب ندارد یعنی جایز است و هم  
چنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد **س** مشاهد شرف  
یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مناجات یا نه **ج** بلی در حکم مناجات  
است مثل حرم و روافی حله الا حوط و اما سخن ظاهر اینست که داخل در حکم مناجات  
نباشد **س** حیوان غیر ما کول اللحم قبول تذکیر میکنند شیو که حکم شود بطنهارت  
جلدش مثل حال حیات یا نه **ج** بنابر مشهور قبول تذکیر منافی با بشرطیکه نجس  
العینه نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیر بلی مستحب است برهنه نمودن  
از آن پوست بعد از تذکیر و پیش از دباغی **نمودن** بمآز و مانند آن را از اشیاء طاهره  
و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال  
حلال گوشت پس اشکال در حیوان استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه  
دباغی شده باشد یا نه **س** پوست نجس بباغی پاک میشود یا نه **ج** پاک  
نمیشود **س** جاوده که در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و اطلاع از  
تذکیر شدنش را ندارد چه صورت دارد **ج** پاک است با احتمال علم اینها بآنکه

این حکم در

سباع است مثل شتر  
بدن و شغال نرد  
سوغ مثل قبل و  
و مهور و نرد و خشت  
که در باطن ارض خانه  
بنا میکنند و نه زادی  
محمدرضا

و از حشر ائمه نباشد

م

بجود احتمال تذکیر  
کتاب میکند

نظم  
افچه از خیر بلاد اسلام و  
کفایت احتمال کوراکان  
منشأ عقلائی نباشد و حکم  
بذکیران عید و نجس  
خود مسلمانی همان خداوند مسلم کافیت م



# در نجاسات

۱۱

س نجس یا منجس بچه چیز ثابت میشود چ اول علم بهم رسانیدن دوم  
خبر دادن عدلین یا اخبار ذیالب اگر چه صاحب مال نباشد و اما در کوش  
و پوست پیه باشد در نذ که محکوم بنجاست است مگر آنکه از بد مسلم یا اعمی  
علم مسلم بیند که یا ساق مسلم گرفته شود س بعد از علم بنجاست ظاهر  
شدن و بچه چیز حاصل میشود چ اول بقین برفع ان یا خبر دادن عدلین  
یا اخبار ذیالب و بشک یا مظنه ثابت میشود س لباس نجس بعد از  
ظهورش اگر خورده اشنان و بخوان در آن مانند پاک است یا نه جواب  
لباس و ظاهر اشنان پاک است س خون مشبه نجس پاک است یا نه چ  
بلی پاک است س زمین بازار و غیره پاک است یا نه چ تا علم بنجاست  
نباشد پاک است س در غوره انکور هرگاه دانه شیرین باشد که آب و  
بگیرند منتهال شود در جوش آمدن حرام میشود یا نه چ حرام نمیشود هرگاه  
در عرف بگویند آب غوره است س هرگاه خرما بی نارس در طبع بجوش آید  
چه صورت دارد چ پاک و حلال است س زمین یا فرش یا لباس شخص نجس  
باشد با رطوبت سزایت کنند غیری بر او وارد شود و بر بالای آنها بنشیند یا  
استعمال کند مثلاً بر صاحب خانه لازم است و را اعلام کند یا نه چ لازم نیست  
لکن خودش یا آنها مباشرت نکند علی الاحوط س جمعی طعامی میخورند یکی از  
آنها فضل موشی در آن طعام دید و اجابت بکرازا اعلام کند یا نه چ  
واجب نیست اما خود نخورد بلکه اگر بعد احتیاج مباشرت با ایشان دارد اعلام  
کند که هر چه نجس شدن نظیر کنند س خنای نجس را اگر بر پیش یا بر بیند  
چه صورت دارد چ بعد از شستن پیش و سر و تن آن پاک است آنچه از  
اجزاء صنایع آن بماند بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود س هرگاه  
بناخن کسی سنگی یا چیزی دیگر بر خورد و خون در زهرش بمیرد بعد سوزاخی طهر نشا

۱  
قول عدل واحد در حق موش و حمار  
نجاستی بان ثابت میشود و در غیرها  
مراغه و عوف محبت

۲  
ملکه ابجد استعمال نکند مگر با نیت کذا  
که در طهر

۳  
ما که باطن آن زهر آلود و کرا چاری  
شسته باشد سنج

۴  
مگر خون که حالت ساینده آن نجاست  
عی مقفله

۵  
احوط اجتناب است محبت

۶  
احوط اعلام است محبت

۷  
احوط است محبت



ایا ان خون پاك است بانه حج اگر خون استخالة شده است پاك است و اگر  
صدق خون میکند نجس است و هم چنین است و غیر ناخن و ریش گل بعضی  
از آن نجس و بعضی پاك شخص راه رفت در آن و در طوبی بر کفش یا پای سربست  
کرد حکمش چیست حج پاك است مگر علم بنجاستان را و بی بهر ساند  
از دو طرف که یکی شیر و یکی سرکه بود شخص برداشت و مخلوط بهم کرد پس وضوء  
موشی در آن دید و نمیداند که از کدام بوده چکند حج باید از هر دو احتیاط  
کند اگر احتمال ثانی برود و نجاسات چند چیز است حج نجاسات  
ده چیز است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون  
همند داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی  
حرام شود چون حیوان نجاستخوان را یا حیوانیکه آدی او را و طی نموده و بول و  
غایط حیوان حلال گوشت پاك است و فرق در انواع حیوانات نیست اگر چه در  
بول و خرد حیوان حرام گوشت اگر پرند باشد اشکال است و نجاست که از آن  
در عرف عجم شب پر و شبکور میگویند حرام گوشت است لکن پر و شبکور حلال گوشت  
و فضل اش پاك است سیم منی از هر حیوانیکه خون همند داشته باشد  
نجس است خواه حرام گوشت باشد و منی هر حیوانیکه خون همند ندارد پاک است  
چهارم بیض حیوانیکه صاحب خون همند باشد و هم چنین هر خردی از آن که  
زندگانی در آن قرار گیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در آن ملو  
نموده نجس است بلی پوشنیکه از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جریه از  
جدا میشود پاک است و هم چنین جریه شکر از بیج مو وقت جدا شدن آن بواسطه شستن  
زدن و شبیه آن جدا شود پاك است و نافه مشکلی که از اهاوی زنده جدا میشود پاك  
است و اما اگر از اهاوی مرده باشد پس در آن اشکال است و احوط اجتناب  
است لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاك است اگر چه قطع حاصل نشود که

انوی طهارت است  
اجتناب است  
بول نجاست

انوی نجاست

انوی طهارت است

انوی طهارت است  
محدث

ولی فضل اش پاك است

ولکن بشک ان پاك است مگر  
انکه معلوم باشد که در وقت  
مرده امور طوبی شیر داشته

حج

بلکه اگر اندک غیر مسلم گرفته  
شود همین قدر که معلوم باشد که از  
مرده جدا شده محکوم بطهارت  
است و بعد مسلم در آن موضوع  
اش ندارد حج



آن از اهوی زند و منفصل است و جز بیک در آن حیات حاصل نمائند مانند تناسل  
 و استخوان و مو و غیره اینها پاکست و همچنین که از شکم مینماید مرغ و تخوان بیرون آید پاک  
 است اگر پوست وی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی  
 هرگاه ملاقات نموده باشد بامینه در حال رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازم  
 است و آنکه که شیردان بره و بزغال است پیش از آنکه چیزی خوار بشوند یا شیر مایه که  
 در او است احوط اجتناب است و اگر ملاقات بامینه نموده باشد در حال رطوبت  
 مخبر است و بشستن پاک میشود و شیر در پستان مینه اجتناب از آن لازمست  
 خصوصاً در شیر غیر ماکول اللحم و اما مخبر العین مثل کافروسک و خوک پس هیچ  
 یک آنها پاک نیست خواه در حال حیات و خواه در حال ممات چه اجزای بوده باشد  
 که حیوة در آن قرار گرفته باشد و چه غیر آنها باشد هیچ حیوانی که خون  
 جهنده دارد هر چند از رگ نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و  
 خون هر حیوانی که خون جهنده ندارد پاکست و خون پشه در چنی که از بدن انسان  
 منجورد و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در او لازم است و هم چنین پاک  
 است خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفه که در روز عاشورا از آن خون  
 میبارید و از این قبیل است خونیکه در واقع جناب سید الشهداء علیه السلام ریخته  
 شد و هم چنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران علیه السلام بود و پاکست  
 و اما خون غلفه که منشأ صورت حیوانی است مخبر است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست  
 و وجوب اجتناب است علی الاحوط و خونیکه بعد از ترکیه حیوان ماکول اللحم در بدن  
 آن بمماند هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بعد از منقار ف باشد پاک است بشرط  
 آنکه در جره خلالتش باشد چون گوشت اما آنچه در خیران باشد چون سپرز پس  
 از محل اشکال است و احوط اجتناب است و هرگاه خونیکه عادت به بیرون آمدن  
 در وقت ترکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود مخبر است بسبب مخلوط شدن

۱  
 و اقوی طهارتست سن

۲  
 اقوی طهارتست ح

۳  
 و اقوی طهارتست سن

۴  
 اقوی طهارتست در شیر ماکول اللحم  
 سن مدلل

۵  
 بجز خوردن خون پشه میشود اگر  
 در چن خوردن باشد  
 مدلل

۶  
 معلوم نیست سن مدلل



با خون دیگران را هم مخفی میکند و اقوی این است که از خون باقی مانده در بدن  
غیر ماکول التیم بعد از خروج خون معارف اجتناب نماید و در طهارت خون  
که در زمان مذکبه در شکم مادر بوده اشکال است و احوط اجتناب است چنانچه  
طهارت آن خونیکه در حال جاری شدن خون از میل ذبیح داخل شکم حیوان مذبوح  
شده و در اینجا مانده محل اشکال است بلکه اجتناب از آن لازم است و هرگاه  
حال خون از باب طهارت و نجاست مشبه شود مثل اینکه غذا از صاحب حیوان  
چند است یا غیر آن پاک است اگر سبوق بنجاست نباشد و اگر مشبه نباشد که  
از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون مذکبه است یا غیر  
آن احوط اجتناب است ششم و هفتم سک و خوک است هرگاه ابی نهک است  
پس هر خبیثی از آنها چه خوق در آن حلول بکند یا نه مانند مور و ناخن و هم چنین  
لقاب دهن و شپش و سایر فضلات آنها هم نجس است و اما سک و خوک ابی نال  
است هشتم شراب خواهم از آن کور باشد یا غیر آن و هر وقت کفند که در  
اصل روان باشد نجس است و اما بنک و چرس و مانند اینها از هر چیزی که در  
اصل روان نباشد هر چند او را منروج باب کنند یا نه است اگر چه باب میبوشد  
نهم فغاع و آن شراب مخصوصی است که غالب افراد او از جواست و مکت  
کنند پیت و او را میگذارند تا در آن غلبان و جوشیده حاصل شود و آن  
غیر ماء التیجریست که معسول طبایع است دهم کافران کسی است که بر  
دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و دهری یا آنکه با اختیار  
اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود از او کفاری یا رفتاری که  
امضا کند او نماید مثل سوزانیدن قرآن العباد بالله یا ناسرا کفنی بیگ  
از اهل عصمت علیهم السلام و جمیع اقسام کفر از حری و ذمی و خارجی و غالی  
و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر ایشان نجس میباشد و نجاست

۱  
افواست معلوم نیست بل  
احوط است م ح

۲  
اظهر طهارت است م ح

۳  
اگر ماندن آن برخلاف طهارت  
نوعیه باشد والا اظهر طهارت  
ان است م ح

۴  
بلکه سبوق نجاست هم حکم بنجاست  
مطلقا معلوم نیست خون در بدن  
یا لیس که معلوم نباشد از خود  
انسان است یا خوب است که تک  
یا پیش از بدن نشان میدهد و  
با مقال ظاهر شده محکوم بطنی  
است علی الاقوی م ح

۵  
اقوی طهارت است م ح



# در مظهر الحیات

۱۵

مختصر در این ده چیز است بنا بر امتحان و غیر اینها از رو باه و خرگوش و موش و چلپاست و  
عقرب و موشحات و ولدا از نایاک است و بهتر اجتناب است از جمیع و با عرق جنب از حرام  
نماز جایز نیست و احوط اجتناب است از آن و از عرق شر جلال و آهن پاکست بی اشکال و  
مسح پاکست بعد از استعمال در ناخن گرفتن و سر تراشیدن تا اینکه محل را با آب مسح نمایند  
سوال مطهرات چند چیز است جواب مطهرات پانزده چیز است اول از آنها  
آب و آن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضاف است نه رفع حدث میکند و نه خبث و نجس  
میشود محض رسیدن نجاست با و اگر چه بقدری که نیاز باشد و اما مطلق پس آن پاک  
میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد مثل میوه و نجس العین  
و شبیه اینها دوم زمین و آن پاک میکند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده باشد  
یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر بر راه رفتن از آن لعین شود یا بمالیدن بر زمین  
هرگاه پیش از راه رفتن و مانند آن چیز نجاست را بل شود بهین مس نمودن بر زمین کف  
نمودن در مظهر مشکل است بلکه لابد است از مس و یا مسح یعنی مالمالیدن بر زمین و هم چنین  
است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصالعین ندارد مثل بول و آب منجنق که خشکیده باشد  
و فرق نیست در زمین مابین خاک و سنگ و غیر اینها از چیزها شکست که زمین گفته میشود  
مستبر است پاک بودن زمین و اینکه تر نباشد بهیچیکه و طوبی از آن بکف پاک نماید  
و اندک نم داشتن ضرر ندارد با صدق جهاف عرفا اگر چه بهتر است که زمین خشک باشد  
و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای کسی که بیست پا باید و زانو یا بکف  
دستها راه برود محل ناممل است و هم چنین هر چیز که حفظ دست یا زانو یا پا نماید و شستن  
عضای کور یا سر نیزه آنکه بعضا نصب مینماید بر زمین پاک نمیشود و آنچه از اطراف پاک حقیقه  
پشت پا است لیکن نزد پاک از کف پا و حواشی است که زمین بخودی خود او را فرا میگیرد  
و زمین از پاک میکند و اجزاء و ذره که غالباً بغیر از آب دفع نمیشود بر طرف کردن آنها  
واجب نیست هم چنانکه حکم در استنجاء بغیر از اینها است و بهتر است ائیل نمودن آنها است

۱  
این احتیاط را  
نموده اند

۲  
اقوی نجاست است  
مسند

۳  
اقوی کفایت است  
محدث

۴  
مقبضت علی الاطلاق  
محدث

۵  
و اظهر پاک کردن زمین  
است نه از آغ و نخل



و هم چنین چنانکه از اجزاء زمین که در کف پا و بر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و نماندگان  
از آن لازم نیست احتیاط نمودن بهتراست ستم افتابست و آن پال میبکند زمین و عمارات  
و در و بچره را و فرق در اعیان نجاسات نیست پس هر چه از مذکور است که غیر نجاست در  
آن نباشد و افتاب اثر نبایدن بخشکاند پال میشود و همینکه گفته شود که محل بافتاب  
خشک شد کفایت در تطهر میکند هر چند وزیدن باد و گرمی هوار در آن مدخلیت هم  
باشد و بهتر است که چنان بخشکد که هیچ اثر از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بکرمی افتاب  
که بر نزدیکی محل نجس نباید باشد و هم چنین افتاب مانا بری که مانع از نابود آن باشد  
کفایت نمیکند و پس از آنکه افتاب ظاهر زمین را بخشکاند آنچه را که از باطن متصل بظاهر  
باشد و در این تابش افتاب بخشکد پال میشود و هم چنین است حال در مثل دیوار و شبیه  
آن و هرگاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره از دیوارها که مسند و قه میمانند پس  
بخشکیدن طرفیکه افتاب بر خود آن نشاید لکن بواسطه تابیدن بر طرف دیگر خشک شد  
انرا پال نمیکند و مقولاست که در اصل از زمین بوده لکن بالاعتدال نقل است از آن مثل کوزه  
و شیخ و مهر و نگین با افتاب پال نمیشود و آنچه از زمین است و از آن شمرده میشود چون  
دیک و پاره سنگ و مانند آنها از هر چه قابل نقل باشد لکن بالاعتدال از زمین شمرده میشود  
با افتاب پال میشود چهارم از مظهرات استحال است اعتبار است تا اینکه جسم نجس  
بر گردد بیکه از اشياء ظاهر پس هر چه بیکه بوی خن خاکریا و دیا یا بخار شود پال میشود  
خواه آن نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاسات نجس شده باشد و بخار بیکه  
از چیز نجس بر خیزد پاکست اگر چه آن بسبب بو خن یا آتش نباشد و عرق که از آن بهم رسد نجس  
است و هرگاه چوب نجس بوی خن زغال شود یا خشت خام نجس به نجس اجز شود یا سنگ نجس  
بنجس آهک شود یا کچ شود هیچیک پال نمیشود و بر بنیاست خود باقی است و هر چه خوانی که از نجس  
بهرسد مثل کرم بیکه از خايط انسان متولد شود یا لکه است هم چنانکه حیوانی که اصل او  
از خون و موی بوده یا لکه است اگر آب نجس را حیوان بیکه حلال گوشت است بخورد و آن را بقلب

بخار مطلقا

م چنین عرق نجس هم

مطلقا پاکست و عرقیکه

از زمین نجس گرفته شود

اگر همان حقیقت باشد

نجس است الا ملاما

۸۴

بلکه پال است  
سنگ



بول یا عرق یا لعاب شود پاك میشود هم چنانكه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود  
پاك است و از این قبیل است صوم و سبزی و خیار و هندوانه و شباهینا هرگاه باب نجس  
بعمل آمده باشند پس همه پاك است و سگی كه در نمك زار بپزند و نمك شود پاك میشود **نهم**  
ذخای ثلاثین یعنی آب انگور كه بموش بپایند و دودك آن برود بنا برنجاست آن بموشند  
ششم انتقال است پس هرگاه نجس اصیل یا غارضی در حیوان پاكی یا غیر حیوان قتل  
گیرد چه از اجزاء آن بشود یا نه بسبب انتقال پاك میشود مثل خون نجسی كه كيك یا پشه  
بمكد و از آن محسوب گردد و با و نسبت داده شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود آنچه  
در او قرار گرفته مانند خونی كه از زانو بمكیدن از بدن انسان ميكشد كه آنرا خون زانو  
نميكويند در اینجا نجس است و هم چنین لازم است احتیاط از خون پشه در حال مكیدن  
از بدن انسان و هم چنین نجس است هرگاه شك در نسبت حاصل شود هضم است  
اوردن كافراست پس او را پاك ميكند و فرقه در اقسام كفار نسبت اگر چه مرتد فطری  
باشد علی الاقوی و اسلام پاك ميكند مؤمن و ناخن و آب دهن و شپش و سایر طوایف  
فصلیه صاحب خود را و آنچه قبل از اسلام یا بطوبی ملاقات نموده هر چند جامه ها  
بدنش باشد باسلام آوردن پاك نمیشود و در جامه های بدنش احوط اجتناب است  
هشتم تبعیت است مانند تبعیت طفلی كه پدر یا جد یا مادریا و اختیار اسلام نموده  
باشد پس آن طفل نیز پاك میشود و هم چنین پاك میشود طفلی كه او را اسیر کرده باشند  
و پدر یا مادریا یکی از اجداد و جدانش با او نباشد علی اشكال و اقوی عدم جریان  
تبعیت است در كفار چاهی كه آب آن بغیر نجس شده باشد بعد از پاك شدن آب  
چاه و ظرف شراب پس از سر كه شدن آن بالتبع پاك میشود و نیز پاك میشود و  
عسل دهند میت و در غیر از تخم و سایر آلات اشكال است **تتم** زوال عین  
نجاست با احتمال طهارت ولو بعد از طهارت الا حوط از بدن حیوان صامت زنده مطلقا  
خصوصا طعن ایشان چون سوزا خ بینی و فضا و دهن و مانند اینها و هم غیبت

مثل گوشت محمد

معلوم نیست سن

گذشت كه بمجده ميكند

خوشه میشود

پاك نمیشود بنا بر اقوی

مشهور محمد

محل اشكال است

بلكه اقوی جریان محمد

و هم چنین تخمه

سن مدلل

در مطهرات تخمه و الا بلكه

مباشرت با بدن متبله

اشكال نیست

بلكه مطلقا علی الاقوی

مدار مدلل

رقایات از احتیاط لازم

نیت مخرج

ظاهر حکم بطهارت است

از زوال عین هر چند

احتمال مطهرترند

ع کا مدلل



پس هرگاه بیدار بقیه بخت بدنی استانی یا بخت رخت یا فرش یا ظرف یا سایر  
چیزهای معلوم با و غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت آن شخص را مال کرده  
باشد حکم بطنهارت آن میشود خواه آن شخص بمیالات در آمد بدین باشد یا نه لکن احوط  
اعتبار علم بخت و صد و استعمال از او است بر وجهیکه علامت طهارت بشود و لکن  
حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص از ریخت و توابع خود بباری نیست  
بلکه هرگاه فروش یا ظروف او از توابع شخص دیگر محسوب شود در چنین وقت بیه غیبت  
از آن شخص حکم بطنهارت میشود و از این باب است فروش و ظرفیکه در معرفت زن و خد  
است پس بیدار غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم بطنهارت میشود باز در هم سنگ  
و کهنه استنجاء است و نموان و تفصیل آن در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد و از هم  
استبراء و بان حکم بطنهارت و طوبیث مشبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده بخش  
است سیزدهم حدیث غساله و آن پاک کنند است و طوبیث را که باقی میماند  
در محل بیدار نشود بنا بر قول بخت غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محل  
ذبح کردن حیوان یا محل خرم نمودن شتر بقدریکه معارف از آن رفته باشد و بان حکم  
بطنهارت خون باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم  
افوی اجتناب پانزدهم استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد  
پس همینکه از بخت خوردن زمانه گذشت و آنرا بخت خوار نکشت بول و فضل  
پاک است با گذشتن مدتیکه در اخبار از برای استبراء هر یک از حیوانات بخت  
وارد شده است علی الاحوط سئوال احکام بیت الحلاء رفتن را بیان فرمائید  
واجبست در حال تحلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محرمی  
غیر از زن و کنیز که در حیاله دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر  
عافل باشد یا دیوانه نابالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت  
بدست و نموان از هر چیزیکه حاجب بشره آن بوده باشد و بشر پوشانیدن زنا ف

۱  
این احکام را  
نمود با مضافات مکلف  
بودن آن شخص نبودن  
اشخاص بمیالات  
خ مد ظله

۲  
بیدار نیست  
یا علم او بخت و  
استعمال نموده  
مستند

۳  
یا ملا نظر میشود  
علی الاحوط مد ظله

۴  
بلکه احوط م ح

۵  
چهل روز در شریعت  
گذاختن طاهره رو  
کوفتند و بیست و  
سه روز در مرغ خاک  
و بلند خود را میزد  
اردن شتر و احیاناً  
بهدت  
بلکه احوط پوشانیدن  
حیوانات ع



تا برانواست و از آن جهت پوشانیدن نامیان ساق است و از آن جهت پوشانیدن  
مجموع بدن است در حال تخیل یعنی در مکانی باشد که هیچکس او را ندانند پس آیا جایز است  
نظر کردن عورت زن و کنیز خود که انرا شوهر نداده باشد یا نه چ چ بلی جایز است بلکه از برای  
زن و کنیز نیز جایز است نگاه کردن عورت شوهر و اقای خود پس نگاه کردن هر مکلفی  
عورت غیر جایز است یا نه چ حرام است اگر چه مکلف پوشانیدن عورت خود نباشد  
مثلاً دیوانه و مخوان بلکه جایز نیست نگاه کردن عورت طفل متمیز پس آیا بر عورت  
طفل غیر متمیز جایز است نظر کردن یا نه چ بلی جایز است پس عورت عبارت از  
چست چ عورت مرد عبارتست از ذکر و خصین و دبر و عورت زن عبارتست  
از فرج و دبر و غیر آنچه مذکور شد از عورت نیست حتی رانها و آنچه مابین دبر و بیضین  
است و مونث که بر کار عورت مبر و بد عورت نیست پس نشستن در حال تخیل در  
قبله ناپسندیده چه صورت دارد چ حرام است پس آیا فرقی هست در حرمت  
استقبال قبله و اسندن بآنها مابین صحراء و غیره یا نه چ فرقی نیست در محل پس  
تظہیر مخرج بول چه نحو است چ معین است نشستن مخرج بول را بآب و واجب است که  
انرا در دفعه بشوید یا اگر قیام از محل معناد کرده باشد و الا در مرتبه حوط است و بهتر  
است که سه دفعه بشوید و هم چنین لازم است در حال نشستن آب بشویی منجمله بر بول بود  
که بطوبی بول منسحلک شود پس آیا فرقی هست در حکم مذکور میان مرد و زن و  
خنی یا نه چ فرقی نیست پس کسیکه خننه نشسته و پوست بر حشفه او را گرفته  
باشد چکند چ اکفاء بدوشستن آن پوست میکند و بیرون آوردن حشفه لازم  
نیست اگر چه ممکن هم بوده باشد از آن پس نظہیر مخرج قابط را بیان فرمائید چ  
مخرج است میان آنکه انرا بآب بشوید یا بسنک و کلوخ و مکنه و امثال اینها بشرط آنکه نجاست  
از محل معناد معذی ننموده باشد لکن بآب شستن افضل است پس اگر نجاست از محل  
معناد معذی فاحش کرده تکلیف چیست چ معین است شستن بآب غیر آن نجاست

ذکر البین و البیوت  
عادت

بلکه انوی  
۸۲



در قدر زاید <sup>س</sup> ایام حدی از برای شستن قایم است یا نه <sup>ج</sup> در غایب  
حدی نیست مگر آنقدر بشود که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء قایم  
نماند بلی باقی ماندن ذرات و بوی آن در محل عیب ندارد و لکن در صورت تعدد  
غیر معادل از آنکس <sup>س</sup> استنجاء بیک و بخوان عددش چند است  
<sup>ج</sup> باید به عدد باشد اگر چه کمتر از آن زایل شود <sup>س</sup> هرگاه محل به  
عدد پاک نشود چه کند <sup>ج</sup> اینقدر و زیاده استنجاء کند تا پاک شود <sup>س</sup>  
هرگاه سنگی سه پهلوی باشد یا گریابی و هر قدر ضعیف گوشه پاک پهلوی از آن  
استعمال کند کفایت میکند یا نه <sup>ج</sup> افوی عدم کفایت است <sup>س</sup>  
ایا استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافیت یا نه <sup>ج</sup> بلی کافیت  
در اجزاء و ریزه که بعد از وقت نظر ماندن آن معلوم میشود ضرر ندارد <sup>س</sup>  
ایا معتبر است پاک بودن جسمی که بان استنجاء میکند یا نه <sup>ج</sup> بلی اگر چه  
بشستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه  
از پوست مینه مثلا و هرگاه استعمال کند معتبر میشود شستن محل را با آب  
استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این گاهی نخواهد بود <sup>س</sup>  
جایز است استنجاء با استخوان و سر کین یا نه <sup>ج</sup> جایز نیست و احوط عدم حصول  
طهارت نیز و جایز نیست ايضا استعمال احیاء محترمه مثل تربت شاهد  
مشرقه و آوران کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و بخوان و گاه میشود که  
در بعضی از صور موجب کفر میشود <sup>س</sup> اگر اقدام بر مصیبت نموده و استعمال  
کند محل پاک میشود یا نه <sup>ج</sup> بلی پاک میشود <sup>س</sup> کفایت و اذاب و شستن  
منجمله زایبان فرماید <sup>ج</sup> مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را  
پیش کنند و در بیرون آمدن پای راست را و شستن است <sup>س</sup> و الله کفایت و بجز  
از آن چیزی نیست که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن

۱  
احوط است بپوشیدن تمام آنچه  
زاید و غیر طهارت است

۲  
با اینکه بر شود عین

۳  
اگر از حد و استنجاء خارج نباشد  
تعدا لازم نیست <sup>ع</sup> مطلقا

۴  
و اقوی کفایت یک دفعه است <sup>ع</sup> مطلقا

۵  
بلکه اقوی کفایت است هر دایره

۶  
بلکه احوط <sup>ع</sup> مطلقا

۷  
لکن اگر غسل بجلد بکشد مثل  
اینکه بخیزد یا بطوب اگر محل را  
مسح کند خفیه مناسبت میشود طهارت  
احضار اشکال است <sup>ع</sup> مطلقا

۸  
آنچه بدقت نظر دیده شود ضرر  
نداشتن آن مشکل است بلی اثری که  
عجب فادان بغیر آب منقضی است و احوط  
است عدم آن <sup>ع</sup> مطلقا

۹  
بلکه پاک نمیشود بنا بر احوط  
عین



نزد استنجاء پس مکروهات در حال تمخلی زایمان فرماید **ج** مکروه است نشستن  
 متخلی در کنار زاه و کار و هر چه و محل افتادن سبوها و فافله انداز و در حاینها و رو  
 بافتاب ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چاه استنجاء  
 و چه جاری و در جای که باعث لعن کردن شخص شود و خوردن و آشامیدن در حال  
 نشستن و مسواک کردن در حال تمخلی و استنجاء کردن بدست راست دست چپ را نکشند  
 در آن باشد که نفس از اسماء الله باشد و سخن گفتن مکرر خداوند و خواندن آیه لکن  
 و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو بباد بول کردن و از بلند کردن مثل نام بول کردن  
 و تمخلی میان قبر یا میان قبور نمودن و زیاد نشستن در خلأ و با خود داشتن نقره سکه  
 دار مکرر آنکه بسته باشد پس آیا آب که در حال استنجاء از محل جدا میشود پاک است یا نه  
**ج** بلی پاک است و فرقی نیست مابین غسل استنجاء از غایب و بول پس آیا جایز  
 است با آب استنجاء وضوء و غسل یا نه **ج** جایز نیست اما از آله نجاست بان میتوان نمود  
 و معتبر است در حکم طهارت آب غسل استنجاء و دیگر اول آنکه معتبر نجاست در  
 بو و رنگ و مزه نجاست نشاء باشد و اجزاء نجسی که در زمان استنجاء با آب از محل جدای  
 شود ابرای نجس نمیکند مگر آنکه آبرای معتبر نماید و دم نجاستی از خارج با و نرسند  
 باشد و از این قبیل است نجاستی که از محل منقار فتنی کرده باشد پس اگر فتنی  
 از منقار فتنی نکرده لکن در وقت استنجاء با چهار و کلوخ فتنی کند چه صورت دارد  
**ج** اگر در غالب بغیر همین نجاستنجاء معتبر نباشد و فتنی که فتنی ضرر نداشته  
 باشد و الا مشکلات پس آب ظاهر هرگاه مشبه شود بنجاست یا رافع حدث و  
 خبث است یا نه **ج** رافع خبث است با استعمال هر دو آب و رافع حدث است بطریق مذکور  
 در باب وضوء پس اگر مشبه شود آب مطلق بمختلف رافع حدث و خبث است یا نه **ج**  
 رافع خبث نیست مگر آنکه مکرر کند عمل را و اما در دفع حدث احوط اقتضای بر صورت  
 احتضار است پس اگر مشبه شود آب مباح باب غصبی چه صورت دارد **ج** جایز نیست

بشرط آنکه معتبر نباشد  
 و احوط استنجاء است  
 ۸۲

در دفع حدث مطلقا  
 اثری ندارد و با انحصار  
 معتبر است علی الاطلاق  
 ۸۲

در دفع حدث بتکرار  
 خبث دفع میشود مطلقا  
 محذوف

بلکه اقوی ۸۲



استعمال آن در صورت انحصار **س** ایضا واجب است در طهر هر شرج بوی است  
 مایلیدن یا نه **ج** واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی بماند یا آنکه مخلوط بمند  
 یا زدی شود که در این حال باید دست بمالد تا علم باز آید آن بهرسانند و احوط در  
 صورت شک در خروج مزی یا زدی دست مایلیدن است **س** آب فلب  
 مطلق بجز در ملاقات نجس میشود یا نه **ج** بلی نجس میشود بجز در ملاقات نجس  
 مگر آب بر بن و بخوان در حال رجتن بر چیز نجس و غیر آنکه متصل است بجزء وارد  
 بر نجس در حال ورود بشرطیکه ورود بطریق ششم باشد یا شرج ششم  
**س** آب گرا اگر متغیر شود رنگ یا بوی یا طعم آن ملاقات چیزی که در آن عین  
 نجاست باشد نجس میشود یا نه **ج** بلی نجس میشود بشرطیکه تغییر از نجاست  
 باشد نه از منجس **س** آیا استبراء کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن  
 منی واجب است یا نه **ج** واجب نیست بلکه مستحب است لکن خاصیت آن است  
 که اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرد و در طوبی خارجه که مشبه  
 شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر آن پاک است و ناقض طهارت نیست  
 بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون آید که محکوم ببول است مگر آنکه بقی  
 نماید که از بول چیزی در خارج آن باقی نماند بود پس در این حال آنچه بیرون  
 بیاید پاک است **س** بلی مشبهی که از دیوانه یا کسیکه در خواب است پیش از  
 استبراء بیرون بیاید پاک است یا نه **ج** محکوم بنجاست است و فرقی نیست  
 در استبراء حال بلی آنکه اختیار نماید و آن شخص نداند یا آنکه ممکن از اختیار  
 آن بواسطه نادریکی یا غیر آن نشود **س** آیا استبراء ساقط است در حق  
 کسیکه سبب یا حرکت نمودن و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی  
 باقی نماند است یا نه **ج** سقوط آن بعد از بیست **س** کسیکه خفته  
 او را بریده باشند استبراء از آن ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بجز خواب

یعنی در صورت رجس

و از طرف دیگر

ع

ع

بلکه اقوی

ع

اگر احوط است بلیت آن بعد از

رسیدن آب بجز نجس است

دست مایلیدن تا یقین کند

بعدمنازع ع

ترکه آن جایز است ع

استبراء بعد از خارج شدن منی

بجز طهارت و دست کشیدن فقط

در این مورد بلیت ندارد بلکه باید

بعد از خروج منی استبراء ببول

نماید بعد از آن بجز طهارت و دست

کشیدن و چنانچه بول نماید بعد از

خروج منی و اشتبا شود در رطوبت

خارجه باید غسل نماید حکم منی

و وضو بعد از غسل لازم نیست

بر اقوی و اگر بول نماید و استبراء

بجز طهارت نماید و وضو بیکر غسل

واجب نیست آن رطوبت مشبه

حکم بول دارد ع

ع

بلکه قوی است اگر بعد از آن رطوبت

بیرون آید معلوم نباشد که از قبیل بول

در مجرای استبراء است یا نه

بولیکه از منبع نامده باشد و غیر

بول محکوم بطهارت است ع



استبراء نماید و یا شرط است که در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه بفعل  
غیری نیز حاصل میشود چ استبراء ساقط نیست از کسی که حشفه یا تمام ذکر  
بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند  
بدل فشار دادن حشفه همان سیر ذکر است حشفه منجمد کند و فشار میدهد  
و اگر تمام ذکر را بریدن باشند کفشاء منجمد نماید بهمان مسیح نمودن مابین مقعد و  
ذکر سه مرتبه و افرونی عدم مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء  
حاصل میشود پس اگر کسی بول کند و بید وضوء بپا زند و بعد از وضوء  
یکباره و بعد از وضوء بپا ظاهر شود نداند که بول است یا غیر آن و شك دارد که آیا  
استبراء نموده بود بعد از بول یا نه چه صورت دارد چ حکم کند که بول است مثل  
غیر منبر پس وضوء باید بپا زند و نماز را بپا آورد و هم چنین است هرگاه در اثناء  
نماز بلل مشبه ظاهر شود بالجملة در صورت شك در استبراء باید حکم کند که  
استبراء نکرده است پس استبراء در حق زنان نیز ثابت است بانه چ استبراء  
در حق زنان نیست و ستر او را است که بعد از بول فی الجملة آرام گیرند و تنجیح نمایند و  
فرج خود را طرف عرض فشار دهند و بلل مشبه خارج از ایشان پاک است  
مطلقا و ناقص طهارت نیست اگر چه رعایت امور ضروری را نمایند پس کیفیت  
استبراء از بول را بیان فرمائید چ استبراء کرده نیاز ببول بر سه قسم است  
هیز از آن سه قسم این است که از دم سوراخ مقعد تا پنج شصتها سه قسم است یکشد  
بسیمکه آنچه در میان فاند مجزای ذکر داخل شود و بعد انکشت بزرگ پشها  
و انکشت وسط را از هر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه از زیرها سر قضیب بکشد  
و بپاورد تا آنچه در میان ناخرا باشد حرکت نماید بعد از آن سه دفعه حشفه را  
فشار داده آنرا مانند و شبیدن بقوت بکشد تا هر چه در حشفه و طوبت بود  
باشد بیرون بیاید پس اموریکه واجب است وضوء از برای آن چند چیز است



على الاحوط سن  
مطلوبه

نوبت معلوم نیست  
بل احوط است  
سن را غلط

چهار چیز است اول نماز واجب در حکم است اجزاء منتهیه و سجود سهو و نمازها  
احیاط دوم طواف واجب است شرط است وضوء در وقت هر یک از این دو بلکه  
شرط است وضوء در وقت هر نماز مستحبی نیز سیم مسکات قرآن و اسم جلاله و اسماء  
وصفات خاصه خداوند عالم که واجباً الاصله باشد مثلاً در آوردن از چنگ کافران  
از مزبله نغزو بالله یا بالعرض مثل نذر و شبیدن و الحاق اسماء اینها و حضرت سیده  
النساء و ائمه علیهم السلام بان خالی از قوت نیست احوط ترک است اسماء ملائک است  
نیز چهارم نذر و عهد و قسم مس موجبات و مبطلات وضوء چند چیز است  
چهارم دوازده چیز است اول بول دوم غایط سیم ریح چه ناجدا باشد یا  
بیجا پس ضرر ندارد باده یک از مترج زنان بیرون بیاید چهارم خواب که غالباً  
بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بهوشی هفتم منی هشتم رطوبت شبیه  
که بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان  
بول و رطوبت باشد یا نه نهم استنجاء خواه قبله باشد یا کثره یا متوسطه  
دهم حیض نازدهم نفاس دوازدهم ستریت علی الاحوط و اما جنابت اگر چه  
نافق و شکننده وضوء هست لکن موجب غسل فقط است بان غسل نماز و نحو آنرا باطل  
میاورد بدو وضوء و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و منی  
میت اگر چه لازمست غسل و لکن غسل نهانی نماز نمیتواند بکند بلکه وضوء نیز از بر  
نماز بگردد و جی با در غیر مسکت و احیاطاً طاهران مس ایاً واجب است تقدیم وضوء بر  
اغسال فریوره یا آنکه مختار است در تقدیم و تاخیر چ و جویش معلوم نیست اگر چه  
احوط است مس ایاً مذار در حصول هر یک از نوافض مذکور بر علم است یا بر ظن چ  
مذار بر علم است لکن بهتر در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضوء و اعاده کردن آن  
مس حقیقت وضوء را نقض لا بیافرنماشد چ حقیقت وضوء شستن رو و دستها  
و مسح سر و مسح پاها است اما روی پس واجب است شستن آن بحسب طول از اقل رستنگا

بلکه احیاطاً مطلقاً  
مختار

بلکه اظهر عدم وجوب  
سن مطلقه



# در موجبات وضو است

۲۵

موی سر را با خرزنج و بوی عطرین افند ریش که فرا گیرد آنرا انگشت بزرگ و انگشت بیانی  
و هر چه داخل در اینچند و دبا شد شستن آن لازمست و آنچه سرون باشد واجب نیست  
خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار که آن آخر شقیقه است بلی لازم است داخل نمودن  
قدری از خارج حدود را تا بقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن  
دماغ و مطابق شستن یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن محسوبست شستن  
آن لازم نیست و مدار در دستگاه موی و در انگشتان بر مثنوی الخلفه است واجبست  
که در شستن شروع با علامت نماید و هرگاه آب بر روی خود از پائین بیاید جاری ساخت و  
در نیت خود قرار داد که اول شستن روی از اول سرازیر شدن آب از اول پیشانی باشد  
وضوء صحیح است هم چنین بپیشانیست هرگاه تمام روی را بیکبار در وضوء و مانند آن  
فرو کند لکن در قصد خود اینست که روی از اول شستن قرار دهد و مابقی را در عقب آن  
و واجب نیست شستن بشو که موی پیشانی را پوشانید یا بشوید موی تنگی که بشو  
از زمین نمایان است را بجال لازم است شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است در  
شستن دوم واجبست شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو است  
است و محل جمع شدن این دو استخوان باید بشوید بلکه لازم است داخل نمودن  
چیزی از بازو تا بقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجبست ابتدا نمودن پیشانی  
مرفق بخوبی که در ابتدا شستن روی ذکر شد و هم چنین لازم است شروع نمودن از بالا  
مرضها اینکه سرازیر بشوید و هرگاه عکس نماید وضوء باطل است و کسیکه بعضی از دست  
او را برید باشند کفها نماید با پنجه که با متباعد از آن و هرگاه از مرفق بریدند  
باشند که چیزی از آن باقی نماند باشد کفها نماید بشستن سایر اعضا و بهتر  
است که تمام بازو را بجای دست بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگری باشد یا  
آنکه زیاده بر خلقت اصله انگشت داشته باشد یا آنکه گوشت زائده بر دست او باشد  
باشد هر را بشوید و احوط شستن موی دستهاست واجب نیست آنکه نمودن زیر ناخن

این موی که

ظاهر عبادت است

است مگر بجز کف و

در آب که عطر باشد

از بالا یا پائین نماند

خ یا نماند

است

خالی از دست نیست

اگر روی را در زیر

حرکت دهد که آب چنان

بر محل کند وضوء کند

شستن از بالا یا پائین

بی عیب خواهد بود

سن یا نماند

است

وضوء با خطا بر

بشود نکند هر

در مقلد



اگر از قدر متعارف بلند تر نباشد و اگر چهره ظاهر را گرفته باشد بواسطه  
 گرفتن ناخن از آن پاره می نماید و واجب است در شستن هر یک از او و دست ها اینکه با وضو  
 مانند مقداری از آن اگر چه بقدر جای وضو نباشد **مس** ایّا واجب است دفع چیزی  
 که مانع از رسیدن آب بشیر و استیانه **ج** بل فرایل نمودن مانع لازم است یا آنکه  
 حرکت میدهد آن مانع را از مکان خود تا آب تمام محل وضو را فرا گیرد **سپتم** واجب  
 است مسح پیش سر بمقدار یک در عرف مسح بنامند **مس** چه مقدار مسح پیش سر کافی  
 است **ج** آنکه در عرف مسح بنامند و بهتر رعایت مقدار عرض یک انگشت است  
 و بهتر از آن مقدار عرض سه انگشت است **مس** فرقی هست در مسح مابین سر و وزن یا  
**ج** فرقی نیست لکن مستحب است که دست برای زنان دو مسح وضو بجهت نماز مسح برداشتن  
 چیزی که سر خود را بان پوشیده اند و کمتر از این است **را** اگر استحباب بجهت نماز مسح  
 و مجزئ است او را در سایر نمازها داخل نمودن انگشت خنجر را از هر مشغله و بخوان **مس**  
 ایّا لازم است مسح نمودن پیشانی را یا نه **ج** لازم نیست بلکه جایز است بر هر وضو  
 که از پیش سر باشد **مس** حد پیش سر چه قدر است **ج** ربع است که در پیش سر  
 واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی شود بحد گوشها **مس**  
 ایّا جایز است سر از هر مسح کردن و عکس آن یا نه **ج** احوط ترك عکس است  
**مس** اگر موی در محل مسح روینده باشد مسح بر آن جایز است یا نه **ج** اگر از حد  
 خود که در پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد  
 یا آنکه او را بر همان موضع جمع کرده باشند مسح بر آن جایز نیست **مس** ایّا مسح را باید یا  
 بظاهر دست نمود یا معتبر است بیاطن دست **ج** واجب است بیاطن دست **مس**  
 اگر ممکن نشود بیاطن دست بچشم مسح نماید **ج** اگر ناکند بغیر آن از سایر اعضاء دست  
 و ترك نشود احتیاط بقدر هم مسح نمودن پیش دست **مس** ایّا جایز است مسح بر چهره و  
 جوارب و شبیه آنها یا نه **ج** جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز است تقیه

برای نماز  
 مستحب



دو سائر افعال وضو و عمل صحیح است اگر تفتیه هیراپ از شستن پا با مسح نمودن غیر  
بشره حاصل شود احوط بلکه افوی آنکه شستن را مقدم بدارد و کسیکه بتواند وضو  
بنازد در مکان خلوتی که تفتیه در آن نباشد احوط بلکه افوی آنکه در آنجا وضو  
بنازد و تفتیه ننماید پس اگر بپا بر اعضا دست هم متمکن نباشد بجز مسح نماید  
چ مسح نماید بزراع و ترک نشود احتیاط بقدم ظاهران مس آیا مسح را به ایب  
خارج از وضو میتوان نمود یا نه چ نمیتواند مس آیا مسح را خشک بودن  
عمل مسح یا نه چ بلو مسح را است و لکن اگر بطوبی در محل مسح باشد که آب است بر آن  
غالب باشد بر وجهیکه مسح بر طوبی مباح بعید از ضرر ندارد مس کسیکه عضو را  
با دست و آب فرو برد آیا میتواند با نفوذ مسح نماید یا نه چ هرگاه در حال فرو بردن  
باب قصد شستن آن بجهت وضو کرده باشد و هم چنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب  
قصد شستن کرده باشد مسح بان جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال  
بیرون آوردن از آب مسح بان بی عیب است مس هرگاه آنچه در دست از قبیه رطوبت  
وضو بود بمشکد بجهت غراموشی از مسح پا سائر عضو ها چکانند چ جایز است گرفتن  
آب از سائر عضو ها بجهت مسح نمودن بان و بهتر تقدیم داشتن ریش و ابروها است  
بشرطیکه از حد و بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضاء بمشکد دوباره وضو  
بنازد مس هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبت به که بتواند بان مسح نمود بجهت گرمی هوا  
یا غیر چه باید کرد چ بهتر آنکه در آخر وضو مسح نماید با بی خارج بعد از آن هم  
تیمم و بهتر از این هم آنکه اول مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد از او با خارج  
بعد از آن تیمم نماید چهارم واجب است مسح پت پاها از سرانگشتان تا  
بکعبین در طول بوجهیکه از او چیزی باقی نماند بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض  
مستی کافیه اگر چه بعد از عرض پنا نکشت باشد بلکه بهتر از این تمام باطن دست  
مسح نمودن از سرانگشتان تا به بند پا است مس آیا واجب است که مسح پاها را از

باید در محل  
مسح اندک آب هم بنماید  
بلو تمثال بودن از غیر  
نادر است

مگر آنکه بعد از  
انفوذ از عضو احوال  
کند عظمه

واحوط ترک نکردن آنست  
ع مثله

احوط است لزوما  
سر پاها



و انون  
بواز همکس است  
ج

سرانگشتان تا یکب یکشد یا بعکس مینود ج احوط بطریق متعارف است  
خشک بودن اعضا، وضوء قبل از وضوء شرط است در صحت وضوء یا نه ج شرط  
نیست لکن بهتر خشک بودن است معنوی بدتر از درباران نگاه داشتن جهت  
برای وضوء یا غسل یا جایز است صحیح است یا نه و وضوء و غسل با این حاصل میشوند یا نه  
ج بلی صحیح و جایز است در اینحال و حاصل میشود غسل و وضوء لکن در وضوء باید  
مسح سرد و جلین باب جدید از باران واقع نشود و مزوج هم نشود آب وضوء باب باران  
جدید که اگر واقع شود فاسد است (س) تکرار در مسح موجب بطلان وضوء است یا نه  
ج ضد ندارد خصوصاً اگر بجهت رعایت احتیاط باشد در مستحق مسح شرعی و لکن  
موجباً هم است اگر بقصد مشروع عین باشد (س) تبعیض در وضوء بین بخوبی که بعضی  
نبود بطریق آرتما سبی و بعضی را بطریق ترتیبی یا جایز است یا نه ج بلی جایز است  
مسح سرد سبب مسح پای راست بدست چپ و پای چپ را بدست راست یا نه  
است یا نه ج احوط مسح سرد پای راست با دست چپ مسح پای چپ با دست  
چپ (س) اگر محل مسح رطوبتی باشد یا نه لکن بطریق است که رطوبت مانع غالب  
است بر مسح چه صورت دارد ج اگر رطوبت مانع غالب مؤثر باشد بر مسح  
عیب ندارد و الا فلا (س) جایز است تیان بصلوة واجبه مندوبه طهر وضوء و غسل  
مستحب یا نه ج جایز است طهر غسل که رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول  
در وقت و هم چنین جایز است طهر وضوی مستحب که رافع حدث باشد (س) وضوء را  
پیش از وقت میتوان بجای آورد که بان وضوء فریضه حاضر را بعد از آوردن  
بودن نماز قضا، بر ذمه باشد ج بلی میتوان اگر وضوء مستحبی بجا آورد (س) اگر کسی  
بعد از فراغ از غسل یا وضوء خشک کند که آیا آب مشبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت  
دارد ج وضوء صحیح است (س) شرایط وضوء و آنچه در آن مشتمل است بیان  
فرمایند ج شرایط وضوء چند چیز است اول نیت و آن در وضوء و غیر آن

کشت که  
غالب بودن ضررند  
لا غیر ج

بعضی بقصد بودند  
بر طهارت یا بقصد نجاست  
آوردن عمل مستحبی که  
همانند شرط صحیح است  
یا آنست ج



عبارت از قصد بوی عمل و مضرب است در آلی اینکه میان بان نماید بعنوان فرمان  
برزادی خداوند عالمان **س** اینست مقدار نشستن روی نماید یا پیش از آن چ  
نیت که عبارت از داعی است علی الاقوی محل مقینه ندارد هر وقت حاصل شود و  
تمام عمل را بان بجا آورد کفایت میکند **س** اگر کسی قصد تجدید نماید در وضو  
و حال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضو و حال آنکه محدث نیست  
چه صورت ندارد چنانکه اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد و وضویش صحیح است و  
بهتر آنست انوضو را بشکند و وضو دیگری بگیرد بوضو در رفع حدث **حکم واجب**  
ترتیب اینکه اول تمام رو را بشوید و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را  
و بعد از آن پاهای راست و بعد از آن پاهای چپ و اگر از روی غفلت باشد و نداشتن پایی چپ  
است بر پایی راست و احوط تقدیم پایی راست بر چپ **س** هرگاه کسی فراموش کرد  
نشستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلاً اول دست چپ را شست بعد دست راست را  
چه کند **ج** عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالا معبره بر هم ننورده باشد  
اگر ننورده باشد وضو را از سر بگیرد **س** اگر تمام اجزاء وضو در آب باشد یا زیر  
باران و هر یک را بوضو و در آب حرکت دهد یا صدق نشستن وضو بنماید  
یا نه **ج** بلی صدق نشستن بنماید و وضو صحیح است و باید بعد از حرکت دادن و  
بعضد وضو دست راست را با بعضد حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را ولی مسح  
در این صورت که آب باقی مانده در دستها یا خارج است صحیح نیست و غایت صحیح  
باینست که غسل کند دست چپ را بنحو مذکور و غافل باشد بلکه بعد از بیرون آوردن از آب آنرا  
بدست راست بشوید **س** آیا ترتیب در میان اجزاء اعضاء سه یا نه **ج** بلی  
واجب است ترتیب باید مقدم ندارد جزء یا بین را بر جزء اعلا که مخاذی است **س**  
واجب است موالا **س** در بی بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان شروع در عضو  
لاحق عضو سابق با اعتدال عوا و احوال نخورد که باشد پس هرگاه بجهت زیادتی که

۱  
دارد سن بد

۲  
اقوی بوز سحر در دست  
بیکد فیه میزد

۳  
بجز حرکت دادن عضو  
بدون آنکه مشغول از  
اعلا با سفل صدق  
کند صحیح نیست ظاهر  
ع مطلق

۴  
تا عرا کفایت میکند  
مقام موالا یا همانند  
رطوبت در یکی از اعضا  
وضو ع مطلق

۵  
بلکه تمام اعضا  
ع مطلق



# شرایط وضو است

هوایا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سبب آب بخشد وضو صحیح است که متتابعاً بدون فاصله بجا آورده باشد و الا احوط استیفاء است **س** هرگاه بجهت سردی هوا و نخوان در عضو سابق اثر بماند و بداند که اگر وضو معتدل میبود هزار بار خشک میشد و را بصورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه **ج** احوط اگر نگوئیم اقوی استیفاء است **س** در هر شستن دست چپ است راست خشک شود اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد **ج** وضو صحیح است احوط دوباره گرفتن وضو است **س** هرگاه اعضاء وضو خشکید باشد اما در ریش که از حد روگذشته رطوبت باشد یا موالات معتبر در وضو به هم خورده است یا نه **ج** محل اشکالات احوط اغاده وضو است چهارم واجب است که با قدرت و تمکن خودش وضو بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود وضو گرفت وضو باطل است و غرض بیست میان عامد و ناپی و غافل و جاهل و میان وضو و غسل و تمیم و شستن و مسح نمودن و هرگاه بشرکت دیگری طهارت را با بعضی از افعال آورد یا دیگری بعل بیان آورد و انظار را با بعضی از اکفایت نمیکند چنانچه اگر شرک غیر از در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود **س** هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد چه کند **ج** باید در اینجا حال دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشکیدن اعضا در این حال خشک شدن اعضاء وضو گیرند است نه وضو دهند و احوط در اینجا نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرند است اگر معینی نباشد که فعل وضو را نسبت به او توان داد عرفاً وضو دهند بمنزله الت باشد پنجم مطلق بودن آب وضو است خواه آب شور باشد یا شیرین یا بهر آب باشد یا نه آب برف باشد یا نه باران باشد یا نه **س** هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب یا مانند اینها وضو در اینجا محال میتوان گرفت یا نه **ج** هرگاه از استیفاء بیرون رفت مضر نیست سؤال آیا با آب فلان میتوان وضو گرفت یا نه و دفع حیث هم میکند یا نه

اقوی عدم وجوب

استیفاء

اقوی صحیح است

در مطلق



صحیح بلی در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق بیرون نرفته باشد پس آیتا  
وضوء باب مشبه بمضاف صحیح است یا نه صحیح احوط امتضار بر صورت انحصار است  
و صحیح است اگر ببرد و وضوء بگیرد ششم آب وضوء باید غنیبت نباشد یعنی مباح باشد  
که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا مخوی باشد حال باشد و بهتر در شاهان  
امتضار بملک است پس آیتا از هر هائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر آنها  
وضوء گرفتن چه صورت دارد صحیح مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشد باشد  
وضوء صحیح است و احتمال بودن صغیر یا بجنون یا بخوابان مضرب نیست پس اگر  
کسی سهوا یا جهلا باب غصب وضوء بگیرد صحیح است یا نه صحیح بلی صحیح است اما قیمت آن  
آبرضا من است هشتم آب وضوء نجس نباشد پس اگر وضوء بگیرد باب نجس باطل  
است مطلقا بلکه اگر بمسجد جواز و شریعت وضوء گرفت بدون عذر حرام خواهد  
بود پس هرگاه شخص باب نجس سهوا یا جهلا یا نسیانا غفله وضوء گرفت چه صور  
ج باطل است بر این تقدیر فرقی هم میان وقت خارج از وقت نیست هشتم خوف  
ضری از استعمال آب نباشد مثل اینکه فلان ببرد برسد مرضی یا زیاد شدن مرض یا  
طول بهر سببیدن یا تنگی وقت یا بجهت ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از  
مفارقت و منصرف شود هر چند که فریاد باشد یا مضرت نشود ولیکن صاحب نفس مجزوم  
باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد و بمردن او مضرت نشود و این  
شرط و شرط سابق بر این که آب حیات باشد از شرایط علییه است نه از شرایط وجودیه  
با اینغنی که اگر علم نداشته باشد مضرت نخواهد بود نهم آب غساله استیفاء نباشد  
هر چند آنغساله پالنه باشد و شرایط آن در بحث غساله نجاسات گذشت دهم آب  
وضوء مشبه نجس نباشد پس اگر ممکن نباشد مگر از این دو آب که مشبه نجس است  
تمیم کند یا یکی وضوء سازد و بعد یا ندیکر موضع وضوءا بشوید و وضوء بگیرد و  
نماز کند صحیح اگر ممکن باشد حفظ غیر مواضع وضوء از نجاست با نظهران ولو لظهر

۱  
بلکه انوی صحیح

۲  
و شبه نجس نباشد

۳  
بلکه مطلقا در آنها  
کار عذر

۴  
با اینغنی که اگر خوف  
نداشته باشد هر چند  
در واقع مضرت باشد  
عیب ندارد ع مطلق

۵  
اگر هر دو آب قبل باشد  
انوی لزوم تمیز است  
مخبر هر دو آب علی  
بلی اگر آبانی کر باشد  
ممکن است که باب اولی  
وضوء بگیرد و باب ثانیه  
که گراست نظهر کند و  
وضوء بگیرد



# احکام وضو است

مکرات

حالت سابقه نماز  
باشد پس ملافی هر یک  
از آنها محکوم بواجب است  
سنن دارقطنی

۱

مکه بطلان بخیر

مضروب بود مکان

حل اشکالات

مد ظله

۲

ظاهر با انحصار و عدم

انحصار در هر دو

وضو باطلات فرق

این است که با انحصار

تبدیل به تمیم میشود

لا عدل انحصار واجب

وضو در غیر آن محل

ع مد ظله

۳

هرگاه عرفا منکر است

وضو گرفتن نکند

۴

یعنی بعد از رفتن بر پشت

ایستاده وضو غسل محکوم

بجست است هر چند در

در آن محل فعل حرام است

ع مد ظله

دو آب پس بایک وضو بگیرد و باد بکری نظهر نماید شتم وضو بگیرد و تمیم نماید الا ان کثرتا  
 کند به تمیم منها پس هرگاه چیزی بکسی از این دو آب ملاقات نماید یا لایق است بانه ج  
 محکوم بطلان است یا زدهم واجبست که محل وضو پاک باشد از نجاست هرگاه آب بر  
 و جاری شود از محل وضو بفسد وضو و طهارت از نجس وضو باطل است دوازدهم  
 واجبست مکانیکه وضو بگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد پس هرگاه از روی غفلت  
 یا سهو در محل غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضو منکر شد یا وضوی چنین کسی  
 صحیح است بانه ج بلی صحیح است لیکن از برای مالک زمین اجاره المثل بر ذره و تعلق  
 بگیرد اگر عرفا بگویند که عوض دارد سیزدهم واجبست که محل در چنین آب وضو اگر  
 منحصراست غصبی نباشد و اگر غیر منحصراست وضو گرفتن در آن صحیح است اگر چه غسل  
 حرامی زاد در آن مرتکب شد مگر آنکه وضو گرفتن علت تصرف در آن محل نبوده باشد  
 پس شخص متوجه یعنی وضو گیرنده بمکانیکه ایستاده و میخواهد وضو بگیرد غصبی است  
 و لکن هوای آن مکان مباح است وضویش صحیح است بانه ج وضو گرفتن در چنین محل  
 مثل وضو گرفتن در کفش غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غصبی انشاء  
 الله تعالى وضویش صحیح است پس غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است  
 بانه ج غسل فاسد است اگر چه بان حمام غصبی مباح باشد پس هرگاه از زمین  
 غصبی آب مباح را بر دارد و در جای مباحی وضو بیاورد یا غسل کند چه صورت دارد  
 ج انشاء الله تعالى عیب ندارد وضو و غسلش صحیح است پس هرگاه در زمین  
 غصبی آب بارش جمع شود و از آن آب بر دارد بجهت رفع حدث یا دفع حدث بان میشود  
 ج بلی دفع حدث بان میشود پس فایده ظهور اینست که نه آب نه چیزهاست که تمیم  
 بر آن جایز است یافت شود یا پیش تکلیف و ساقط است بانه با آنکه با بدانیان بصلوات  
 نماید بلا طهارت و بر تقدیر سقوط نقصا لازم است اگر وقت بکشد و واجدا حدیث صورت  
 شود یا نه و در صورتی که تکلیف ساقط نباشد باز حکم ملزوم قضاء است بانه ج



احکام وضو است که بیان حالت نماز کند و لازمست قضاء از اینها بعد از ورود باطنی است  
 احکام جنبی بر او منقذ است بیان فرمائید **ج** جنب بر عبادت است از شکسته بقی که او را  
 بر محل شکسته و مانند آن می بینند، لکن حکم در این مقام مختص بان نیست بلکه شامل  
 کتف و مانند آن که بر روح مانند زخم شمشیر و غیر آن مانند قروح یعنی زخم دمل و شبه  
 آن می بینند بلکه نیز شامل است و اما آنرا که از ضما ذات و مانند آنها بر عضو مجتنب  
 یا زخم بودن آن بجهت ضرورت می باشد **مس** هرگاه صاحب جیره بتواند عضو خود را  
 بشوید بپوشاند یا بر سبکد آب بپزد و بر آن بپزد و بر آب نمک و روغن بنفشه یا بر آب  
 نمک بپزد و بر آن برسد بخوبی که در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد **ج** در  
 اینحال واجب است بر او شستن کفایت نمیکند مسح بر جیره **مس** هرگاه عاجز از شستن شود  
 و نتواند آب بر محل برساند بجهت عدم تمکن از آن یا بجهت پال نبودن عضو یا نبودن امکا  
 نظیر چه کند **ج** در اینوقت مسح نماید بر روی جیره یا بر مسح بر طوبی و تری که  
 در دست از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقیها کفایت نمیکند بلکه بهتر مسح بابت  
 جیره که افضل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت بصد مسح نمودن  
 چنانکه لازم نیست مسح نمودن بلکه بهتر آنست که بصد مسح بک از شستن و مسح را  
 نکند پس قصد آنچه را که در واقع واجب است نماید پس حکم در اینجا برخلاف مسح سر و پاها  
 میباشد بجهت آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر پیش و اجابت مسح  
 بر همان بشره و افضل جمع مابین مسح بر پیش و مسح بر جیره است و لازم است مسح نمودن  
 تمام جیره و وانکه شستن چیزی از آن بر حسب مکان بلی آنچه ممکن نیست یا بسیار دشوار  
 است مثل مایه و پیمان ها منبک بر جیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالتمسک  
 بانها و واجب نیست مسح بدست و کفان و کفایت میکند هر آنی که مسح بان حاصل  
 شود اگر مسح بدل از غسل باشد **مس** هرگاه در بعضی از اعضاء زخم باشد و بر آن کهنه  
 و شبیه آن نباشد چه کند **ج** با تمکن از شستن او را میشود و با عدم تمکن از آن مسح



# احکام رجاء است

باشد حج یا تمتع از پیش از او آمده بود و یا بعد از آن از آن مسجدها میگذرد و یا در آنجا  
 و یا نبوده و آنجا از مسجدها آن محبت نجاست و جامع یا غیر آن است و بر روی آن گذاشته و یا مسجدها  
 و یا بعد از آن از مسجدها آنجا این وضوء پیش از آن از آن مسجدها است بلکه جمع مابین و یا  
 در مسجدها یا در مسجدها است پس هرگاه رجاء باشد و غیر آن در مسجدها یا در مسجدها  
 و یا در مسجدها یا در مسجدها است پس باید اطراف آن را بشوید در موضع شستن دو طرف و یا در مسجدها  
 نماید در مسجدها یا در مسجدها است و یا در مسجدها یا در مسجدها است و یا در مسجدها یا در مسجدها  
 پس هرگاه بر یک از آن مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها  
 باشد از آن چکند حج باید که بر روی آن نماید و احتیاطا هم بهتر نماید و وضوء  
 پیش از رجاء مابین آنکه در وضوء شستن باشد یا مواضع مسجدها و هم چنین فرقی نیست مابین  
 آنکه در تمام وضوء باشد یا بعضی از آن اگر چه بهتر در رجاء به محل مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها  
 و نیز فرقی نیست مابین آنکه وضوء مسجدها کند و یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها  
 همان تریا به وضوء که بر رجاء یا مابین آن وضوء است رجاء آنکه پاک باشد پس هرگاه رجاء  
 باشد حکم پاک بر روی وی گذاشته و یا مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها  
 نیست رجاء بر رجاء است وضوء آنکه نماز در آن جایز باشد پس جایز است در باره مردان  
 و رجاء بر رجاء یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها  
 باشد از آن مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها یا در مسجدها  
 که بر روی آن گذاشته شود و بدانکه وضوء صاحب رجاء است حتی بعد از زوال عذر  
 و نماز از وضوء صحیح هر چند وقت و بعد از آن عمل داشته باشد و احتیاطا عاده وضوء  
 است بوقت عمل دیگر وضوء است اگر چه در آنجا آن عذر بر طرف شود **در میان احکام**  
**که اول** منقطع وضوء پس اگر کسی بخت در حدث و شك در وضوء داشته باشد  
 بوقت چیت حج باید وضوء بسانه پس اگر کسی بخت در وضوء بدارد و شك در  
 حدث چه صورت دارد حج بسانه بر طهارت گذارد پس اگر کسی بخت هم بخت و هم

و بوقت عاده  
 در وضوء است  
 بخت حج  
 در وضوء  
 این احتیاط است  
 وضوء



بوضوء دارد و شك دارد كه يا حدث مقدم است يا وضوء حکمتر است **ج** بايد وضوء را  
مطلقا پس اگر كسي بعد از نماز شك كند كه ايا وضوء است يا نه **ج** بنا را بر صحت عمل  
ميگذارد و لكن از براي نماز بعد وضوء است از دس هرگاه در اثناء عمل شك در طهارت  
نمود چكند **ج** احوط اتمام عمل و استيناف است با طهارت جديد پس هرگاه بعد از  
وضوء يقين كند كه يكي از اجزاء وضوء را بعل نياورده است چه بد بکند **ج** اگر موالات  
بر هم نخورده آنچنانچه و ما بعد از آنرا بعل نياورد وضوء صحيح است و هرگاه موالات معتبره طهر  
نورده وضوء را از سر ميگيرد پس هرگاه كسي بعد از شروع در شستن عضوي شك نمايد بيش  
در عضو سابق چه كند **ج** برگردد بوضوء سابق و آنرا بجا نياورد يا مراعات موالات  
و ترتيب ساير شرايط و حكم ظن در اين باب حكم شك است و فرقي بين شك در اجزاء  
و شك در شرايط پس ماداميكه فائز از عمل نشده اگر در يكي از آنها شك نمايد يا اليك  
مخبريل يقين كند و قول عدل واحد در هر يك از آنها جفت بينت كثر الشك اعتباري  
است و است و است پس هرگاه موضع وضوء يا غسل را شخص بخير ميدانست بعد از وضوء و غسل  
شك دارد كه ازاله نجاست كرده يا نه **ج** وضوء و غسل صحيح است از براي بعد از طهر  
نمايد و بهتر است كه اين وضوء و غسل را اعاده نمايد و اگر نماز هم كرده اعاده كند پس  
هرگاه كسي صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غائط و چه نوم و چه مج تكليفش چيست  
و مراد بحدث مستمر چيست **ج** مراد بحدث مستمر جنبی است كه اگر بخواهد در اثناء نماز  
چيزي را كه از آن منادر ميشود بحد بد طهارت كند حرج ندارد لازم آيد و هرگاه شخص  
ناميبلون از براي ايشان زمان آرام باشد كه در آن بتوانند غسل طهارت نمايد نماز را  
بجا آورد انتظار از نماز را بگذرد و اگر نباشد زمان براي ايشان كه وسعت طهارت نماز را  
بجا آورد ليكن ممكن از اين باشند كه بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند بجا  
مغني كه در هر جايي از نماز كه حدثي رو پديد آيد طهارت را ميگيرد و از همانجا كه باقى است  
نماز را اتمام كند پس همان نحو وضوء ميپايند و بنا ميگذارد از موضع رو دادن حدث

بپايدن آب بر عذر  
نماز

اگر تاريخ طهارت معلوم  
باشد بنا را بر طهارت  
گذارد پس

مگر آنكه بغير سابق وضوء  
داشته باشد  
مطلوبه

ملكه عتبات عتبات

واظر بحد و وجوب چيست  
وضوء است در اثناء ايده  
عدم جواز است بر صورت  
احتياج بغير كبر يا كه  
اقوي جواز امانت بجا  
منعده است بر وضوء  
واحد نماز اميكه است  
نشوء بحد و ديگري  
ع عتبات



واجب است در اینجا آنست که نماز را بوضو، اول تمام کند و بعد از آن عمل مذکور را بجا آورد  
 و اگر زمان بوسی است و واجب نماز که عبارت از ایما و یک تسبیح باشد، در هر رکعتی  
 داشته باشد و حوط ایشان است بعد از نماز تا مگر لا افعال و یا متمکن نشدن بدون حشر  
 خرج از مسجد و وضو بقیه یک ذکر شد و جهت بی در پی آمدن حدیث وضو، پیش از نماز و  
 هر نمازی و بدون تأخیر نماز را بجا میآورند و حدیث صادر در بین نماز معفو از ایشان است  
 و واجب است بر مسلولی آنکه پاره از کتفه یا کپه یا بخوان بخود به بند و نا بجا است نعت  
 بجامه و بد نشن کند و اما مادی و زدی و ناخن گرفتن و ستر کشیدن و غیر اینها  
 از چیزهاست که غیر شایسته اسباب نافع وضو، دانسته اند پس هیچ یک از اینها نافع وضو  
 نیست بلی مستحب است تجدید وضو یا مدنی و زدی و بدالی و ماله من سفر وضو  
 اجمالا بیان نمایند چ مستحب است وضو گذاشتن ظرفی که از آن وضو پیش از در  
 طرف راست خود و این در ظرفیست که بتوان از آن بدست برداشت هر چند دست آن شل  
 باشد و مستحب است برداشتن از ظرف بدست راست اگر چه بجهت شستن آن باشد و بسم  
 الله گفتن در اول آن و هرگاه دست راست بگذارد بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ  
 مِنْ الْوَأْمِنِ وَ اجْعَلْهُ مِنَ الْمُطَهَّرِينَ وَ خواندن دعاهاست که وارد شده در هنگام تمهید در  
 اول وضو و شستن دستها از زدن بنا بر ظاهر پیش از داخل کردن دستها در ظرفی که  
 از آن آب بر میآورد و زدن مفصل گفتن آنها و ساعد است در وضو از حدیث بول  
 خواب یک دفعه میشود و از غایط دو مرتبه میشود و مستحب است مضمضه و استنشاق و  
 هم چنین مستحب است خواندن دعاهاست که هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و هم چنین  
 خواندن دعاهاست که در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و مستحب است از  
 برای مرد ابتداء نمودن بظاهر راع در شستن اول و بیاطن آن در شستن دوم و مستحب است  
 برای زن عکس آن و مکروه است استغاثت جنین بفریاد و بچرخان آب بر سر و بخوان و  
 همچنین در سایر مقتضات قریبه وضو و اضلل آنست که تا بگذارد آب وضو را بر محل

در این اثبات  
 مستحب است  
 مطلق

هر یک سه مرتبه  
 مطلق



و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من طرف ای بیا و رکه وضوء بیازم  
بمحمد نماز محمد ظرفی را که آب در آن بود حاضر ساخت بعد حضرت بدست راست آب بر دست  
چپ ریخت پس گفت بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْ نَجَسًا  
پس استنجاء کرد و فرمود اللَّهُمَّ حَاشِنِ فَرْجِي وَاعْفُ عَنِّي وَأَسْأَلُكَ عَوْرَتِي وَحَرَمِي عَلَى النَّاسِ  
پس مضمضه فرمود و گفت اللَّهُمَّ لَعْنَةُ بَعْثِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ  
وَشُكْرِكَ پس استنشاق فرمود و گفت اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْ مِنِّي رِيحَ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَ  
اجْعَلْنِي مِنْ لَيْثِمِ رِيحِهَا وَرَوْحِهَا وَرَنَاجِئِهَا وَطَيِّبِهَا پس درواشت و فرمود اللَّهُمَّ  
بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ لُجُوءٌ وَلَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ لُجُوءٌ پس دست  
راست را شست و فرمود اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِمِائِيهِهِ وَأَخْلِدْنِي فِي الْجَنَّةِ بِسَائِرِ  
وَحَائِشِيهِ حَسْبًا يَا بَرَّاءُ پس دست چپ را شست و فرمود اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِسَائِرِ  
وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيرانِ  
پس مسح سر بخواب آورد و فرمود اللَّهُمَّ غَشِّبْ رَحِمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ وَعَافِيَتِكَ  
پس مسح پا را کرد و فرمود اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تُرْقَى فِيهِ الْأَقْدَامُ  
وَأَجْعَلْ بَعْثِي فِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي پس سر برداشت و نگاه کرد و بحمد گفت یا محمد هر که  
وضوء بآرد مثل وضوی من و بگوید مثل گفتن من میا فرزند خدای تبارک و تعالی از  
هر قطره فرشته که بشنید و تقدیر و تکبیر خدا کند و میبوسد خدای عزوجل ثواب آنرا  
بجست او تا روز قیامت و هرگاه مکلف از وضوء فارغ شود بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
و بعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخواند و در حدیث وارد است که هر که  
بخواند بعد از اتمام وضوء انا انزلناه را و بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ  
الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ مَغْفِرَتِكَ نمیکند از بر او گناهی را مگر این که میباید  
جناب قدس الهی و در فضل الرضا علیه السلام مذکور است که فرمود یا محمد بن که هر مرد



مؤمنی که بخواند در وضویش انا انزلناه را بیرون میاید از کاهان مثل روزی که از نیچ  
 ما در متولد شد باشد و ظاهر است که بکریه بوده باشد کافیت و بهتر است که بکریه  
 اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين اللهم  
 اني اسئلك تمام الوضوء وتمام القلوة وتمام رضوانك والجنة ومنتخب است که مندا  
 آب وضو يك مد بوده باشد و آن چنان يك صاع است من كهنت اعنال واجب  
 مستحب را بيان فرماید **جواب** اعنال بر دو نوع است واجب مستحب آنکه واجب است  
 که ببدن مكلف تعلق میگیرد پنج غسل است غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه  
 و غسل نفاس و غسل ستر متب و اما غسل اموات که ببدن غیر مكلف تعلق میگیرد پنج  
 غیر بمقام ذکر خواهد شد و اعنال مستحب کاهی بند و ریشیدن واجب میشود و تفصیل  
 هر يك از اعنال واجب میباشد من سبب جنابت چه چیز است بیان فرماید **ج**  
 دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موصی که عادت بر بیرون آمدن از آن قرار گرفته  
 خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت و باشد یا باسرافارضا از  
 مرد بیرون آید یا از زن در خواب بیرون آید یا بیداری چه بجایع باشد چه بغیر آن باحتیاط  
 باشد یا نه زیاده بیرون آید یا کم اگر چه بقدر رذره باشد و در حکم منی است خروج بدل  
 مشبه قبل از استبراء و اقوی غسل کردن است بسبب بیرون آمدن منی از غیر موضع عادی  
 خصوصاً پائین تر از دشت یا از سوراخی در قضیب یا در زیر تنها بیرون آید و ختنی غیر مشكل  
 حکم آن واضح است و ختنی مشكل جنابت آن مشتق میشود به بیرون آمدن از هردو سوراخ  
 آن یا سوراخی که عادت بیرون آمدن منی از آن قرار گرفته و در غیر اینست و صورت  
 مشكل است احتیاط ترك نشود **دوم** جماع است آن حاصل میشود بجنابت شدن حشفه  
 در قبل و در بر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت در هر دو حاصل میشود هر چند منی  
 بیرون نیاید و جنابت بوطی میت و حیوان و موطوءه شدن از برای آنها اشكال است  
 هم چنین است و طی ذکر و و طی در ختنی و دخول موطوءه و بعضی آن پس احتیاط

اقوی وجوب غسل  
 است بخروج منی مط  
 ۵۲

در ماعداى و طى  
 حیوان و قبل ختنی  
 از قوت میت  
 ۵۲



در همه اینها از آنکه نشود <sup>س</sup> منی بجز بهر شخص و شناخته میشود <sup>ج</sup> شناخته میشود  
 منی از سر و بیض و سپید منی <sup>س</sup> اول ملوث خاصه که غالباً منی در آن حالت بیرون میآید  
 دوم مجیدن <sup>س</sup> سیم منی بدن پس از بیرون آمدن آن و اقوی اعتبار اجتماع  
 اوصاف ثلثه است با وجود یکی از آنها اگر علم بانقاء آنها و نایبگری باشد ترک نشود  
 احتیاط غسل و وضوء بعد از نفوذ آن لیکن شرط است در اعتبار یکی از اوصاف مذکور  
 اینکه علم بانقاء آن دو وصف بگریزساند و بعضی اعتبار بوی شکوفه خرما و خبرش  
 در آن نموده اند و اقوی خلاف آنست و اعتبار اوصاف مذکوره در زمان شستن است  
 بایقین بمنی بودن غسل واجب و در هر حال و در حال ناخوشی و ضعف بلیه یکی از  
 شلوث و سستی بدن حکم مجابت میشود بلکه شلوث و سستی بدن هر دو معاشراست  
 و درباره زنان شلوث معتبر است سستی بدن نیز خواه شستن باشد و خواه بیمار  
 و جسد منی اعتبار ندارد <sup>س</sup> زنان هم محکم میشوند مثل مردان که غسل برایشان  
 واجب میشود و امثال آن نوم ثانی در صوم و رخت ایشان نیز لازم باشد یا نه <sup>ج</sup>  
 بل ممکن است که مثل مردان باشند اگر چه بیهوش است و بر فرض انزال مثل مردانند  
 احلام و وجوب غسل و خواندن بابتان <sup>س</sup> بجز حرکت کردن منی از محل خودش  
 موجب غسل میشود یا نه <sup>ج</sup> موجب غسل نمیشود مگر بخرج از حشفه <sup>س</sup> است  
 چه معنی دارد <sup>ج</sup> عبارت از طلب نمودن منی از مواد با خروج آن از حشفه پس در این  
 وقت جنابت متحقق میشود <sup>س</sup> اگر کسی شک کند در خروج منی با خواب بر بکند محکم شد  
 و بعد از بیدار شدن اثری بمنی نیاید یا واجب بر او غسل یا نه <sup>ج</sup> غسل واجب نیست  
<sup>س</sup> هرگاه بیرون آید منی سرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و یا شک  
 داشته باشد زن که منی از خود شاست یا منی از مرد است یا آنکه مظنه هم رساند که منی  
 از زن بیرون آمده لکن نمیداند که از مرد است یا از خود شاست چه صورت دارد <sup>ج</sup>  
 جنابت بلیه متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم هم رساند باینکه خلط

یکی از اوصاف

کافیست با عدم علم بپا

و اما با علم بعدم پائی

محکوم بجنابت نیست

ع مطلقه

ظاهر شلوث کافیه

احمال سستی بدن

ع مطلقه

سستی آنها حکم مجابت

میشود



تا بین سر و اجابت است غاده غسل سر اگر کسی در بدن با درجه محض بخود منی به بیند  
و بپوشد که این منی از خود شاست و بپوشد که بعد از آن نیز غسل کرده تکلیف نیست  
بنازه و آنکه اگر دست چپ ج باید غسل کند و غاده کند هر نماز که بپوشد  
در حال جنابت با او رده است سر امور که مشروط بعبودیت است و غسل از برای آنها  
لازم میشود پس چنانچه بالا بیان و نماید ج هشت چیز است اول طواف واجب  
دوم نماز مطلقا خواه واجب خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاطی اما در نماز میت  
سجده های قرآنی طهارت لازم نیست سیم روزه واجب تفصیل آن در صوم میباشد  
چهارم ستماء الله و اقوی حرمة مترلفه جلاله است که خبره اسمی شده باشد قبل عبد  
الله و فرقی نیست را ستماء میان لفظ الله و غیر آن بنا بر اقوی و اقوی ترک است نمودن  
اسماء انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام در حضرت زهراء علیها سلام است و احوط  
تر است اسماء ملئکه است نیز مرگه بعد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد  
پنجم در نمان نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد و خواه  
بعد از دخول در آن خواه بسبب حلاله باشد یا غیر آن پس طریقال واجب است بر جنب  
بیرون رفتن از آن بلی جائز است بر جنب عبور نمودن از مساجد یا بنهایی که از مسجد  
داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم و کسی که در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عذر باسها  
واجب نیست تمیم نماید بجهت بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان  
تمیم باشد در این صورت بیرون رود بدون تمیم و اگر فرضا زمان غسل یا زمان تمیم  
مساوی یا کمتر از آن باشد در این صورت غسل نماید و حرام است علی الاحوط داخل شدن  
جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مسجدین است پس چنانچه پیش عبور از آنها و اگر  
یکی از آنها جنب شود تمیم نموده بیرون میاید و بهتر است که روانی را تمیم شاهد قرار  
دهد شش داخل شدن در مسجد بجهت گذاشتن چیزی در آنها و احوط آنست که چیزی



# در غسل نیت

۴۱

پیرون مسجد یا در حال عبور از آن در آن نکرده و داخل شدن بجهت برداشتن چیزی  
از مسجد جایز است هفت خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجب است  
و آنها سوره اقره و سوره والتیم و سوره الکرزل و سوره حسم سجده میباشد  
و فرقی نیست میان نیت سجد و غیر آن حتی بسم الله و بعض از آن علی الاحوط هرگاه بعضی  
سوره سجد گفته شود و مستحب است غسل نمودن هر چند امری موقوف بر آن تلقی  
بمکلف نکرده باشد هشتم واجب است غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر  
است شبیه آن که عهد و پیمان باشد پس چیزهایی که مکروه است در حق جذب بیان  
فرماید حج چند چیز است اول خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو بخورد  
یا مضغه و استنشاق نماید و دوم خواندن زبانه از هفتایه از غیر سوره غزیم  
از قرآن و گرامت در خواندن هفتادایه بیشتر است و بهتر است که هیچ نتواند تا از  
این حالت بیرون رود سیم مت نمودن غیر غسل کتابت قرآن مثل خوابی و سفیدی  
در میان سطرها چهارم خوابیدن مگر آنکه وضو بخورد یا تمیم بدل از غسل نماید  
اگر آب نیابد یا آنکه نتواند استعمال آن نماید و افضل برای او بخیل در غسل است  
هرگاه بتواند پنجم خضاب نمودن بختا و غیر آن هم چنانکه مکروه است جذب نمودن  
نخود زاده در حال خضاب پیش از ناپدید شدن آن پس اموریکه مستحب است در حق  
شخص حبس در وقت غسل بیان فرماید حج مستحب است در زمان غسل چند چیز است  
اول شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضغه نمودن پیش از  
غسل سه دفعه سیم استنشاق نیز سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن  
طبر خا شیکه برسد خصوصاً در مرتبه بلکه سر او را آتش که کمال خاطر جمعی در رسیدن  
آب محضیل نماید و موئیکه احتمال بدهد که بجهت مجتمع بودن آب بر پیران نرسد  
بدست زدن و امثال آن ابرای پیران برساند و انگشت و مانند آنرا بیرون نماید  
بشکنهاییکه در بعض جاها ی بدن اتفاق می افتد آبرساند پنجم استبراء

مشکلات

لیکه در وقت دخول

از قوت پیش بران

در آتش چیزی از سجده

در حال عبور و نحو آن

جایز است

۵۰

یا الاقوی ۵۱

۵۲

بلکه اقوی ۵۳

مذلل



بجای زرع و شایه اما  
عبادت من تصور  
داشت محمد  
استیفات  
جسد، مزبور با وضوء  
مواظف احتیاط است  
لکن احوطی مواضف  
و عدم احتیاج با شستن  
لکن وضوء بنا بر کرا  
آنچه مشروط است بر وضوء  
تر مطلق

بول کردن برای جنبی که منی از آن بیرون آمده باشد و این نوع استبراء شرعی است  
غسل نیست فایده آن در بحث استبراء بول گذشت و بدانکه غسل جنابت بجزی از وضوء  
است در هر چیز که مشروط بوضوء باشد و اگر در اشئای غسل نمودن حدث اضطرری  
و هدا تمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیفات آن بقصد آنچه بر او است فایده  
از غسل تمام یا اتمام آن و از برای نماز و مانند آن از چیزهاست که صحت آنها مشروط بوضوء  
است وضوء میبازد و در وقت تمام حن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که  
بعد از وضوء یا غسل جنابت بن دعا بخواند کناهان و بریزد چنانکه برک از درخت بریزد  
و هر قطره از قطرات وضوء و غسل او حلالی ملک خلق نماید که تسبیح و تقدیر و  
تکبیر و تهلیل الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و ثوابش از او باشد و اگر  
آمرزید شود سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَاشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَشْهَدُ أَنَّكَ  
أَتَوْبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ  
عَبْدُكَ نَبِيُّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاءُكَ هس  
طریقه غسل کردن و واجبات آنرا بیان نمائید ج غسل بر دو قسم است تربیعی  
و اتمامی اما تربیعی عبارت است از شستن اول شستن تمام سر با گردن دوم  
شستن طرف راست از بدن سوم شستن طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی  
از بدن با گردن را بشوید تا یقین نماید بشستن تمام آن و در شستن طرف راست چیزی  
از گردن و طرف چپ را بشوید تا خا طر جمع شود در شستن تمام طرف راست و هم چنین  
در شستن طرف چپ باید نصف عورتین و ناف را با طرف راست بدن و نصف چپ را  
با طرف چپ بدن بشوید و بهتر است که تمام آنها را با هر یک از طرفین بشوید هس  
در بخش اب یادست که بر بدن واجبات یانه ج واجب نیست هس  
در غسل تربیعی بقصد سرو کردن تمام بدن از آب فرو برد و بعد از طرف چپ ناخن  
یانه ج بل کاف هس بعضی از حضوزا تربیعی و بعضی را اتمامی بشوید



# در احکام غسل است

۳۳

به صورت دارد ج جایز است هر بخوبی باشد تمام عضو را با باشد  
 بقصد شستن هر عضو بدین حرکت دهد و آب جایز است یا نه ج بلی کفایت میکند  
 در غسل در تمام است و آن عبارت از شستن تمام بدن است بفروردن در آب و  
 معبر نیست فرا گرفتن تمام بدن را در یک حال حصی بخوبی هیچ یک از اجزاء بدن را  
 آب پیش از دیگری فرا نگردد چنانکه کفایت نمیکند شستن تمام آن در یک دفعه  
 عرفیه بلکه معتبر است آنکه در همان فرا گرفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته شود هر چند  
 که پاره اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل ترتیبی افضل از غسل اتماسی است و معتبر است  
 در غسل چند چیز اول نیت معتبر است و آن قربت چنانکه در وضوء شستنی و تعیین  
 غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک عمل همیشه که  
 پیش در وضوء گذشت و ثابت که اول عمل در هر یک از ترتیبی و اتماسی ثابت باشد  
 بنفصلی که در نیت وضوء دانسته شد با استمرار قصد تا آخر عمل و شستن تمام  
 ظاهر بدن و وانگذاشتن چیزی از آن اگر چه بسیار کم باشد و لازم است زائل نمودن  
 هر چیزی که نکند آب بظاهر بشرد برسد و دست مالیدن هر چیزی که بدون دستمالیدن  
 و خواندن آب بان نرسد چون موی ایوه و جیره حکم بدن را دارد به بیابانکه در وضوء  
 صاحب جیره گذشت و واجب نیست شستن موی و کفایت نمیکند شستن آن از شستن  
 خود بشر و موش که از توابع بشر است شستن آن خالی از قوت نیست و بهتر شستن چیزها  
 است که از ظاهر بدن بدون بودن آن معلوم نیست ستم رعایت نمودن ترتیب در  
 غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چنانچه مباح بودن آب و دره قدس کتاب دانسته که  
 غیر آب مطلق پاک چیزها پاک نمیکند و وضوء و غسل بغیر آن جایز نیست بجز مجامع  
 بودن مکانی که در آن غسل میکنند و هم چنین ظرفی که بان آب بر بدن خود میریزد چنانکه  
 آب غسل در آن ریخته میشود چنانکه در وضوء گذشت شستن آنکه خود بدن خود را بشوید  
 با قدری و نمکن هفتصد آنکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان آن در وضوء گذشت

۱  
عمل منافذ است

۲  
ظاهر امر از عبارت

۳  
این است که فروردن

۴  
در آب در دفعه عرفیه

۵  
غسل نیست بلکه غسل

۶  
عبارت از نفس و نماز

۷  
که حاصل میشود بفروردن

۸  
جزء اخیر از بدن در آب

۹  
و اگر بعضی اجزاء را در آب

۱۰  
بشود مؤخر از بعضی دیگر

۱۱  
ضرر ندارد ج

۱۲  
ملاحظه

۱۳  
یا خبر آن محقق

۱۴  
نکذشت محقق

۱۵  
ملکه لازم است شستن آن

۱۶  
احتیاطا مگر آنکه بقا

۱۷  
داخل در باطن محبوب

۱۸  
بوده باشد

۱۹  
ج



هشتم ناپاک بودن بدن پیش از شستن بلی شستن سر و گردن هرگاه ناپاک باشد موقوف  
بر ناپاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط این است که پیش از غسل تمام بدن ناپاک باشد  
و احکام جبهه به بیانی که در وضوء گذشت در غسل جاری است و احکام هر دو یکی است  
مگر موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست و مفترقا ختن آن هر قسم جایز است و بهتر  
نی در پی بجا آوردن آنست بلی واجب میشود و بند رو شب آن و به تنگ شدن وقت و امثال  
آن ولیکن در اینجا اگر چه در پی نشوید غسل صحیح است پس اغتسال مند و بیهوشان  
و نه باشد ج بدانکه اغتسال مند و بیهوشان است و در وقت که عدو یا منتهی بید  
عسل نیست و معروف از آنها چند غسل است که در این مختصر ذکر میشود و آنها هم بر سه  
قسم است قمر اقل اغتسالیکه بعلق بزمان دارد و آنها چند غسل است اول  
عسل جمعه است و وقت از بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از  
زوال تا آخر روز شنبه آنرا فضا می نامند و اگر چه احوط آنست که بجا آورد بقصد قربت نه  
قضاء تا اگر روز جمعه و اگر بپرسد که در روز جمعه متمکن از غسل نشود در روز پنجشنبه  
جایز است که بنیت تقدیم بجا آورد و هر چند اینست حال در شب جمعه لکن هرگاه متمکن  
شد از اعاده آن در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکن نشد که در وقت  
اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضاء شد اکفای میکند با پنج پیش بجا آورد  
است دوم و سیم غسل روز عید فطر و روز عید قربان است چهارم غسل در  
عرفه است پنجم غسل روز توبه که هشتم ذی الحجه است ششم غسل روز عید غدیر  
که هجده ذی الحجه است هشتم غسل روز معیت و آن بیست هفتم ماه رجب است هفتم  
عسل روز مولود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع الاول است بنابر  
بر مشهور دهم غسل عید فطر است یازدهم غسل در ماه رجب آنرا اول ماه  
بنام و اخیره ماه و در شب و بلی از اینها است دوازدهم غسل شب چهارشنبه بنام سیزدهم  
عسل در ماه مبارک رمضان در اول ماه است در شبهای طلاق از آن مؤکد است در



شبهای قدر و شب نهم و شب هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر این است که در هر شبی از شبهای دهه آخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر این است که در شب بیست و نهم که در اول شب عنایا بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل شب عید فطر و از برای اعتنا مذکوره در اوقات فرج بوده و قریب به متعینی نیست که چه بهتر است که در اول وقت آن بجا آورد و حدیث صغریا اکبر ناقص و بچیان از آنها نیست قسم دوم غسل است که متعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است اول بمحیط داخل شدن بمکه دوم بمحیط داخل شدن در خانه کعبه سوم بمحیط داخل شدن مسجد الحرام چهارم بمحیط داخل شدن مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ششم از برای داخل شدن روضه مقدسه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لکن استحباب غسل از جهت مکان معلوم نیست قسم پنجم آنست که از برای افضای چند مستحب شده و در آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر و از برای مخروفت رانی کردن و سترایشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آئمه صلوات الله علیهم اجمعین و از برای اینکه بخواند امانام علیه السلام را در خواب بگوید تا بدین واسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگر چه صغیره باشد و از برای طلب حاجت و بجهت استخاره یعنی از خدا طلب تفسیر بر خبر در امور کردن و این دو غسل مختص بمنزله حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیره جاریست و اکفنا باینها کردیم **سوالی** از اعتنا مستونه بعد از حصول غلبه از افعال وارد شده است یا نه **جواب** بلی وارد است و از آن جمله از برای قضای مضرت یا احراق بنام قرص و احوط و جوب غسل است یا رفتن بمحیط بدن ذار کثید شدن یا کشتن چلیپا است پس از برای آن زمان معتنی نیست و در تمام عمر وقت آن باقی است و آنچه از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل از قبیل غسل ذیارت یا غسل بمحیط نماز حاجت و شبه اینها پس فتوی این است که غسل در اول روز کفایت میکند تا آخران و هم چنین در اول

عزّاشكالان  
مختف



غسل نمودن مجزئ است از برای عمل و از آخر شب بلکه میتوان گفت غسلی که در روز مجزا  
آورده شب عمل ترا بجا آورد و هم چنین بکس و منقش میشود غسل مذکور بخواهند  
پیش از عمل اگر چه در روز مستحب است و اما غیر خواب از سایر نوافل پس از آن  
است که بسبب آن غسل منقض میشود پس خون حیض بچه شناخته میشود و غلاما  
وصفات آن چیست بیان نماید ج خون حیض شناخته میشود درخی غالب زنان و  
غالب اوقات بتیره گی بزرگ و غلظت و چسبیدن و گرمی و سوزاندن فرج هکذا مبرون  
آمدن پس خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یاس و پید میشود چه حکم دارد  
ممکن است که حیض نباشد یا نه ج خون قبل از نه سال حیض نیست اگر چه صفات حیض باشد  
پس واجب است بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر بقیه کند که  
خون بواسطه زخمی و مانند آن غیر از استحاضه بهم رسیده چیزی بر او نیست و زنی که نارنج  
ولا دست معلوم نباشد خونی بیاید از او و بقیه دارد که از حیض است باشد در بلوغ حکم  
بجق بلوغ میشود و اما خون بعد از بلوغ مجتبی یا س محکوم با استحاضه است و اما دامیه که عالم  
تفاوت استحاضه هم نرسد و این در صورتی است که یقین کند بیاس و اگر شک داشته باشد  
در بلوغ مجتبی یا س و خونی برینند محکوم بحیض است با امکان پس سن یاس حدش تا  
چه زمان است ج حد یاس در قرشه تمام شدن شصت سال قمری شرعی است از  
هنگام ولادت و قرشی کیهی است که نسبت او بنصر بن کثرت برسد و از طرف پدر و مادر  
یا از طرف پدر و بندهائی باشد و اما از طرف مادر و بندهائی کثرت نمیکند و از قرشه در این  
ازمنه غیر زنان هاشمی که معروف بنیت بلی میباشد که منسوب بقدرش باشند اگر معا  
شود انساب ایشان بنصر بن کثرت در وجه شصت و نه سال را دارند و اما غیر قرشه  
پس حد یاس در حق او تمام شدن پنجاه سال و س شرعی است خواه کثیر باشد یا آزاد  
پس هرگاه خون حیض مشبه بخون بکارت شود شناختن آن بچهار طریقه است ج  
در تشخیص شناختن آن باید که قدری پندیده داخل در فرج کند و قدری سیه نماید و بچهار

بلکه منقض  
میشود بخوابش  
نوافل پس  
نکله  
عمل اشکالات  
مکات



# در احکام حیض است

۴۲

آنست که وقتی که میخواهد این عمل را بکند پیش بخوابد و پاها را بلند کند و بعد  
از آنکه مدتی گذشت پنبه را آغشته بپرونا و رد پس اگر خون در دربان واقع شده  
باشد آن خون بجا رنساند و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و  
شرط است در امتحان مذکور این که مژده یا جروح یا خا طه بصدیج مثل بکارند  
باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون  
امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکار  
بوده است مگر آنکه بر جاء مصادف با واقع بجای بیاید یا ظهور را پس محال است  
مس خون حیض اگر شبیه بچون قرصه شود شناختن آن بجه نوع است چنانچه  
طریق شناختن ندارد و احوط جمع بین ترک خائض و احتمال نماز هر چند اگر شبیه  
بچون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدو و علم ندانسته باشد بان چنانچه از آن  
چیزی بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدء است یا غیر آن خصوصاً اگر  
در عادت اتفاق افتد حکم بچون میبندد و هم چنین هر چونی که زن به بیدد در میان  
ده و برده و کمتر منقطع شود حیض است مگر آنکه نداند که از قروح یا جروح است و هم  
چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون به بیدد و اوصاف حیض در آن باشد  
دو حیض خواهد بود مس هرگاه خون برب منقطع شود و در بین ده روز باز آید  
شود و منقطع شود حکم حیض است ج نمای خون و وسط میبویج پس است مس  
حیض با جمل ممکن است که جمع شود یا نه ج بلی ممکن است بنا بر اقوی مس ایام  
اقل و اکثر چه قدر است ج اکثر زمان حیض ده روز است مثل کثرت ایام شکار  
بودن از حیض که آن نیز ده روز است اما حیض که کثرت از آن نیست ده روز است پس هرگاه  
یک روز یا دو روز خون به بیدد حیض نخواهد بود مس عادت وقتاً و عداً و چه قسم  
محقق میشود و حکم هر یک چیست ج محقق میشود حادث بدین خون دو  
دفعه در ده ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل این که در ده

با ممکن دوست

وقتاً ظاهر بطلان است و در وقت

وقت که هر چه است با آنکه هر

باشد چه است

واقعی است

صالح غایب از قوت است

لکه اگر وجود قرصه معلوم و احاطه

ان بنام الهی باشد با بودن در وقت

چپ معلوم نباشد و بگوید

بعد نیست اما اگر خون از جانب

ایه باشد بنا بر حیضت گذار

علی الاقوی

م ج ملا



# در احکام حیض است

انفره تا پنجم خون بر بدن از صاحب عادت و قبیله و عدد دیر بگویند را کرده و عدد  
 مساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در اول ماه پنج روز خون دینا ز اول و در ماه  
 دوم پنج روز خون دینا از آخر ماه انرا صاحب عادت عدد بگویند و اگر مساوی باشد  
 در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دینا پنج روز و در ماه دوم پنج روز  
 هر دو را از اول ماه خون دینا از صاحب عادت و قبیله بگویند و نیز محقق میشود  
 عادت مساوی بدن خون دود دفعه دیگر هم چنانکه محقق میشود عادت نیز  
 بدین خون دود دفعه مساوی در پیش از دو ماه و در صورت عادت وقتی و  
 عددی یا عادت وقتی بقیه بدین خون ترک عادت کند هر چند خون  
 حیض نباشد و در صاحب عادت عددی بقیه بی خلاف است و اقوی عدم ترک عادت  
 است مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد  
 و اگر قبل از سه روز از حوط جمع است عادت افتال مستحاضه و ترک حاضی و صاحب  
 عادت هرگاه خون و از عادت بخا و ز نماید صبر کند و استظهار نماید ترک نمودن  
 عادت اگر عادت از آن زده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلاف است و حوط  
 در صورت زیاده بر سه و زجمع است عادت ترک حاضی و افتال مستحاضه داده و  
 طهر بقدر هرگاه خون منقطع شد بدین روزها که در تمام حیض است هرگاه گذشت از  
 ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت ان  
 معتبر است و از بدین عادت استحاضه است اشکال و اگر تمیز داشته باشد  
 تمیز مخالف عادت باشد یا نباشد یا نباشد یا نباشد یا نباشد یا نباشد یا نباشد یا نباشد  
 یا عدم فاصله قل طهر عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است اما احکام  
 حیض آنست که در نماز نه واجب نه سنت و نه اصیل و نه نماز احتیاط و  
 نه سجده سهو بلکه اگر بدن نماز حاضی شود نماز باطل است حتی اگر حرف از تنه  
 مانند باث بلکه پیش از آنکه بنماید سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان

تقصیر ثابت  
 دقیقه فقط و عدد دیر فقط  
 بتکرار متراکم محل اشکالات  
 بل متبعین این دو نحو عادت این  
 است که باندازه مکرر شود  
 که صاحب تراغداد از  
 عادت بگویند  
 ع ع مدخله  
 بهر عدد به سن مدخله  
 ع  
 بقدر صورت عدم محقق  
 این احتیاط نزل نشود  
 ع  
 اقوی در جوب ترک عادت نشود  
 یک روز و هم چنین در زائد نا  
 روز دهم اگر صفات حیض باشد  
 سن مدخله  
 ع  
 و مطلق ایام بعد از عادت  
 جمع مابین ترک حاضی و افتال  
 مستحاضه حوط است هر چند  
 بعد بقیه پنجم در قرار داد  
 ایام استظهار از این یک روز  
 و دو روز و سه روز یا آخر روز  
 ع مدخله  
 محل اشکالات و حوط بخا و ز  
 است و عاده آت بعد از  
 حوط هر سن مدخله



نماید که خائض شد داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون بیاید پس اگر  
خون بیرون آمد باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لکن ظاهر این است که اگر  
چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود خائض  
شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و هم چنین صحیح نیست آن روزی  
و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله  
و در نماز نمودن در باقی مساجد بمضایی که در بحث جنابت گذشت **مس** در زمان  
حیض و طی نمودن در قبیل خائض چه صورت دارد **ج** حرام است در زمان حیض و طی نمودن  
در قبیل خائض با علم بآن و در باره هر یک از سه مورد واجب فسخ میشود بلکه خلال شدن  
آن موجب کفر است با علم بمرتبه آن **مس** هرگاه و طی نمودن در زمان حیض زوج و نه  
خود را یا کفاره واجب بر زن یا نه **ج** واجب نیست **مس** کفاره و طی چه قدر  
است **ج** کفاره عبارتست از یکدهنار یعنی ششصد و هجده نخودی که یک مثقال نقره  
است و این مقدار کفاره در اول حیض است در وسط آن نصف است و در آخر آن ربع  
آن **مس** اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید **ج** زنیکه عادتش مثل اینست که  
است و روز اول و دوم آن اول حیض است و روز سیم و چهارم وسط است و روز پنجم  
و ششم آخر حیض است **مس** و طی کنند در زمان حیض کفاره آن چه قدر است **ج**  
واجب میشود لیسه مقدار یکدهنار که لیس مسکین بدهند هر چند آخر آن باشد **مس**  
قول زن در خائض بودن و پالایش شدنش مشروع است یا نه **ج** بلی مشروع است اگرچه  
مظنون باشد که در خبر دادن کاذب است و هرگاه خبر دهد که در یکجا سه حیض و بعد  
جای حکام حیض نیست بجز زمانیکه میگوید زمان حیض است جاری است و اگر احتمال ضعف  
برود گذاشت میگوید با حوط است و واجب است بر زن خائض که بعد از بریدن خون  
غسل نماید بجهت هر واجب مستحبی که مشروط بطنهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت  
و کفایت غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض کفایت از وضوء نمیکند علی

بوم دوم واجب  
نیت بکن منی است  
محدث

ولکن بر مرد واجب علی  
الظاهر آج

با وجوب تمام بطرات  
سنگین

بوجوب تکلیفی و شرطی مجزئ  
در واجب شرطی بآن بجز  
شرطی و آن تکلیفی مجزئ  
در واجب شرطی بآن بجز



الاحوط مثل سایر اغسال و تعدیم وضوء بر غسل لازم نیست اگر چه فصلات من  
 کیفیت نفاس را بیان فرمائید **ج** نفاس خون است که در وقت زایشدن از زنان  
 میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز  
 باشد که هرگاه ده روز از زایشدن گذشته باشد و بعد از آن خون به بدن نفاس نخواهد  
 بود و فرق بین میان آنکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود در چند  
 هفته باشد بلکه علقه بشرط آنکه عالم بهم رساند یا اینکه آن میده انسان است یا آنکه  
 چهار ماه باشد یا نه شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه متبعض اعتبار ندارد و هم چنین معتبرند  
 زایشدن هرگاه خون نرسد به بدن و نه خون پیش از زایشدن هر چند بقدر الحظ زیاد باشد و  
 اکثر آن ده روز است اگر چه اولی بلکه احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک انشا  
 تا هجمه روز و آن نفاس غیر صاحب عاده مستفراست یا عادتش پرده روز است چه برود  
 روز منقطع شود چه بکند و صاحب عادت مستفرا نفاس او بعد از عادت او است و اما اگر  
 از ده روز بگذرد عادت او نفاس است و مستحاضه و بیشتر آنست که ناده روز نیز نفاس است  
 دهد و لکن آنچه ذکر شد از آنکه نادر نفاس قرار دهد یا ده روز و وقت است که در اول  
 و آخر و وسط خون در بدن نفاس است و وقت دارد بدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول  
 و وسط خون به بدن یا تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط  
 خون در بدن نفاس او معتدله در بدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون  
 به بدن نفاس آن طرفین و آنچه زمان ما بهر اینست خواهد بود پس چنینکه عادت است  
 روز باشد و در اول و آخر خون به بدن تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم  
 هشتم خون در بدن نفاس نخواهد بود چنانچه اگر در یک و دو یا از این روزها را نفاس  
 آن محض معتدله در بدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلاً خون در بدن و از عادت گذشته  
 و برده منقطع شد از چهارم ناده هم نفاس است و مثل آنست که شنبه ای حال سبده و وضو  
 ناده روز و هر چیز که برخلاف می باشد از حرام و واجب و محرم و مکروه بر نفاس نیز چنین است

۱  
 اگر چه ما بهر اینست  
 نفاس باشد اگر چه  
 جاریست و غایب

۲  
 بقدر زیاد بود و در  
 تا هجمه روز و غایب

۳  
 اولی سرد است

۴  
 اگر عادتش کمتر باشد  
 ما بین تروک نفاس و نفاس  
 مستحاضه ناده روز باشد  
 در انقطاع خون احوط  
 جمع مطلق

۵  
 بلکه بیشتر از آنست که بعد  
 از عادت ناده روز جمع  
 کند با این احکام نفاس  
 و مستحاضه جمع مطلق



مس استنحاض بجهت قسم است حج بر سه قسم است قلبله و کثره و متوسطه مس  
 قلبله بجهت شناخته میشود حج شناختن آن باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارد  
 و اگر خون باین رسد و لکن آنرا فراتر نگیرد قلبله است مس متوسطه چه نوع است حج  
 طریقه متوسطه این است که خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد مس کثره بجهت نوع است  
 حج باین نوع است که خون از پنبه بگذرد و بکثرت برسد چه آنکه از کثرت بگذرد یا نه گذرد  
 مس در قلبله غسل و وضوء واجب است یا نه حج غسل واجب نیست لکن وضوء لازم است  
 از برای هر نماز واجب و اگر خواهد نافله کند هر نماز را با یک وضوء و بعد از آن  
 قسم دوم که متوسطه است باین غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح  
 شود و اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشاء اگر متوسطه بشود غسل کند واجب است  
 وضوء از برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح که وضوء احوط است شرط است در هر  
 نماز سنت و قسم سیم که کثره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای  
 نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشاء که جمع کند نیز میان هر دو  
 و اگر نخواهد هر نماز را با یک غسل کند جایز است و احوط وضوء گرفتن با هر یک از اغسال است  
 در واجب بودن وضوء از برای هر یک از نماز عصر و عشاء خلاف است و احوط عدم ترک  
 و واجب بودن غسل و وضوء در قسم گذشته در حالتی است خوشبختانه باعث غسل با وضوء  
 میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل با وضوء  
 بعمل نیامده باشد از برای خورن بعد از دیدن آن و لکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقت  
 است که خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روگه شد مثل آنکه کثرت بقلبت برگردد یا ثلث  
 بکثرت برگردد در حکم برگشتن پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد  
 بقلبت کفای میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلبت کفایت میکند  
 دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلبت برگردد بکثرت دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر  
 بعد از نماز ظهرین چنین شد بیک غسل میکند و اگر بعد از نماز صبح قلبت برگردد در متوسطه

۱  
 اعوی کفایت  
 وضوء نماز واجب است بجهت  
 نافله آن هر روز  
 ۲  
 بلکه اقوی آن حج  
 ۳  
 و احوط شناختن وضوءات  
 قبل از غسل چه در اینجا و  
 چه در اغسال استنحاض کثره  
 حج نافله  
 ۴  
 بلکه اقوی آن حج نافله  
 ۵  
 احوط آنکه وضوءات از  
 برای عشاء و وضوء جمع  
 مکرر باشد شود بحدی که  
 که در وضوء وضوء بگیرد  
 احوط آنکه غسل است با  
 عشاء و همچنین است عصر  
 وضوء جمع با ظهرین و عشاء  
 ۶  
 اقوی آنکه وضوء هر نماز  
 ۷  
 بلکه اقوی آنکه وضوء هر نماز



روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش گذشت و احوط آنست که از برای دفع ناخوشی استنجا  
در جائیکه موجب منوبه بود وضوء و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه  
وضوء یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و دفع  
ناخوشی او خواهد شد عاده نماید چنانچه نموده بود در اول وضوء یا غسل یا آبی  
واجب است برستخاضه استبراء کردن بانه حج واجب است باید باینکه بنیبه بخود برزارد  
بعد از یک مشتارف است در معلوم شدن خال آن بانفسد بصبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید  
از منقطع شدن خون یا قبله بودن آن یا منقطع بودن یا کثرت بودن و همچنین واجب است  
بعد از احوط که از برای هر نماز عوض نماید بنیبه را یا بشوید یا اگر نجس شده باشد و هم چیز  
بشود ظاهر مخرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آن است هرگاه  
ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل بک وضوء نماز را تاخیر نکند و اهنام نماید در حفظ  
نمودن خود را از بیرون آمدن خون مگر آنکه منصرف نشود و اگر منصرف شود واجب نیست و اگر  
در بیهوشی غسل نمائدت منصرف از وضوء شود احتیاطا شست باید است که استبراء غل کند بقصد  
آنچه بر او است از تمام یا غسل نام وضوء یا شست و اگر در وقت اکر در اثنای غسل واقع شود  
اگر همان حد شکری دفع از او بکند واقع شود عاده غسل نماید بشرط عدم استمرار و چیزی  
فنا شود در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود پس غسل مستحب است  
بعد از وقت واجب میشود کمیته از بیان فرماید حج واجب میشود غسل بمس نمودن  
بعد از مرد شدن و پیش از غسل دادن پس ایام فرقی است میان میت کافر و مسلم یا ناه  
فرقی نیست در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از دندان جدا شده باشد  
یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشه اشکال است و احوط غسل نمودن  
است فرقی نیست بعد صدق میت است که ماس و معوس و مائلها الحیوة باشد یا آنکه نباشد  
پس واجب است غسل بمس نمودن دندان و ناخن میت اگر چه بناخن باشد علی مرتضی و موجب  
غسل نمیشود از جهت عدم صدق میت و هر چه موقوفه بر وضوء است موقوف بر غسل میت

اگر حیث

در اثنای غسل فیه

روند عداولی بکله

اغاده است بقصد دفع

هر دو با حضور میت

حج

حج

حج

مس دندان منقصل

ند موجب غسل نمیشود

ع مثله



و وضوء شکسته میشود بسبب مت نمودن میت و غسل مت میت کفایت وضوء نمیکند علی  
 الاحوط <sup>س</sup> احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن میت  
 فرماید <sup>ج</sup> بدانکه غسل دادن میت واجب کفایتی است یعنی که بر همه مکلفین واجب  
 و اگر یک نفر غسل را بعمل آورد بکمران ساطعات <sup>س</sup> ای اولى غسل دادن میت  
 کدام کوی میباشد <sup>ج</sup> نسبت بر زن خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه بنده و آنکه  
 باشد یا منفی لکن در متعه اشکال هست عمل با محتاط خوب و بعد از شوهر مالک  
 مقدم است بر غیر مالک و اگر متعه نباشد شرعاً خواهند بود در ولایت و بعد از مالک  
 ارحام است ایشان مقدم بر اجنبی میباشد هر چند هاشمی باشد و اگر وصیت نموده باشد  
 که او غسل دهد احتیاط از برای رتبه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و  
 طبقات ارحام در اولی بودن غسل ترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم  
 بر جد و جده و برادر و خواهر میباشد و ایشان مقدم بر اعمام و اخیوال میباشد و بعد  
 و لا یعقوب مقدم است بر و لا ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و هرگاه  
 بی اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل است و هم چنین است حکم در نماز <sup>س</sup> شرط  
 است که غسل دهند شیعه اثون عشر باشد یا نه <sup>ج</sup> بلی شرط است <sup>س</sup> ای غسل  
 دهند میت شرط است مذکور است و اثبات مثل میت باشد یا نه <sup>ج</sup> بلی شرط است  
 مکرر و مختارم یا عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل  
 بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و در حکم میت است پسینه یا  
 قطعه که در او پسینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن و نماز کردن  
 بر آن و قطعه که در او استخوان باشد نیز واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن  
<sup>س</sup> طفلی که چهار ماهه باشد و سقط شود واجب است غسل و حنوط و کفن نمودن یا نه  
<sup>ج</sup> بلی واجب است لکن نماز نه واجب است و نه مستحب و اگر چهار ماهه کمتر داشته  
 نباشد واجب است علی الاحوط او را در گهنه پیچیدن و دفن کردن <sup>س</sup> واجب

علی الاحوط <sup>س</sup> من مطلق

بلکه علی الاحوط <sup>س</sup> در صورتیکه

سابق بر مت بحث باشد

اصغر باشد <sup>ع</sup>

و از برای اذن گرفتن

از عیالات <sup>س</sup> میاید

و کفایت میکند اذن

مخوی و شاهد محال

ع <sup>س</sup> مطلق

علا اشکالات بر آنکه

ولی نخواهد میاشرت

کند یا کس را معین

کند نماز حنا و بنابر

میت <sup>س</sup>

مطلق <sup>س</sup>



است از آنکه نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشاندن صورت او را از ناظر محرم  
در حال غسل با وجوب واجب است مثل سایر احوال چنانچه واجب است و بقیه نمايندگان  
در حال احضار اگر و بقیه نباشد باینکه بر پشت بخوابانند و با روی او و کف پاها  
او را منوبه قبله نمایند و منقطع میشود و وجوب مذکور تحقق شدن وفات مکرر در حق  
نمودن و احوط مرادات آنست بعد از بیرون شدن روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در  
وجوب مذکور میان آنکه محضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ واجب نیست غسل دادن  
کنیکه واجب شده باشد کشتن آن بر جم یا مضام یا غیر اینها و غسل کرده باشد یا مرخام  
شرع یا از جانب خود اعصابی را که واجب است از برای میت و اگر بعد از غسل بمرد بسبب  
دیگر واجب غسل دادن می شود طریقه غسل میت را بیان فرمائید ج واجب  
است غسل دادن میت را بآب اول بیدر دو قمر بکافور سوم بآب قراح پنجم  
بآب خالص و واجبات ترتیب بخورند کورد و میان سه غسل و فرق نیست در این حکم  
میان آنکه میت جنب باشد یا خا بیض یا نباشد و ترك نشود احتیاط بغسل دادن میت را  
بغسل ترتیبی و کیفیت ترتیب بخوبست که در غسل جنایت گذشت و هم چنین شرط است  
نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقدار شروع در آن نماید می اگر آب  
مستبر نشود برای غسل میت تکلیف چیست ج احوط سه نیت دادن میت است این  
طریق که نیت اول را بعضی معانی الذمه مرد و اما بین بدلا نیت غسل و غسل بآب بیدر و  
دوم را بیدل غسل بآب کافور و سوم را بیدل غسل بآب قراح و هم چنین اگر بیدر بر نیت اول  
دادن بجهت غار رضی مثل سوختن یا آبله در او بودن احوط این است که او را سه نیت بدهند  
چنانکه گذشت و نیت را بدست خود عمل آورند نه بدست میت لحوط جمع است میان دست حق  
و میت با امکان و اقوی مباح بودن مکان غسل است می احکام کفن نمودن میت را  
بیان فرمائید ج واجبات کفن نمودن بپیراهن یا رجه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است  
که آنرا سر تا سری میپوشانند و شرط است پیراهن که از شانیه تا نصف شاف را بپوشانند

بجای نیت کفایت  
نمودن زاله هر محرمی  
فایز از غسل دادن آن  
کتاب از آنکه از جمیع بدین  
است قبل از شروع در غسل  
میت  
چنانچه خواهد آمد  
هر کار ملایم

اگر چه کیفیت آن مختلف  
میشود سن ملایم

مستحب بود خلط  
سدر و کافور و بنج و  
آب زاهدان حاج  
نمودن مع ملایم



# در احکام تکلیفات

۵۵

و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را فرا گرفته باشد و در لفافه آنکه از طول بپند زباد  
باشد که دو سر کفن را توان بست و از عرض بپند زباد باشد که بر روی هم بپند و در  
ان واحوط در پیراهن بلند بودن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن است از سینه تا به  
لگن احوط و اظهار است که زاید بر قدر واجب زاید و زدن بکار و در تنگتن چنانکه اگر  
داشته باشد از مال صغیر بپردازند **مس** اگر مقدور نشود لبه پارچه تکلیف چیست  
**ج** اکتفاء با پنجه مقدور است نماید بلکه اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن عورتین  
واجب است و اینحال عورتین منها را بپوشانند **مس** کیفیت کفن کردن را بیان فرمای  
**ج** طریقه اش آنستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط  
آنستکه هر یک از سه پارچه پوشانند پنجه را که در زیر است و جایز نیست مغضوب بودن  
نه نجس بودن و نه حریم بودن و احتیاط آنستکه از پوست نباشد هر چند آن حیوان تذکبه  
شد و ماکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است اما در حال اضطرار پس  
احوط تکفین و شرعورت با آنها غیر از مغضوب است با رغایت از ذوی الحقوق **مس**  
کفن واجب از اصل مال بر میدارند یا از ثلث **ج** از اصل مال بر میدارند <sup>چند</sup>  
مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجب  
است بعد از غسل جنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بجا فور و کفایت  
کند در آن مستحق و این جنوط مخصوص از برای میت است که محرم نباشد و اگر محرم نباشد بوی  
خوش آید یا نزد بلی او نبیند مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در اینصورت قول بجواز کفایت  
از قوت نیست **مس** نماز میت واجب پانجه **ج** نماز میت واجب است بر شیعه  
اثنا عشری مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود بخود را کشته باشد  
یا خشنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کجا هر جایز نیست نماز بر کفار چه اصل و چه  
غیران و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متوکلند  
از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجب است نماز بر نماز لایط دارا از اسلام بلکه مشهور و چنین

ملکاتوی ۳۴

وجوب نماز بر مخالف  
اگر محکوم بکفر نباشد  
مثل نواصب و خوارج  
خالی از قوت نیست  
سن منظره

بیت مسلم مطلقا



دانشه اند، لکن دارا الکفر را نیز هرگاه در آن مسلم باشد که ممکن باشد تولد از آن  
 سر، آیا نماز میت واجب کفائی است یا عینی ج نماز میت لازم است بوجوب کفائی  
 و لکن شرط است در میت آنکه مصدق مؤمن باشد و احوط اعتبار بلوغ است  
 آیا اولی بنماز چه کسی است ج اولی بنماز کسی است که اولی بنفیل است بنفیل  
 که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدو نازدن ولی چه فردی و چه جماعت و اگر از نهد  
 ولی احدی را بر جماعت خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعد شرعی باشد منشا  
 شدن ولایت نمیشود و نماز را فردی خواهند کرد باذن ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر  
 بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی کنار نهادن میت نیز بر ولی و کیفیت نماز آنست که  
 میت کند پنج تکبیر که اول آنها تکبیر الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند  
 اَوَّلُ شَهَادَتَيْنِ حَقِّ صَلَوَاتٍ بِرَسُولٍ وَاَلِ اِخْتِصَابِ سُبْحَانَكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
 چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ  
 اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ و بعد از تکبیر دوم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ و بعد  
 از تکبیر سوم اَللّٰهُمَّ اَعْزِزْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اَعْزِزْ  
 لِهٰذَا الْمَيِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لکن بهتر است و قوی است که  
 میت شهادت حق عسری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد  
 از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِابُوْبَيْرٍ وَلِنَّاسَ سَلَفًا وَ قَرَطًا وَاَجْرًا و اگر پدر  
 و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا یحسان باشد دعا را بمؤمن  
 منها نماید و واجب است ران میت و قیام و روبرو قبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت  
 بطرف راست نماز گذار مگر آنکه مأموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد  
 نماز چه از روی فراموشی و چه از روی جهل و هم چنین شرط است پیش خوابیدن میت  
 در حال نماز **سؤال** احکام دفن را بیان فرمائید و دفن نمودن میت واجب است و آیا  
 بوجوب کفائی است یا نه **جواب** واجب کفائی است باید پنهان نماید میت را

دعا خواندن

در ترتیب هیچکدام شرط  
 نیست احوط آنست که  
 طلب مغفرت از برای  
 میت ترکه نشود تا بعد  
 یکی از تکبیرات محمد  
 ق



در زهر خال بخوبی که محفوظ بماند جسد او از ضرر دندان و بوی او از آلودگی و زایل است  
 که بخوابانند و زاید است راسته و قبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد  
 بکنارند و زاید در طریقه مثل صندوق و سرا و زاید بربندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پا  
 او چیز سنگینی مثل سنگ به بندند و او را در دریا اندازند و لکن احوط اینجا آوردن اول آن  
 با امکان و اگر منت زن غیر مسلم باشد یا مثل آن چه کاتبه چه غیر کاتبه حامله باشد بطن او  
 واجب است و زاید است قبله دفن نمایند تا آنکه طفل و قبله باشد هرگاه طفل ضایع  
 روح شده باشد و حرام است زدن بصورت و خراشیدن زان و کندن موی چه در نما  
 افاری چه در غیر افاری هم چنین شوق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر مس نهم درجه  
 وقت واجب میشود بیان فرماید ج در وقت واجب میشود که از برای مکلف ممکن  
 نشود استعمال آب عموماً یا شرعاً و آن متحقق میشود بچند چیز اول نوافتن آب بقدریکه  
 کفایت تمام غسل با وضو نماید و میباید در نوافتن آب بقدریکه کفایت تمام غسل با  
 وضو نماید صدق عزه است و لکن اگر در میان آن باشد و احتمال بدهد جو را برادر یک  
 از اطراف لازم است که بخص کندان در ارض سهله بقدر دفن دو تهرود و ارض غیر سهله  
 بمقدار یک تهر دو تهر آنکه بزرگد بسبب عی و تحصیل ابضری بنفس یا عرض یا ملا  
 معند بر او برسد چه از جهت خوف از زدن باشد یا درند یا کم شدن در زاء یا غیر اینها  
 ستم ترسیدن از استعمال آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل یا امثال  
 اینها از چیزهاست که با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است اگر ملحق بجیره یا آنچه در  
 حکم است نبوده باشد چهارم آنکه در استعمال آب اگر شدیدی باشد که موجب غارت محل  
 آن نتوان نمود و آنرا این دلیل است شدت سرما و اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست  
 شیره یا درشت شدن آن بشود بعمی که محل آن موجب غارت شود یا شوار باشد نهم میکنند خواه  
 سبب بریدن آمدن خون بشود یا نه و خواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل آب  
 محتاج باشد بنجمل منت و ذلت که موجب غارت محل آن ممکن نباشد چه بخردن باشد یا غیر

و سبب  
 در



و از این باب است محضیل دلو و در پیمان و مقدّمات گرم کردن آب هرگاه محتاج بان باشد  
ششم آنکه نتواند محضیل آب نماید مگر اینکه آنچه دارد بذل نماید یا اینکه انفسه از مال  
خود بذل نماید که بذل آن مضر بحال او باشد هفتم آنکه وقت کجاست محضیل آب  
یا استعمال آن نداشته باشد هشتم آنکه آبیکه دارد کفایت از برای وضو یا غسل  
نظیر بدن یا جامه شخص نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و تتمیم بدل از  
وضو یا غسل نماید نهم آنکه برسد که بعد از استعمال آبیکه دارد عطر بخود یا  
مسلم دیگر یا آن محرمی غالب شود پس در زمانیکه تتمیم واجب شد اگر وضو  
بنازد یا غسل کند صحیح است یا نه ج غیر تتمیم در اینجا باطل خواهد بود مگر  
در بدل مال و در تحمل منته خواری و در تنگی وقت و در جاهیکه ممنوع مقدّمات  
باشد نه خود آن مس تتمیم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه ج جایز نیست تتمیم  
مگر بر زمین خواه خال خالص باشد یا سنگ و یا کج و اهان پیش از چنین آنها یا غیر  
انها از هر چیزی که زمین گفته میشود هر چند رنگین باشد و هر چند غباری از آن  
بدست بخسبد و جایز است تتمیم بر خاک قبر و خاکی که دفن در یکر بیت تتمیم استعمال  
شد باشد و ترک نشود احتیاط با اینکه اینجا خالص تتمیم کند یا نمک و بعد بر زمین  
و بعد بسنگ و الا تتمیم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تتمیم نماید بگل اگر ممکن  
نباشد خشکابیدن آن مس کیفیت تتمیم را بیان فرمائید ج تتمیم غبار  
از دزد شکم دست است بر زمین بیکرینه و مسح پیشانی و وجهین علی الاحوط بطول  
نه معترض تمام شکم دستها با هم از ابتدا و رسنگاه موی تا اول بینی و ابروها  
احوط مسح نمودن آنها است پس از آن مسح پشت دست راست بشکم دست چپ از ابتدای  
نا سر انگشتان و بعد از آن مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بخمیزد و آنچه در  
وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری متشبه میشود مسح آن لازم است نه مابین انگشتان  
و شرابطیکه در وضو گذشت در تتمیم نیز منبر است مس تتمیم بدل از وضو یا غسل

اگر محضیل  
زمان نماز یکد وقت  
تنگ شده است وضو  
بیکر یا باطل است  
کون بر طهارت و نحو  
صحیح است علی الاظهر  
مس

در تمام اینجا  
معلوم نیست

ملکه یا نمک  
خال خالص یا این  
است تتمیم بر زمین  
علی الاظهر  
مس



یک ضرب کافیه است ج احوط است که دو تنیم نماید یکی بد وضو و یکی بپاک کردن  
و کفایت میکند در جمع بین احباط آنکه تنیم اول را تمام کند و در ثانی کفایت یک ضرب  
پشت دستها نماید پس نماز بر چند قسم است ج بر دو قسم است واجب مستحب مانما  
واجب روز نماز غایت امام علیه التحیه والسلام بر پنج قسم است اول فرائض پنجگانه  
پومیه شبانه روزی دوم نماز آیات سیم نماز طواف چهارم نماز یک بار  
یا نذر یا عهد و امثال اینها واجب شد باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه که جمعه  
مشم علیهم قرار داده اند پس داخل در پنجگانه پومیه میباشد پس نماز جمعه واجب  
تخیر است یعنی ج واجب تخیر است یعنی پس عدد رکعات نماز پنجگانه  
پومیه را بیان فرماید ج عدد رکعات نماز پومیه هفت رکعت است که عبارت  
میشود از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب  
سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام نرسیدن  
دو رکعت است و در نماز مستحبی است و از بسیار است لکن امتضار میشود  
بنافله نمازهای پومیه شبانه روزی که آنها را رواب بینامند پس هشت رکعت نافله  
ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد  
و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشاء است که  
آخر او تیره بینامند نشسته بعد از نماز عشاء باید کرد و آن یک رکعت محسوب است و هشت  
رکعت نافله شب است که وقت آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک صبح باشد غبار  
و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز و تراست که بعد از  
نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع  
اینها بی و چهار رکعت است که عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله آن بی و یک رکعت  
میشود و نافله را هر دو رکعت یک سلام اثنیان نماید و کفایت بحد آنها و نمیتواند از  
وقوت میتوان نمود پس نماز عهد قربان و عهد رمضان واجب است یا نه ج در عصر

افوی کفایت  
بد وضو برای پیشانی  
دستها مطلقا لکن  
احباط شد بد وضو  
انقض دو ضرب یک  
برای مسح پیشانی و یکی  
برای مسح دستها سن  
مطلوب



# در اوقات نماز است

۹۰

امام علیه السلام با نایب خاص واجباً ما در این عصر مستحب است <sup>س</sup> اوقات <sup>نماز</sup> بیان فرماید <sup>ج</sup> اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص عصر و وقت فضیلت سیم و وقت مشترک چهارم وقت جزائی و وقت مختص برای هر نماز انفرادیست که ممکن باشد بحال شخص بمقتضای شرایط در آن وقت و ادا ی آن نماز در آن و اگر از پیش واجب شرایط باشد همان مقدار ادا ی نماز است پس اما آنکه وقت مختص ظهر است مقدار ادا ی ظهر از اول وقت ظهر است آنکه مختص عصر است مقدار ادا ی عصر از آخر وقت عصر است آنکه مختص مغرب است بقدر زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد و آنکه مختص شب است مقدار ادا ی چهار رکعت از آخر نیمه شب است مابین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت در نماز ظهر از وقت زوال آفتاب است از آبره نصف النهار در سمت راست تا اینکه شایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه شاخص دومثلان شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر وقت اجرائی است اما اجرائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش و اما اجرائی عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است تا بر طرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشاء بعد از بر طرف شدن سرخیست که از مغرب تا ثلث اول شب و اجرائی مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول ظهر شدن سفیدی است در افق مشرق که بخبر صادق باشد تا سرخی مشرق نرزد بعد از آن وقت اجرائی است تا طلوع آفتاب در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست <sup>س</sup> وقت اجرائی بچند چیز <sup>ج</sup> یعنی نماز اداء ولی فضیلت ندارد <sup>س</sup> ای نماز تا یکی اداء است <sup>ج</sup> بقدر یک رکعتی از آخر وقت باقی است اگر مصلی او را در رکعت نمود نماز را اداء بجا آورد نه قضاء اگر چه باقی او را بعد از وقت بجا آورد و بجا بزیست تا خیر انداختن نماز را از وقتیکه از برای آن مجاز است

دخول نماز  
بعضی شرایط در وقت  
مختص محل اشکالات  
مجموعه مقلد

مراد سائر  
خارج بعد از زوال  
مجموعه مقلد

قبل از آنکه شایه بمقدار  
در سیم شاخص شود  
وقت فضیلت عصر  
نیمه صبح  
در نماز



شده است نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز پیش از وقت نمود باطل است چه تمام نماز پیش  
 وقت واقع شده باشد چه بعضی از آن چه بعد کرده چه بفراموشی چه مثله را دانسته باشد چه  
 ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد **مس** آیا جایز است اعتماد نمود  
 بمظنه در داخل شدن وقت یا نه **ج** جایز نیست با ممکن بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر  
 است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل بشود مظنه از اذان شخص معتبر  
 یا قول یک عادل اعتماد جایز نیست بلی جایز است هرگاه ممکن نشود علم در هوای ابر  
 احوط آنست که در غیر هوای ابر صبر نماید تا علم بدخول وقت حاصل شود و هرگاه ظاهر  
 شود که مظنه آن فاسد بوده است یا با عاده کند نماز را هرگاه تمام نماز در خارج  
 وقت بجا آورده باشد و اگر خبری از آن در وقت واقع شده هر چند سلام واجب باشد  
 عاده نکند در رکعت و در جواز اکتفا بظن مثل هوای ابر یا یقین بدخول وقت و اگر کسی  
 مشغول نماز عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر میزند که شود در خالی که  
 در نماز باشد عدول نماید به نیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب اگر در وقت مختصر  
 نباشد و الا احوط عاده نماز است بعد از عدول و انما و اگر بعد از فراغ باشد  
 مجزئ است و راه هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز  
 ظهر یا مغرب بکند **سؤال** ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله ثابت است یا  
**جواب** بدانکه قبله مکانی است که خانه کعبه در آن واقع است و محاذی آن تا با سمن  
 و هم چنین تا با خرزهره منبسط است و چهار سمت داخل قبله نیست هر چند در طواف نگاه  
 داخل است و حاجت بر نماز کنار توجه بعین کعبه و در حق بعد جهت کافی است **مس**  
 چیزهایی که واجب است را نهاده بقبله بودن چند چیز است **ج** پنج چیز است اول  
 نماز واجب چه نمازهای شبانه روز باشد یا غیر آن و از آن جمله است نماز میت و نماز مستحبیه  
 که بنذر و مانع از آن برخود واجب کرده باشد و یا بر وجهیکه موافق با احتیاط است و نماز  
 بعد از وضو و اخفی که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب را دارد و هم چنین فرایض

در بعضی درگاه

پیش از وقت واقع شود

بعضی دیگر در وقت و از

روی اعتماد بظن باشد

نماز صحیح است چنانچه

میباشد

ملک جایز است چنان

باشد

مدلین یا صل واحد

از آن معتبر است

در ظاهر

ملکه اگر چه نباشد

در ظاهر

ه

بعضی توجه بر عین بعین

کافی است هر چند

تقدم



بومی که بر کبیل استجاب با عاده آن می نماید یا قضای که بنرها از جانب میت بخامپاورد  
 حکم نماز واجب را دارد و اما نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قزار گرفتن بر زمین باشد  
 واجب است بنا بر احتیاط در آنها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد  
 واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر آن از سایر ارکان نماز در هر حال انسان در  
 حالت خنثی است میت در حال نماز کردن بر او بکمپیکه سر او بطرف راست نماز گذار  
 و پا های او بسمت چپ و نباشد چهارم میت در هنگام دفن او از پهلوی راست بخوابد  
 و سر او بسمت مغرب و دو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد پنجم چنانکه میگویند  
 او را ندکبه نمایند زیرا که در تحقق ندکبه شرط است رو بقبله نمودن آنخوان در آن حال  
**سؤال** کیفیت مکان نماز گذار را بیان فرماید **جواب** بدانکه جایز است نماز  
 هر مکانی که خالی باشد از هر نجاستی که بقدری نماید و جایز آنست که باشد چه ممالک باشد  
 بسبب این و منفعت هر دو با منفعت فقط با جاره یا بحدی یا بحدی منفعت از برای شخص  
 یا بخوابنها و چه مازون الضرف باشد از برای نماز کنند خواه باذن عام باشد یا باذن  
 نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات  
 یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بضرر داشته باشد بر ابطل که در میان مصلی و ممالک  
 باشد از صدقات یا غیر آن که منشأ رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رساندن آن  
 حال پس اگر علم بهم رساندن نمیتواند بکنند در غیر لیکن آن در غیر صحرا ها و باغی  
 است که بحسب سعادت و عادت مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز  
 آنها ماذامیکه آثار را نمی بودن مالک نباشد صحیح است **سؤال** آیا جایز است نماز  
 در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جدم و برادر و خواهر و عم و عمو و خاله و صدیقا  
 بدوزان ایشان یا نه **ج** جایز نیست بنا بر اقوی و حال آنها با سایر مردم مساوی میباشد  
**مس** هرگاه هم در حال اختیار در ملک عصبی نماز کند صحیح است یا نه **ج** باطل است  
 هر چند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد **مس** اگر از روی جمل یا نسیان در ملک

در جای که  
 قبله منظر جنوب  
 نباشد تقریباً  
 هر دو طرف

اگر خود غاصب باشد  
 مانعی از این نیست  
 باز ضاء مالک  
 و



# در مکان نماز کذاست

۶۲

در نماز  
در مکان

غصب نماز کند چه صورت ندارد ج نماز صحیح است مگر در صورتی که از روی قضا  
اگر عذر اجرت دارد نماز است س هرگاه بغیر حق کیسه زاد در میان غصبی حذر کرده اند  
ناپاکه بجهت نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده بر رفتن در مکان معصوب پس در اینجا  
نماز کرده نمازش صحیح است بانه ج اگر چاره بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نماز در  
انجا صحیح است س احکام پوشانیدن عورت و لباس مصلی را بیان فرماید ج  
واجب شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب بقدرت و شعور و در نماز سنت شرط  
است چنانکه نظر کنند باشد یا نباشد و عورت در مرکز قبل و دبر و بیضین است و البته  
و مابین رگبین و سر از عورت نیست و مابین رگبه و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع  
است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن زن در نماز تمام بد است مگر صورت و  
کف دست و ظاهر و قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است مگر از مقدار واجب  
از موضع سجود از پیشانی س واجب است پوشانیدن موی سر بر زنان بانه ج  
بلی واجب است مگر کنیز و دختر تا بالغ س ناپاک بود لباس و بدن مصلی واجب شرط  
صحت در آنست بانه ج بلی واجب است و شرط صحت است س شرط است لباس مصلی  
که مباح باشد بانه ج بلی شرط است بقبضه بلی که در مکان نماز ذکر شده س هرگاه  
از روی اجبار یا علم بغصبی نداشته یا قرا موثقه نماز کرد در لباس غصبی صحیح است بانه  
ج صحیح است بلی اگر در عرف کراهت داشته باشد نماز است س آبا لباس مصلی  
از چهره منبایست باشد ج جایز است از جمیع نباتات پنبه و کتان و غیره و هم چنین  
از پوست حیوان ماکول اللحم بآنکه نمودن هر چند با غی نشد باشد و هم چنین جایز است  
بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هر چند نذکیه نشد  
باشد و یا از مرده کند باشد و بر تقدیر کردن واجب است شستن موضع که رسیده است  
ببدن مرده با رطوبت س اگر لباس مصلی خراب باشد چه صورت دارد ج  
از برای مردان حرام و مبطل نماز است اگر چه ساق عورت نباشد مثل بند زهر جابر و غیره

اگر نماز عورت  
نباشد با طهر  
است هر دو  
ظلم



بعضی خالص و دامطلب

در لباس و محض است

در لباس و محض است

و نماز در آن صحیح است اگر مردی  
شود یا بچه نماز در آن صحیح نباشد  
مثل پیشه و غیره کول غیره از آن  
لی نماز در آن باطل است

در شک و ملکه جواز اظهر است  
نماز در آن صحیح است  
نماز در آن صحیح است  
نماز در آن صحیح است  
نماز در آن صحیح است

افوی عدم وجوب اجتناب است  
افوی جواز است  
مستحب  
مستحب  
مستحب

افوی جواز است  
افوی جواز است  
افوی جواز است  
افوی جواز است  
افوی جواز است

علی الاحوط و اما از برای زنان مناجح و جایز است چه در نماز و چه در غیر نماز و  
ممنوع است با بچه نماز در آن صحیح باشد هر چند ممنوع ده بک باشد بلکه مادامیکه  
مصحف نشود مجنوبه که بنامند از احزاب و از برای مردان نیز مشغول  
ماهیوت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع و شراء هستند همیشه  
علماء و ارباب بدیانت و اهل خبره میفرمایند و میپوشند در این زمان بعضی شبهه در  
میان انداخته اند که احتمال فائت کردن بعضی از اجزاء غیره کول اللحم و کول  
مهر و دو بمحض الفاء این شبهه را در نماز احتراز و اجتناب لازم است یا نه  
لازم نیست اگر بقیان باینکه اجزاء غیره کول اللحم در آن نیست داشته باشد و  
الاحتمال ناقص است جوع بعضی نماید پس جایز است رخت مصطله یا فایان باشد  
یا نه حج از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگر چه سائر عورتان هم  
نباشد و از برای زنان مناجح و جایز است پس انکسرها در دست نمود  
مرد چه صورت دارد حج حرام است علی حرام نیست همراه داشتن نماز چه  
سکه دار باشد چه غیر سکه دار پس حمل بخر یا متخیر مثل دستمال یا کپس در  
نماز چه صورت دارد حج احوط اجتناب است پس چیزی که سائر عورتان  
نماید و بخر یا متخیر باشد به پیچید و بر جیب یا بغل گذاردن یا در نماز جایز است  
یا نه حج احوط اجتناب است پس هرگاه زنی خریاس بخر یا متخیر  
چاره ندارد و در نماز تکلیفش چیست حج اگر ناظر محضی حاضر باشد باها  
لباس نماز کند و اگر ممکن است ظاهر و ناظر محض هم نباشد تطهیر لباس نماز  
و نماز را بخواند پس اگر زنی بخر یا متخیر لباس غصبی لباس ندارد و ناظر محض  
حاضر نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه حج جایز نیست بلکه باید  
برهنه نماز کند پس اجزاء حرام کوشش مثل موی کمر و غیره در نماز  
حملش جایز است یا نه حج افوی عدم جواز صلو و بطلان آن است پس

اجزاء



# در اذان و اقامه است

۹۵

اجزای اذان مثل موبادندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه حج بدست  
است اگر چه از غیر باشد پس هرگاه نجاست در لباس باشد و فراموش کند یا آن لباس  
نماز کند نمازش صحیح است یا نه حج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد  
قضاء میکند پس اگر لباس نجس بود و مصلی بخدا باشد بعد از نماز مطلع شد نمازش  
چه صورت دارد حج صحیح است اگر وقت با وقت دیگر باشد که اعاده کند و اگر  
وقت گذشته قضای بر او نیست پس اذان و اقامه واجب است یا مستحب حج مستحب  
مؤكد است در نمازهای پنجگانه بومیه و اگر استحباب اقامه از اذان بیشتر است و در  
سایر نمازها شروع نیست یعنی گفتنش حرام است فرقی نیست در فرائض بومیه مابین  
اینکه اذانی باشد یا قضای در سفر باشد یا در حضر و در نماز جماعت یا فرادی در حال  
صحیقت باشد یا سرخ نماز گذار مرد باشد یا زن بلی در اذان و سفر و جماعت حال صحیقت در  
باره مردان تا که استحبایش بیشتر است پس گفتن اذان و اقامه را بیان فرمایند  
حج اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان  
لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حق علیه  
دو نایان بلفظ حی علی الصلوة و دو نایان بلفظ حی علی الفلاح و دو نای  
ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله  
و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست و لکن بعضی  
قرین بعد از ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواب و اگر بعضی بخواب  
حرام است اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست در آخر آن یک تهلیل  
نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس قضای اذان  
همچون فضیلت است فضول اقامه هفت فضیلت پس هرگاه مصلی اذان و اقامه را فراموش  
کند و داخل در نماز شود چه صورت دارد حج اگر پیش از رکوع رکعت اول منهد  
شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل

بلکه ایشا  
در سواخت بران

تیر نشو سن  
نقله

بلکه همانا کن  
نکشد حج نخله

بلکه اقامه

اعتباطا نزل  
نکند حج نخله



در نماز شود و پیش از آنکه نیت کند کسی که در مسجد شد که نماز جماعت  
 بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف جماعت بهم خورده و لکن بعد از دو  
 اذان و اقامه باز ترا از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی گفتن اذان و اقامه جایز است  
 یا نه **ج** جایز است **مس** مقدار نماز چند است **ج** مقدار نماز چهار  
 چیز است اول نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است از آن از قصد و تعیین نمودن در  
 آن چه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در صیغه منویه و قصد وجوب و واجب و  
 استحباب در سبب و اداء در وقت و مقضاء در غیر وقت و اتمام در حضور و قصد در سفر و  
 غیر اینها ضروریست وقت نیت از اول نماز است حاصل میشود باینکه در حین شروع  
 تکبیره الاحرام باین نیت باشد معتبر است استمرار نیت تا آخر نماز و واجب است  
 نیت در جمیع نمازهای واجبی خواه پویسته باشد خواه غیر پویسته در حال تکبیره الاحرام  
 و قیام متصل بر رکوع و از آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود در حال قرائت و  
 بعد رکوع و هر چند در حال ذکر سنت باشد و اما در حال تکبیره الاحرام و قیام متصل  
 برکوع نیز رکن است مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا  
 باشد **مس** قیام بفرجه **ج** بقیام ایستادن بر رگه و پا در حال اختیار و باید  
 پاها را از یکدیگر بکرا بگذارد و در نیت که بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید  
 است قرائت باشد باشد در حال قیام **مس** اگر غا جبر شد از ایستادن چه کند **ج**  
 اگر ممکن است تکبیر کند و اگر ممکن نشد و غا جبر شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد  
 نشستن تکبیر کند و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد باینکه ایستادن و بقیه اگر از آن هم  
 عاجز شد بخوابد باینکه سبب و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها را و بقیه  
 باشد و اگر احراز نشد باینکه بکمر مندا کور بر کرد و اگر کوناها می کند نمازش باطل است  
 سیم تکبیره الاحرام بدانکه واجب است تکبیره الاحرام و آن رکن نماز است باطل  
 میشود نماز بترک آن خواه بروجعه یا سهوا یا جهل و معتبر است در آنچه معتبر است

و شرط است در همه نمازها  
 دو قیام است و قیام  
 است ایستادن در نماز  
 و بقیه



# در مقام اوقات نماز

۹۱۲

در نماز بریادتی مضایق، فساد با ن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشد داخل رکوع  
 شود ماسوم یا غیر او و یاد برین برخاستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تا غلط  
 کردن بتکبیر و الاحرام بلفظ الله اکبر بد و همنه قطع چه بجهت بگوید چه با خفتن  
 پس هرگاه تکبیر گفت و شك نمود که تکبیر و الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع  
 بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد **ج** بنا را بر تکبیر پیش از رکوع گذارد چه  
 قرائت و واجبات در رکعت اول و دوم از فرائض خواندن فاتحه الکتاب و بکسوف  
 تمام پس از آن وجایز است گفتن کردن بجهت شهادت حال مرض و تعجیل بجهت مرگ و  
 واجبات است سقاط سوره بانکه وقت و خوف شبیه بیند و از مقامات ضرورت و هرگاه  
 عدا مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصح اگر اکفایان نماز و  
 اغاده سوره را نماید و الا صحیح است و اگر بر نکرد و بعد مصداق مثال **مس** حمد  
 رکن نماز است یا نه **ج** رکن نیست بلکه واجب است و در همه نمازها چه در نماز واجب  
 و چه در نماز سنت و نیز ثبت آن در حال الشکات است **مس** اگر حمد را فراموش کرد  
 نماز باطل است یا نه **ج** باطل نمیشود و لکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخاطرش  
 آید خواه پیش از سوره باشد یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از  
 آن اغاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش ادا غاده حمد بر او نیست  
 و اگر بعد از سوره باشد دو سجده سهو بجهت زیادتی سوره بخوابد و احب است طواف  
 اگر بعد از رکوع باشد و بسجده سهو بجهت فراموشی حمد شده است اگر شك کند  
 خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد **ج** این شك  
 اعتبار ندارد **مس** هرگاه شك کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره  
 چه باید کرد **ج** اعتبار در این شك نیست بلکه اگر شك در آیه بعد از داخل شدن  
 در آیه دیگر باشد نیز اعتباری ندارد **مس** آیا واجبات غایت اداء حروف از  
 مخارج و غیر اینها یا نه **ج** بل واجبات غایت مخارج و رعایت حرکت اعرابیه

در چنین صورت باید تکبیر و الاحرام را فراموش کرد

اگر در ابتدا

یاد را نشاء باین کیفیت

ثبت کرده باشد

قبل از حمد را مقصد

قرین مطلقه خواندن

باشد نه بعضی جزئی

صحیح است الا فلام

ترک آن جایز است

اگر چه قوی عدم وجوب

در هر دو صورت

سر نماز

احوط خواندن همان

ایه و ما بعد منها است

مقصد قرین مطلقه

صحیح است

م

م

م



ربنا شبه و تندید و سکون لازم و بعضی مراءات مد واجب را که مد متصل  
 باشد هم واجب اند و لکن دلیل واضح بر وجوب مد مطلقا نیست ولی  
 احتیاط در مد واجب ترک نشود و حفظ ترتیب مابین آیات و کلمات و حروف و  
 موالات مابین آنها واجب است **مس** ایجاهازات وقف بحرکت و وصل  
 سکون یانه **ج** در وقف بحرکت و وصل سکون احتیاط ترک نشود **مس**  
 تاوین و نوز سناکن اگر بحروف برملون برسد ادغام واجب است یانه **ج**  
 احتیاط بمراءات آن ترک نشود **مس** در رکعت سیم و چهارم نحر است در  
 خواندن حمد و تسبیح اربعه یانه **ج** بلی نحر است و فضل تسبیح اربع خواندن  
 است چه از برای امام و چه برای مأموم و چه منفرد **مس** تسبیح اربع یک مرتبه  
 خواندن کافیست یانه **ج** احوط سه مرتبه خواندن است مگر در مقام  
 ضرورت مثل غلبه وقت **مس** چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است  
 یانه **ج** جایز نیست بلکه حرام است **مس** ایاد قرأت چهار اخفا  
 واجب است یانه **ج** بلی واجب است از برای مردان در نماز صبح و دو رکعت  
 اول و دوم نماز مغرب و عشاء هر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن  
 و از برای زنان تخفیف است در نماز چهار مرتبه و بهتر اخفات است و این در وقت  
 تا آخر صوت و زان نشود و الا معجز است اخفات پنجم رکوع است واجب  
 است در هر رکعت از شراض پیمانه یک رکوع و آن رکن است و نه یاد کردن و که  
 نمودن آن حد با سهوا یا باطل میشود نماز مکر جماعت که زیاده در آن بخونیکه  
 خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن در آن بخون مغارف نابیه  
 حدیکه هرگاه دستهای او موافق حال او باشد برسد برانفوی او و احوط  
 رسیدن زکات دستها و است **مس** هرگاه که رکوع را را موش کرد  
 رفت بیرون پیشانی بر سر نرسیده مندرک شد چه کند **ج** برگردد پیشانی

بدر و سوزنا  
 و در صلوات و وقت سکون  
 نیز پیشانی را که حیانا ترک  
 شود ضرر ندارد  
 هرگاه  
 بلی کافی است **مس** محذوف  
 کما یستحب من ان یقرآن  
 اتوی گفت  
 یک مرتبه است **مس** در آن  
 و اقوی کما یستحب من ان یقرآن  
 سن مذکور  
 و موجب بطلان نماز است  
 و معتبر است  
 اخفات در صلوات اخفا  
 عبد الکرب  
 متفکر



و برود بر رکوع و ذکر رکوع را بگوید و احتیاطا عاده نماز نماید **مسئله**  
 هرگاه بعد رکوع ختم شد فراموش کرد رکوع را و رفت بجهه پیشانی بیرون  
 رسید بنا بر این افتاد تکلیف پیش چیست **ج** مستحباً برگردد تا بعد رکوع و  
 رکوع را بجا آورد و راست شود برود بجهه و نماز را تمام کند و بعد از آن  
 احتیاطا عاده نماز نماید اگر اصل رکوع را فراموش نموده باشد و اگر  
 فراموش نموده طایفه و ذکر را قیام بعد از رکوع را بجا میآورد **مس**  
 ذکر رکوع واجب یا نه **ج** بلی واجب است **مس** اذکار رکوع چیست  
**ج** اذکار رکوع مجرب بکریه گفتن ذکر کبریا که آن سبحان ربی  
 العظیم و بحمده است یا ذکر صغیر سه مرتبه سبحان الله و در حال ضرورت  
 کفایت میکند بکریه و مستحب است که طواف بخواند یا اگر عبارت از سه مرتبه  
 یا هفت مرتبه باشد ششم سجود است آن واجب است در هر رکعت از نماز  
 واجب و سجده و اگر نزل شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز  
 خواه بعد باشد یا پیش و باشد و هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده  
 زیاد کند عمدتاً یا سهواً و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن مبطل نیست بنا  
 بر اجماع مگر آنکه از روی عمد باشد **مس** سجود بچه محقق میشود **ج** تحقق  
 سجده بنم شدن و گذاشتن پیشانی بر وجهی که عرفاً سجده گفته شود و گاهی  
 میکنند رسیده مقدار درم از پیشانی بمایه سجود علیه **مس** حد  
 پیشانی چه مقدار است **ج** بحسب طول از اول رشتگاه موی سر تا  
 سردماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین چین است **مس** آنچه ها شکسته  
 سجده مستبر است چند چیز است **ج** هفت چیز اول گذاشتن شکم در خاک  
 زانو ها و دو انگشت بزرگ از پاها از طرفی که طول قدم بان منتهی میشود  
 علی الاحوط تا گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلاص یکی از این هفت موضع

و اگر ترک کند  
 این احتیاط کند ظاهر  
 فریاد دعای  
 رعایت احتیاط لازم  
 نیست مگر  
 رعایت احتیاط لازم نیست  
 سن مطلق  
 لازم نیست  
 اگر فراموشی بعد از رکوع  
 نباشد باید راست بایستد  
 و سجده بکند بعد از نماز  
 فراموشی ذکر رکوع سجده  
 سهو احتیاطاً بجا آورد  
 اگر قبل از حد رکوع باشد بنا  
 راست بایستد رکوع کند و علی  
 ای تمیز مختار بر کشتن اصلاً  
 عمل ندارد و عاده نماز **مس**  
 لازم نیست مگر  
 اگر از اول بقصد رکوع ختم شود  
 و بعد رکوع برسد یا صورت  
 نشاء طایفه و ذکر است ظاهر  
 نهار رکوع در وقت است که



عمدا باطل میشود بخلاف صورت سهو و فراموشی و بخوان در غیر جهت **مس** هرگاه  
 عاجز شد از گذاشتن شکم دستها بر زمین چه کند **ج** باید پشت دستها را بدلا از  
 شکم قرار دهد و با عجز از آن جز شکی بکند دست نزد بکراست آنرا بگذارد و الا ضرب  
 فالاقرب **دوم** ذکر است بخوبی که در رکوع گذشت و احوط در اینجا این است که بجا  
 العظیم الاعلیٰ بگوید یعنی سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ بگوید هرگاه اختیار بشود  
 کبری نماید و اگر بشود صغری را اختیار نمود سه و فیه سُبْحَانَ اللَّهِ مجزئ  
 ستم طمانینه و آرام گرفتن بعد از ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور  
 زمین و شبستان قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجده  
 اولی و نشستن بر خالیا عندالوالمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد  
 ششم آنکه خم شود از برای سجود تا بحدی که محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود  
**مس** در سجده دست و بلند تا چه حد ضرر ندارد **ج** بقدریک اگر که چهار انگشت  
 مضموم باشد مضر نیست **مس** اگر کسی عاجز شود از سجود کردن چه کند **ج**  
 باید خم شود و دست و پاهای بلند نماید و محل سجود را بلند میکند بقدریک بتواند در پشت تراز  
 آن سجده نماید و اگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن سبب اشاره نماید و اگر نتواند  
 سبب اشاره کند بدو چشم اشاره نماید و اگر آنهم نشود بیک چشم اشاره نماید و واجب  
 است برداشتن چیزی را که بر آن سجده کند **مس** بر چند چیز سجده میتوان کرد **ج**  
 چیزیکه مایع است سجود علیه میباشد زمین است هر چه از زمین میرود مگر آنچه ها که  
 انسان میخورد و مصدق که خارج از اسم ارض باشد و کاغذ اگر از غیر حریم باشد چنانکه  
 دار باشد یا پیرک و احوط تر که ماخوذ از حریم است **مس** بشانه آبنوس سجده صحیح است  
 یا نه **ج** بلی صحیح است اگر چه کثیف باشد **مس** بر تنباکو و تنباکو سجده میتوان  
 کرد یا نه **ج** بلی میتوان کرد **مس** بر پوست ناز و پوست بادام و پوست گردو و پوست  
 هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه **ج** محل اشکال است حیاط ترک

۱  
 اگر نتواند  
 که پیشانی بر آن بگذارد  
 و الا احوط است  
 ج ۲

۲  
 اقوی جواز است بر  
 کاغذ مطلقا هر چه

۳  
 اقوی جواز سجود است  
 بر پوست بادام و گردو  
 اگر بفضل از مغز  
 باشد حسن ظاهر



نشود پس بر فم و مضب بینی و میسواک و کاه و علف سجده جایز است بانه حج بلی  
جایز است آنچه بیا یقین السجود صایه کر شد در حال اختیار است لکن افضل تربت بند  
التشهد علیه السلام است و در حال اضطرار یا تنگی وقت اگر ممکن از اشیاء مذکوره نشد  
بر ثوب پیچیده و گمان سجده کند و اگر آنهم متبر نشود بر پشت دست سجده کند هفتم دهد  
است ان واجب است تا رکعت دوم از هر نمازی بعد از سجده اخیره و در رکعت  
سیم از مغرب و رکعت چهارم از عشاء و ظهر و عصر و کفایت آن گفتن شهادتین و صلوات  
فرستادن بر محمد و آل او است ظاهر آنست که معتبر است که با این بخوبی بگوید **أَشْهَدُ أَنْ لَا**  
**إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**  
**مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و غیر از این مجزی نیست و واجب است نشستن بعد از ذکر واجب و چنین  
واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است بدو ذکر محافظت بر عتبت **س**  
هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چه کند  
**ج** واجب است که برگردد و بنشیند و تشهد را بجا آورد و برخیزد و نماز را تمام کند و  
از برای قیام بجا دو سجده سهواً احتیاطاً بجا آورد و هم چنین هرگاه قرائت یا تسبیح است  
خوانده باشد **س** هرگاه بعد از داخل شدن بر رکوع بخاطرش آید که تشهد را نخواند  
چکند **ج** نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضاء تشهد را بخواند و دو  
سجده سهواً واجب بجا آورد **س** اگر پیش از سلام مشد کر شد که تشهد را نخواند  
چه کند **ج** آنرا بخواند نه بقصد اداء و قضاء و سلام را هم بگوید و دو سجده سهواً  
بجا آورد اگر منافی که عمدتاً و سهواً نماز را باطل میکنند بجا نیامده باشد **س** اگر  
دو سجده را در رکعت آخر فراموش کرد و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش آمد که دو سجده  
نکرده تکلیفش چیست **ج** برگردد و دو سجده را بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام  
نماز را بدهد و دو سجده سهواً واجب برای سلام بجا بجا آورد اگر منافی عمدتاً و سهواً

مقدم بود مقدار  
بر پشت دست عمل اشک  
است  
مقدم بر مقدار باشد  
س  
ملکه و جویا علی الاظهر  
ج  
ملکه مطلقاً نماز قضاء  
نشده سجده سهواً باشد  
علی الاظهر  
و اگر منافی بجا آورده باشد  
اکفاً بقصداً تشهد کند  
و دو سجده سهواً بجا آورد  
م  
احوط اعاده نماز است  
بعد از آنچه در متن فرمود  
و بعد از اینان بچهار  
سجده سهواً و نا بجهت تشهد  
و دو نماز بجهت سلام احتیاطاً  
م  
اقوی بطلان نماز است  
اعاده است م

مقدار آن مثل قیام و غیره در سجده و اگر آنهم متبر نشود پیش از تشهد  
باید برگردد و بنشیند و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند  
اگر بعد از سلام بجا بخاطرش آید که تشهد را نخواند چه کند







هرگاه ترك موالات از روی عمد بوده نماز باطل و الا صحیح است بشرط آنكه موالات  
در نماز قنوت نشد باشد نازدهم ذکر است آن عبارت است از اذکار رکوع و  
سجود و سینه خاکی و رابع چنانچه پیش گذشت پس قنوت در نماز واجب است یا نه **ج**  
واجب نیست بلکه مستحب است در هر یک از فرائض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلاه و غیره  
باشد چه اختیاطیه و بهتر ترك نکردن آنست و محل آن پیش از رکوع رکعت ثانی است بنا  
بر اصح بعد از فراغ از قرائت پس اگر فراموش کرد قنوت را و رفت بر رکوع و در رکوع  
بنیادش آمد چه کند **ج** بعد از رکوع و قبل از سجده آنرا بجا میآورد و اگر در این وقت  
مستغرق شد بعد از فراغ از نماز بجا میآورد اگر چه زمانش هم طول بکشد پس  
هرگاه عمدآکبه قنوت را ترك نمود جایز است در غیر محل بجا آوردن آن یا نه **ج** جایز  
نیست و آنچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت  
یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم پس اما مستحب است در  
هر نافله قنوت یا نه **ج** بلی مستحب است مگر آنکه در نافله وتر پس ایاد قنوت  
معبر است قول مخصوصی یا نه **ج** معبر نیست بلکه کفایت میکند آنچه را که اخذ است  
میکند از ذکر و دعای در قنوت جایز است یا سبحان الله یا ایلن بسم الله یا یا  
لا اله الا الله یا نه **ج** بلی جایز است چه بغیر در تمام نماز باشد یا نه و  
بهر مناسبت ادعیه مانوره و ادعیه قرائنه و کلمات فرج است خصوصاً در جمعه و تر  
س سلام علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه **ج** معلوم نیست حوط خواندن  
است بعضی قرائنه پس ایاد قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن  
بفاری جایز است یا نه **ج** مشکل است دعای بفاری چه در قنوت و چه در غیر  
آن و هر چیز است مغلوط ماده پس تعقیبات بعد از نماز چه فرائض و چه نوافل  
بجای از ثواب و بیان فرماید **ج** ثوابش لا بعد و لا بعضی است چنانچه در اخبار  
اهل بیت علیهم السلام مذکور است و اثر آن در زیاد شدن روزی بیشتر است از سفر

در اخبار معتبر است  
نعمان



## در تعقیبات

کردن بجهت کسب رزق و تعقیبات برای فریضه مؤکد تراست از تعقیبات برای نافله  
و تعقیبات بسیار است و در این رساله کجایش ذکر آنها نیست افضل تعقیبات در نماز  
واجب و سنت تسبیح حضرت فاطمه علیها سلام است که گفتن آن باین نحو است که اول مرتبه  
چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنت  
است بعد از هر نماز فریضه سوره قل هو الله احد بخواندن و هم چنین پیش از آنکه بگوید  
دو پایی خود را سه مرتبه بگوید **اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَالْجَلِيلُ وَالْأَكْرَامُ وَالتَّوَّابُ الْكَرِيمُ** و در حدیث است که هر کس بخواند او را اجر ده سوره  
کاهان و هر چند مثل گفت در پاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و  
مغرب و هر یک هفت مرتبه **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الصَّلَى**  
**الْعَلِيمِ** که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاها می شود که بیست ترانه ایج و برص و  
دیوانگی است و اگر از اشتیاء باشد محو می شود از دیوانگی ایشان و نوشته می شود  
سعداء **مس** که بیست نماز ایات و سبب ترایان فرماید **چ** بدانکه سبب ایات  
عبادت از گرفتن اذان با ماه است چه تمام قرص آنها گرفته شود و چه بعضی آنها از آن  
خوف حاصل بشود بانه و زلزله و باد های سیاه و سرخ و زرد بر سر غیر معناد و تاراج  
شدید و عاصفه و غلایمات مخوفه که در آسمان ظاهر می شود یا در زمین چون فرو رفتن  
آن و مدار در خوف بر اغلب الناس است و ترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست  
**مس** نماز خوف و کسوف تا چه وقت اداء می باشد **چ** وقت اداء کسوف و  
خوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلاء است بنا بر اصرار و هم چنین نماز هراسی که  
وقت آن وسط نماز را داشته باشد پس وقت اداء آن نماز عبارت است از آنوقت  
و احوط در کسوف و خوف آنست که پیش از شروع در انجلاء نیت قریبه اداء نماید و  
بعد از شروع در انجلاء و قبل از تمام انجلاء نیت قریب مطلقه بگوید **یا کریم** و اگر مقدار یک  
رکعت از وقت را در آن نماید نماز او اداء است چنانچه در پیوسته گذشت اما اگر ایام

در سجده  
و ناخوشی است که عباد  
می شود در کوش  
است  
محمد  
در زلزله هم خوف  
شرط نیست  
مطلق



بنوعی باشد که وقت آن وقت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اوقات باران  
 بر این وجوه است و مثل سجده و برقی شدن بدین وجوه است که نماز را از آن شروع  
 نماز کند و اگر حصان نموده و مقارن آن بخانهها آورده باید در غیر آن وقت بجا آورد و  
 تا آخر نماز است **س** نماز آیات چند رکعت است **ج** دو رکعت است در هر  
 رکعت پنج رکوع و دو سجود و تفصیل آن این است که تکبیرة الاحرام بگوید و حمد و سوره  
 بخواند و برود بر رکوع و ذکر رکوع را بگوید و بعد از آن شود و حمد و سوره بخواند  
 و برود بر رکوع و ذکر رکوع را بگوید و از آن شود و حمد و سوره بخواند و برود بر رکوع  
 از آن شود و حمد و سوره بخواند و برود بر رکوع و از آن شود و حمد و سوره بخواند و برود  
 بر رکوع و باز از آن شود و برود بسجده و سجد را بجا آورد و از آن شود شروع  
 بر رکعت دوم کند و هم چنانکه در رکعت اول مذکور شد رکعت دوم را بجا آورد و بعد  
 تشهد بخواند و سلام بدهد مثل سایر نمازهای یومیه **س** نماز آیات چند  
 قنوت دارد **ج** پنج قنوت از آن در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از  
 رکوع چهارم و در رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سیم  
 و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است و واجب نیست و هم چنین مستحب است  
 پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن و هم چنین مستحب است سمع الله لمن حمده گفتن  
 بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و بعد از رکوع پنجم در رکعت دوم **س** آیا قنوت  
 است در سجده و سهو یا میان نماز آیات و یومیه یا نه **ج** فرق نیست و هر  
 دو آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در رکوعاثنی عشر مثل اینکه شك میکند که آیا  
 چهار رکوع کرده ام یا پنج یا بیشتر یا راقل میکند و نماز او صحیح است **س** مطلقا  
 نماز چند چیز است **ج** آیات مطلقا نمازده چیز است **س** اول حدیث مطلقا  
 و آن در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل میکند اگر چه در سیم آخر سلام باشد  
 بعد چه بفراموشی مکرر در مواضعیکه ذکر آنها گذشت از مسئله مبطلین و مملوکین و

و اینطور

افضل را حوط است

و جایز است تسبیح کردن

در سوره بر پنج رکوع

و در این صورت اعاد

حد نمیخواهد بلکه

اکتفا میکند بقرآن

حد در رکعت اول

و آیه قبل از سوره

سجده را مطلقا

و جایز است گفتن

یک تسبیح یا تسبیح

نیم یا در هر رکعت

از آنجا که بعد از آن

حد نیست

در هر رکعت

و جایز است گفتن

بدو قنوت یکی قبل از

رکوع پنجم و دیگری

قبل از رکوع سیم

قنوت قبل از رکوع

سجده

در هر رکعت



مستحاضه من احداً شاکه نماز را باطل میکند یا وضوء و غسل و تمیز را  
باطل میکند یا نه **ج** بلی باطل میکند **مس** حدیث اصغر که صادر شد  
و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل میشود یا نه **ج** غسل نمیشود لکن  
و منزه باید بکشد بجهت نماز و هر چه مشروط بطهارت است دوّم تقدّم که بر  
علی الاحوط یعنی کفایت آن یکی از دو دستها برد بکری بخوبی غامه میکند  
در زیر ناف یا در بالا اثر از آن در حال اختیار ندارد در حال تقیه سیم  
النفات کردن بتمام بدنست بطرف پشت سر یا بجانب پهن یا با رملکه لبوی  
مابین پهن و دیوار نیز اگر بخوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال بر  
جمع تمام مذکور است و در حال استقبال بندگروالاد و غیر النفات  
بجمع بدن بطرف پشت سر اشکانات و در النفات بروی آنها بطرف پشت سر  
مطلقاً اشکالات است اگر چه حوط مطلقاً است **مس** هرگاه کسی سهواً النفات  
کند از قبله بقدریکه خارج نشود بان از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه  
**ج** بلی صحیح است هر چند بتمام بدن باشد با عدم نجاست و از مقدار یکبار  
در حال اختیار علی الاحوط چهارم سیم کردن است عمداً هر چند بدو حرف  
باشد و اما سهواً پس مبطل نیست هر چند بیکان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی  
چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته است **مس** در نماز تنفس کردن یا نفخ  
کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد **ج** عیبی ندارد  
و آنکه ذکر شد در تکلم بکلام "ادمیتین بود اما قرآن و دعا و مناجات و  
امثال اینها پس خواندن و گفتن آنها ضرر ندارد مگر آنکه بوجه محرم باشد  
مثلاً آنکه دعاء بر مومن کند ظلماً یا آنکه اید سجده تلاوت نماید و احوط ترک  
دوسوره خواندن است **مس** اگر کسی در اثناء نماز بر صلیه سلام کند بصد  
تحت تکلیفان مصلحتیست **ج** جایز است از برای مصلحت بدان بلکه واجب  
است

در مباحثات نماز  
عبدالمجید

ملکه مطلقاً **مس** صحیح

بلکه با نجا و زهم اگر نایب

و دیار باشد سهواً مبطل

**مس** صحیح

در صورتیکه از مابین مشرق

و مغرب خارج نشود نمازش

صحیح است هر چند تجاوز کند

از مقدار یک جانب است و

اختیار صحیح

ولی و سجده سهو بجا آورد

در محل خود خواهد آمد

**مس** صحیح

اگر چه ای جز از است اگر

مس

هر چند کراهت دارد



اگر چه سلام بغیر از صیغه قرآنیه باشد **س** اگر نکر کند جواب سلام را چه وقت  
 دارد **ج** نماز صحیح است اگر با بقاء محل جواب مشغول بذكر یا قرائتی باشد  
 باشد مثلاً و الا محل تا قبل است و بقیه بر گناه کار است و واجب است آنکه جواب  
 مثل صیغه سلام باشد هر چند بغیر صیغه قرآنیه که سلام علیکم است بوده باشد  
 و بهتر مراعات مثلث در تعریف و تنبیه و افراد و جمع است در صیغ اربعه که  
 عبارت از سلام علیک است والسلام علیک والسلام علیکم و السلام  
 علیکم است بجم فقهه کردن است اگر چه از رو اختیار نباشد علی الاحوط  
 و آن خند اینست که مثل بر آواز و مد و ترجیع باشد و احوط اجزاء احکام بطلا  
 بر مطلق آواز است و تبتم که انرا لب خند گویند مبطل نیست اگر چه عدا باشد ششم  
 گریستن یا آواز است بجهت امر دنیوی خواه از جهت خوتان باشد یا از جهت طلب  
 آن لکن هر گاه سهواً باشد موجب فساد نمیگردد **س** در گریستن بی آواز  
 مفسد نیست **ج** احتیاط لازم اغاده آن نماز است گریستن بر امر آخرت  
 اگر چه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود در گریستن در امر دنیوی  
 عمل و باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت نماز را  
 بر هم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگر چه قلیل باشد و ضرر و پر  
 چیزی که در دهان است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز و تر  
 برای کسیکه نشسته باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه صبح داخل  
 شود و باید میان محل نماز گذارد و اگر آب بقدر دو گام یا سه گام بیشتر نباشد ایناً  
 بنساختن بگره نماید نهم کفش آیین بعد از سوره فاتحه الکتاب عدا با خبثاً  
 پس در حال سهو و اضطراب ضرر ندارد دهم شدن در عدد رکعات نماز و در  
 یاسه یعنی یا در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی است یا در هر زیاد  
 کردن جزئی یا کم کردن در نماز است شولی شکات بر چند صفت **ج**

۱  
 و اقوی صحت نماز است

ع مطلق

۲  
 اظهر صحت است

۳  
 اقوی صحت نماز است را بر حد

سن مطلق

۴  
 و هر گاه آیه قرآنی مثل سلام علیکم

طبع مثلاً بقصد حکایت قرآن

بخواند و بالتبع مقصود آورد

تحت باشد ظاهر اضربند

هر چند مثل صیغه سلام باشد

ع مطلق

۵  
 اگر طلب از حضرت بار بگانه

باشد اقوی عدم بطلان است

ه مطلق

۶  
 عدا مگر آنکه آن جزء رکن

باشد ه مطلق





برست قسم است که اعتباری در او نیست یا بمعنی که اعتناء با این شک نباید نمود قسم دوم  
در هر صورت بعد از فکر که در شک باشد باطل است قسم سوم صحیح است با شرایطی که  
ذکر می شود پس از شک فاش اعتبار ندارد چند نوع است **ج** بر پنج نوع است  
اول شک بعد از سلام است یا بمعنی که سلام نماز صبح را مثلاً داد شک میکند که  
ایا بکر رکعت کرده ام یا دو رکعت کرده ام اعتناء بچنین شکي نکند و نمازش صحیح است و  
هم چنین در سایر نمازها و عدم اعتناء بشک بعد از فراغ از نماز در صورتیست که با یک  
طرف شک صحیح باشد یا با پنج در مثال مذکور است و الا باطل است مثلاً اینکه بعد از فراغ  
از نماز صبح شک کند که آن نماز یک رکعت باشد یا سه رکعت در این صورت آن نماز باطل  
است و واجب است که آنرا اعاده نماید **د** در شک بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر یا  
عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شک میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه  
اعتبار بشک نیست و قرار بدهد که نماز را کرده ام سبب شک بعد از محل مثل آنکه بعد  
از حمد شک کند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته ام و هم چنین در اثناء سو  
خواندن شک میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید خوانده ام و هم چنین اگر از اید یا نه شک  
دیکر است اعتبار ندارد و هم چنین در هر فعل که داخل بفعل دیگر شد حتی در مستحبات  
مثل ثنوت چهارم شک کثیر الشک است اعتباری بشک او نیست چه شک آن درین  
نماز باشد و چه در عدد رکعات و چه در افعال آنها و چه شک در دو رکعت اول یا در دو  
رکعت آخر و مدار در کثیر الشک نظر باهل عرفست واجب نیست بر کثیر الشک این که ضبط  
عمل خود نماید بر یک یا چیز دیگر تا کسی را مراقب احوال خود کند در نماز اگر چه بهتر این است  
بچند شک امام و ماموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بوجه علم و اگر ظن باشد  
خالی از اشکال نیست و اعتباری بشک آن نیست پس هر یک رجوع نماید بکری و عمل  
بمقتضای آن کند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری با اشاره و قرائن و آیات  
مناسب حال و ذکر است مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت

سابقاً گذشت

ج ۴

بشرط آنکه از افعال نماز

باشد و از قیامات

آنها **ج**

تحقق آن بیه شک

متوالی در عمل واحد

ببیند نیست

ج ۴

بلای اگر از آن ظن بر نه

دیگر بظن حاصل شود

باید بمطنه خود عمل

نماید هر ملا

اغوی الحاق طریقت

عمدت

در حکم علم الاغوی

سنگ

کافی است علی الاطلاق

ج ۴



بگوید و اگر هر یک بدین بر چیزی داشته باشند یا کمان بر چیزی رجوع با اعتقاد خوب بکند  
 پس ان شک هائیکه در هر صورت نماز را باطل میکنند بیان فرمائید **ج** شک در  
 رکعات نماز و رکعتی از نمازهای واجب است مثل نماز صبح یا نماز منافر یا نماز طواف  
 و غیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شک در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی  
 نماز مغرب مثل آنکه شک کند در حال شیخ اربع که آیا دو رکعت است یا سه احتیاط این  
 است که فکر کند تا از صورت نماز گذار بیرون رود اگر هفت و زیرون نرفته علمش بدین  
 رفت برگردد و حد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر علمش  
 بسه رفت شیخ اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شک بماند در هر  
 صورت که باشد خواه پیش از اكمال سجده پنجم و خواه بعد از آن نمازش باطل است  
 و شک در نمازهای چهار رکعتی که نایب در میان باشد و در هر جا که شک افتاد  
 افتد و در شک باقی ماند نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که  
 نایب و در میان باشد پیش از اكمال سجده پنجم مثل آنکه قنوت بخواند شک میکنند  
 که آیا این دو رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بجائی نرفت  
 و بحال شک باقی ماند نمازش باطل است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد  
 از رکوع خواه در سجده اول باشد و احتیاطا ترک نشود در سجده اخیره خصوصاً  
 بعد از ذکر و قبل از رفع راس معانله بعد از اكمال و اعاده نماز و شک در عدد  
 رکعات یا یعنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و هفت و زیاده که هر دو  
 طرفش باطل است و شک در و پنج و سه و پنج و غیرها اینها از مواردیکه  
 طرف اولش صحیح است الا صورت آنکه **س** ان شک هائیکه باطل کننده نماز نیست  
 و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد **ج** بر هشت صورت است اول شک  
 در میان دو و سه بعد از اكمال سجده پنجم بقدر مستی نرخی بکند هرگاه علم یا مظنه  
 بطریقه قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر در شک باقی ماند بنا بر سه گذارد

۱  
 هفت رکعت  
 از علم یا مظنه بیان  
 طرف ما بوسه شود  
 افوی کفایت است  
 ۲

۳  
 بعد از نماز  
 ذکر واجب افوی صحیح  
 است ۲  
 ۳  
 افوی عدم لزوم نماز  
 است ۳  
 بعد از تمام شدن ذکر  
 قبل از رفع راس معانله  
 شک نماز اعاده لازم  
 نیست علی الظاهر



بن رکعت  
ایستاده معتدل است  
محدث

لکه وجوباً در تمام  
صوره دم قیام علی  
الانوی ۸۴

ترك این جایز است  
محدث

ترك این جایز است  
محدث

و یک رکعت دیگر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد و از منافی برخیزد  
و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است  
دوم شک در میان دو سه سجده یا رکعت بعد از اكمال سجده بنشیند یا بر چهار رکعت و سلام  
نماز را میدهد بعد و رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد نماز  
صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته را سیم شک  
میان دو و چهار است بعد از اكمال سجده بنشیند یا بر چهار رکعت و سلام نماز را میدهد  
بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد چهار شک میان سه و چهار و در  
هر جا که باشد بنا بر چهار رکعت و نماز را تمام کند و بعد یک رکعت نماز احتیاط  
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم  
شک میان چهار و پنج بعد از اكمال سجده بنشیند یا بر چهار رکعت و نماز را تمام میکند  
بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا میآورد اما شک در حال قیام باید فرو نهد بنشیند  
پس در این هنگام شک و بر میگزیند میان سه و چهار بنا بر چهار رکعت و نماز را تمام  
کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد دو سجده سهو و بعد آورد  
از برای قیام بجا احتیاطاً ششم شک در میان سه و پنج است در حال قیام فرو نهد  
و بنا بر چهار رکعت و نماز را تمام میکند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده  
و دو سجده سهو احتیاطاً بجا میآورد هفتم شک در میان سه و چهار و پنج است  
حال قیام باید بنشیند و بنا بر چهار رکعت و نماز را تمام کند بعد دو رکعت ایستاده  
و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بخارد و در  
رکعت نشسته و دو سجده سهو بقصد احتیاط بنشیند و در شک در میان سه  
و پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو احتیاطاً  
از برای خراب شدن قیام بجا آورد و دو سجده بجهت شک چهار و پنج و دو سجده دیگر  
احتیاطاً اگر بفراموشی یا ذکر مشغول شده باشد ششم احکام نماز احتیاط را



بیان فرمایند **ج** نماز احتیاط واجب است کیفیت آن چنان است که بعد از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند قریباً لای الله از آنچه احتیاط است که کم شد و از مثلاً یا یک رکعت است اینست که یاد و رکعت است و لفظ نیت در اینجا که نیت و هم چنین شرط نیت قصد و جوب لکن احوط ترک نکردن است پس بعد از نیت تکبیر الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد بکند بدون سوره و اخلاص در آن نماز بعدی در سبیل بنا بر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام بخواند بخوبی که در نماز بخواند و اگر اینستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید **س** اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و عاده نماید فرضیه را که شک در آن نموده چه صورت دارد **ج** گنایت میکند اگر ابطال عمل نماید و لکن گناه کار است و چنین عملی نکند **س** هرگاه شکی در نماز کرد و بنا بر آن شک گذاشته و سلام نماز را داد خواست نماز احتیاط بکند بیک رکعت یا دو رکعت کرده بعد بقیه نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نکند **ج** نماز احتیاط را احتیاج نیت در صورت اولی و در ثانی و ثالث نماز احتیاط را استحباباً تمام میکند و نمازش صحیح است و هم چنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط آن کی را تمام کند اگر مبطلی که عدا و سهواً مبطل است بعمل نیاموده باشد **س** اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط فهمید که موافق اتفاق بنفشاده نماز احتیاطی که کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته و دو رکعت اینستاده کرد بعد طلع شد یک رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد **ج** احتیاط اینست که یک رکعت ناقص را بکند احتیاط عاده کردن اصل نماز است اگر چه صحیح آن بی وجه نیت و بهتر عاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن **س** اگر عمل با احتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چه کند **ج** نمازش صحیح است و اعتنا بچیز نیست نکند **س** هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک کند که آیا یک رکعت است یا دو رکعت چه کند **ج** بنا بر ابراحت گذارد یعنی اگر یک رکعت یا دو بکند بگوید یک رکعت است

۱  
بلکه اقوی است **ج**

۲  
و اگر هر کس نبوده  
و نیت نکرد بر این  
**ج**

۳  
دو رکعت نشسته که بر عاده  
نقض رکعت اینستاده  
کرده است جای احوط  
است و چیز را و نیت  
بجا کرده اثناء طاعت  
شد نماز نشسته را از  
همانجا و گذارد  
ناقص را بجای آورد  
عاده نماز اگر چه در  
صوت آخر احوط است  
لکن لازم نیست  
**ج**  
بلکه اقوی است  
**ع** مطلقاً



اگر دو رکعت باشد بگوید دو رکعت است **س** در نماز احتیاط سهوا کلام بیجا افتاد  
افتاد سجده سهو دارد یا نه **ج** بلی سجده سهو واجب بلکه در جمیع منافیات و غیره که در  
اصل نماز میباشد در این هم میباشد **س** در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود  
چه صورت دارد **ج** در باقی ماندن بشک مختبرات مابین اقل و اکثر مثل آنکه شک  
کند که این یک رکعت است یا دو رکعت هر کدام که بنا را گذاشت صحیح است ولی بنا را بر اقل  
گذارد بهتر است **س** در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا خبره اتفاق افتاد سجده  
سهو میخواهد یا نه **ج** سجده سهو ندارد بلکه اگر تشهد فراموش شده باشد یا سجده  
فراموش شده قضاء ندارد **س** اگر کسی شک کند در اثنای نماز باینکه این نماز ظهر  
است یا عصر تکلیف چیست **ج** باید بنا را بر ظهر قرار دهد یعنی بعضی ظهر نماز را تمام کند  
اگر نماز ظهر را نکرده باشد **س** اگر شک کند که این رکعت آخر مغرب است یا اول عشاء  
چه باید کرد **ج** از آخر مغرب قرار دهد **س** مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد  
یا نه **ج** اقوی اعتبار ظن است مطلقا در عدد رکعات **س** هرگاه کسی شک کند  
بعد از اكمال سجده بین دو میان دو و سه بنا را بر سه گذاشت برخواست یک رکعت هم کرد  
شد چهار رکعت هنوز بر کوع نرفته مظنه اثر بد و رفت چه کند **ج** باید رکعت را  
خراب کند و بنشیند بر زمین و بنا را برد و گذارد و تشهد بخواند و برخیزد و بایستد نماز را  
تمام کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا آورد و سجده بجهت شجاعت یا حمد که  
خواند باشد بیجا آورد بعضی احتیاطا نه بنیت و جوب **س** هرگاه در حال قیام  
شک کند مابین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد یقین کرد که در رکعتی که برخواست  
یک سجده نکرده چه باید کرد **ج** در این صورت نمازش باطل است و باید بهم بزند و از  
سر بگیرد **س** احکام سهویات و کیفیت انرا بیان فرمائید **ج** سهویات برخیزد  
ضمیم است اول سهو در طهارت از حدث است مثل آنکه شروع در نماز نمود با غفطاد  
آنکه با وضوء است و در اثناء میزد که وضوء نداشت نمازش باطل است هم چنین

اگر در این صورت  
نماز با عنوان بیجا  
تمام کند بهتر است

بجز آنکه درین  
سابقه ذکر شده

در فقه کتب اخیرین  
از بنا عیبه محل اشکال  
است و فایده احتیاط  
نبودن منکر

و در اصل هر مظنه

برای قیام بیجا بنیت  
و جوب اولی است



حال غسل و تهتم در هر سهو در طهارت از خبث است یا بهیمنی که خال بود بجا است ثوب یا بدن خود و غافل شد از نظهر قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد منذر شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است ستر سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که آنچه از نماز اداء نموده پشت بقبله بوده یا اینکه بسوی پهن و پستار بوده ظاهر این است که نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است یا بهیمنی که در مکان شروع بنماز نمود با اعتقاد اینکه مکان مباح است بعد در اثناء نماز مطلع شد که منعی بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکان مباح بدون منافی و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق باشد پس آنچه که از نماز عمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مقصوب بعمل میآورد اگر زیادتی تصرف بواسطه نماز بعمل نیاید پنجم سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه لباس آن از جنسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بود پس اگر نزع ممکن است بخوبی که موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند و در غیر مقصوب ترک نشود اعاده بعد از اتمام احتیاطا و اگر ممکن نباشد نماز را قطع کند و استیناف نماز یا لباس بپوشد نماید پس اگر کسی در نماز سهوا چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطر بنا بدحکمش نیست چ هرگاه رکعت داخل در رکعت دیگر نشده برگردد و او را بجا آورد و اگر داخل در رکعت شده نمازش باطل است و هم چنین در صورت زیاد کردن رکعت بطلان و اگر غیر رکعت باشد و محلتش بامتنیت برگردد و او را بجا آورد نمازش صحیح است و اگر از محلتش گذشته است ضرر ندارد پس سجد سهو در چه واجبات است چ بجهت کلام بپاسهوا یا بکمان هم رسانیدن اینکه از نماز بیرون رفته است سلام بپاسهوا و نه شد نماز او صحیح است و سجده فراموش شده بلکه بجهت هر زیاده و نقصه غیر از اجزاء مستحبه علی الاحوط و در شک چهار و پنج سجده از اكمال سجد پهن پس هرگاه در اثناء نماز تکلم بپا یا سلام بپا یا غیر اینها سهوا مسند و انفا و افتاد تعدد سجد سهو لازم است

۱-  
بپوشیدن نماز  
زاده نکند م

۲-  
ترک اعاده جایز است  
محذوف

۳-  
اظهار عدم لزوم آنست  
آ

۴-  
قیام بپا چنانچه گوازا  
کشت م

۵-  
واجب نیست بلکه تجب  
است محذوف

۶-  
بلکه خالی از قوت نیست  
هر مظهر

۷-  
و اقوی عدم وجوب  
من مظهر

۸-  
اگر چه اقوی کما به مطلق  
ذکر است هر مظهر



چنانچه بگویند در سجده سهو لازم است **س** ترتیب در میان سجده سهو و سجدات  
 ترتیبی در سجده سهو نیست بترتیب سبب آن بنا بر اقوی اما ترتیب میان سجده و اجزاء  
 فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس بر این قرار است که سجده سهو را مؤخر از آنها نماید و  
 احوط تاخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگر چه در فوات مقدم باشد و  
 اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین سبب سجده سهو است و وقت ایان سجده سهو  
**س** کیفیت دو سجده سهو را بیان نماید **ج** کیفیت دو سجده سهو آنست که نیت کند  
 که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتى و کمی در نماز یا نخبه و اقصاء  
 است قریباً الى الله و احوط آنکه قصد وجوب از یاد نماید بر آنچه ذکر شده و برود بسجود  
 و احوط تعیین ذکر آن است در آن و آن است بسم الله و یا الله السلام عليك ايها  
 النبي ورحمة الله وبركاته و سر بردارد و پیشیند باز برود بسجده و صیغه مذکور را بخواند  
 و بعد از سر برداشتن از سجده دوم تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و یک سلام دهد  
 مثل السلام عليكم ورحمة الله وبركاته لکن احوط خواندن آنچه زاید بر شهادت بر  
 و حدانیت و بر رسالت است بقصد قریب مطلقه **س** اگر کسی بعد از نماز فراموش  
 که سجده سهو را تکلیفش چیست **ج** هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز  
 بیادش آمد بعد از نماز ایان نماید و اگر وضوء نداشته باشد احتیاطاً وضوء بگیرد  
 انوقت ایان بسجده سهو نماید **س** اگر کسی شعیات و سهو و ناس و ظنیات و منافیات  
 و سجده سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد **ج**  
 صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترك کند عمداً فاسق است **س**  
 نمازها نیکه از مکلف بر قضاء شده چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرایط و احکام آنرا  
 بیان نماید **ج** واجبات ایان بقضاهای نمازهای واجبی غیر از نماز جمعه  
 و نماز عیدین از کسانی که ایان در وقت نموده باشند واجب نیست قضاء از آنچه واجب  
 شده باشد در ایام مخالفت از حق بر کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر

ترکه نمود سر نماز  
 بلکه اقوی است  
 بلکه تقدیم آن  
 اقوی عدم تقدیم آن  
 اقوی عدم تقدیم آن  
 و ذکر دیگران بسم الله  
 یا الله و صلی الله علیه  
 و آله محمد و آله

و کافیت گفتن بسم الله  
 و یا الله و صلی الله علیه  
 و آله و هم چنین کافیت  
 گفتن بسم الله یا الله اللهم  
 صل علی محمد و آل محمد  
 صحیح مطلق

اگر چه قوی کتابت شهادت  
 و صلوات هر دو شرط  
 با فرض آنکه میبایست بنابر  
 با حکام شک سهو و اموری  
 دیگر نمیشود و محبت تعلیم  
 دیگران نیز به الکفایه

در سجده سهو و ناس



باشند یا نباشند مثل سبق و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا  
 دیوانگی یا بهوشی یا کسرا صلی یا حض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد  
 و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در باید مقدار نماز را چه در وقت چه در اوقاف  
 و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار رکعت و تحویل شرایط را  
 که فاقده است بلکه طهارت بنهایی علی الاحوط از آخر وقت در باید بدو و زنگ  
 از این اعداد واجب است نماز اداء و اگر نه نمود قضاء آن واجب است **مس**  
 در نماز قضا ترتیب واجب است **ج** بلی ترتیب واجب است در قضا بخوبی که  
 فوت شده است از نمازها اگر بماند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب اگر  
 موجب عسر و حرج باشد **مس** در غیر قضا نماز بومیه غایب ترتیب لازم است  
 یا نه **ج** لازم نیست پس جایز است قضاء کسوف پیش از خسوف اگر چه کسوف بعد  
 واقع شده باشد هم چنانکه جایز است تقدیم آن بر بومیه هر چند بومیه پیش  
 باشد **مس** هرگاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چه کند  
**ج** باید یک نماز ظهر یا بین و مغرب بخواند یا مغرب میان دو ظهر نماید اگر  
 میکند در حصول ترتیب نیست و اقبی هرگاه قواست هر از یک صنف باشد چون ظهر  
 یا غیر آن پس نیست کند اول ظهر که از او فوت شده بعد و ظهر و هرگاه **مس**  
 کسی که نماز قضا دارد اداء را در اول وقت میتواند بکند یا نه **ج** مختبرات  
 که هر کدام را که میخواهد در اول بکند ولی بهتر مقدم داشتن قضا بر اداء است  
 خصوصاً هرگاه ملک نماز قضا شده یا مطلق نماز از روزی یکی باشد چه پیش  
**مس** اگر کسی در سفر نمازش فوت شود در حضر میخواهد قضا آنرا اتیان کند و هم  
 چنین بکشد آن باید نماز قصر بخواند و تمام را تمام یا نه **ج** بلی اعتبار  
 در قصر با تمام در اداء نمودن آن حال فوت است یعنی اگر در حضر نمازش فوت شده  
 تمام کند قضا آنرا هر چند در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت نماز باشد

نه طهارت منها میقت

بلکه تنبیه در بسیار از موارد  
 مذکوره علی الاحوط **ع** مذکور

اقوی عدم جوب

ترتیب است مکرر و نه آنکه پیش  
 در اداء آنها مقبل است مثل  
 ظهر یا عشاء این از یک وقت

سن مطلق

بلکه مطلقاً علی الاقوی

**ج**

علی الاحوط و لکن اقوی سقوط

ترتیب است در صوت حمل

**ع** مطلق

و هم چنین ظهر عصر یا یکی از

انها یا عشاء که در صوت هم

چهار رکعت یکی بقضای آن

خوش و لا و ثانی بقضای آن

دوم و است و ثانی کفایت میکند

**ع** مطلق

تقدیم قضا بر حضور

احوط است **ع**

و مطلق



و در آخر وقت حاضر باید را اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر عینا بجهت قوت  
نماز است **مس** هرگاه مرد قضاء نماز را از نماز اجابت شود و قرائت بجهت را بخواند یا انحناء  
**ج** بجهت بخواند **مس** اگر چند نفر است بنماز بنماز برای قضاء نمودن نماز یک شخص  
یعنی از برای میت واحد واجبست مراعات ترتیب بانه **مس** بل واجبست اگر میتی باشد  
و حقان یا مستبرع جاهل بترتیب فوت شد از میت باشد و چنین حاله واجبست رعایت ترتیب  
مناظر میشود اگر نداند که خود میت عالم بترتیب بود و اما اگر نداند که میت عالم بترتیب  
بوده است پس در این هنگام وجوب ملاحظه ترتیب فوت دارد خصوصاً هرگاه وصیت ثلث  
نموده باشد مصری غیر صوم و صلوات تعیین نکرده باشد **مس** نماز جماعت مستحبست  
یا واجب **ج** مستحبست و کد است در جمیع فرائض خصوصاً در نماز یومیه خصوصاً هرگاه  
اداء باشد خصوصاً در صبح و مغرب و عشاء خصوصاً از برای کسی که در مسجد باشد بلکه در حای  
کسانی که اذان مسجد را می شنوند **مس** فضیلت نماز جماعت را بیان فرمائید **ج**  
بدانکه فضیلت جماعت بر نمازی بیست چهار درجه است بیست پنج درجه بیست و هفت درجه بیست و نه  
درجه هر یک از آن بیست چهار رکعت محسوبست که هر رکعت از آن بیست و نه است بیست و نه  
خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت فضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با  
وجود آنکه محسوب هزار رکعت است پس و افق این بیان نماز جماعت فضل از هزار نماز است  
بلکه روایت شده که آن بد و هزار نماز محسوبست روایت شده که نماز در بیست و نه سال برابر  
هزار نماز است لهذا اگر در آن مضاعف خواهد شد و بیست هزار میرسد اگر در واقع در مسجد  
جامع شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد غیر آن و آن عبادت است از صد درجه  
پس مجموع درجات بیست هزار میشود خواه شد یا نهها هر با اتحاد مأموم است و اگر منفرد  
شود مضاعف میشود و در هر یک بقدر مجموع در سابقان بد درجه و همان که عدد آنها  
زیاده برده شد اگر اسمائها کاخذ شوند و در رخنان فلم کردند و در با اسکت شوند و افق  
جن و ملئکه نویسنده باشند بتوانند ثواب بکسانی که آنرا بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد

مخبر بودن  
اول جماعت کعبه  
احتیاط ملاحظه نما  
است چنانچه مفاد  
مغایب و احواز از  
جمع بین مرد و واک  
ع ملاحظه  
واجب نیست  
عدم وجوب قوی  
م  
قوت آن معلوم نیست  
س ملاحظه



بنا که آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط آن که محل آن ذکر میشود  
و کسیکه فراموش کند و سوره اش درست نباشد و منصرف نباشد در صبح نمودن آن پس  
اگر ممکن باشد و را در صبح نمودن حد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح  
یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صبح نمودن بجهت تنگی وقت  
مانندان معذور است بر او حاضر شدن بجماعت و اگر ممکن نباشد هیچ وجه واجب  
نیست بر او جماعت و لکن احوط حاضر شدن بجماعت است شروع نیست در نوافل  
حق در نماز روز عید غدیر بنا بر افونی و احوط بلی مشروع است بصلوة استسفا  
و بنا بر اینست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب شد بسبب رخا رج چون نماز عید  
فریضه از غیر که انیان بمنو تبرع باشد و هم چنین فریضه که بجماعت وارد بمنو اعاده بر  
استحباب مسافر بجماعت یا حاضر یا فریاد یا بقضا اقتداء جایز است  
یا نه حج بلی جایز است هم چنین است با اختلاف در وجوب استحباب اقتداء  
کسیکه فراموش بومته بجماعت وارد کسیکه فریضه طواف میکند و هم چنین بعکس  
آن خالی از اشکال نیست و جایز است اقتداء کسیکه صلوات ایات کسیکه صلوة یا  
دیگر میکند و هم چنین در جنبه و عید بلی نماز گذارد در هر یک از این سه نماز اقتداء  
بدیگر در نماز دیگر نمیکند هم چنانکه اقتداء نمیکند بومته گذارد و طواف گذارد و هم  
چنین در عکس جایز نیست بلکه احوط آنست که نماز عید گذارد اقتداء بنماز استسفا گذارد  
نماید و هم چنین در عکس بضرورت اگر چه در نماز موافق در نظم باشند و احتیاطا  
در ترک جماعت است در نماز احتیاط اگر چه بنماز احتیاط باشد و هم چنین احوط آنست  
آنست در نافله مندوره مسعد ذبکه جماعتیان منعقد میشود چند نفر  
ج دو نفر است که یکی امام و یکی ماموم چهره مرد و مرد باشد چهره زن چنانکه  
ماموم زن باشد یا صبیته غیر بالغ لکن احوط و اولی کفایت نکردن بطل است مس  
اگر ماموم بر کوع رفت و شک نمود در اینکه در آن امام را نموده ام یا نه حکمش طین

بلی الا حوط م  
بمن و او جماعت بلی که کفایت نمیشود  
بنا بر اینست که اگر جماعت بجماعت  
بنا بر اینست که اگر جماعت بجماعت  
بنا بر اینست که اگر جماعت بجماعت

باشد ظاهراً  
معین است بر او جماعت  
عبادان ممکن بنماز  
کفایت مع مطلق

بلکه اصل مشروعیت جماعت در  
نماز طواف خالی از اشکال نیست  
سن مطلق

بلکه انویات مع مطلق



نماز جماعت  
نقطه رکعت اول و ثانی  
منع از مفترق بودن این نماز  
در جماعت قویا محله و اجزای آن  
نماز است و از احتیاط آن است  
و احوط که بعد از  
امام و اگر  
رکعت  
آخره امام  
اقتداء کرده و رکوع  
رسمیه احوط آنکه بیاید  
امام سلام دهد و بعد از آن  
بخواند آمین  
علی الاحوط  
منع بودن و منع است  
اگر منافعه طایفه باشد و حال  
ذکر واجب نماز موجب است  
از هم ندارد است آمین  
اگر از جانب بین  
ناپیدا متصل باشد و در آن  
صف پیش و عقب ندارد علی الاحوط  
آمین مطلق  
با بعد از سجده مأموم از محل  
ایستادن امام یا مأموم متصل  
با و زیاده از یک گام نباشد

بجای در حضورت حکم نماید بدین مگر در امام مثل کسیکه یقین بداند که  
ادراک نموده و نماز او باطل است پس هرگاه یقین دارد که در رکوع یا امام  
ملحق میشود اقتداء کردن جایز است بانه حج جایز نیست بلکه منظر امام بشود  
نادرد رکعت دیگر اقتداء کند پس اگر مأمومی برسد که اگر ملحق بصف شود امام  
از رکوع سر بر میدارد پس چه کند حج در اینجا در آنجا که ایستاده اقتداء  
کند و تکبیر الاحرام بگوید و برود بر رکوع بشرط آنکه مانع از اقتداء آن در آن مکان نباشد  
مثل دوری و خایل و بلند جای امام و در حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف  
و احوط این است که گام را بر ندارد بلکه پاها را بر زمین بکشد هر چند لازم نیست  
لکن احوط آنست که در حال ذکر حرکت نکند پس از چیزهایی که در امام جماعت  
معتبر است بیان فرمائید حج در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل داشتن  
و سالم بودن از جناب و برص و حد شرعی بعد از تو به بعضی شرط دانسته اند و اقوی این  
است که شرط نیست ببلوغ اقتداء کردن بکسی که از اینها سالم باشد احوط است و همچنین  
شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان مأمومین  
باجمع مذکر باشند و هم چنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین  
ایستاده باشند و نیز شرط است که نبوده باشد در میان امام و مأموم خالی که مانع باشد  
دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده باشد  
مأموم دور از امام و یا از صفی که بر پیش روی او میباشد اقتداء که از او دوری نامند  
و احوط دور بودن مأموم است از امام بیش از یک گام و هرگاه بکفر فاصله در صف  
پیش باشد یا فلبلی پیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار باشد  
هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد اما در صفهای میان احوط آنست که هر چند

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

علی الاحوط مأموم حج  
ما بین صف و صف  
منوط بر قطع صف است  
انصال از یک صف است  
کافی است  
از صفی که پیشتر  
پیشتر و عقبتر  
در صف است  
بسیار است  
بسیار است



آنست که ضرر ندارد مانده ای که در روی زان برقد معتبر نباشد و هم چنین شرط است در  
جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد بقدر معتد به  
اگر زمین سراسیمه نباشد اگر سراسیمه باشد ضرر ندارد مگر آنکه بسیار سراسیمه  
باشد اما اگر امام یا بن مأموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و هم چنین شرط است  
یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند **مس** اگر مأموم  
قصد اقتداء امامی را بکند و بعد معلوم شد که آن امام دیگری بوده است چه صور  
دارد **ج** نماز او باطل است اگر چه عادل هم بدانند و از **مس** اگر کسی اقتداء به  
امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است بعد معلوم شود که شخصی دیگر بوده حکمش  
چیت **ج** اگر او لا بالذات قصد کند اقتداء با امام حاضر و او را عادل میدانند  
و خیالش که او زهد است بعد معلوم شد که او عمر و است این نماز صحیح است اگر عمر و را هم  
عادل داند و اگر قصد اقتداء با امام حاضر را بتبع باشد یا بنفعی قصدش و لا بالذات  
اقتداء بر پد است و خیالش اینکه امام حاضر است بعد معلوم شود که عمر و بوده است  
این نماز باطل است اگر چه عمر و را هم عادل بدانند **مس** عادی ایستادن مأموم به  
امام جایز است یا نه **ج** پیش ایستادن جایز نیست احوط تا آخر مأموم است از  
امام در جمیع مساجدش **مس** واجبات متابعت کردن مأموم امام را در احوط  
نماز یا نه **ج** بلی واجبات و نباید پیش از امام هیچ فعلی یا بجا نیاورد و احوط  
مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام با این معنی که معارف نباشد و اما در اقوال  
تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور لکن  
احوط ترک نشود در سلام و هم چنین در بقیه اقوال واجبه مسمومه **مس** اگر  
امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و مأموم با تکبیرة الاحرام  
اقل داخل نماز شده باشد حکمش چیست **ج** در این صورت عدول بفرادی نباید  
**مس** اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود بر رکوع یا سجود پیش از امام سهوا

اگر بوطیفه

نماز فرادی اخلال

نشد باشد اقوی

صحاح است هر چند

ملفت نشد و قصد

انفراد نکرده باشد

آ

با اخلال بجماعت و اخلال  
بمنتهی جماعت و اخلال  
بمنتهی جماعت و اخلال  
بمنتهی جماعت و اخلال

و همین اقوی است

من مطلق

بلکه قهرا منفرد خواهد

شد هر دو



# در نماز جماعت است

۹۰

زیادتی کن  
در مورد یک ذکر است  
و نذر آنست  
لکن لازم نیست الا  
ج  
این در صورتیکه اقتدا  
کند قبل از رکوع امام  
و اما اگر اقتدا کند  
حال رکوع امام قرائت  
حدود از او ساقط  
ج  
مناجات باید محذوف  
جائز است مناجات و  
تلاوت قرائت محذوف  
این خطا ترک نشود  
ج  
و اگر تشهد میخواند بعد  
قریب مطلقه ضرر ندارد  
ج  
لکن اقوی جواز است  
عقدت  
اگر اقتداء در نماز  
مستدکره نزد بعضی  
لکن بنا را بر بعد  
فرازی کند اقوی جواز  
است ج

با خطا چه صورت دارد ج باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد با و  
اگر مجزداً اقتداء امام رسد برا و چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر برگردد و عداً است  
است مگر آنکه قصد فرادی نماید و احوط در صورت برگشتن اقتاده است هرگاه برگشتن  
موجب زیاده در رکعت نشود و الا بهتر اقتاده است پس هرگاه مأموم در رکعت سیم و  
و چهارم امام اقتداء نمود قرائت حمد و سوره واجب است بر او یا نه ج بدو واجب  
است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند کفایت نماید بحدیثها و اگر خواندن حمد متنا  
با مناجات باشد یعنی اگر بخواند حمد را مناجات از میان میبرد مثل آنکه رکوع امام  
در رکعت سیم یا احوط نیست انفراد است پس اگر مأموم قرائت را فراموش نماید  
وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شد باشد یا داخل نشد باشد لکن خواندن  
حمد مناجات مناجات شد چه باید کرد ج احوط قصد انفراد است پس اگر  
بعد از فراغ از نماز معلوم شود قاسم بودن یا کافر بودن یا بیطهارت بودن یا نیست  
نداشتن امام نماز مأموم باطل است یا نه ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شد  
حدوث بفرادی کند و تمام کند نماز خود را پس هرگاه امام را در تشهد اخیر یافت  
نیت اقتداء میتواند بکند که در رکعت قبل جماعت را بکند یا نه ج بدو میتواند  
نیت میکند و بکبر الاحرام را میگوید و میفشند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه  
امام سلام گفت بر میخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت بیوی استیناف نیت بکبر  
نیت و با این نحو محصل فضیلت جماعت مینماید پس هرگاه مأموم در نماز چهارم  
صوت یا همیشه امام را نشنود قرائت واجب است بخواند یا نه ج قرائت خواندن  
واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جبر نیت پس هرگاه شخص نماز  
ظهرش بصرا امام اقتداء کند بقصد آنکه در رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را  
با امام اقتداء کند این قصد جایز است یا نه ج احوط قصد نکردن است در اول  
نماز پس هرگاه شخص نماز مغرب را بعشاء امام اقتداء کرد و در قیام شک کرد



که این رکعت سیم است یا چهارم حکم جیب ج در قیام صبر کند تا امام  
برکوع رود و دو سجده بین را بجا آورد و بعد از سجده بی معلومش شود حال نکش  
منه ندارد من مناسبت کردن ماموم در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب  
است یا نه ج بلی مستحب است که مناسبت کند تشهد امام را و هم چنین در  
فوت و احوط آنست که در انحال زانوهارا از زمین بردارد برکعت یا بایستد  
و دستها را بر زمین گذارد هم چنانکه احوط از برای اولسجده است بعضی تشهد  
و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود هم چنانکه تخلف میجوید در هر  
مغلی که بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا نحو اینها پس است  
با آنها میبکند و بعد ملحق با امام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت من  
که نیست نماز مسافر و شرایط آنرا بیان فرمائید ج شرایط از چند چیز  
است اول قطع منافعه که موجب قصر میشود و از هشت فرسخ است و رفتن یا گزشتن  
هر دو که چهار فرسخ برسد برسد و چهار فرسخ بر کرد و اگر در همان روز یا در همان شب  
بر گردد و الا احوط جمع است من حد فرسخ شری چه قدر است ج فرسخ  
عبادت از سه میل است و هر میل چهار هزار ذراع و ذراع دشت است که طول ذراع  
عرض است و چهار انگشت است که هر انگشتی عرض هفت جو و هر جوی عرض هفت  
موی از واسطه موی یا یون باشد من هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد  
اگر چه بقدر یک مجبیا کمتر قصر جایز است یا نه ج جایز نیست و اگر نداند  
که مسافت بحد ضرر بود رسید یا نه تمام میکند من اگر مظنه قوی باشد  
بحد مسافت بخوی نزدیک بعلم باشد یا از شباع مظنه قوی حاصل شود اکفا  
بان میتوان کرد یا نه ج در اکفاء اشکال است و احتیاط ترک نشود من  
ثابت شد مسافت ضرر بود بشهادت عدل واحد کافیست یا بدی شهادت دو عادل  
باشد ج در اکفاء بان اشکال است و احتیاط ترک نشود من هرگاه

در رکعت سیم است یا چهارم

۱ اگر مسافر سکون طول نشود  
هر دو مطلق  
۲ و اگر تشهد بخواند بقصد قوت  
مطلق ضرر ندارد و ع مطلق  
۳ اگر ماموم صبی  
برکوع یا سجده بین باشد احوط  
فصل نماز است عطف  
۴ قصر کافی است عطف  
۵ اقوی تعیین قصر است و لکن نه  
امکن رعایت احتیاط اولی است  
۸۱  
۶ اقوی قصر است ع مطلق  
۷ هر چند اقوی مطلقا قصر است  
هر دو مطلق  
۸ قائم و در وقت نماز  
۹ و در وقت نماز  
۱۰ اقوی اکفاء است عطف  
۱۱ اگر علم غایب باشد اشکال است  
هر دو مطلق  
۱۲ و بعد نیست اکفاء باطمینان  
و سکون نه من  
ع مطلق



چنین عاده خبر داد باینکه مسافت بخد سفر شرعیست بینه دیگر شهادت داد برخلاف آن تکلیف  
 چیست **ج** اقوی آنستکه تمام میکنند لکن احوط جمع است و لازم نیست پیوستن مسافت هرگاه  
 مستلزم خرج باشد اما غیر از آن چیزها شک در آنها خرج نیست مثل آنچه گرفتن و محض بر مقتضا  
 احتیاط مراعات است در تخصیص موضوع در قمر آنکه مسافر بایست قصد مسافت داشته  
 باشد پس هرگاه کسی مقدار مسافت را بیقصد برود مثل آنکه عقب زد یا کر بخت و مانند  
 آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد  
 چه صورت دارد **ج** در این صورت آنچه که رفت است بحسب از مسافت نیست با عذر  
 نمیشود هر چند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در بر  
 باید قصر کند پس اگر کسی بعد از آنکه بیقصد رفت در بین رفت قصد هشت فرسخ کند  
 چه باید کرد **ج** باید قصر کند خواه مسافر با اتصال باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز  
 وزن و مانند ایشان هر چند بران را خیم نباشند بلکه مجبور باشند سیر آنکه  
 قصد مسافت را منتهی بدارند تا منتهی شدن مسافت پس هرگاه اراده برگشتن نماید  
 پیش از رسیدن یا آنچه که کنایت میکند در حصول مسافت یا متره شود در رفتن تکلیف چیست  
**ج** باید نماز را تمام نماید پس اگر کسی بیرون رود بعمد مسافت و بعد از آن  
 از برای اوائفاق بپند انظار و فضای راه و رفتن او موقوف بر نشان ایشان باشد چکند  
**ج** اگر از حد ترخص نکند شش است باید تمام کند و اگر گذشت باشد چهار فرسخ یا زیاده  
 احوط جمع است اگر قصد ماندن و روز را در آنجا نداشت باشد و در صورتی که بکند  
 چهار فرسخ نرفته باشد با علم یا مدن رفته پس قصر نماید و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته  
 باشد و اطمینان یا مدن رفته هم نداشته باشد تمام میکند چهارم آنکه جمع نکند  
 با قصد مسافت عزم بر ماندن و روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود و از این اراده  
 در بین راه که اگر هر یک رود هدایت تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است و رفتن  
 بوطن خود رسیدن پس مراد از وطن چه مکان است **ج** وطن بر سه مشورت

۱  
 و اقوی تدریج است  
 سن مطلق

۲  
 اقوی قصر است  
 م ح مطلق

۳  
 قصر نیست محقق

۴  
 بقدر این صورت قصر  
 اشکال است  
 مطلق







میشود **س** هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن طو و لعب حکمش در قصر و  
انما چیست **ج** اگر سفر رود از برای ایستاد طلب نماز را انما کند هفت که آنکه  
در رثود از دیوار شهر یا قریه یا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشود از آن شهر یا قریه را  
و مقبره رصدای مؤذن و چشم نظر کنند و گوش شنوند و بلد متوسط است چنانچه  
معتبر است رهوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه پیدای دیوار یا مؤذن  
باشوند نباشد بنا بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چرخ بود و چه نحو  
نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن  
جمع میان قصر و انما است یا تا چیزی کند نماز را تا وارد شود بمنزل و معتبر است شرط  
نرسیدن در بلد توطن و در بلد اقامت اشکال است احوط جمع است قبل از خروج از محل  
ترخص و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید طو و رفتن باشد یا بدو قصد  
حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط  
گذشته **س** آیا مسافر در چند جا بخیر است یا این قصر و انما **ج** در چهار  
موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
و یکی مسجد جامع کوفه و یکی خایر مسجد الشهدا علیه السلام لکن افضل انما  
واجب است قصر است **س** حد خارج قدر است **ج** قدر خارج در دست معکو  
نیت احوط آنست که اکتفاء بقدر متیقن شود و انقباض را از اطراف ضریح مقدس  
جناب شهد الشهدا علیه السلام است **س** ما فریقه در بلدی مثل حله یا  
بغداد در یک محل و قصد اقامه کرد میتواند شطیکه در وسط واقع شده عبور بجهت  
دیگران بکند یا نه **ج** بل میتواند و ضرر با فامه او نمیشاند مگر آنکه یک بلد  
کنه نشود مثل بصره یا التنبیه بحیره و مثل مسجد کوفه یا التنبیه بجهت شرف و بغداد  
یا التنبیه بکاظمین و طهران و حضرت عیسی علیه السلام که باید در ضلایق  
بر این قرار بر این دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و بجهت

بیدار شود

بمنزل هر که جمع کند اولی و

احوط است چنانچه در عکس

انما جمع احوط است

مدخل

۲

اقوی لزوم انما است

۳

ضرر کاست عمده

۴

هر چند حد خارج مقدس خوب

واضح نیست لکن ثبوت بخیر

تمام حرم مطهر را اوائل مسجد

نیت سرعید نیست

ظاهر آنست که

تمام روضه مقدسه خارج باشد

سن مدخل

۵

مقدار ده کام مسجد



کفایت نمیکند **س** منافعه بعد از قضا فایده ندارد و این از احوال ترک بیرون رفت و بازگشت  
نمود بجهل افامه و قضا فایده جدیدی نکرده حکم حجت **ج** احتیاط جمع است و اگر قصد  
افامه جدید نماید در اینجا اتمام معتبر است **س** در صحرائی خالی از آبادی قضا فایده  
میتوان کرد یا نه **ج** بل میتواند لکن قضا فایده میان خانهای صحرائیست نهان صحیح است  
مگر با طهینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ نمیکند یا آنکه  
نیت کنند که اگر کوچ نمایند و بعد از نیت افامه عدول از آن ضرر ندارد **س**  
هرگاه کسی قضا فایده کرده در بلد و یک نماز چهار رکعتی را تمام کرده بعد از این برگشت  
حکمش حجت **ج** تا زمانی که در آن محل است اتمام نماز معتبر است و همچنین از محل  
افامه خارج شود حکم قضا است **س** شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد  
یا نه **ج** بل میتواند **س** هرگاه شخص فراموش کرد سفر خود را و نماز را تمام کرد  
چه صورت دارد **ج** اگر وقت نماز عاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و تحت  
مؤكد است از برای کسی که نماز را قضا میکند این که بعد از هر فرضیه که آنرا قضا نموده بی  
دفعه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و طهارت است که این را  
فرضیه یا تعقیب قرار دهد **سؤال** شرایط وجوب و زرع چند چیز است **ج**  
شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم منافعه نبودن سفری که در آن قصر  
باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار بلکه بزرگدشتی بابت آنها بر نفس مجزیه  
یا عرض مجزیه یا از تلف شدن چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند  
متحمل آن شد حادث و مثل آنها پنجید سلامتی از بهوشی که غالب بر حواس شده باشد  
ششم خالی بودن از حیض و نفاس شرط است در وقت روز و چند چیز اول هر چه  
که شرط است در وجوب و زرع مکر بلوغ که از طفل متمیز چه در خرد باشد چه در بزرگ و زرع صحیح است  
لکن واجب نیست در همه ایتم ایمان و اسلام چهارم آنکه از زمان قایل باشد از  
برای روزی یعنی مثل عید فطر و اخیری نباشد و زمانی که کپا پیش بگاه و یک روز نداشته باشد

۱  
افوی یقین اتمام است  
ع ۲

۲  
افوی آنکه ضرر  
باقا ندارد و در  
صورتیکه خیال از رفت  
برگشتن بجهل افامه باشد  
ع مظلله

۳  
افوی یقین اتمام است  
س مظلله

۴  
اتمام کابیت نیست

۵  
بعضد سفر مظلله

۶  
واز محل ترکض مکتوب  
علی الاظهر ع ۲

۷  
بعضد انشاء سفر عید  
س مظلله



۱. اعلم بر مختار منظر

۲. مکرر روزه روزی که مشکو باشد که اول رمضان است یا آخر شعبان که این روزه را اگر قصد بوم شعبان است یا بکند

۳. و در مواقع از روزه رمضان باشد از رمضان است میشود مع مدخل

۴. افوی عدم اعتبار این شواهد در مدخل

۵. یا نحو قصد قربت مطابق واقع صوم صحیح است اگر چه چنانچه یا تقلید کرده باشد

۶. عذرت

۷. التجب عذرت

۸. لکن اگر غیر طالع شد غسل برای نماز صحیح روزه وی باطل است چون غسل روزه ترک کرده عذرت

در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غیران واقع میشود در آن پس اگر روزه غیرماه رمضان را در رمضان قصد نماید از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بکند قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل كفارة و نحو آن در روزه او نباشد اگر قضاء از غیر نباشد و اگر استیجار باشد مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب مخصوصاً زن که رعایت احتیاط شد بدو روزه و در واجب مومنین اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوب است در آن و شرط است روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگر چه افوی صحیح است مطلقاً با عدم تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد و در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علی باشد ضرر نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک در روزه نداند و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بان نماید مجرد استساک بخون مذکور کفایت د امثال روزه نمیکند مگر امسال نماید از چیزهایی که بدانند جایز است که شامل ترک است و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر خافل محض نباشد و در واقع از آنچه باید امسال نموده باشد وجوب قضاء بر آن معلوم نیست هشتم نیت قربت پس واجب میشود در روزه و نه صحیح است بدن چیزی از شرائط غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب روز بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط آنستکه ترك نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تنبیه دادن پنبه بخوان هر چند صحیح روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوف است صحیح روزه بر آن از غسل ظاهر آنستکه از غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل بیاورد و اگر پیش از فجر پس کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب است مدخلیت در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراقبات است نیز و هم چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر



و عذر خون به بیدار شدن شرط نیست در روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترك  
 غسل در صورتی که دم بطل روزه نیست هر چند ثابت ترك شود بخلاف اول که اگر  
 از برای نماز ترك شود روزه او باطل است شرط نیست پیش از اذان غسل نماز  
 صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم غسل است بر فجر و عاده است بعد از فجر اگر  
 چه قصد نافله بان غسل هم نداشته باشد و فرق نیست در شرط بودن غسل در نماز  
 کثیره و منوطه و اما وضوء در استحاضه فلیله شرط نیست در روزه از  
 مرض صحیح است بانه ج اگر منضرد باشد صحیح نیست و معتبر است در ضررت  
 علم باطن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگر چه صورت احتمال جمع متنا  
 صوم و قضاء احوط است و گاهی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که  
 مفیدان باشد هر چند کافی باشد مس از مسافر روزه واجب و سفر و سفر  
 صحیح است یا نه ج صحیح نیست مگر روزه سه و زبدل هدی و هجده روز  
 بدل بدنه از برای کسی که بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عدا  
 مس روزه که نذر کرده باشد گرفتن از او در سفر و حضر هر دو با سفرها صحیح  
 است یا نه ج صحیح است مس روزه مندوب و سفر جایز است یا نه  
 ج جایز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه و در غیر آن احوط اینها  
 است بر جای مس صاحبان اعدا مثل مریض و مسافر و غیره اگر روزه بگیرند  
 جایز است از ایشان بانه ج مجزی نیست و واجب قضاء بر ایشان مگر  
 مسافر که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف ناپه و اگر متذکر شود  
 جاهل با ناپه در اثنای روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم  
 عالم است اگر عالم باشد بحکم اجالا مس حایض و نفشاء هرگاه حاصل شود  
 عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کنند یا نه ج بلی افطار کنند هر چند  
 فلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحد بعد از طلوع فجر مس هرگاه

یعنی بعد از نماز ظهر و عصر  
 عذر است  
 یعنی بعد از نماز صبح

اگر غسل قبل از فجر برای نافله  
 باشد فاصله عرفه هم میباشد  
 نشود کفایت همان یک غسل  
 مطلقا بعبادت است ۸۲

بلکه معتبر خوف ضرر است که از  
 مشاعقلانی باشد علی الاطلاق  
 ۸۲  
 مناط خوف ضرر است عذر  
 احوط بودن از معلوم نیست  
 بلکه با وجود خوف ضرر و  
 صوم بعبادت است ۸۳

یعنی جاهل  
 بحکم در خصوصیت  
 سفر و عذر



طفل در اثناء روز بالغ شود و بر کافر مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب است بانه  
 ج واجب نیست و لکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ  
 شود بغير مبطل بلکه احوط در آن عدم ترك است مطلقا و بر کافر پیش از ظهر مسلم شود  
 افطار نموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بهوش اگر زایل شود دیوانگی و بهوشی از  
 ایشان در اثناء روز پس هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض خالص باشد  
 روزه گرفتن بر ایشان واجب است بانه ج اگر افطار نموده باشند پیش از آن  
 واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجب بر ایشان تمام کردن  
 روزه و اگر حاصل شود خدا را ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال  
 بوده باشد و چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است  
 افطار نماید چه در شب نیست سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام  
 نماید روزه را و بهتر است که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه شب سفر یا در شب  
 نموده باشد پس اگر مرد پر وزن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه مستدر باشد  
 بر ایشان چه معتبر افطار نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه  
 صاحب ردیست که سیراب نمیشود و نمیتواند ترك آب خوردن نماید در تمام روز و لکن  
 واجب است بر هر يك از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان بلکه در صورت اعتدال  
 نیز علی الاحوط صدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط نیست علاوه بر این در  
 احیای اس از بردن علی الاحوط و واجب نیست قضاء بر مرد پر وزن پیر اگر ایشان نباشد  
 روزه گرفتن بر ایشان نه مابعد و الا احوط قضاء است اما صاحبنا خوشی عطش پس  
 اگر بره از مرض از برای او حاصل شود در میان رمضان و رمضان آیند واجب است  
 بر او قضاء و واجب نیست اگر بره حاصل نشود و جایز است بر او سیر بخورد سؤال  
 اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه  
 از نشنگی باشد چه از کرسنگی تکلیف چیست ج واجب است افطار نماید و هم چنین

۱- و بر طفل تمام نمودن روزه واجب نیست  
 ۲- و بر کافر پیش از ظهر مسلم شود افطار نموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بهوش اگر زایل شود دیوانگی و بهوشی از ایشان در اثناء روز پس هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض خالص باشد روزه گرفتن بر ایشان واجب است بانه ج اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجب بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود خدا را ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال بوده باشد و چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیست سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر است که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه شب سفر یا در شب نموده باشد پس اگر مرد پر وزن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه مستدر باشد بر ایشان چه معتبر افطار نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب ردیست که سیراب نمیشود و نمیتواند ترك آب خوردن نماید در تمام روز و لکن واجب است بر هر يك از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان بلکه در صورت اعتدال نیز علی الاحوط صدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط نیست علاوه بر این در احیای اس از بردن علی الاحوط و واجب نیست قضاء بر مرد پر وزن پیر اگر ایشان نباشد روزه گرفتن بر ایشان نه مابعد و الا احوط قضاء است اما صاحبنا خوشی عطش پس اگر بره از مرض از برای او حاصل شود در میان رمضان و رمضان آیند واجب است بر او سیر بخورد سؤال اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از نشنگی باشد چه از کرسنگی تکلیف چیست ج واجب است افطار نماید و هم چنین

۳- بلکه احوط است  
 ۴- اگر اینکه سفر اگر نمودن  
 ۵- جمع بین روزه و قضا  
 ۶- است سیر بطلب  
 ۷- در صدق نمودن  
 ۸- عذر مطلق



زینکه اگر میباید طفل را و کم باشد شیر او و برسد بر منبر و رسیدن بطفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه برسد بر نشیمن یا بر سنگی طفل با منبر و هرگاه وقت نماز نماند زن در عوض هر روزی بمقدی از طعام و قضاء کند بعد از زوال روز مس در مرضه میان مادر و مستاجر و مستبرعه در تغلو صدقه فرستادن است بانه جیاب فرقی نیست و هم چنین فرقی نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده مس هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضه یا رفع ضرر از طفل روزه را میتوان بخورد بانه حج نمیتواند و لازم است که مضد از مال مرضه باشد مس اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است بانه حج باطل است و مسقط قضاء نیست رجائیکه قضاء داشته باشد مس زمان امثال نمودن در دوم روزه از چه وقت است حج اول آن وقت طلوع فجر و دوم آن که صبح صادق مشرق میگردد و باید ترک نماز از آن وقت امور زیرا که خداوند مکر جماع که باید ترک کند از این پیش از صبح و در حکم جماع استمناء و آخر وقت آن بر طرف شدن حره مشرق نیست از سمت راست گذشتن آن بنا بر افوی و احوط مس در نیت روزه کفایت میکند مضد نمودن قرینه الی الله یا نه حج بلی کفایت میکند ولی باید بین آن نماید هرگاه منعین نباشد مس مضد وجوب استجاب با مثل آن با اخطار و استیفاء یا نه حج ضرورت نیست مس در نیت ماه رمضان مضد قربت کردن بی مضد وجوب تعیین کفایت یا نه حج بلی کافی است اگر بدانند که ماه رمضان است و اگر ندانند و روزه بگیرند به نیت هر ماه رمضان و بعد معلوم شود که ماه رمضان بوده پس اگر روزه از غیر نبوده کفایت میکند و مسقط قضاء خواهد بود و الا عمل باطل است لکن در استیفاء بلکه نذر و عهد افوی لزوم تعیین است و هم چنین کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین مس وقت نیت در روزه چه مانست حج وقت آن در شب است هر چند در آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع

باز از اول

نهی کفایت

در احراز خصوصیت  
نزد اصل قضیه  
من در آن



صبح صادق داعی برامسال مخصوص در زمان مخصوص بنا او باشد و قصد منافی آن نباشد  
 باشد پس اگر کسی ترک نماید عمدتاً یا نیت را تا داخل صبح شود روزه آن صحیح است یا نه  
 ج صبح نیت و قضاء برای او واجب است نه كفاره پس هرگاه بعد از نیت روزه منافی  
 آنرا بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود و بعد از نیت روزه  
 ضروریست هرچند آن فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است  
 مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز  
 روز اول ماه رمضان است یا از روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده  
 باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجب است بر کسی که علم بهم رساند بوجوب  
 روزه از روز یا بخاطرش باید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه آن  
 باطل است اما غیر روزه معین واجب از قضاء روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است  
 نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیامده باشد و روزه او صحیح است و بظهر  
 شدن فوت میشود وقت آن و اما در مکند و بپس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب  
 اگر بعد از نیت چیزی از روزه نماند باشد پس در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تا  
 ماه را نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است و احتیاط بنحیدر نیت در هر شب ترک نشود  
 پس هرگاه شبیه شود پوم آخر شعبان با قول رمضان تکلیف چیست ج قصد قربت  
 روزه نیت آخر شعبان یا نیت روزه واجب غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد  
 که آن رمضان است محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد بنحیدر نیت از رمضان  
 نماید پس مطلقاً روزه چند چیز است ج ده چیز است اول و دوم خوردن و  
 آشامیدن است که هر یک مفرد روزه است عمدتاً نه سهواً و موجب قضا و كفاره است مطلقاً چه  
 عمدتاً باشد یا کول مثل نان و آب چه غیر عمدتاً باشد مثل خاک و فشرده درخت و سنگ گریزه  
 چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف  
 باشد مثل فرو بردن تبقیه غذا که در بر دندان میباشد که آن مبطل است نه سهواً یا بطل نمیکند

در صورتیکه  
 بجهت عدم نیت باشد  
 یا امسال مفطرات و  
 الا كفاره لازم است  
 سن مطلق

و همچنین اگر  
 بعد از این معلوم شود  
 ع مدظله  
 و همچنین اگر بعد از  
 زوال مقام باشد  
 ع مدظله



# مبطلان روزه است

۱۰۱

اگر چه ظاهر مذهب بطایف  
موم است  
واقوی بوزامت  
ع ملاحظه

علی الاحوط

هر چند مقصر باشد در خلال کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضاء کردن است هرگاه  
خلال نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلات است از سربوی حلق و هرگاه بنضای دهن آب داغ  
یا خلط سینه یا پیاورد و فرو برد یا طل می کنند پس انکسار میکند و طعام جویدن بجهت طفل  
یا منع و نخوان و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه صورت دارد ج سبب بطلان روزه  
ما دامیکه عدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت  
اگر بدون اختیار بخلق و فرو رفت چیزی در این موضع باعث بطلان روزه نمیشود پس مضمضه  
کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غرض و ضو باشد جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر چه  
بجهت خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضوء و مستحب است که بعد از مضمضه سه  
مرتبه بی مزه را بنده از دو جایز است سوال کردن حی بچوب تربله که سنت است مطلقا لکن اگر  
سوال نمود سوال را بیرون سازد و اما در سوال میکند و اگر بیرون آورد آب و رافرو  
نبرد یعنی اگر بد هاش دو باره داخل کرد نکند از آن آب داخل حلق بشود و هم چنین جایز است و  
داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجهت برسد و مفطر نیست و هم چنین دوا در جراحت بخشن بخوبی  
بجهت برسد پس چیزی از دوا در دماغ کردن بخوبی که وارد بر حلق نشود و داخل در جوف شود  
جایز است یا نه ج احوط بلکه اخوی اجتناب است اگر صدق اکل یا شرب نماید و جایز است سر  
و دوا بچشم کشیدن و بگوشه و این چنین مستحب جماع کردن است آن مفسد روزه است چنانچه  
موجب قضا و كفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در در بر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند  
مرد باشد چه نزال شود و چه نزال نشود و هم چنین است در فرج حیوانات علی الاحوط و اگر بحکم  
شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب برخدا و رسول و ائمه علیهم السلام است  
و در کذب بر سایر انبیاء و اولیاء و صدیقه طاهره علیهم السلام احتیاط نرکنشود  
ولکن در وقتی مبطل است که بیداند کذب است و نسبت او را بدیهی از ایشان و اگر شک داشته  
باشد خالی از اشکال نیست پنجم ارتکاب زانیات آن مبطل روزه و موجب قضاء و  
كفاره است عدا نه سهوا شمر رساندن بخلق علی الاحوط و حذر آن مخرج خلاء نقطه دار

علی الاحوط  
بلکه اگر بطریق شرعی اهلان  
نکرده باشد نسبت مفسد  
و در واقع کذب باشد  
اخوی بطلان است  
ع



و ان موجب قضاء و كفاره است چه عتبارا خلل باشد و چه تمام مثل خال و غیران هرگاه خود عتبار  
 شود عمدانه غفله هفتم فی کردن است و ان موجب قضاء است اگر بعد و اختیار واقع شود  
 اگر بی اختیار فی کند بر او چیزی نیست و اگر در رضای دهن بپاید یا بداند یا بر فرد و اگر عمدانند  
 بر قضاء و كفاره واجب است هشتم استمناء یعنی طلب خراج منی از خود نمودن طهر منمیکه  
 باشد غیر جماع و واجب میشود باز قضاء و كفاره نهم بخته کردن بمایع است بدن خرد  
 و ان منسند روزه و موجب قضاء و كفاره است و بجا مد مکروه است لکن احوط تركت دهر  
 بقاء بر جنابت عمدانا باطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد یا حلام یا بسبب بکر و ان حرام و منسند  
 روزه و موجب قضاء و كفاره است و اینمک در روزه شهر رمضان و قضاء ان ثابت است و در  
 جمیع اقسام روزه حق در صوم مستحب احوط عدم بقاء بر جنابت است و مثل بقاء بر جنابت است  
 بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر جنابت است نه خوابیدن جنب بصد غسل نکردن یا با اثر  
 در ان یا خوابیدن آن بعد از خوابیکه پیش از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد  
 اگر عازم باشد و بخواب بود تا صبح كفاره بر او واجب نیست لکن قضاء بر او لازم است و این  
 خواب خواب سابق بر ان صبح حرام نیست و لکن احوط ترك خواب و قمار است و اگر در قمار  
 ستم بخوابد قضاء بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و كفاره احوط است پس  
 مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها و لکن موجب قضا میشود چند چیز است ج سبب است  
 اول افطار کردن پیش از نفق از صبح است باندن بزنا اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است  
 و احوط در صورت عدم قدرت قضاء است دوم اعضاء نمودن بر قول کسیکه خبر دهد  
 که شب است و بان مطمئن شود و مظنه بقول او بمرساند و مفطر بعد از او رد و بعد معلوم شود که  
 صبح طالع بوده ستم اگر کسی خبر دهد که صبح است او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ  
 میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است پس روزه واجب معتین بالذات  
 افطار کردن چه صورت دارد ج حرام است افطار کردن با نهار بلکه در بعضی از آنها كفاره  
 واجب میشود مثل روزه ماه رمضان و نذر معتین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معتین

در صورت خروج بینه  
 ع مطلق

و استبراء از منی بعد از حلام  
 از استمناء منسند و  
 شمرده نمیشود و طهر لیس  
 ع مطلق

یعنی بطلان صوم ع

خیل از مستحبنا صوم مستحب  
 افوی عدم بطلان است  
 با بقاء عمد عمدت

یعنی خواب دوم بعد از جنابت  
 و اگر با حلام باشد  
 که در ان غسل شده است  
 نیست ع مطلق

احوط و موجب كفاره است  
 و دلیلش در م ع

اگر عمدنا بیدار شدن  
 باشد م ع

لیکن احوطی م ع



پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد چه غیر آن و لکن در قضاء شهر رمضان بعد از زوال  
 حرام است بلکه کفاره لازم میشود علی الاقوی اما نذر مطلق و مندوب جایز است چه بعد از  
 زوال چه پیش از زوال **مس** علامات دخول ماه رمضان را بیافزاید **ج** علامات چهار  
 چیز است اول دیدن هلال هر چند بکری ندیده باشد **دوم** گذشتن میوه از  
 هلال شهر شعبان است و هم چنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن سه روز از هلال  
 شهر رمضان **سوم** شهادت عدلین است مطلقا اگر موافق باشند در شهادت در وصف  
 هلال و شهادت بدهندگان چهارم شماع است با اینکه جمعی گویند که ماه دیدن  
 ثابت میشود بان هلال با حصول علم **مس** بر خایض و نساء و فضاء روزه ماه رمضان  
 واجب بانه **ج** بلی واجب است هم چنین بر کسی که خواب غلبه باشد تمام روز را و نیت نکند  
 نکرده باشد یا آنکه روزه را فراموش کرده باشد و کسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت  
 و بکند در بران چند روز با تمام ماه واجب بر او قضاء و اگر فاقل شود از جنابت یا از غسل  
 یا از آنکه شب شب روزه است اجابت بر او قضاء علی الاقوی و واجب است بر مرد چه مطلق  
 باشد چه فطری و مستحب است تابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه زکات بکند یا بیشتر  
 لکن سنت است **مس** کفاره افطار کردن صوم رمضان باند و معین را بیان فرمائید **ج**  
 کفاره بر سه گونه است اول بندگان آزاد کردن **دوم** دو ماه پی در پی روزه گرفتن مستورا  
 سخت مسکین و اطعام دادن اگر بخیال افطار کرده باشد و اگر بجهرام افطار کرده باشد اما  
 بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفاره را بدهد بنا بر احوط **مس**  
 در بوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را اگر او نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست  
**ج** در ایضورت واجب است بر زوج و کفاره بدهد اما اگر زن طاعت مرد را نموده باشد  
 واجب است بر هر یک کفاره و اگر زن در انشاء را ضعیف بشود بکفاره بر مرد واجب است و بک  
 کفاره بر زن اگر چه احوط دو کفاره است بر مرد **مس** اگر کسی در روز رمضان افطار کند و از آنرا  
 حلال بداند نه بانه **ج** بلی نه است **مس** شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید

اگر مضنون شده باشد  
**مس** علامت

و کفاره آن دو نفر را  
 طعام دادنت از برای  
 هر نفری یکمندی و در  
 صورت عدم تمکین روزه  
 روزه گرفتن **مس** علامت

بجز حکم مجتهد  
 نامذ الحکومه غیر علم  
 مطلقا علی الاقوی  
**مس** علامت



**ج** شرایط آن چند چیز است اول بلوغ است دوم عقل پس واجب نیست بر دیوانه  
 چنانچه در صغیر گذشت و در حکم بنوز است اغما یعنی بهوشی و در آن نیز لازم نیست مستحبات  
 یعنی آزادی پس بر بنده لازم نیست مگر آنکه جزئی از آن آزاد شده باشد پس عیال آن جزء  
 بر او لازم است چهارم غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست مراد از فقیر کسی است که  
 بتواند زکوة فطره و غیر آنرا بگیرد پس کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب  
 نیست چنانچه بهمان مضمون اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیری که زیاده بر قوه خود  
 بقدر فطره مالک است اخراج آنست و مشهور این است که مستحب است از برای فقیری که صاحب  
 عیال باشد یک فطره بیعال خود دست بدست بکند و در آخر آنرا اخراج کند **سؤال**  
 واجب شدن فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب **ج**  
 واجب میشود فطره در چنین غروب قناب پیش از مغرب علی الاقوی **مس** هرگاه پیش از  
 غروب قناب از شب عید کافر یا مسلمان اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید  
 یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد شود فطره دادن ایشان واجب است  
 یا نه **ج** واجبات لکن اگر بعد از غروب قناب مذکوره وجود یافت از برای ایشان  
 فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتیکه قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را  
 بدهد بنا بر واپسی که وارد شدن **مس** بر مکلف که فطره واجب شد بر خود شریعتی نشانه  
 تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد **ج** واجبات بر خودش و هر که عیال او باشد  
 با اختیار او نه با کراه چه واجب لقیقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنگ  
 باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در جزئی  
 از آخر ماه رمضان بچیشی که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان آن بر او بگذرد  
 هر چند غذای او را نخورده باشد و احتیاط این است که مهمان نیز بدهد و این احتیاط  
 نزل نمود **مس** فطره از چه جنس باید باشد **ج** احوط اقشار بر غلات اربعه  
 است **مس** جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید **ج** روز عید است و افضل

یعنی از خود  
 و هر که عیال او باشد  
 سن مطلق  
 احوط برای کسیکه بنما  
 حاضر میشود این است که  
 پیش از نماز آواز دهد کند  
 کار بگذارد **ع**  
 ظاهر این است که نماز  
 بر صدق عیال است  
 بر مهمان در جزیره آخر  
 این عنوان صدق نمیکند  
**ع** مطلق  
 و اقوی بر آن دادن  
 هر چند که قوت عیال  
 انسان باشد سن  
 مطلق  
 اقوی کفایت مؤث  
 غالب است هر چند غیر  
 از غلات اربعه باشد  
**ع**  
 اول آن شب عید است  
 و آخر آن ظهر عید اولی  
 جدا کردن در شب است  
 و دادن در شب کفایت  
 اگر چه بخورد و در روز  
 نماز عید است



واحوط پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید  
 چه اول وقت نماز کند چه آخر آن اخروفت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدو و جدا  
 نمودن احوط آنست که بدهد بعضد قریب و بعضد تما بد که اگر وقت بامیشت داده است  
 اگر نایب قضاء داده فضاء و اگر نه صدق باشد **مس** اگر بقیه مقدار زکوة را که  
 نماید باینکه جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد **ج** جایز است  
 لیکن واجبات رسانیدن از بار یا بان چه وقت زکوة بکارد و چه نکذرد و اگر  
 ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بیب قدری یا بنظر فقیر باشد تا خبر ضرر ندارد  
 و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و احوط آنست که ازادر غیر مصرف  
 فضاء مصرف نماید و جایز است که بصر فقیری کس از زکوة بکفرید دهند مطلقا و جایز  
 است که بیک نفر بدهند که غنی بشود و اولی آنست که اگر اقارب فقیر داشته باشند  
 بایشان بدهند و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از  
 ایشان **مس** آن جنس که میخواهد زکوة بدهد هرگاه فقیر او را بدهد جایز است  
 یا نه **ج** بلی جایز است و بهتر آنست که فقیر او را از فقر بدهد اگر چه پوای سباه هم  
 میتواند داد **مس** در میث حبس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است  
 یا وقت واجب شدن **ج** وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجب است بقیث  
 دادن و لا یتج که زکوة را بایده بدهد و لا بی که وطن او است **مس** قدر زکوة  
 فطره چه قدر است **ج** از برای هر فردی یک صاع از جمیع جناس و مقدار صاع  
 ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صبر نیست آن بکن بوزن تبریز است الا  
 بیک و پنج مثقال صبر و ربع آن **مس** هرگاه شخص در ولایت بکری باشد و عیال  
 بولایت دیگر بقیث زکوة فطره عیالش یا اعتبار آن ولایتی است که عیالش در آنجا است  
 یا آن ولایتی که خودش میباشد **ج** انولایتی که خودش میباشد لیکن اگر کیل  
 تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج فطره او را نماید اینجا

۱  
 احوط برای  
 کسیکه نماز عید حاضر  
 نشود این است که پیش از  
 نماز داده کند تا کار  
 بگذارد و عیال

۲  
 این احطاط فراموش  
 شدن در ظاهر

۳  
 و احوط این است که هر  
 صبری که از آن کس عیال  
 ندارند

۴  
 کس از صاع ندهند  
 عمدت

۵  
 با کثرت و اجتماع ضرایف  
 و رسیدن به هر یک نفر  
 یک صاع جایز و الا  
 مشکل است ۸

۶  
 مشکل است سن



# دو زکوة است

بدان صحیح است **مس** شرایط زکوة مال را بیان فرمایند **ج** پنج چیز در وجوب زکوة مال  
شرط است **اول** مالک بودن نصاب **دوم** بلوغ **سوم** عقل **چهارم** حر باشد نه بنده  
پنجم ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک مابین دو نفر یا بیشتر باشد  
و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد **مس** اگر شلک بکند در بودن مال بمقتدا رضای شخص  
واجب یانه **ج** احوط است **مس** بر ولی بخون و ولی طفل واجبست که زکوة را از مال  
انها بپردازد یانه **ج** واجب نیست لکن در مال تجارت طفل سنت است اخراج زکوة  
مما به چنانچه در غلات طفل نیز سنت است **مس** اگر شلک کند در بلوغ یا عقل صا حلال  
حکمش چیست **ج** در این صورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل  
پیش از آن **مس** هرگاه بر بنده فائل بشویم بمالک شدن آن زکوة بر او واجب یانه **ج**  
واجب نیست **مس** هرگاه عبد نصف را زاد باشد و نصفی نباشد باید در نصف زادش  
زکوة واجب است یانه **ج** بلی و اجبات **مس** هرگاه مالک ممکن از تصرف نمود  
مال نباشد در تمام سال در آن چیزها بشک گذشتغری سال در آنها معتبر است اخراج زکوة  
نمودن از آنها واجب یانه **ج** واجب نیست **مس** هرگاه در وقت تعلوق گرفتن زکوة در  
آن چیزها بشک سال در آن معتبر نیست ممکن از تصرف نباشد زکوة واجب است یانه **ج**  
واجب نیست **مس** هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود بر مالک زکوة واجب است  
یانه **ج** واجب نیست لکن بهتر است نکردن اخراج زکوة است هر وقت که ممکن شود  
از تصرف در آن **مس** واجب نبودن زکوة بر مالک غیر ممکن از تصرف در این امور مذکور  
از چه وقت است **ج** در وقتی است که بیهولت تواند تصرف نماید هر چند تصرف بعین  
آن از مال باشد علی الاحوط خصوصاً در صورتیکه تصرف بجهت تخلیه بر باشد بشرط  
آنکه آنچه بماند بمماند بقدر رضای باشد **مس** هرگاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متکثر  
از تصرف در این مال نیست واجب است یانه **ج** وجوب زکوة احوط است **مس**  
زکوة در مال وقف واجب است یانه **ج** واجب نیست چه وقت تمام و چه وقت خاص

وجوب بعد نیست

اظهر عدم وجوب

ج ۱

اقوی عام وجوب  
است ۸۴



در تمام وقف عام اما وقف خاص پس واجب است زکوة در تمام آن پس در مالیکه کشته  
 چه حیوان چه غیر حیوان زکوة واجب بانه ج واجب نیست پس مالیکه بقرض  
 داده باشند هرگاه تا آخر از جانب گیرنده باشد بر قرض دهند زکوة او واجب است بانه ج  
 واجب نیست پس هرگاه تا آخر از جانب قرض دهند باشد و صدای او فرار از زکوة داد  
 مال باشد در این صورت بر این شخص زکوة واجب است بانه ج واجب نیست پس  
 زکوة بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهند ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهند  
 مگر آنکه بخواهد بدهد و از قبل قرض گیرنده و بهتر است از ندادن پس زکوة از کافر  
 ساقط میشود بعد از اسلام بانه ج ساقط میشود از او هر چند عین زکونی موجود  
 باشد پس زکوة در چند چیز واجب است ج بر نه چیز اول طلا و قمر نقره  
 سکه و کوفتد چهارم شتر پنجم گاو ششم کدوم هفتم جو هشتم موی  
 نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار مضایق و نیز  
 شرط است در پنج نای اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم پس  
 بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است تا منزلت ج احوط حکم  
 با استقرار و عدم تنزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم  
 پس در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چهار است ج شرط است در اینها آنکه مگو  
 بیکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیم باشد یا جدید یا بی در معامله  
 باشد یا نه خلط باشد یا صاف باشد پس شرط وجوب زکوة گاو و کوفتد و شتر  
 چه چیز است ج شرط است در اینها آنکه در تمام سال چیده باشند در حلف صحرا و معلو  
 پس منادر و چیدن یا معلوف بودن اینها چیست ج بر صد قاسم است عرفا باین  
 معنی که عرفا و را چیدن یا معلوف بگویند پس اگر در بچاه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر  
 بیرون روند بصورتی که کوفتد عراف و خواسان و از ربا بچان یا از سائمه بود  
 بیرون میرود بانه ج بل بیرون میرود پس معلوف بودن بجهت متحقق میشود ج

هر چند مال غیر از اینها  
 هم دامنه

در تمام سال  
 نه مطلقا



از این جهت که در این کتاب مذکور است  
در این کتاب مذکور است که در این کتاب  
مذکور است که در این کتاب مذکور است

از این جهت که در این کتاب مذکور است  
در این کتاب مذکور است که در این کتاب  
مذکور است که در این کتاب مذکور است

موجود در چنانچه که مالک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر ملک چه باذن هر یک باشد یا  
غیر ملک عوض نخواهد بانه پس اولاد این کا و و شرو و کوفتند در حکم مادر  
اینها است بانه ج بلی در حکم مادر اینها است و اینکه شرط است آنکه سائمه  
باشند پس ابتداء سال اولاد از چه وقت است ج از حین زایش آنها  
پس شرط است در شرو و کا و که کارکن نباشد بانه ج بلی شرط است هر چند  
سائمه باشند و فرزند در کار کردن نیست میان زراعت و آبکشی و سواد بی و اسبها  
کردن و نه در میان آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک مدعا  
بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن بنامند آنها را پس وجوب زکوة بر وجود  
کنند و مویر و خرما را باینکه فرما شد ج شرط است در آنها آنکه مالک آنها را  
پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه زراعت یا غرس یعنی کشتن یا مسافان  
و چه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب  
زکوة بر ناقل است پس وجوب زکوة در غلات بعد وضع خراج سلطان و اخراجات  
زراعت است بانه ج احوط عدم وضع است و غیر اینچه جائز و قهراً از عین غله  
میگیرند مطلقاً پس وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است یا  
در حین اخراج زکوة ج در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس  
هرگاه قبلاً جناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد پس حد نصاب  
غلازه را بیان فرماید ج نصاب در غلات منحصراً یکی است پیش از رسیدن  
بان هر چند قلیل باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زاید بر نصاب باشد واجب  
است زکوة در آن هر چند قلیل باشد و نصاب پنج و شواست و هر سقی شصت ضلع  
است و هر صاعی چهار مد است هر مدی دو رطل و ربع عرامت است آن صد و سی  
دو هم است هر مدی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیغه و ربع عشر است  
و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیغه و مثقال صیغه یک مثقال و ثلث شرعی است

افوی و احوط عدم  
اعتبار سوم است و اولاد در  
زمان شرو خوردن آنها شرط  
بلوغ بنصاب یا نیست  
بنام غله ملاحظه شود علی الاحوط  
الا فوی و بعد از وضع تمام نصاب  
و خراج زکوة یا بماند اخراج شود  
علی الاظهر لکن ما لیس بانه بر این  
رقبات ملائمه وضع شده باشد  
نه بر فادات آنها نصاب معلوم  
نست اینچه از عین غله فواید  
مفوط زکوة آن نیست م  
اگر چه وضع اخراجات قبل از  
بنای فوی است و غله  
افوی است خراج سلطان و بانی  
اخراجات لکن اعتبار نصاب قبل  
از وضع علی الاحوط شرط است  
در غیر اینچه از اخراجات بعد از  
تعلق وجوب لکن ملاحظه  
نصاب قبل از آنست



پس نصاب چصد صاع است هر صاعی هزار و صد هفتاد درم است از هشتصد و نوزده  
مثقال شرعی است و ششصد چهارده مثقال و ربع صبره پس مجموع آن صد هشتاد و چهار  
هزار و دو دینار و هفتاد و پنج مثقال صبره شد و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان  
که شانزده عتاقه باشد صد و چهل و سه من سه چارک و پنجاه و بیست و پنج و پنج ناز و دواز  
نیم و پنج مثقال است پس مقدار یک اخراج نماید چه قدر است حج در غلات بگذرد  
پس نصاب اگر دینار خوردن ذراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل ذراعتی که باب  
بارش عمل میباشد یا بیکه در آن بنشیند مقدار عشر است پس اگر دینار خوردن  
بر چرخ و مانند آن نباشد مثل ذراعتی که باب چاه بعمل آید یا بیکه در آن چرخ کشد  
چه قدر است حج نصف عشر آید و در هر گاه ذراعتی که در بعض اوقات از  
نهر آب خورد و در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد حد زکوة آن چه قدر است  
حج اگر هر یک مساوی آب خورده باشد سبع عشر بر وزن کت و اگر یکی از آن دو  
بیشتر باشد تابع آن است پس تعلقی و جوی زکوة در چه وقت است حج در کند  
و جو صدق اسم است ظاهر حصول انت بیکت دانند و در موزن فوره شدن است و در  
خرما بر شدن پس اگر بنا خیر بیند از دکیه دادن زکوة را در کندم و جواز پاک  
شد و در انکور و رطب از موز و خرما شدن بی حد و چر صووت دارد حج بیحد  
ضمنا است و بنا خیر با نصفه دانند و خشک موز و خرما جایز است بدون ضمان  
پس هر گاه بنا به زکوة تعلقی گرفت و مال لایان فوت شد چه باید کرد حج باید  
بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین زائد بر اصل ترک باشد حتی زکوة مقدم  
است بر دین پس بیرون کردن زکوة از قسب جایز است بنا به حج بلی جایز است  
پس در طلا و نقره از برای هر یک چند نصاب است حج از برای هر یک دو نصاب  
است نصاب اول طلا پانزده مثقال صبره و نصاب دوم طلا سه مثقال است و  
نصاب اول نقره پانزده مثقال صبره و نصاب دوم نقره پانزده مثقال

باجاجت نصاب داشته  
باشد بجهت انکدر  
ان بر طوبی است  
که بطلد

بلکه مدار بر صفت  
عرفی است پس

بلکه انکور شدن  
محدث

من زکوة تعلقی بیکه  
زکوی بیکه بانه حج  
معلق بر بیکه و چند  
درمان تجارت باشد  
و جایز است نصاب  
زکوی پیش از ضمانت



شرعیست و نصاب اول نفر در این است از صد و پنج مثقال صبر نیست نصاب و  
چهل درهم است و آن بیست یک مثقال صبر نیست آن معتبر است بعد از نصاب اول تا طهر  
که برسد هم چنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود و مثقال  
و پنج مثقال و از نصاب دوم نیم مثقال صبرنی و ربع عشران و نصاب طه زکوة و طه  
و نذر آنست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن نصاب لکن بنا بر این نصاب بعضی از  
ارزاق قلیله زیاد داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نذر نرسد باید  
میان دو نصاب باشد و از تمام نکرده باشد چیزی را نماند و در حکم طلا و نذر است  
در نصاب دوم قدریکه باید اخراج بشود مال بخار و منافع مستغلات پس از برای  
شتر چند نصاب است **ج** دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر  
نصابی یک کوسفند و در این میان که پنج کمر است چیزی نباید بدهد ششم بیست شتر  
است و در آن واجب است که داده شود یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی  
شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتر که داخل در سال سیم شده باشد هشتم  
چهل و شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب  
نهم شصت یک شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که چهار سال را تمام کرده باشد  
داخل در پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که  
هر یک داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است که باید در آن دو شتر  
داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب وازدهم صد و یک شتر است پس  
در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر چهل شتر  
باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه  
پیش از نصاب اول یاد رهنمان باقی باشد در آن زکوة نیست و آنچه گشته شد که از شتر داده شود  
باید داده باشد پس درگاه چند نصاب است **ج** در نصاب اول سه گاه است دوم  
چهل است و بعد از چهل بجهت را خیار کردن چهل و بی هکاه اعتبار هر دو ممکن باشد

و اگر در نصاب اول یک کوسفند  
از این نصاب بیست و یک  
حقن شتر است و در هر  
باید نصاب اول نماند  
و اگر تا آن نصاب  
باشد مال نماند  
کدام اعتبار کند و اگر  
احد آنها ضایع باشد  
انقاع نماند و نصاب  
واجب است بغیر و نصاب  
بنصابین تمام عدد را  
نماند زکوة از این نصاب  
در هر سال و در هر  
نکره و نصاب  
مجموعه



مثل صد و بیست اگر ممکن نباشد معین است اعتبار فرو گرفتن در آن بهتر است و  
 هر چه گاو و بک و گاو و بک ساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو و بک گاو و ماده  
 بدهد که داخل در سال هم شده باشد **س** در کوفتند چند ضایع است **ج**  
 پنج ضایع اول چهل کوفتند است و در آن یک کوفتند باید داد دوم صد و بیست  
 یک است و در آن دو کوفتند باید داد **س** دو بیست یک است و در آن سه کوفتند باید  
 داد چهارم سیصد یک است و در آن چهار کوفتند باید داد پنجم چهارصد  
 و در آن و بیست و از آن هر صد کوفتند یک کوفتند باید داد و کوفتند بزرگ که در معرض  
 زکوة میدهند احوط آنست که اگر نر باشد داخل در سال هم شده باشد اگر کوفتند  
 باشد سال تمام کرده باشد و کوفتند و بزرگ و پیر و عیبدار در زکوة مجزی نیست  
 هر چند استحقاق واجب است مختص در آن باشد مگر آنکه هم باین طریق باشند **س**  
 مستحقین زکوة چند صنفند **ج** هشت صنفند اول قریه فقراء و مسکین  
 و بدهد و دوم اسوه خال میباشند از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنست که  
 مالک موهنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالغ و نه بالقوه **س** کسانیکه  
 تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن چنانچه  
 گفتار بیکه تا لایف فلو بایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف  
 پنجم خلاصه بیکه در نزد قای خود در محنت شدت و آزاد باشد بلکه مطلقا و از ما  
 زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با شرایط **س** ششم ادای هر کسی که عاجز باشد  
 از ادای آن بشرط آنکه درین معصیت نباشد **هفتم** مطلق خیرات مثل میل  
 ساختن و مسجد و مدرسه بنهادن و غیر اینها **هشتم** کسانیکه مانند اند در راه  
 به خرجی اگر چه در ولایت و بلد خود چیزی را نباشند با شرایط **س** کسانیکه مشوجه  
 بیرون کردن زکوة میشوند چند صنف اند **ج** چهار صنفند اول از آنها مالک  
 است و دوم وکیل مالک است **سوم** و سوم مالک است چهارم امام علیه السلام

بکماله ما فی است حدت

شما حدت حدت حدت

فقط نباشد عرفا حدت

در بجهت محل نامتلات سر

اطلاق محل اشکال سر

شرایط در اینجا نیست بلکه در

مکاتیب مطلق عنوان عیادت

حدت

بیا اول می بیند  
 من و نقد می بیند  
 است عیادت و عیادت  
 بر عیادت

و اگر مکاتیب باشد از ادوات مال

الکتابه معصیام کلا غایب باشد

از زکوة میتوان داد مع

از عدم تمکن قرض و فرو و شمال

خود و نبودن در سفر معصیت

عدم زیاده از کافه لایق بحال

حدت

که سفر ایشان معصیت نباشد

تمکن از قرض و فرو و خن چیز

نداشته باشد

فقط نباشد عرفا حدت

حدت

فقط نباشد عرفا حدت

حدت

فقط نباشد عرفا حدت



# در مستثنیات زکوة است

عمل ناملاک سن ظله

وقت آن حال سبب

زکوة است بمصرف آن

و در بند ازاد کردن

حال دفع بیابلیت

على الاطوى در مظل

واجب نیست علی الاطوی

هر دام ظله

ع

اولی سن مظل

على الاطوى

مع مظل

یا فاما بلیکه از قتل امام علیه السلام باشد یا از قتل مجتهد عادل اگر ماذون باشد از قتل  
 امام علیه السلام یا مجتهد را خراج بلکه سنت است بودن در نزد امام علیه السلام چنان  
 سنت است بودن در نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصاً در اموال ظاهره مثل غلات  
 و انعام باشد و شرط است زکوة نیست قریب مثل سایر عبادان و آن داعی است نه اخطار بپا  
 س ایا واجب است زکوة را قیامت که در دو بیان اصناف مذکوره یا نه ج و جواب است  
 نیست بلی مرعاتاً و شرط است واجب است زکوة نقد بنیابرا حوط بلکه غیر آن بنابر  
 احوط کمتر از آنچه از صاحب اول از طلا یا نقره یا بد بیرون رود ندهند و از سه مثقال  
 است در طلا رد و مثقال و نیم و یک مثقال است در نقره چنانچه گذشت مس اطفال  
 شیعه زکوة میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد هر چند بدانیکه پدر از ایشان زنده  
 هستند و فاسق باشند مس هاشمی زکوة میت و اند بکیرد یا نه ج شرط است که بپزند  
 زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهند هاشمی باشد یا آنکه حسن کتابت آن کنند مس  
 زکوة مال داد در بلد خود دادن بهتر است یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل  
 آنستکه در بلد خود مصرف شود مگر در صورتیکه در بلد مستحق نباشد در این وقت واجب است  
 نقل ببلدیکه مستحق در آنست نمایند مس در چنین نقل کردن اگر تلف شود ضامن است  
 یا نه ج بر نقد هر یک در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تا خیر انداختن  
 دادن زکوة را از وقت و جواب آن مگر در حال انتظار مستحق یا غائب بودن مال یا عدم  
 تمکن از تصرف مس اگر تا خیر کند در سائیدن زکوة را با اهل آن با وجود بودن خیر  
 و در این وقت تلف شود ضامن است یا نه ج بلی ضامن است مس اجرت کمال و وزن  
 نمودن اجناس زکوی با که است ج با مالک است که از مال خود اخراج نماید مس  
 جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر دهد بدو یا نه ج بلی جایز است اگر چه شوهر  
 باز بمصرف او برساند مس غیر مجتهد نیز تعلق میگیرد ج هیئت غیر تعلق میگیرد اول  
 مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست آید خواه عسکران بوده باشد یا نه از جمله منقولات



باشد یا نه و اینها در وقت است که سبک باران امام علیه السلام باشد و اگر بدو ن اذن  
امام علیه السلام باشد و ممکن هم باشد از امام مثل حال حضور امام علیه السلام و  
جنگ و برای دعوت باسلام باشد ظاهر آنست که مال مخصوص امام است اموال که از حرج  
که بدزدی یا چله از تصرف ایشان بیرون بیاورند و غصبی نباشد از مسلمین یا معاصم  
احوط اخراج جنس است و قوم معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خاست  
از گیل سرخ و کل سرشور و سنگ اسنا و اهک و گچ و شرط است بیرون کردن آنچه که خرج  
شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کردن و گذاختن و امثال اینها و شرط است  
رسیدن آن بفضایب و فضایب طلا است ستم مالیکه در زیر زمین پنهان کرده  
باشند بجهت ذخیره باشد یا بجهت مجتهد محافظت بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند  
عراقا خواه نقد باشد یا غیر نقد اگر در دار الحریه یا در مواث دار الاسلام که اثر اسلام  
بر او نباشد بوده باشد و اگر در دار الاسلام باشد و زمین هم مالک داشته باشد پس  
اگر مالک زمین غیر باشد باشند و علم دارد بر اینکه مالک آن زمین بوده اند  
احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار خن و او مالک خن از باب جنس  
است و اگر علم ندارد بحال صاحبان بدی سابقه رجوع نمایند بیکر از مالکین پیش  
پس اگر ادعای ملکیت نماید یا بدو بدو و مطالبه بینه و قماره چه مستعد باشند  
مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر ادعای ملکیت نماید  
حکم او نیز حکم سابق است ولیکن خالی از اشکال نیست و هم چنین است حکم در سایر مالکین  
چهارم چیزی است که از دریا بفرورفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما آنچه  
بدون فرورفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و غیراگر بفرورفتن در  
آب تحصیل شود حکم آن حکم چیزها نیست که بفرورفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته  
شود جنس را و واجب است بدو اعتبار بفضایب علی الاحوط پنجم منافع تجارتی و  
و صناعات و جمیع انواع اکتساب است هر چند کم باشد مثل صید کردن و هب و پوشن کردن

حکم سایر ارباب مکاتب  
بر این باب است و غنی  
دار الحریه علی الاظهر  
م ح ن

در حکم سایر ارباب  
مکاسب است نه مکاتب  
علی الاقوی م ح  
م ن

قد را اینها جنس واجب  
اگر بوسد بمقدار یک  
قیمت آن ملک بسیار  
بشود م ح م ن

ملک علی الاقوی اگر  
صدق یک بر این  
که مدخل



یا آوردن و فروختن و سقائے کردن و اجیر شدن حتی بیاد اذان و تعلیم اطفال و علف چیدن  
 صحرا و کز تکبیر و غسل کوهی جمع نمودن و حباله در عملی گرفتن <sup>مس</sup> بر مال میراث و هبه  
 و هدیه و مهر و عوض خلع حشر بعلق میگردانند <sup>ج</sup> در هبه و هدیه و آنچه بجهت و بجهت  
 منتقل شود و در صدی که بجهت بدست آید احتیاط نموده بلکه در میراث بمن لا یحب و  
 در عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مند و به حشر لازم نیست <sup>مس</sup> در محض زیادتی بازار  
 بلکه زیادتی در عین مالیکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدو و قصد کتاب مثل آنکه املاک را حشر  
 و مقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بهر سبب حشر  
 در آنهاست <sup>ج</sup> در اینها حشر واجب نیست و زیادت صفت سؤقه اما در زیاده جنبه  
 اشکال است <sup>مس</sup> مالیکه بارت بکس منتقل و بدو نا طلاع او زیادتی بهر سبب یا  
 منفعتی بر آن مترتب شد حشر در او واجب است <sup>ج</sup> واجب نیست <sup>مس</sup> هرگاه  
 حبشی از اجناس زکوی را بخر گرفت و بقدر رضای بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود  
 بر او زکوة یا نه <sup>ج</sup> بل واجب میشود <sup>ش</sup> زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین  
 بیاض که ذمی آنرا از مسلمان بجزد و اگر هبه یا مثل آن نماید حشر ندارد و حشر بعلق بعین  
 میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست نه اجبار او بر منفعت دادن و فرقه را منفعتی در شرا  
 امثال حشر نیست بلی ظاهر است که مالک میتواند خراج قیمت و جمیع نماید هرگاه منعلق  
 حشر غیر نقدین نباشند و بخوان و اخراج قیمت از نقدین و مثلاً یا بعضی از آنها بشود <sup>مس</sup>  
 مال حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد و معتبر است بمجهول بودن قدر حرام یعنی  
 معلوم نباشد که کمتر از حشر است یا زیاد تر و مالک آن و اما اگر مالک مقدار آن هر دو معلوم  
 باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آن را بداند بعد از پاس از مالک  
 باید بصدق نماید از برای مالک چه بقدر حشر باشد یا کمتر یا بیشتر <sup>سوال</sup> اگر چیزی  
 از معادن بحسب میل نمود و قصد کتاب یا بنیاد داشت قیمت آن زیاده شد و آن زیادتی حشر  
 است یا نه <sup>ج</sup> در زیادتی از حشر نیست <sup>مس</sup> از منافع تجارت و زراعت و صنایع

افزودن و بعلق حشر  
 است یا هرگاه که  
 نکست شود <sup>مس</sup>  
 اگر بجهت <sup>مس</sup>  
 بجهت <sup>مس</sup>  
 هر چند اقوی عدم جوب  
 است <sup>مس</sup>  
 حشر داشتن نداشتن  
 تابع اصل همان مال است  
 علی الاظهر <sup>مس</sup>  
 اقوی عدم وجوب است  
 در ظاهر  
 زیاده اشعیه محل اشکال  
 است چنانچه در متن گذشت  
 احتیاط نموده شود  
 اگر مقاضیه باشد غالی است  
 اشکال نیست <sup>مس</sup>  
 بعضی منفعت و معامله  
 را اندازند همبکه خرید  
 بالمشبهه



در جمیع انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج کرد بانه ج بلی اخراج نماید لکن  
 آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاده آمده باشد از آن زیاده ای منسب باید  
 داد پس در اخراج مؤنه میان روی بحال شخص مستبر است بانه ج بلی  
 مستبر است پس اگر زیاده ای نماید بر او محسوب میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود احوط  
 عدم وضع زیاده ای است پس وقت کینز و غلام و جوان سواری و ظروف و کتب  
 و لباس و مسکن و درخت و آب و آنچه حاجت بان شخص نباشد باشد از مؤنه سال محسوب  
 است بانه ج بلی از مؤنه سال محسوب است و قبل از جمع اینها اینک لایق  
 بحال شخص باشد و در اخراج سال نباید حسن آنها و امثال آنها را داد پس هرگاه  
 عین مال حسن بر او متعلق گرفته باشد اخراج حسن را از آن نکرده باشد و از آن  
 لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است بانه ج اگر از عین همان مال لباس  
 بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و محکوم بفساد است مگر آنکه بدو بیکرد و  
 بدهد که در این صورت افوی صحت صلوات است پس صدقات و خیرات و هدایا  
 و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب از جمله اخراجات  
 مؤنه سال است بانه ج اینها نیز از اخراجات مؤنه سال است و جمیع اینها  
 احوط اعتبار میان روی و لیاقت بحال شخص است پس تمام نمودن سرمایه از  
 برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد از جمله مؤنه است بانه ج اما  
 سرمایه از مؤنه حساب کردن اگر مستلزم خرج شد بدو خالی از اشکال است  
 بلکه افوی و احوط اجتناب کردن است از مؤنه سال پس بخارجی که لازم شود بند  
 و شبان و کنفارات از مؤنه سال محسوب است بانه ج بلی از مؤنه محسوب است  
 اخراجات حج و اجهت داخل در مؤنه سال است بانه ج اگر در آن سال بهر سده داخل  
 در مؤنه سال است و اگر بند هیچ جمع شود آنچه در سال آخر بهر سده داخل در مؤنه سال است  
 و اداء دین در سال دیگره می کند از مؤنه سال است اگر چه دین از سال سابق باشد

۱  
مکر مور حبه هرگاه

۲  
ملکه افوی م جمع مذکر

۳  
هرگاه بفروشد و بکاره  
از برای سال بعد

۴  
محال نامتلات ستر مذکر

۵  
میان روی در اخراجات  
مستبر است علی الاطلاق و اما  
شایر مذکور است میان روی  
ندارد م جمع

۶  
همین در که موقوف زقی باشد  
از مؤنه محسوب است علی  
الافوی م جمع



دشمنی آنکه در آن سال ممکن از آذ آن شده باشد و الا نزل نشود احتیاط بعد از آنست  
 از مؤنه و اگر آن سال معدوم و رشد از رفتن هیچ محسوب میشود چنانچه اگر ناخبر با بدعتی  
 بر او محسوب است **س** منبر در سال در اینجا قمری کامل است یا نه **ج** بلی اعتبار  
 در سال قمری کامل است و کتابت نمیکند داخل شدن در ماه و از دهم چنانچه معتبر است  
 در ابتدای شروع در رکعت و معتبر نیست روجوب خمس بقیسم ضایع نه انقضای سال لکن  
 جایز است تا خبرنا با آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب را بهما فوراً  
 و ناخبرنا با آخر سال بنا بر اینست **س** کیفیت قیمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس  
 میخواز اینها فرماید **ج** منقسم میشود خمس بشت قسم سه سهم آن از امام علیه السلام که  
 در اینصورت متعلق بحضرت صاحب الامر علیه السلام است سه سهم دیگر از ایشان است و اگر چه  
 این سه سهم سادات و شرط است در صحت خمس نیست بخوبی که در زکوة گذشت از مال یا زکوة  
 یا وصیه او مگر آنچه ذمی میدهد از زمین که از مسلم خریده است و باقی احکام بخوبی است که  
 زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر معدوم باشد در دهم او خمس از سهم امام علیه السلام  
 و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست اگر خمس را تعیین نمود و بقیض فقیر را  
 بجهت داد جایز نیست عدد را از آنچه نیست نموده بود بغير آن **س** در اقسام سادات غیر  
 از امام علیه السلام شرط است آنکه اثنا عشری باشند و عدالت از ایشان شرط است یا نه  
**ج** بلی اثنا عشری بودن ایشان شرط است لکن عدالت شرط نیست **س** در سادات  
 شرط است که از اولاد ما شتم که جد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است باشند یا نه  
**ج** شرط است هر چند از اولاد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نباشند و کما  
 نمیکند از اولاد برادرها شتم بودن **س** سادات باید از جانب پدر تنها باشند یا  
 از طرف مادر هم میشود **ج** معتبر است که جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه انشاء  
**س** ولد شبهه را خبر میتوان داد یا نه **ج** بلی میتوان داد **س** ولد شبهه  
 کی است **ج** کسرا میگویند که خراسان نباشد مثلاً آنکه مردمی چنان زن خود باز

ملکه مطلقاً هر چه  
 ملکه مطلقاً از مؤنه  
 محسوب است علاوه بر آنکه  
 لکن هر وقت برود از آن  
 آن از مؤنه همان سال  
 محسوب است **م** **ج**  
 یعنی اول سال و از  
 همان شروع در رکعت  
 است **م** **ج**  
 از برای کسی که شغل  
 کسب است و اما غیر او  
 آن کسی که فاقد آن است  
 یا در سبب ابتدای  
 سال افعال ظهور  
 قایم است  
 ع مطلق



دیگر مفاربت کرد بعد معلوم شد که دیگری بوده است حال از این مفاربت اگر اولاد  
هم رسد و زاولد شبهه میگویند **مس** در سه سهم امام علیه السلام تمت  
کردن واجب یانه **حج** واجب نیست لکن احوط تمت کردن است **مس** بفقراء  
سادات و ایام ایشان از مؤنه سال زیاده تر دادن جایز است یانه **حج** جایز  
نیست چنانکه جایز نیست باین سبیل از ایشان زیاده حاجت دادن و معبر  
سال فقیر از وقت دادن **مس** شرط است در بقیه فقره در این سبیل در بلد که  
حسن میگردند و در غیر آن بلد چنانکه در زکوة گذشت **مس** فرقی هست در وجوب  
حسن در میان حال حضور امام علیه السلام و حال غیبت در میان سهم امام و غیر  
امام یانه **حج** فرقی نیست جایز است سایندن مال سهم غیر امام را با را با  
ان و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است **مس** اگر ممکن نباشد  
بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن آن تا اینکه خبری از ایشان برسد تکلیف چیست **حج**  
جایز است که خود یا عاقل و مؤمنین از بایشند کور بادات بدهند **مس** سبک  
که حسن را گرفت و مالک شد بغیر سبک میتواند داد یانه **حج** میتواند داد  
هم چنین فقیری که زکوة یا رد مظالم گرفت و مالک شد سبک میتواند بدهد  
**مس** سبک میتواند مبلغ کلی حسن را بجزئی مصالحه کند یانه **حج** تصدیه حق  
سادات و فقراء با حیل مشکل است **مس** اگر کسی حسن مال را بزرگتر بگیرد و در  
در آن نماید بی اذن مجتهد جایز است یانه **حج** جایز نیست مگر باذن مجتهد  
**مس** بفقراء سادات و ایام و این سبیل از ایشان مساوی دادن حسن لازم  
است یانه **حج** لازم نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان میتوان داد لکن در وقت  
عدم حضور مستحق و لکن در وقت حضور مستحق و علم با اضطراب توزیع احوط است  
هرگاه سهم امام را بی اذن مجتهد بادات بدهد محسوب میشود یانه **حج** محسوب  
نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن از او بگیرد بادات و بنا بر احوط **مس**

۱  
ند و نجا اما دفعه پس ندان  
از حیوانات مع مظلله  
۲  
عمل نامن است مع مظلله

قبل رمضان کے ماہِ محرم

مطلقاً باطل است بعد از قص

وما لك بكم وما وريث و

احزاب را نام و مصالح کند. صحیح

والاملا م ر ج

دوسری کتاب

فوق العادة

ان کے لیے ایک نیا

۱۵۴

فرض یکبار: امضا کرده خدای

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من عباده

و انچه عليه است و اما

مجلس انکال

مجلس

فصل در بیان احوال و حال

مجلس

۱۵۱

بجایز است ۹ عهد و نیت

که مغانا سکر در صور علم با خطر

اینکه تعذیب ترک نشود هر مرد

وہنا پھر بہت دیر دوا ہوئی

شد بتوان دادن محمد احسان



از برای گذر از عیال  
نشاندن باشد بعد از اتمام  
باصول یا غیره از آنجا که  
ان بگوید بگوید و غیره  
از آنجا که عیال بتواند در هر  
واجب است

اگر انداخته باشد  
که میوه آن بهر شخص  
در دادگاه

اگر از برای عیال باشد  
خس در نماز آن ملکوتی سن

بشرط آنکه متکثر از فقده آنها  
نباشد

لازم نیست  
اگر عیال آن عیال

این احتیاط در رد

باید از آن شود سن  
مقتضی

هرگاه کسی پیش از وفاتش عیال چندی داشته باشد و عیال او  
و وکیل شود که هر وقت عیال او عیال گرفت از عیال ایشان برادر چه صورت  
دارد **ج** هیچ است بشرط آنکه بر استحقاق باشد **مس** اگر کسی در عیال  
نشاندن برای عیال یا از برای امر عیال و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع  
موت عیال دارد **ج** بلی خیر دارد و بعد از اخراج موت **مس** شخصی که  
خس بر ذمه دارد و عیال او عیال اگر بدستش بیاید با و لا در خود که  
مستند و غیره باشد و عیال او عیال **ج** بلی عیال بدست احتیاط  
است بدان از حکم شرع است **مس** هرگاه از باب مکاتب طلبی از اشخاص منفرد  
دارند که بعد از سال وصول میشود عیال او عیال بدست یا زمان وصول  
شدن **ج** اگر بدانند که طلب وصول میشود مختبر است که حال بدست یا  
هر وقت که وصول میشود عیال او عیال **مس** سهم امام را بجهت غیر اعلم  
که جامع شرایط است میتواند عیال **ج** بلی میتواند بشرط آنکه کفایت فقر  
او نکاو کفایت مثل اعلم باشد **مس** هرگاه کسی طلبی از سید دارد و سید فقیر  
مستحق است که بازای عیال او عیال کند **ج** بلی جایز است  
و احوط این است که آن وجه را بجهت عیال او بدست آورد کند و عوض فقر  
و لو تکرار باشد و هم چنین است و مظالم حساب کردن با فقیر **مس** هرگاه  
کنند با جوانی موثر یا خرما در مضلش که بجهت عیال او عیال بود زکونش را داد  
و ساله برای خود قرار داده بود بجهت اخراج کردن عیال او عیال بعد از  
اخراجات موت از آنها زیاده عیال دارد **ج** بلی عیال زیاده آنها  
عیال میگیرد و با عیال او عیال هم چنین است و کوفتند شروکا و غیره  
**مس** از ذخیره سالانه که زیاده باشد مثل برنج و روغن و قند و چغندر و  
ذغال و لبن و گوشت و نمک و قندیل و سایر مصلحات که ذخیره کرده بود



دارد پانه حج بلور باز ز یاد دین از مؤنه حسن آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباب محکم  
باشد و حسن از ارباب پیش نداده باشد پس در زینت خانه مثل بلور و پارفتن و شبیهها  
که از ضرورت پناهت هستند در میان سالان ارباب محکم سبب خرید و سال سبب  
از سال حسن پناهت غلق میگردانند حج بلور حسن پناهت غلق میگردانند و باید حسن  
انها اخراج نمود پس زینت زنان مثل گوشوار و خطمال و گردن بند و گل و دست  
بند حسن دارد پانه حج حسن ندارد اگر چه از ارباب محکم سبب خرید باشد پس  
کفن را اگر از ارباب محکم سبب خرید باشد و سال بر او گذشت حسن دارد پانه حج بلور  
بعد از اخراج مؤنه اگر پناهت امانا حسن او را باید بداد پس هرگاه شخصی بدی خود شراب یا  
خانه مثل ظروف یا وختواب و فرش اضافه گرفت و یا اتفاق بجهت بهمان و غیره حاجت بر او  
می شود بعد از سال حسن بر آنها غلق میگردانند حج حسن ندارد اگر چه از ارباب محکم سبب  
خرید باشد اگر چه سال بیکه فقه بر آنها محتاج شود مثل عید خیره پس وجوب غیر از هنر  
و زکوة و فطره در صدق دادن از مال هست پانه حج خبر از آنها واجب نیست مگر بند و  
مهد یا پنهان یا کار که بر کفو واجب میشود و پناهت از اخراج کردن از مال واجب میشود پس  
صدق دادن از مال مطلقا چه صورت دارد حج مستحب و کد است بقدر قوه و کجایش حال  
شخص بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و بخت قریب و ایجاب قبول هر چند فعل باشد  
و بعضی از مالک پس شرط است بیکه فقه مستحب فقه پناهت پانه حج شرط  
پناهت چنانکه فقه پناهت بیکه فقه پناهت مستحب فقه پناهت مستحب فقه پناهت مستحب فقه پناهت مستحب  
داد پس گرفتن از پناهت پانه حج جایز نیست تا شرابش پس صدق را مخفی دادن  
بهر استیاض اشکار حج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متمم شده باشد در میان مردم  
تبرک موااسات با آنکه قصد از اظهار متابعت نمودن مردم باشد و از امانا در صدق  
واجب افضل مخفی نداشتن است سنت است پناهت پنهانی دادن پیش از سوال و مخفی شدن  
از فقه پناهت یا ظلمی و سنت است بسیار صدق نمودن در وقت حاجت در ماه رمضان

اگر پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است

اگر پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است

اگر پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است

اگر پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است

اگر پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است

اگر پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است و پناهت از ارباب محکم  
است



و برافاربخود خصوصاً اینام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است نمودن در اول روز و اول شب در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اخبار نمودن از برای تصدق کردن برگزیدن اموال و مساعده نمودن بر سپیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهند دست خود را بعد از صدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر **مس** اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورتی دارد **ج** مکروه است و موکد است کراهت در سوال نمودن در مجالس **مس** رد نمودن سائل چه صورتی دارد **ج** مکروه است چنانچه در اظهار کردن مکروهات **مس** بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه **ج** بلی جایز است بلکه راجح است خصوصاً اگر خود پیش فقیر باشد و هم چنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام **مس** جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه **ج** جایز نیست مگر در حال ضرورت یا آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجب غیر از زکوة از مندر و زات و کفارات و بخوانند هر چند احوط آنکه غیر است اما صدق نمند و بهر جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال **مس** ضنا بطل و ثواب تجارت را بیان فرماید **ج** از برای اهل تجارت بعضی مناسبتین فضل بسیار است و ثواب بی شمار چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که هر که بیع از برای عیال خود بکشد همچون کسی است که جهاد کند در راه خدای تعالی و نیز حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده از الله محبوب المخرق الا مین یعنی بدستیکه خدا بیغالی دوست دارد بداند پیش کار امین را و هم چنین فرموده تجارت کثیر ثواب است خدا بیغالی شمارا بدو رسیده شنیدم از رسول خدا که فرموده که در زق ده خیر است نه خیر در تجارت و یکبیر در غیر آن و هم چنین فرموده که خداوند ثبات دل و ثبات دوست میدارد بقریب فتن را در طلب زق و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرموده پس ایستاده در گناه که ضایع گرداند عیال را و چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ

ماه اخبار  
کرمه  
بجست سائید بفقیر  
وجه حل و دوش کشید  
مقدار معتد به را  
محدث  
ما اینکه پس بگوید ایستاد  
نماید و بیاید بعد از  
بوشیدن و بعد بعد  
محدث



بشیع من ببول یعنی ملعون است کسیکه ضایع گذارد کبی را که عیال او است پس افشاء  
 مکاسب بیان فرماید ج مکاسب بر پنج قسم است اول از آن کس که اجناس و آن  
 وقتی است که قوه خود و عیالش موقوف باشد و او را چیزی دیگر نباشد غیر از کاسبی و احوط  
 وجوب آنست بجهت داده بودن دوقم کس مستحب است آنرا آنست که از برای فراخی معاش  
 یعنی وسعت دادن بر عیال است خود و صدقه دادن بر محتاجان سیم کس مباح است همان  
 گاهی است که از آن مستغنی باشد و ضروری در آن نباشد و مانده گذاردن داشته باشد و  
 بمقتضی خبرها قصد زیاد کردن مال نداشته باشد چهارم کس مکروه است و این بودجه  
 است که اجتناب از آن کردن بهتر باشد چه مترافه کردن و کمز فروشی و فله فروختن و حجاب  
 کردن با شرط اجرت و بده فروختن و قصایه کردن و قابله شدن با شرط اجرت و درگز  
 نمودن و اجرت گرفتن چنانچه در جوانان و بر جوانان ماده و اکثاب کسانیکه اجتناب  
 از حرام در اموال مردم نمیکند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت گرفتن  
 در کشیدن حصیه جوانان و معامله کردن با ظلم و با کسانیکه پست طبیعتند بجهت بی که  
 با آن نداشته باشد با آنچه در خوابشان میگویند و با کسانیکه صاحب عیب و بدن میباشد  
 از قبیل خوره و پیچ و مانند اینها و با طایفه کردها و اهل ذمی چون یهود و نصاری  
 پنجم کس حرام است آن چند نوع است اول مباحیه چیزها شکیه غیر العین باشد چون  
 بول و قیاط انسان و سایر حیوانات که حرام گوشت باشند مکروه بول و قیاط حیوان حلال  
 گوشت غیر بول شتر از برای استشفاء پس و آن خلاف است و افوی این است که خریدن و فرو  
 حد اینها جایز است اگر منافعی عجله مقصوده داشته باشد و هم چنین حرام است مباحیه  
 نجاسات جنبه چون شراب و خون و خول و سگ مکروه شکاری که تعلیم داده باشند و هم  
 چنین عبیده خبیث و شراب او جایز است اگر چه مرتد فطری هم باشد علی الا فوی و در سبکی که  
 پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد خلاف است و احوط اجتناب است و افوی  
 اجتناب است از مباحیه چیزها شکیه نجاسات و نجاسات و قابل پاك شدن نباشد

اگر اهل کسب است  
 وجوب بیداری  
 آج  
 استنباط از کتب و تجارت  
 بیداری هر وقت

یعنی در آن اشکالی نیست  
 و اما غیر آن پس در آن  
 خلاف است و عجله  
 کسب اشکالات محمد

یعنی ببول و قیاط  
 حیوان حلال است  
 محمد

اگر منافعی مقصوده عجله  
 آن موقوف بر طریقی است  
 سن در ظلم







که در عصب برادران یا پانزده اقسام نمایند چیزی که در او موجود باشد و از اقسام آن که در  
خون است و هم چنین در روع است و سخن چینی و دشنام دادن و خدمت کردن و سب و کینه  
و درج است و بیکس این و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم کردن و تعلیم گرفتن  
که این عبارتست از کلامی یا کلماتی که باعث حدوث ضرری دیدن یا عقل مسخ شود و ملحق  
کرده اند با این کتب مردم را که به لال خود مقاربت نمایند بکنند و هم چنین تهنیت دادن که  
بر و نماند اینها از اعمال محرمه پنجم حرام است اجرت گرفتن از برای چیزی که واجب است  
بها آوردن آنرا بر انسان بالذات خواه واجب عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب  
کتابی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن و دفن کردن ایشان و هم چنین شهادت  
دادن بامر که شاهد است بر آن و نماند اینها از واجبات شرعیه از قبیل بیاری از عبادات  
که نظام امر معاشره است اینها **سؤال** در بیع و شراعتی خریدن و فروختن چند چیز  
شرط است جواب در آن هشت چیز شرط است اول آنکه باید فروشنده و مشتری  
هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشد بلی هرگاه  
اطفال بمنزله آلات باشند از برای فروشنده یا آنکه بیکه میخرد و شرط صحت مبیاعه را بشنا  
وجود باشد و این امر بقرینه و نماند این معلوم باشد ظاهراً این نوع از معامله فی کف  
معامله یا صاحب مال که بالغ است مبیاعه و صحیح میباشد چنانکه منقار فاسد بشرط  
آنکه موافق باشد بطل مبدع بقین کند که صاحب مال که در دست طفل است پسند  
تا آنکه مخاطاتی که در بین دو بالغ است و افع شود و بهتر این است که صاحب مال بعضی از  
اهل تجارت تا که معامله با ایشان میکنند و بکل کند یا بظرفی که هر وقت طفل مثلاً  
بیا یا از برای خریدن فلان چیز تو و بکل مبیاعه که از جانب من قبول مبیاعه کنی در وقتی که  
از جانب خود بنای فروختن و مبیاعه داشته باشی دوم آنکه بایع و مشتری غافل  
باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آنرا بدی و خوبی است سیم آنکه بایع و مشتری  
رشید باشند یعنی ملکه اصلاح خال داشته باشد چهارم آنکه بایع و مشتری غنا



و با قصد و شعور باشند و شاید اگر اه و اجبار و غلط یا خواب مانده باشد یا نه  
 بکرا اگر ایمنی مثل اگر اه و اجبار یا حکم شرع بر فروختن کسیرا که احتکاک بکند یعنی غله را حبر  
 بکند و فروشد بطبع گران شدن و مردمان محتاج باشند بلی هرگاه انکی که او را اجیر کرده اند  
 بر مینای بعد از مینا بعد از جازه بکند از ظاهر مینا صحت از سفاده میشود ولیکن احوط اعلا  
 صیغه است بیع است که با بیع و مشتری هر یک مالک مال باشد که خرید و فروخت میکنند  
 یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و مجانین  
 و غایبین و مانند اینها است و کمال یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر را بدو زن و بدو  
 زنیه شرعی و بدو زن و کمال از جانب ولی شرع بفروشد یا بیعنا مله لزوم بهم میرساند و اگر  
 از جانب خود بفروشد صحت آن و توقیف بر اجازه مالک خالی از قوت نیست اگر اجازه بجهت  
 تابع خاص باشد و ممن از برای تابع بیاید اگر چه خلاف مشهور است اگر اجازه بجهت  
 خود میکند صحت مشکل است و اگر از جانب مالک بر وجه فضولی واقع شده چنانچه مشهور  
 است در مبانیه مشاخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوف بر اجازه مالک که اگر مالک  
 اجازه کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر این است که اجازه مالک باعث انتقال  
 ملک میشود و نمائی که بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل میشود بیع است یا تابع  
 و نمائی من مال مشتری است ششم آنکه بیع و من ان بیع و من ان معلوم باشند بوزن یا  
 کیل یا شمارش یا مانند اینها که رفع جهالت کند و بیب ان فریب نخورند در صورت امکان  
 و با نقد و وزن یا مانند این و با نقد یا با احوط مصالح است باینکه یک وزن یا کیل  
 یا نحو آن اعتبار کنند و بانی را بجناب آن اخذ کنند تا آنکه بجهت و خوف نشود بلی هرگاه  
 من ان یا من از جمله چیزها باشد که میبایست آنها بوزن یا مانند این باشد کافی است  
 مشاهده آنها یا ذکر وصفی که رفع جهالت و فریب بکند هفتم آنکه جنس من معتبر  
 باشد و مفوض بخواهر هر یک یا دیگری نباشد هشتم آنکه مال هر یک از من  
 و من قادر باشند بر تسلیم آنها یا استلام آنها یا صیغه آنها من مستحبات تجارت یا بیای

۱  
 اتوی هیر است  
 ۸۱

۲  
 از بیع فضولی  
 و مفلس مجبور و واجد  
 بر احوط و رادادین  
 و امت و مالک  
 مجنون

۳  
 بیع فضولی  
 بیع فضولی  
 بیع فضولی  
 بیع فضولی  
 بیع فضولی

۴  
 و اتوی حق است  
 هر دو صوت و کرم  
 من از برای مالک  
 تابع حق مذکور

۵  
 اتوی بیعت بلکه  
 صورت اولی هم که بر  
 تابع خاص جان کز  
 من مال خود او است  
 قصد اجازه برای غیر  
 لغوات من می تواند  
 بلکه عکس این عام بیع  
 من و نمائی من یا تابع



فرمانند حج بدانکه مستحب است پیش از تجارت کردن مسائل آنرا یاد گیرد لکن استحب است علم  
مسائل تجارت قبل از اشتغال ب تجارت در وقت است که علم اجزای وقوع در حرام نداشته باشد  
اما بعد از اشتغال ب تجارت هرگاه همت نماید در جواز قبض عوض که بان معامله با و منتقل شد  
واجب است که مستند ها معامله را تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید و الا فلا لکن تعلیم  
مستند شرط صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله و قبض عوض تعلیم نماید و صحت آن معلوم  
گردد بیست لکن فاذا علم به صحت معامله حاصل نکرده تصرف نمودن در آن بخره نقل شده است  
از حق یا ممنوع حرام است و نیز مستحب است که میان مشتری پسند و بلندی که زیادتی دینی  
سبب علم و عمل و غواپنها نداشته باشد تفاوت قرار دهند بلکه اگر چنین کند مکروه است  
که قبول کند و آیتها مستحب است که اگر مشتری با باع خواهش اقاله و فتح معامله کند اقاله  
کند و نیز مستحب است که بعد از مینا بعد تکبیر و شهادتین بگویند و هم چنین مستحب است که  
گیرند قدری سبک بگیرد و دهنده قدری سنگین بدهد بر وجهیکه وزن بسبب آن در  
عرف و عادت محمول نشود پس مکروهات تجارت را بیان فرمائید حج مکروه  
است که باع مالک مال مینا بعد از مدح کند و مشتری بدست کند و هم چنین مکروه است  
متم خوردن و پنهان کردن عیبی که عاده مشتری بر آن مطلع میشود و اما در عیب نهی  
افونی اظهارات و هم چنین مکروه است نفع گرفتن از شبعه شش عشری بدوین ضرورت در  
معامله که بیشتر باشد از صدو درهم که این زنایان بمقدار چهل و پنج ریال تا صد ریال  
است که وزن هر یک مقدار بیست شش نخود است و هم چنین مکروه است معامله با بزر  
الطلوعین و زیاد کردن در وقت نداء دلال یا زیاد کردن برای مهل دادن شهر  
بلکه احوط ترک است و حدیث از وقر یعنی کندی و جو و خرما و مو پر و روغن و نمک و روغن  
زیت بنابر احوط که انرا احتکار گویند قول مجرمین آن در صورتیکه انحصار داشته باشد  
مفروضه احوط بلکه خالی از ثبوت نیست پس انواع مبیع را بیان فرمائید حج  
انواع مبیع بدو قسم است متم اول در غله و میوه و مانند آن و سببها جایز نیست



# انواع مبيع است

۱۲۳

بمن از ظهور سنی مطلق

قبل از ظهور و اما بعد از ظهور

پس اقوی جواز است هر چند

صلاح در آن پیدا نشد باشد

ع مطلق

اقوی جواز بیع مبیع است بعد از

ظهور مطلقا اگر چه در ملک است

و بدون غیبه باشد هر دو مطلق

واقوی جواز است

مع لکرا منه ع مطلق

واقوی جواز است سنی مطلق

غوره شدن انکور و شکوفه بخشن

و دانه بین سایر میوه ها کافیت

على الاظهر م ع مطلق

اقوی در مطلق مبیع جواز بیع است

بعد از ظهور هر چند نرسیده باشد

ع مطلق

بغیر از حبس خود شرع باشد مثل

فروختن زراعت کندم بکنده

که خارج است ع مطلق

در موتی که بقبال گرفته باشند اما

اگر سبق باشد مال خود گیرند یا

هر چند بیع از نام با ع

بنا بر قول بوجوب خمس ع مطلق

این کتب از کتب معتبره است

و در این کتب از کتب معتبره است

و در این کتب از کتب معتبره است

غیر از خضروات و سبزیها یک سال بدون غیبه و در زمانه بر یک سال است  
است بدون غیبه اما در خضروات و سبزیها پس جایز نیست قبل از ظهور و مطلقا  
و پیدا شدن صلاح در خرما است که زنک بگیرد و در انکور و باقی میوه ها احوط اعتبار  
رسیدن است عرفا و در سبزیها و خیار و بادنجان و خربزه آنکه ظاهر کرد و بپزند  
و جایز است بیع زراعت که خوشه کرده باشد یا پیاده باشد یا در و کرده باشد  
پیش از خوشه بشرط آنکه ببرد یا بگذارد تا محل در و در بیع مثل حنات و توت یک بریدن  
یا زباده و در زراعت مثل حبیل که در و کند و غوره و میوه که بچند واجب است  
بر مشتری که ببرد و بچند پس اگر نبرد یا بیع را رسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز  
نیست بیع خرما بر درخت بخیر ما و بیع زراعت بدانکه که از خودش باشد مگر یک درخت  
که از دیگری در خانه اینکس باشد که جایز است که از آن خرص نماید و حاصل آنرا بخیر ما  
قبول نماید و قوم حیوان است خواه آدمی خواه غیر آدمی اما آدمی را مالک  
میشود بقره و غلبه دزدی و عنوان در حالت یک که کافر حری باشد و بعد از آن بیک که  
میراث کند با و لا و او اگر چه مسلمان شوند مادامیکه از اد نشوند و انسان مالک  
میشود هر کس را غیر از یا زده کس بر او مادر و جد و بیعت مادر و پدری هر چند  
بالا روند و فرزندان پس را باشد یا دختر و فرزند فرزند هر چند که نشیب و دو  
خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر و هر مرد بیکه مالک شود یکی از اینها  
آزاد شود بر وفق الحال و مالک میشود زن هر کس را غیر از پدر زن و مادر زن  
هر چند که بالا روند و فرزندان هر چند نشیب و دو و مکره است خویشی که غیر  
از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم اینها را دارد و آنچه از مادر و پدر بگیرند  
غیر از ناماد از آدمی و غیر از ناماد است و دختر است بیعت آنرا در حال غیبت  
مالک شدن و وطی کردن آنرا که چه تمام آن از ناماد باشد یا نه و واجب  
نیست اخراج حصه غیر از ناماد از آنجا و فرقی نیست که مسلمان یا کافر کرده باشد یا کافر



ملک حرمت عید  
منع ع

و هر که اقرار کند به بندگی و حریت او معلوم نباشد قبول کند و اگر مسلمان شود بنده کافر را  
بمسلمانان فروشد و از کسی که مشهور است به بندگی اگر دعوی حریت کند قبول نکند الا بکواه و مکروه  
است اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نزدیکی کردن بازینه از زنا حاصل  
شده باشد و کنیز که که وطی کرده باشند واجب است که او را استبراء نمایند پیش از بیع بیک جنس  
یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که آب منی نیست و هم چنین مشتری استبراء نماید و ساقط میشود  
استبراء مشتری اگر معتمدی که بقول و اطمینان دارد بگوید که استبراء شده یا آن کنیز را  
ملک زنی بوده یا یا دهنه یا کو حیات یا حامل یا حاض باشد و حرام است آب منی را وطی کردن  
پیش از چهار ماه و ده روز و ستان از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن و اگر کنیز را  
مجرد و فرزند بها آورد و بعد ظاهر شود که کنیز ملک غیر بوده کنیز را بر او رد کند باده ملک معتبت  
اگر بیکر بوده باشد و اگر غیر بیکر بوده بیعت ملک و معتبت فرزند و زن که متولد شده باشد در  
یا بیع رجوع کند بها و معتبت ولد و عوض بیع را بستاند و ستان است که بنده را چون بخرد  
تبعیر نماید و بشیرینی او را طعام دهند و صدقه از برای او دهند و اما غیر آدمی از  
حوانات اگر وحشی باشد مالک میشوند بصد کردن و بانفعال شرعی و تبعه آوردن در ملک  
این کس و هر حیوانی که ملک است صحیح است بیع او و بیع پاره مشاعی از او همچون بنه و دودان  
نه پاره معتبت و همچون سرمد است الا بیع بنده که بختنه منها و مادر فرزند با وجود فرزند در  
بعض صور مس انواع بیع را بیان فرماید ج انواع بیع بر چهار قسم است قابل  
بیع نقد است یعنی آنکه بیع یک وعده ندانسته باشد و آنرا نقد بنقد میخوانند و این هم بر چهار  
قسم میشود قسم اول بیع کلی بکلی است که هر دو معلوم بوده باشد بوصف لکن فرد خاصه  
منظور نباشد مثل اینکه با بیع بفروشد یک خروار گندم موصوف بوصف معتبت یا بیک دینار  
موصوف بوصف معتبت و مشتری قبول کند و صیغه آن باین نحو است که با بیع بگوید یُعْلَمُ بِكَ  
شَرِّكَ یا بگوید مَلَكَكَ الْمَتَاعُ الْمَعْلُومُ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ یا بگوید یُعْلَمُ مَا عِلِمَ بِالْشَّيْ  
الْمَعْلُومِ یا بیا علم و بخوان بر مشتری بگوید قَبْلَكَ یا بگوید اِبْعَثْ یا اِشْرَبْ







شرط کنند چیزی را مثل ناجیل یا خلت یا فرازدادن رهن بدین دیگر یا ضمانت از دین و نحو  
 ان جائز است پس با بیع میگوید در صورت شرط ناجیل دین خالی بر او بعثت هذا بكذا و  
 شرطت عليك ناجیل دینك الفلانی ان یسدد در صورت شرط ناجیل دین خالی بر او بعثت  
 میگوید شرطت لك ناجیل دینك الفلانی ان یسدد و در صورت شرط رهن بدین دیگر میگوید  
 شرطت رهن هكذا رهنك دینك الفلانی ان یسدد و در صورت شرط تضمین میگوید شرطت فانه ان فلان كذا  
 و در صورت شرط سقوط خیار محلی از طرفین با بیع میگوید شرطت سقوط خیار المحلی  
 و اگر شرط کند سقوط خیار عین را میگوید شرطت سقوط خیار العین من الطرفين و در صورت  
 شرط خیار فسخ یا بکمال با بیع از برای خود میگوید شرطت لفسخ الخیار مدتی یا منتهی و از برای  
 دیگری اگر شرط کند خیار را با بیع میگوید شرطت لك و اگر از برای هر دو باشد میگوید  
 لك الخیار مدتی یا منتهی و اگر شرط استرجاع بیع را بشرط رد ثمن یا مثلش کند میگوید  
 و شرطت انك متى وددت الثمن او مثله الى سنة فتحت المبيع ونحو اینها و در صورت شرط  
 برائت از عیب مخصوص میگوید بعینك هذا بشرط البرائة من عيب كذا وكذا یا میگوید بشرط البرائة  
 من جميع العيوب اگر شرط برائت از جمیع عیوب نماید و در بیع ثمره بستان با بیع میگوید بعینك  
 ثمرة البستان الفلانی بكذا و در صورت انضمام بیع و سال دیگر مثلا با بیعی دیگر میگوید  
 بعینك ثمرة البستان المطاوم منضمة الى ثمرة سنین بكذا یا میگوید منضمة الى الشئ الفلانی  
 بكذا و بیع ثمره درخت پیش از نمایان شدن آن در یکسال بدو و ضم چیزیکه جایز است خرید  
 فروش آن جایز نیست بلکه فاسد است و اگر خواستند بفروشد یا بشود بخرید بخرده را  
 با ثمره اش که موجود است لکن قبل از بدو و صلاح و بینهای فروختن از ثمره جایز است پس میگوید  
 با بیع بعینك هذه الا شجار و ثمرها بكذا و اگر تخیر کند در بیع عریه خرما یا نخله را بیک نخاله  
 مثلا و بفروشد میگوید بعینك ثمرة هذه النخالة بیغارة ثمرة موصوف بصفات كذا و باید ذکر  
 کند صفات سگم را در وقتیکه آن تغار خرما ندیده باشد و الا باید اشاره کند بسو موجود  
 معین و جمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط اضافی و كالت در جمیع جاریست بشرط

مقتضای اینست  
 که بیع ثمره بعد از ظهور قبل  
 از بدو و صلاح و رسیدن  
 جایز است بنا بر این  
 تا بیع بیع یا ثمره  
 انساب ثمره بعد از ظهور  
 بدو و صلاح که محل خلا  
 نیست و اشکال جایز  
 محذوف  
 در ظاهر



بیع نسبه است از عبارت است از فروختن چیزی را که موجود باشد و بیایع اداء آن بخیل لازم باشد  
 بهمن موجب که زمان از بیع اداء آن مؤخر باشد بشرط است که بیع نسبه که زمان از بیع اداء  
 من من باشد بگویند که مؤخر باشد از احوال زیاد و نقصان پس اگر بیع نسبه باشد مثل  
 اینکه بگوید این چیز را بفروشم و بخوابم و او را در وقت بیع بیاورد یا بطل خواهد بود و اگر  
 بگوید هر چه که تو از این بی بی بیاوری بیع نسبه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود  
 که اداء من و توقف بر نمک است هم چنین اگر بگوید فروشم این چیز را بگو یا بخری که اگر نقد  
 بخواند او را می دهد یا تو همان را اگر نسبه بدی تا فلان وقت و تو همان را بخری است و هم چنین  
 باطل است اگر بگوید فروشم این فلان زمان بعد از این مقدار و تا فلان زمان و دیگر نیز از وقتها  
**در قاصد غلات** متعارفه همان مرده که در پیش می آید یا نیز از بیع و بیع منفرده بیعند  
 بیع نسبه است در وقت تمکن یا بخوان بدهند باین شرط که اگر بیع منفرده را که داخل در  
 بیع غلات است اگر بیع نسبه که در وقت خوانسته باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازم است  
 که بیع منفرده را بکنند بحد شرط بر مطالبه را بخرند و بیع منفرده را که بیع منفرده است مثل  
 سایر بیع منفرده ها و هم چنین باطل است اگر بگوید فروشم این چیز را بخر که شوی او را تا  
 زمان اداء غلات را تا زمان تدویم خارج و ما بخریم باینکه بخری است که بیع منفرده  
 بخوی کند که تا بل هیچ زبانه که نباشد مثل اینکه بگوید در اول منفرده بیع منفرده را تا  
 تا اول طلوع آفتاب از روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و بخواهند باینکه ظاهر باشد  
 که بیع منفرده در روز اول فلان ماه تا بیع منفرده بیع منفرده را بخر و اما بیع منفرده  
 بیع منفرده بیع منفرده است یا بیع بگوید بیک فلان المذاع بعشره در راه و باینکه ان فی التمر  
 المذاع باینکه بگوید بیک فلان المذاع و بیک ان تعلیم لتمر بیع منفرده بیع منفرده  
 بیک روغایت مر سابه از شرط واحد الذ و تا از بیع منفرده که گذشت و بیع منفرده بیع منفرده  
 دفع من بیایع قبل از رسیدن زمان اگر چه بیایع مطالبه نماید و بیع منفرده بیع منفرده است که  
 در فارسی آنرا خرید و فروش میگویند و آن عبارت است از فروختن مال را که بر ذمه فروشنده

و اقوی اینست  
 بیع منفرده بیع منفرده  
 که در بیع منفرده  
 بیع منفرده بیع منفرده  
 بیع منفرده







با اعتبار آن برزاده و نهفته معتد بها واجب است تا رضای آن و الا فلا دوم آنست که قبض کند  
 با بیع من را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن من بر ذمه با بیع در حکم قبض است علی الاظهر سیم  
 آنست که تعین کند بیع را بوزن یا کیل هر چند چیزی باشد که در بیع نقدی وزن و کیل  
 در آنها معتبر نباشد چون باره نر و مانند آن بلی هرگاه تفاوت میان افراد آن کم باشد  
 باعث نزاع نشود بلکه در عرف شایع می کنند و سهل می شمارند چنانچه در بعضی از امشها  
 گریه و رنج مرغ و مانند اینها ظاهر این است که تعین بوزن یا کیل معتبر نباشد چهارم  
 شرط است که تعین زمان تسلط بر مطالبه نماید بعضی که احتمال زیاده و نقصان در نزد با بیع  
 و مشتری نداشته باشد بیخبر آنکه تسلیم آن جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد اگر چه  
 وقت عقد مثلا موجود نباشد بدانکه جمیع ماسبق از شروط اخبارات در اینجا نیز جاری است  
 و نیز چند اسرنا بجهاند در این مقام که ذکر آنها مناسب است اول آنکه حاضر نیست فروختن  
 تسلیم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه یا بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه یا  
 است فروختن آن اگر چه قبض نکرده باشد و لکن در غله کراهن دارد فروختن آن قبل از قبض  
 و احوط آنست که زیاده تراز آنچه خریده فروخته شود در صورتیکه بهمان جنسی که خریده بفروشد  
 دوم آنکه با بیع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه اداء کند جنس مسلم قبل از  
 که بوصف مشخص کرده بودند واجبست بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه با بیع کند و اگر  
 امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دستش بجا کم شرع نرسد و اگدا در جنس را بمشتری  
 و تحلیه کند و هرگاه یک تراز آنچیز که قرار داده شده اداء کند قبول واجب نیست و در وجه  
 قبول با الاثر خلافت احوط و جوب قبول است اگر چه قبول بعدم وجوب خالی از قوت نیست  
 چنانکه اگر زیاده از قدر بیع را اداء کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از  
 رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بیع اداء آن معتد رشود مشتری بخمار است که فسخ کند  
 مطالبه من یا مثل آن کند یا اینکه عیر کند تا زمان قدرت با بیع و بعضی معتد بیع فسخ  
 نمیشود و بر هم نمیخورد چهارم آنکه با بیع مدیون غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضای او

نکته این است  
 ضرر ندارد

ملکه اقوی مکررا که بالا  
 نبودن راضی است  
 که با مشق اشراط  
 عقدانی و بیاع شرط  
 معتد باشد  
 نقد



پنجم آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزی که باعث جهالت شود و عمل حرام و  
محرم حلال نباشد مثل اشراط عمل مباح و عصب کردن چیزی و امثال اینها چهارم بیع کا  
بکال و از عبارت بیع درین بدین که زمان هر دو مؤخر باشد و این قسم از بیع در شهر است  
مطهره محرم و باطل است **سوال** بیع باعتبار اخبار براس المال و عدم آن بر چند  
قسم است **جواب** بر چهار قسم است اول بیع مزارع است آن بیعی است که تابع خرید  
دیر قاپه و زیاده از آن نیز بکیرد پس مزارع آن بیع براس المال است یا زیاده و اخبار براس  
المال لازم است اگر مشتری عالم بر آن نباشد و اگر جاری شود این بیع بر چیزی که واضحه  
است بان چیز شده از برای تابع بر صیغه آن بان نحو است که تابع بگوید بعد از اخبار  
بمن بئک ما علم بما اشتریت به و بیع درهم یا بگوید بئک ما علم بما بذلت من  
التمین به و مشتری میگوید قبلك و جایز است در محل بئک شریک یا ملکک  
و امثال آن بگوید چنانچه ما بعد از کرد و از برای مزارع دو صیغه دیگر است آن است که  
تابع بگوید بئک ما علم بما قام علی و بیع گذا و یکی دیگر آنست که بگوید بئک ما علم  
بما هو علی و بیع گذا و فرق میان این سه صیغه نیز است که صیغه اولی شامل نمیشود مگر ثمر  
بتنها اثر و سایر اجزای مثل اجرت حقای و کجای و دلا و مانند اینها داخل نیست  
اگر چه قبل از صیغه اخبار بان نموده باشد و هم چنین است مفاد صیغه ثالثه علی الاظهر  
و اما صیغه ثانیه پس در آن مستدرج است جمیع مؤن و اخبار تا آنکه معصود از آن استر باج بود  
مثل اجرت دلا و کجای و حقالی و حراست سبب گری و خطای و قیمت رنگ و اجرت حشا  
مملوک و گنج گاری و گل مال خانه و امثال اینها که بدل اجرت همه را اختیار نموده باشد  
بعضداً استر باج بشرطیکه قبل از صیغه اخبار بنماید بان یا مشتری عالم باشد بان بخلاف  
اخراجات و مؤن که معصود از آن استر باج و منفعت یا فتن نباشد بلکه غرضش بخرید بقاء  
ملك بوده باشد مثل نفقه عبد که عادت بقاء عبد بانست و مثل اجرت مسکنش و سرو  
خدمتیش که لابد منها است و از این قبیل است علف ذایه و اجرت اصطبل که طوباه و

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰



جای اخراج و جان پنهان شدن و جل جویان و امثال آن و فرق میان اجرت خانه  
 بیعت حفظ متاع و اجرت مسکن عید و اصطبل جویان غیر ظاهر است خصوصاً در وقتی که <sup>مشقاً</sup>  
 عید و جویان بیعت بخارث فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر معنای علفه هد جویان را  
 اندر زیاده مندرج در صیغه خواهد بود و هم چنین اجرت طبیب اگر مشتری بدهد  
 صورتی که مرض از آن برطرف شود و در دستش حادث نشد باشد و اگر علی از اعمال مذکور  
 خود بجا آورده باشد یا مشتری بر آنها عمل آورده باشد و زیاده دارد شخص تابع که هر را  
 در صیغه کند پس اول اخبار میکند با صل من و باعمال و مضارفت که معصود از آن  
 استریاح است بعد از آن میفرماید و میگوید بعنک ما علم بما قام علی و بیع کنایه  
 میگوید قبلیت بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مزبوره هست از اینست که صیغه ولی  
 صحیح نیست مگر در جای که متاع را با بیع صیغه بیع خریده باشد پس اگر آن متاع بصلح یا  
 همیشه مشروط بعوض و بخوان منتقل با و شد باشد بیع مزاجیه با بیع صیغه صحیح نیست  
 بلکه فاسد است اما بصیغه ثابته صحیح است اما در صیغه ثابته پس عید بیعت جواز دارد  
 صورتی که متاع منتقل ببا بیع شده باشد بصیغه صلح و اما اگر بصیغه قرض یا همیشه مشروط  
 بعوض منتقل با و شد باشد پس در جواز بیع مزاجیه در محل قرض خالی از اشکال نیست  
 و اگر تابع اخبار کند که زاس المال صد درهم است و بگوید بعنک هذا بمائت و بیع کل عشر  
 درهم و مشتری بگوید قبلیت پس ثمن صد و ده درهم خواهد بود و قرض بیع تالیفات  
 و آن عبارت است از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان پس لابد است اخبار سیر قایم  
 در صورتی که مشتری غایب باشد و الا اخبار لازم نیست پس میفرماید بمائت اصل  
 سه ما به بدون کم و زیاده و صیغه آن با این نحو است که با بیع مشتری بگوید بعنک ما علم  
 بما اشتریت یا بگوید تو کتب هکذا و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد چنانچه قدر  
 و وصفاً سیم بیع مواضع است از آن عبارت است از اینکه با بیع خبر دهد سیر ما به و کمتر  
 بفرماید مواضع مثل مزاجیه را احکام و صیغه بلی و مواضع با بیع ضافه کند

مفاد صیغه  
 ثابته با ثابته  
 بیع متاع  
 شد

و قبلیت هذا العقد  
 و امثال این و مشتری  
 بگوید قبلیت صح



لفظ و صیغه کنایه را و در برابر بایضا نه کند لفظ و ربح کنایه را پس بایع میگوید بعثک هذا  
بما اشتریت و صیغه کنایه و مشتری میگوید قبلیت و مکروه است در برابر بایع و مواضع ثبت  
ربح و صیغه را بسوی مال باین طریق که بگوید بعثک هذا براس المال و ربح کل عشر درم  
یا و صیغه درم من کل عشره چهارم بیع مساوی است با عبارت ثانی از اینکه بایع  
ذکر سرما به نکند و بفروشد و این بهتر بر اقسام است بجهت تحریر از کذب عمدی با غلط  
و صیغه این بیع را ما سبق ظاهر است پس همین قدر که بایع بگوید قبلیتک المانع المعلوم  
بالمبلغ المعلوم و مشتری بگوید قبلیتک کا میت **سؤال** حکم معامله ربوبیه را باین  
فرمان شد **جواب** بیع ربای حرام است مطلقا بلکه معاوضه حی صلح و نحو آن بنا بر ظاهر  
و هر چیزی که مشتمل بر ربای باشد و در حدیث وارد است که بگوید ربحم ان اعظم و بزرگتر است  
از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر خود بکند و ربای عبارت است از  
زیادتی بکس اند و عوض که از یکجمله باشند و موزون یا مکبل باشند در زمان حبس  
شرعی اگر چه در زمان مباح بعد چنین نباشد و اگر حال آن در زمان صاحب شریعت  
معلوم نباشد پس اگر در زمان مباحه در جمیع بلاد موزون یا مکبل باشد همین حکم را  
دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکبل باشد و در بعضی نباشد در آن بلدی که  
موزون یا مکبل است اخذ زیاده ربای است و در بلد دیگر خلاف است احوط آنست که در  
آن بلد نیز بوجه معاوضه اخذ زیاده ننماید **مس** جو و کندی در ربای از یک جنس  
است بانه **ج** بلی از یک جنس محسوب میشوند و هم چنین است کندی و ارد و نان و نشا  
و امثال اینها و هم چنین است خرما و شیره و مثل آن و هم چنین است انکور و دوشاب  
مانندان پس باید که در وقت مبایعه آنها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند  
اگر چه مثل معاوضه انکور بموین یا معاوضه خرما بر طب باشد بنا بر احوط بلکه بهتر  
اجتناب است از معاوضه مطلق تر و خشک که وزنی یا کبلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده  
اند و هم چنین کشک و شیر از یک جنس محسوب است چنانچه شیر و پنیر و روغن نیز چنین است

۱  
در صلح محل  
تا اقل است خصوصا  
در جهالت بمقدار  
صورت بلکه صحیح  
این صورت حال از  
وقت نیست سر مطلق

۲  
بلکه احوط سر مطلق

۳  
بلکه ترک نشود این  
احتیاط مع مطلق

۴  
معلوم نیست و هم چنین  
شیر و پنیر و روغن  
سر مطلق



بخی و غنی که در مثل این روغن کوفته و در حبس حبس است و هم چنین است که گوشت آنها و سایر چیزها  
 از حیوان علمه باید پس از آنکه تابع اصل خود میباشد مگر نزد کوفته که بچین محسوب است  
 چنانچه کاه و کاه و پیش نیز از یک حبس میباشد پس هرگاه حاصل حیوانها یا گوشت آنها  
 مدافعه کنند یا حاصل و گوشت حیوان دیگر که شرعاً از حبس این حیوان نباشد چون کاه  
 و کوفته جایز است که زیاده را در عوض اخذ نمایند اگر چه شبیه باشد علی الاغوی لکن  
 با کراهت و شبیه و هم چنین ربای بیست در معاوضه غیر موزون و مکمل مثل قاش و جوا  
 و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نافع است یا زیاده است بدو و اگر زیاده در شبیه خلاف است  
 قول بجواز مع الکراهیه خالی از قوت نیست اما در معدومات چون تخم مرغ و کرد و پن  
 در آن نیز خلاف است نوی جواز است لکن احوط احتیاط است از اخذ زیاده در معاوضه و  
 هم چنین احوط این است که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشته  
 نباشد و هرگاه دو جنس در حکم حبس واحد باشد لکن یکی مکمل است و دیگری موزون  
 مثل گندم و آرد مثلاً بیع احدی بیهوشی یا بیع با مسافات در وزن و در کپل اشکال  
 است و احوط سنجیدن و برابر نمودن است هر دو را بوزن پس در میان پدر و پسر و میان  
 زن و شوهر و میان مملوک و مولای او و میان مسلمان و کافر هر چه اخذ ربای حرام است  
 یا نه حج حرام نیست و لکن کافر را از مسلمان نمیتواند زیاده نماید پس در بیع  
 حد و نوازه و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربای چه صورت دارد حج  
 مابین پدر و دختر و مابین مالک و مملوک ربای بیست اخذ زیاده جایز است و در مابین حد  
 و نوازه احوط عدم جواز است و احوط این است که شوهر و زوجه منقطع نیز از یکدیگر  
 اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند و احوط بلکه اقوی عدم اخذ زیاده است از  
 کافره حتی چون یهود و نصاری که خبر میدهند پس اگر در معامله اخذ زیاده نمود  
 باشد عمداً یا سهواً و غایب میست بوده باشد در زمان معامله واجب است رد مال آن یا نه  
 حج در این صورت اگر صاحب مال را بشناسد باید باورد کند و اگر مشتبه باشد مالک

این احتیاط در این  
 صورت ترک نشود  
 بیع



میان جمع محصور و تبیان ممکن نباشد یا هر مصالح کند یا حلیت اخذ کند و اگر مال را  
 شناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالك بان عمل کند با این طریق که اگر  
 آن مال را مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در آن مال رد مظالم بدهد و اگر  
 علم دارد که آن مال مال حلال و بوده ولیکن بدو مظالم باشد اولی این است که حاکم  
 شرع بعنوان تقاضا از جانب فقرا، اخذ نموده و رد مظالم و اگر معلوم است که آن مال  
 مجهول ظالم نیست هیچ وجه با مجهول الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال ربا  
 و مال آن هر دو مجهول یا لمزه باشد جنس آنرا بدهد ببنیاد آن و اگر در زمان معامله  
 بودن ربا را نمیدانست پس کفایت توبه کردن در حق جاهل مفترض بلکه مطلقا عمل ناقص  
 است پس در زمان معامله قرار نمودن از ربا بچند طریق ممکن است **ح**  
 به پنج طریق ممکن است اول آنکه تقبیر جنس بدهد مثل اینکه ریال را با شرف و معاد  
 نمایند پس از آن شرف را بدهند ریال دیگر که منظور بوده اند نمایند و یا اینکه جنس را  
 بفقد معاوضه نمایند پس از آن نقد را بدهند و آن جنس که مقصود بود اخذ نمایند  
 و لکن باید قصد معاوضه واقعیه داشته باشد و غیر آنکه آن عوض را معاوضه  
 نمایند بوجه قرار دادن بدو بصیغه مباحه یا مصالحه بجنس دیگر پس از آن مثل را  
 معاوضه نمایند البته سؤم آنکه با نقوض ناقص یا با هر دو در صورت اشتبا  
 ناقص از غیر جنس چیز یا منظم نمایند و معاوضه کنند چهارم آنکه هر یک مال  
 خود را بدیگری قرض بدهند و پس از آن همدیگر را بری الذمه کنند داخل و صریح  
 باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را معاوضه نمایند و زاید را بری الذمه کنند  
 پنجم آنکه هر یک مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبه  
 دیگری را نماید **س** کیفیت بیع صرفه باین فرماید **ح** بیع صرفه عبارت  
 است از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و هم چنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره  
 بطلا یا بنقره یا بهرم و خواه مسکول باشد یا غیر مسکول و خواه سکه اسلام باشد

یا بهر دو عدم تبیین  
 مصلح مال ربا و اشتبا  
 از خال از قوت  
 محمد

مثلا اینکه یا  
 مال ناقص و اشتبا  
 یا چیزی دیگر منظم نماید  
 صحیح



یا غیر آن بی بیع طلا یا نقره یا هردو بی پول سپاه داخل در بیع صرف نیست و همچنین مصالحه  
 طلا بطلا یا بنقره یا بعکس حکم صرف را ندارد علی الاصح و شرط است در صحت بیع صرف  
 علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یک از عوض و معوض پیش از  
 منفرد شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر با بن طریق با بیع و شتر  
 هردو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض نمیشود و در حکم  
 صرف است فروختن چیزی که طلا یا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا الحجام و امثال اینها  
 که منقوض یا مند قبض باشند پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد و بیع بجهت آن زبوی  
 باشد باید در عین زیادتی قرار دهند که در مقابل غیر حبس واقع شود تا اینکه ربا  
 متحقق نشود و باید بعد از طلا یا نقره نقد را قرار دهد و پیش از مفارقت داد و ستد  
 بعمل بیاید تا اینکه شرط بیع صرف متحقق شود و اگر قدر آنها مجهول باشد مبایعه  
 بجهت صورت ندارد مگر آنکه علم بر زیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد  
 و مبایعه بجهت مخالف به اشکال است **مس** گفت صلح و طرفه عقد از بیان  
 فرمائید **ج** صلح عبارت است از سازش دو شخص یا بیشتر و آن عقدی است  
 لازم از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع بحسب اصل شرع و جایز است  
 واقع ساختن مصالحه را با قرار مدعی علیه و یا انکار او و همچنین جایز است مصالحه  
 عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم مصالحین بمقدار  
 مالی که نزاع در آن واقع شده و با جهل ایشان و باطل نمیشود مصالحه مکلفین  
 و اقاله و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه  
 مال المصالحه عوض آن مال غیر برآید یا اینکه قابلیت بملوکیت نداشته باشد مثل  
 خوان صلح باطل خواهد بود بلی هرگاه تعلق بگیرد بچیزیکه در ذمه نباشد و قابلیت  
 ملوکیت داشته باشد و آن چیزیکه اداء شد چنین باشد صلح صحیح است پس لفظ البه  
 بدل خواهد کرد و اگر معین ابد بخیار فسخ دارد و لا بد است در تحقق صلح از ايجاب قبول

مثلاً آنکه

نقره که در الحجام یا شمشیر  
 است مرده باشد بن  
 حرام اشغال یا بیع  
 نقره که بعنوان عین  
 میدهد شمشیر  
 باشد صحیح است



پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید مصالحت هكذا و مصالح له بگوید قبلت هكذا  
 تا اینکه مصالح بگوید مصالحت على ما استخفنه في ذمتك من جميع الحقوق والشرعية بالمبلغ  
 المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هكذا و هرگاه همین مصالح خواستند باشد بگوید مصالحت  
 على ما استخفنه في ذمتي من جميع الحقوق والشرعية بالمبلغ المعلوم و اندکبری که مدعی  
 بگوید قبلت نیز صحیح است این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر زاده صلح نماید جهت قطع  
 خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید مصالحت على قطع المنازعة بيني وبينك من  
 جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم و دیگر بگوید قبلت اگر مراد صلح خاص منازعه است صحیح  
 نیست و اگر مراد از صلح آنست که نزاع و مراغه نکنند با یکدیگر و بدانکه صلح عقدیست  
 مستقل نه تابع عقد از عقود بلکه افاده میکند قائم عقود و ایضا فایده چند برای صلح  
 و این در وقتی است که متضمن نقل عین یا عوض معلومی باشد و اجاره و این در صورتی است  
 که مصالح علیه یعنی مال المصالحه منفعت بوده باشد مثل اینکه عینی را یا دینی را یا منفعتی را  
 که نزد دیگری دارد از مصالحه میکند بر منفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت  
 همیشه اجاره است ابراء و حلیه و این در صورتی است که طلبی داشته باشد بر ذممه کسی که  
 مصالحه نماید بر اسقاط بعض معین آن دین و دادن بعض دیگر را بشخص ذاین و مصالحه بر آنچه  
 جاری نمایند پس صلح در این صورت افاده میکند فائده ابراء را و هبته آن در وقتی است که  
 مصالحه نمایند عین یا عوض پس در این صورت صلح افاده میکند ثمره هبه را و طایفه  
 و این در وقتی است که مصالحه نماید منفعت عینی را بدین عوض و ظاهر جزای منکلات است مثل  
 غنایه بجهت اسقاط آن و بر تحبیر و اولویت سکنا در مدرسه و امثال آن و هم چنین  
 جایز است صلح بر اسقاط همین و خیار و بر نیازی ساختن آب را بر بام غیر و ملات معلومه  
 و نیز ظاهر جزای اشراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است بیع و الله العالم پس  
 کیفیت ضمانت و شرایط آنرا بیان فرمائید ج ضمانت عبارت است از اینکه کسی بر ذمه  
 بگوید مال را که در ذمه دیگری باشد اگر چه آن دیگری راضی نباشد و شرط است که ضمانت



مکانت باشد و قرضه نیز و در مالش نافذ و جایز باشد یا بهیچیکه سببه و امثال آن نباشد  
 نیز مشروط است در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار را ضامن باشد ضمانت آن شخص  
 ضامن چنانچه لزوم ضمان شرط است باینکه آن ضامن مالدار باشد یا اینکه طلبکار عالم  
 باشد بقرض ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بعضی ضامن شدن و مال از ذمه  
 مدیون منتقل میشود بدنه ضامن و مدیون بری از ذمه میشود از آن دین بلی هرگاه  
 ضمانت بخواند مدیون واقع شود ضامن میتواند باین مدیون رجوع نماید و الا فلا  
 و نیز باید دانست که ضمانت حاله و موقله هر دو صحیح و جایز است پس اگر شرط کند اجل را واجب  
 است که آن مشروط باشد مثل بیکاه و بخوان نه مثل نازمان در اال غلات و قدوم حاج  
 زیرا که این جهت عدم ضبط آن فاسد است صیغه ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید  
 بطلبکار ضمانت لك ما ائتمنته فی ذمه زید یا بگوید تحتك لك یا بگوید للرضی یا بگوید  
 انا صفتین یا بگوید انا ضامن بگوید انا عیبه و نحو اینها انا الفاضل که برسانند بهیچیکه را  
 و در قبول کنایه میکند لفظ قبلت من احکام قرض و دین را بیان فرماید **ج**  
 بدانکه احکام قرض و دین چند امر میشود اول آنکه در قرض دادن ثوابی است عظیم چنانچه  
 در حدیث وارد است که بصدقه دادن یک درهم برابر است و ثواب قرض دادن یک درهم  
 برابر هجده درهم است اخبار در ثواب قرض بسیار است دوم آنکه بصدقه قرض جایز است  
 از طریقین یعنی اینکه داین هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه بدل نماید میتواند و لو بجز  
 فراغ از صیغه قرض باشد و هم چنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد اداء آن نماید  
 میتواند اگر چه بعد از فراغ از صیغه بلافاصله بوده باشد و مثلاً قرض تملیک عین است  
 بآرد عوض پس در مثلی رد مثلی لازم است و در مبیع و در قرض و در قرضه بگوید  
 یقین باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود آن قرضی است که مثلاً باشد بایجاب و قبول  
 لفظی و قبض و صیغه آن با بنظر بوق است که صاحب مال بگوید اقرضك هذا و قرض گیرنده  
 بگوید قبلت و بعد تصرف او بدهد و هم چنین اگر بخرید این را بگوید مثلاً بک  
 بگوید قبلت و بعد تصرف او بدهد و هم چنین اگر بخرید این را بگوید مثلاً بک

یعنی قیمت  
 در وقت قبض کردن  
 حق مدیون



قرض الحسنه و ادم اینها را تا بنویسند و قرض بگرفته بگوید قبول کردم صحیح است قصد قربت لازم نیست بلی ترتیب ثواب و قوف بقصد قربت است بلی اگر مالک بدو وصیفه بدهد ما لیرا بغیر بقصد قرض تصرف در آن از برای آن غیر مباح و جایز است از قبیل مغایلات در بیع امر ششم آنکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض حرام است و با شرط کردن انتفال بقرض گیرنده حاصل نمیشود هر چند نفع بسبب یادنی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده بترعا چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد اگر چه بلی آنکه هر چیزی که ممکن است تعیین کردن آن محب فدر و وصف جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض دادن کندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده باشد و یا بکیل و هم چنین جایز است قرض دادن آن که بوزن مشخص شده باشد و اگر آن بحد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح و احوط این است که تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه مساوی و وزن باشند و اعتباری تفاوت در قیمت نیست امر پنجم آنکه ما لیرا که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمتی است مثلی آنکه که اجزاء ائمال مساوی باشد و در قیمت و منفعت و صفات با هم نزدیک باشد مثل جو و گندم و روغن و قهوه آنکه که تفاوت داشته باشد مثل جو و نان پس اگر ائمال مثلی باشد در صورتی راده رد عوض اگر ممکن باشد باید رد مثل کند و الا باید رد قیمتی آن بکند و اگر قیمتی زمان قرض گرفتن و زمان تعدد مثل و زمان رد بدل تفاوت داشته باشد ظاهر این است که قیمتی زمان و فایز باید بدهد و اگر قیمتی باشد قیمتی آن در روز قرض ببرد و قرض گیرنده قرار بگیرد چنانچه قول مشهور است امر ششم آنکه بنا بر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از اجراء صیفه قرض و تصرف دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند چنانکه گذشت در معنی جو از هفت پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانکه اگر بدل آنرا رد کند نیز جایز است و اگر چه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است امر هفتم

قرض دادن طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده باشد و هم چنین جایز است

ملک مالک

مقرض میشود از قبل  
معاطاه در بیع سن  
مطلوبه

ملک استیجاب است  
دارم

اگر وزن ن نوصف باشد  
باشد و الا محل اشکال  
ملک اقوی عدم جواز  
مطلوبه

گذشت آنکه معین نیست  
وقت قبض است  
مطلوبه



آنست که هرگاه مال را قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی آنست که  
پیش از آن زمان حق مطالبه ندارد بازند بودن قرض گیرنده امر هشتم آنکه اگر از بزرگ  
مدیون آثار موت ظاهر شود واجبست که وصیت کند بلکه احوط این است که مقدار مدیون  
بها کند امر نهم آنکه مدیون مؤجله که زمان تسلط انفاس پیدا باشد بطلب  
شدن مجمل نمیشود لکن بسبب موت مدیون مجمل میشود با نفقه که بعد از مردن مدیون طلبکار  
میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه آن مؤخر باشد پس اگر ترک کند  
از قرض مبت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از آن که بجهت  
خود هر چند عین مال که از بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی هرگاه کمتر  
نباشد صاحب مال اولی و آخر خواهد بود علی الاقوی امر دهم هرگاه مدیون بچین  
باشد وفادری نباشد بر کسی از این بحال که بان بتواند داد و بزرگ کند با پدر راه هفت داد  
اگر بچین نباشد و یا فادری بر کسی از این بحال نباشد و طلبکاران مطالبه حق خود کنند و  
او ملاحظه کند حبس و جایز است هم چنین است در صورت جمل و بیال و مکر آنکه ثابت شود  
بچین بودنش امر یازدهم آنکه خانه لا یق بحال و لباس لا یق بحال و مانند اینها را لازم  
ببست که طلبکار مدیون زند بدهند علی الاقوی و هم چنین شد در وقت شهادت و عیال  
واجب النفقه او امر دوازدهم آنکه هرگاه طلبکار مدیون را بغير بینه زند و متهم کند  
بعضی که کمتر از اصل طلب باشد بروجه که ربا و مانند آن لازم نیاید و هیچ است و ترتیب  
احیانا بطول در مقدار زند امر سیزدهم آنکه جایز است شرط کردن در قرض باینکه  
بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد قرض با عدم شرط واجبست بر مقرض باینکه  
بر آن با عدم ضرر و تحقق میشود ضرر باینکه مثبت در موضع مطالبه زیاد تر باشد پس  
طریقه حواله کردن را بیان فرمایند **حواله** حواله عبارتست از انتقال کردن مال از ذمه شخصی  
به ذمه شخص دیگر که مشغول الذمه باشد بمثل آن مال بحسب جنس و وصف اگر چه غیر نقد باشد  
و حواله بر کسی که بری الذمه باشد در آن خلاف است و حواله از آنست پس نقل مدیون مال از

در صورت

بودن شرط در ضمن  
عقد لازمی تعین

محال شکالست

بلکه بعد بینه طلبکار  
باید باشد  
۵۲



ذمه اش بدو انقضاء بکس که بری الذمه باشد و شرط است در حواله رضا و قبول و اگر کس  
 و حواله کرده باشد و شخص محال علیه هر سه کماله بر بری باشد یا ناقصه باشد در ذمه او است  
 و الا رضای محال علیه بعد باینکه شرط نباشد بلی واجب پذیر قبول کردن حواله بر شخص  
 محال اگر چه محال علیه الذمه نباشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مال دار باشد  
 اگر مال دار نباشد باید بداند شخص محال اینکه محال علیه مال دار نیست و آن در وقت حواله  
 حاله با عسار و غنا باشد بعد از حواله ظاهر شود عسار او از برای محال اعتبار رفعت  
 پس اگر بخواهد غنم حواله کند بتواند بلی اگر چه عسار او در وقت حواله مال دار بوده باشد  
 بپذیرش اعتبار رفعت ندارد پس باینکه رجوع نماید بمجهل و در هر صورت همینکه حواله  
 شرعیه بعمل آمد شخص مجهل که مدیون محال است بری الذمه میشود و بر محال نمیتواند  
 که دیگر رجوع نماید مگر بفتح در جائیکه از برای او ثابت باشد چنانکه ذکر شد و چون  
 عقد بیع لازم پس لا بد است از آنجا که مجهل و قبول محال این عمل بیفایده حواله کند که  
 میگوید یا حلتک علی فلان بالمبلغ المعلوم و محال میگوید یا یا میگوید یا حلتک  
 و جایز است اجراء بیفایده حواله بفارسین نیز اگر چه بجزای اولی و احوط است استئذان چنانچه در  
 سایر مسود لازم غیر تکلیف کننده و شرطی که اعتبار شد در سایر عقود لازم از قبیل  
 بلوغ و عقل و نحو آن در حواله نیز معتبر است پس باید هر یک از مجهل و محال و محال علیه بالغ  
 و خالط و جایز تصرف باشند و مملوک بقول والفعل نباشند <sup>سوال</sup> کسبیت زن  
 و بیفایده از اینها نباشد چنانچه رهن عین ارتقا از بیفایده که در صورت اعتدراخذ  
 دین از مدیون استیفاء حواله از آن نمائند و رهن عقد بیع لازم از طرف رهن و لا بد است  
 از آنجا که باینکه مالک بگوید رهنک هذا یا رهنک علی الدین المأو  
 بر صاحب طلب بگوید قبلیک یا ادهنت یا چیزی که جاری مجرای آن بوده باشد و شرط  
 است که آن و بیفایده عین و مملوک باشد بنا بر اقوی بعض نیز شرط است و باید هر یک از رهن  
 مرهون جایز تصرف باشد در مال خود و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بغير حق



جدا بجز

و کال مرهون را در بیع

در بیع باید به اشکال

میشود بجز

مقتل

۱

و در بیع قوی است

۲

و هوای قوی است

۳

مگر اگر شرط کرده باشد

مقتل

۴

علی الاحوط سن مقتل

۵

یعنی اقل عقد

اجاره مفعول

ورق در دین و اجاره دادن و بخرانها هم چنین جایز نیست از برای مالک و طایف جان به در وقت  
 و مرهون را بکالت از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هر چند مالک مرده باشد  
 پس اگر مرده برون باشد که نبود برون میشود میتوان از برای خود بجزد و عقد رهن قابل شروط  
 است اگر آن شروط از جمله آن شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن باشد پس اگر شرط  
 کند در ضمن رهن که اصلاً عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد بود بجهت اینکه این شرط  
 منافی مقصود از رهن است هم چنین صحیح نیست اگر شرط کند که عین مرهونه را بکافری بفرستد  
 اگر شرط کنند در خواست نام تجدد را در رهن یعنی مرهونه و حمل جوایز است صحیح است چنانچه  
 نماده موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر عین را برهن بگذارند نزد  
 کسی باین نحو که تا فلان مدت رهن باشد اگر در سر امتداد آن دین نماید مدیونان  
 عین مرهونه بیع بوده باشد چنین رهن فساد شرعیست و بیع هم محل نامتعلق و  
 اشکال است اگر چه مشهور است غایه الاستیفاء و جایز نیست از برای رهن تصرف در رهن  
 به بیع و بخران قبل از رسیدن زمان مطالبه مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تضرر  
 از اداء دین نمیتواند رهن را بفرستد و استیفاء حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هرگاه  
 رهن اعتراف بر دین کرده باشد و مرهون خوف داشته باشد که رهن را وراثت انکار کنند  
 و او متهم کن نباشد از اثبات آن در نزد حاکم شرع رجوع نماید حیاتاً بعد از وفات  
 شرکرا انهم مکرر نیست میتواند استیفاء حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه  
 و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء و هوای قوی است اما حکام و شرایط اجاره را  
 بیان فرمائید **جواب** اجاره عقد بیع است از طریق و عبارت است از تملیک منفعت معلوم  
 بعوض معلوم و باطل میشود بیب قاله و اما بیب بیع باطل نمیشود و هم چنین باطل نمیشود  
 بعتق و باز نداد بلکه اقوی عدم بطلان است بوقت هر یک از موجر و مستاجر خصوصاً اگر  
 موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بطلان صورت باطل نمیشود **آمل** اگر عین موجر  
 پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود پس در این صورت اجاره باطل نمیشود و



# در اجاره است

۱۴۵

آنکه شرط کرده باشند که مستاجر بقیه منافع کند پس باطل میشود بموت مستاجر  
قبل از استیفاء منفعت مستاجر آنکه عین موجه و فیه باشد و موت و غلبه را اجاره دهد  
از برای اصلاح خود نه منفعت بطون لایحه پس در این صورت بموت و جری باطل میشود اجاره  
چهارم آنکه موجر مالک منفعت مدت خیره خود بیدت صحت مالک عین بوده باشد پس  
بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالک شدن  
مستاجر حاصل آنرا چون خرما و انکور و نار و خربره و مانند اینها و اجاره دادن کار و  
کوسند و امثال اینها را چنانکه مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را اجاره و صحیح است  
زیرا که در اجاره شرط است بقاء عین و مفروض اینست که امثال خرما و انکور و شیر و  
روغن از اعیان محسوب هستند نه از منافع پس باید چنین که قابل اجاره است از برای  
منفعت غیر عین باشد مثل نماز کردن و نشستن در زمین و بخوان و در مالک شدن  
حاصل درختها یا مانند اینها موقوف است بر مصالحی که شرط کند که حاصل آنها  
در سال اجاره با مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند یا اجاره از طرفین و مانند اینها  
و شرط است در صحت اجاره تمام منافع بدین ببلوغ و عقل و اینکه جایز التصرف باشند و  
اینکه منفعت اجرت و مدت معلوم باشند و باید منفعت ملک موجر باشد خواه عین  
موجه ملک و باشد و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که بعد از  
اجاره از مالک بغير اجاره دهد مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفاء منفعت را  
مستاجر بقیه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بقدر عقد و واجب است تسلیم از قبیل  
عین موجه مگر اینکه شرط کرده باشند تا جمل در اجرت را با جمل شخصی پس در این صورت  
بقتضای شرط باید عمل نمایند و بالعکس چون اجاره عقد است از عقود لازم از طرفین  
پس معتبر است در آن هر چه بیکه معتبر است در سایر عقود لازم از جهت لزوم عقد مثل  
فوت و قبول بعد از ایجاب و بخوان و در اجراء صیغه شخص موجر میگوید مثلاً *أجرک*  
*الدرا معلوم سنه بالمبلغ المعاوم* مستاجر میگوید *قبلیک* و اگر موجر بجای لفظ

اگر استماع

خود مستاجر مثل

سکنه یا رگوبیا و مقلد

اجاره باشد الاطلا

معلوم نیست مگر

مطلد

بلکه صحیح است

چون منفعت عین مستاجر

است محمد بن علی

ع

مکره را اجاره دادن

کوسند بجهت شریک

افوی محتات هر

دامطلد

ع

اگر بقدعی خواست لکن

تقبل علی لایق

مطلد

ع

بموت و غیره قدا اجاره

عقد لازم دیگر مگر

ع

بموت سال اجاره عین

برای منفعت بکر اگر

دیگر غیر از شریک و غیره

باشد شرط کند ثم

و شریک برای منفعت

سنطلد



چنانکه در بیک بگوید یا ادا ملکی که در این شهر یا المبلغ المعلوم کتابت میکنند  
چنانکه در قبول نیز کتابت میکنند هر لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل بیک و استاجرت و  
مانندان و منعقد میشود اجاره با بفظ بیع و غایره و صحیح است شرط چیزی که متاخری مقصود از  
عقد اجاره نباشد در ضمن آن از شرطی که متاخری است فایده بشرط در ضمن آن و الله اعلم  
مس کبیته شرکت و احکام آنرا بیان فرمایند **ج** در شرکت پنج مطلب است اول  
آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق و مالت با بیشتر در مال یا منفعتی بر سهیل اشاعه و بیک  
صیغه که مرکب از یک یا پنج بیک قبول باشد که اینست و متحقق میشود شرکت با متزاج دو مال  
که از یک جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از هم دیگر و جایز نیست از برای احد از شرکا  
مصرف در آن مگر باذن سایر شرکا و مقصود است مقدار تصرف بر مقدار دادن و زیاده بخا  
بیش پس هرگاه تعدد نماید از مقدار از ضامن خواهد بود مطلب دوم اینکه اشترک  
گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری اما اختیاری در صورتیست که با اختیار خود مخلوط  
کنند مال هم دیگر را بر وجهیکه از هم امتیازی نداشته باشند یا آنکه مال به شراکت بخرند  
و اضطراری است که حاصل بشود بسبب رثه و نحو آن پس هرگاه شخص بمیرد از او تركة باشد  
بماند و وارث معتقد باشد آن وارثها در تركة آن بیک شریک خواهند بود و تهر و اضطراراً  
و شرکت اختیاری که منعقد تجارت باشد آنرا شرکت عنایتی گویند و این شراکت با کافر  
مکروه است و لکن صحیح است و در این شراکت اگر هر یک مال و بی باشند در نفع نیز همه شرکا  
شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب  
تفاوت خواهند داشت و هم چنین است در ضرر و اگر آنکه یک نفر طاعت یا عمل او زیاده تر  
باشد در این صورت شرط زیاده فی عیب ندارد مطلب سیم آنکه شراکت بتدوین علی باطل  
است یا بمعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر با هم قرار دهند که هر یک کاری کنند در حاصل و جز  
عمل با هم شریک باشند این قسم از شرکت در شرع شریعت باطل است بلکه حاصل عمل هر یک  
مخصوص بشخص خود او است و هر چند این شرکت وجوه نیز باطل است یا بمعنی که هر یک دو نفر



صاحب اعتبار و ابرو بیال باشند و قرار دهند که بجز شریک مال بخرند و بفروشند و  
تغوا صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی ماند با هم شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار  
مال را با اعتبار نماید و یکسکه بی اعتبار است اگر دزد که معامله کند و در نفع آن با هم  
شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتبار یک بیال باشد و بی اعتبار یک مال الدار باشد  
قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد بدو آنکه آن مال را بدست  
او بدهد و در نفع او با هم شریک باشند یا اینکه معتبر مال را بفروشد و بفروشد  
تا اینکه بعضی از نفع مال او باشد پس در این صورت مند کوره شرکت حاصل نخواهد شد  
شرعا و هم چنین شرکت مفادیه نیز باطل است با این معنی که هرگاه دو نفر با بیشتر  
قرار دهند که آنچه کسب میکنند یا هم شریک باشند مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از  
شرکا نخواهند شرکت کنند که مال مشترک را قسمت کنند واجب است بر دیگری که اجابت  
کند در صورتیکه منعت باعث ضرر نشود و مثل برد نباشد و اگر باعث شود یا اینکه  
مثل برد باشد قسمت کردن موقوف بر رضای شرکا و این را قسمت اختیار می کنند  
و در غیر این صورت اجابت لازم است اگر چه سر تا به جمع اوردی نشد باشد و در اموریکه  
اجابت لازم است هرگاه اجابت نکند، مگر شرع اجبار نماید بر قسمت و این را قسمت اجبار  
گویند مطلب پنجم آنکه شریکی که مازون در تعریف باشد ضام است در تلف مال  
مکرر در صورت تقصیر یا غصبی یا بضرر **سوال** قراض و مضاربه چیست **جواب**  
قراض و مضاربه عبارتند از اینکه شخصی مال را بدهد بغيره که معامله کند یا بظرفی  
که در نفع با هم شریک باشند بمصداقه معینی مثل نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه  
مطلق باشد و خواه مقید باشد بر زمان معینی و شرط است که آن مال عین طلائی مسکوک  
یا نقره مسکوک باشد پس صحیح نیست ردین و در غیر نقدین و این عقدی است جائز در کمال  
میکنند هرچند که دلالت بر آن نماید اگر چه احوط و اولی این است که اجتناب و قبول لفظی  
واقع بنابر آن و با هم متصل باشند پس صاحب مال بگوید یا اینها را بنودادم که معامله بکنی

۱  
در اینجا آن و هم چنین  
در غارات و نقصان  
وارد و اگر چه مثلا  
دیده و آتش جراحه  
بودن باشد عقد  
فقط







کند بواجب ماله مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رده ماله با وصیت نکند و وارث مطلع باشد  
 از اصل مال باید داد یا از ثلث ج از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت میکند  
 حج بمقتضای اگر وصیت حج نکرده باشد و الا حج بلدی از برای او بکشد مطلقا من وصیت  
 از برای معذورم جایز است یا نه ج جایز نیست لکن از برای حل موجود اگر زن موله  
 شود صحیح و نافذ است من هرگاه کسی وصیت کند در واجب ماله و غیر واجب اما ثلث و فای  
 بوصیت نکند چه کند ج واجب باید بر غیر واجب مقدم دارد اگر وصیت کرده باشد  
 که هر دو از ثلث بدهند و هم چنین واجب ماله را بر واجب ثلث مقدم بدارد من اگر  
 کسی وصیت کند پس از ان بقتدان و وصیت کند بکدام و وصیت عمل کند ج باید  
 بوصیت ماله عمل کند من و متوفی میتواند مال صغیر یا قرض بردارد یا نه ج  
 خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد و وصی هم مالدار باشد و وثیفه هم  
 بگذارد من کیفیت احکام ارث را بیان فرمائید ج کیفیت آن بدین طریق است  
 که بیان فرایض و موجبات ارث ذکر میشود اما فرایض مراد سهام مقدرة در کتاب الله  
 است موجب ارث با نسب است سبب اول سر مرتبه دارد و هم ارث نمیرد احدی از مرتبه  
 ثانی تا وجود یک نفر از مرتبه سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی پدر و مادر را  
 بدون ارتفاع و ولد است با انحطاط الا قرب فال اقرب مرتبه ثانیة جداد و جندان مع الارقاء  
 و اولاد و اخوات و با عدم آنها اولاد آنها مع الا انحطاط الا قرب فال اقرب مرتبه ثالثة  
 اعمام و عمات و اخوال و خالات است صور صورت نبودن آنها اولاد آنها اگر چه پانین  
 روند و بعد از آنها اعمام ابوین و عمات ابوین و خالات ابوین است و با نبودن آنها اولاد  
 آنها هر چه پانین رود الا قرب فال اقرب و اما سبب و جهات است و ولد اولی جمع میشود  
 با جمع و ذات دوم جمع نمیشود و آن سر مرتبه دارد اول و لاء عتق و دم و لاء رضا  
 جبره سوم ولایت امامت ائمه و لاء اسلام و لاء استحقاق حال که معمول بر نخواهد  
 بود اگر چه دوم مندرج است در تحت و لاء عتق من موانع ارث را بیان فرمائید ج

و لا یستحق ان یترک  
 انکه که کسی که وصیت  
 سلمان نموده باشد و وصیت  
 انکه که کسی که وصیت  
 جبره و اولاد و خوات و  
 مال و اولاد و خوات  
 لکن اینها

ترتیب

با اینکه ارجاع با امام  
 شود مگر آنکه مسلم  
 کنند فقیر باشد و اما  
 و لا استحقاق انکه  
 که از پول زکوة بند  
 بزند و آزاد نماید  
 هرگاه آن بند ببرد  
 و او را ندانند باند  
 میراث و مال مستحقین  
 زکوة است عتق  
 غیر از اینها



و مانع ارث یکی کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث مسلم کافر وارث نیست و  
اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگر چه پسر باشد میراث میبرد و کافر اگر چه پسر  
باشد میراث نمیبرد و یکی قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید بناحق مورث خود را میراث از او  
نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست اگر قتل بخطای باشد قاتل وارث است از خلفات مقتول  
غیر پدر و مادر اگر کسی قتل نماید پدر خود را و قاتل ولدیه داشته باشد این ولد وارث  
مقتول که جدش است میباشد یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارث است  
نه قاتل و اگر وارث نباشد سوای قاتل میراث از مال امان علیه السلام است پس  
اگر این مقتول خوة و اخوات مادریه داشته باشد وارث دیرمورث میشوند بانه ج  
صلح است و اما اخوات و خوة ابوی یا آیم وارث دیر میباشد و اما غیر از اخوة  
و اخوات و اولاد آنها از متقربین بام وارث بودن آنها از دیر اینها اشکال دارد احوط  
صلح است پس زوجان وارث دیر میباشد بانه ج بلی وارث میشوند در صورتیکه  
دیر عوض باشد از قتل شبیه بعد یا خطاء و اگر عوض از قصاص باشد ظاهر این است که  
ان هم چیز است یعنی اگر مصالحه شود و قصاص بدین زوجان هم مثل سایر ورثات است اعلم  
آنکه مصالحه بمباوئی باشد یا دیر که شرعاً مقدّر است یا اکثر از ان باشد یا انقض و هرگاه  
ولی مقتول و قاتل را خیم شوند بدیه بدون وقوع مصالحه نه هم مثل مصالحه است و میراث  
بودن از جهت زوج و زوجة خواه تراخیه بقدر مفاد دل یا دیر مقدّره واقع شده باشد  
یا از بد یا انقض و خواه تراخیه بمبیین دیر باشد یا بغیر حبس پس اگر راضی شوند  
وارث و قاتل بدیه بعد از ان رجوع اند بپند نمایند قصاص جایز است بانه ج بلی  
جایز است اما اگر بعضی دیر مصالحه نمایند خواه انقضاص خود را ظاهر این است که زوجان میراث  
میبند پس دیر خطاء در حکم مال میت است بانه ج بلی در حکم مال میت است  
قضای دیون و اخراج وصایا از ان میشود و هم چنین دیر قتل عمد در صورت مصالحه نمودن  
قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر دین خواسته باشند

از دیر ارث  
غیر پدر علی الاطلاق  
ج مظلله

ارث نمیرسد علی الاطلاق  
س مظلله

و اقربای دیر نیز از اخوة  
و اخوات مادریه  
دیر و اولاد غیر آنها از  
متقربین بواسطه ماد  
احوط صلح است ج  
مظلله



# در احکام ارث است

منع نمایند و ارث را از مضافین متبوعین که تسلط در این باب ندارند و از مضافین الحاقیه  
 عداست بعد در منع از ارث از خصوصیه و ظاهر این است که بعضی نسبت به عداست و عدا  
 است که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم مباشرت است که آنهم مانع از ارث میباشد و اگر  
 مدار صدق قتل است و هرگاه صحت یا ناسم قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشود **س**  
 هرگاه و ارث مشارکت نماید در قتل چه صورت دارد **ج** حکم آنها مثل قتل است **س**  
 اگر و ارث شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از  
 ارث نمیشود شهادت بدهد مذکور میشود یا نه **ج** بلی در این صورت منع نمیشود از ارث خالی  
 از قوت نیست و اگر شهادت مذکوره از ارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث  
 نیست **س** هرگاه جراح حق بنده اخذ ولدین بر پدر خود و ولد دیگر بر مادر خود و در  
 فوت شوند حکمش در ارث بردن چیست **ج** هر یک از این دو ولد و ارث آنکه نکشته  
 میباشد و میتواند مضافین بر دیگری نماید و اگر در این صورت عفو نماید احد ولدین آن  
 دیگر را آن دیگری میتواند مضافین نماید این را مضافین هم از او بکند و اگر مباشرت  
 نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاهرا این است که مضافین از او مضافین است نظر  
 بانکه مضافین این است که و ارث دیگری نیست **س** رقیب بعضی بدگی مانع از ارث است  
 یا نه **ج** بلی مانع از ارث است و هرگاه و ارث یا مورث رقیب باشد میراث نخواهند بود  
 و اگر و ارث بعد تر باشد و ارث قریب باشد میراث محض است بوارث حق اگر چه قریب  
 است و اگر و ارث نباشد سوای امام علیه السلام و مملوک و ان مملوک احدی بوی نباشد یا  
 هر دو یا باقی اقرار مملوک باشند یا بدجبر کرده شود مولای او بر اخذ قیمت آن بعد از آن  
 آزاد کرده میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر این است که ظرف نیست در این حکم میان آنکه  
 مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکتوب در صورتیکه اداء نموده باشد از مال لکتابه خبر را  
 یا ام ولد و اگر مکتوب اداء نموده باشد قدر از مال لکتابه را ظاهر این است که آزاد  
 کرده میشود یا نه آن از میراث اگر چه و ارث است بسبب آن خبر که حراست و اگر وفاء نماید

**ط** در صبی غیر  
 اگر بعد قتل نماید  
 نام است سن ندارد  
**ع** بلکه خالی از اشغال  
 نیست سن ندارد  
**س** و ارثی ندارد  
**ع** که و ارثی غیر از این دو  
 ولد نداشته باشد  
 میراث  
**ح** اگر مقتول یا ضامن  
 جبر هم باشد میراث  
 حکم چنین باشد  
 مدخله

در این باب



اگر که بقیه مملوک اقرب است که از او نمیشود و مانعیت رقی مختص نیست باینکه مملوک خالص باشد  
 بلکه مانع است اگر چه مدبر باشد یا مکار باشد که اداء نموده یا ستد چیزی از مال لکابه را و هرگاه  
 مملوک معقب باشد باینکه بعضا و خربا شد و بعضا دیگر او مملوک باشد و مکار نباشد مثلث  
 میبرد بعد بیکه حریف و رد و اگر عیبه مکار نباشد ظاهر این است که اینهم وارث باشد بعد  
 حریف و مینوع باشد بعد رقیب پس میراث مفقود انچه هرگاه معلوم نباشد حیاتی  
 او و موت او حکمش چیست **ج** باید انظار را و را کیشد تا موت و محقق شود پس سهام  
 ارث که مقدار است در کتاب الله چند قسم است **ج** برهمن است از آن جمله نصف  
 ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس آن سهم زوج است یا نبودن ولد برای زن  
 و ولد و لدم مثل ولد است از برای بن و واحد است در صورتیکه مذکور نباشد و از برای  
 خواهر پدر و مادر است یا پدری نهاد در صورتیکه پدری و مادری نباشد اگر مذکور در  
 میان نباشد اما فستق که ربع است پس آن سهم زوج است یا وجود ولد که برای زوجه  
 است اعم از اینکه از این شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه سهم یا نبودن  
 ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر سهم پس ثمن است پس  
 آن سهم زوج است یا بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر  
 و فرقیست میان وحدت و تعدد در زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند قسمت پنجم  
 ربع یا ثمن را اثمانا و این در زوج مرض اتفاق می افتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را  
 و چهار دیگر نیز بیع نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنشین است  
 فضا عدا در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا پدری نهاد در صورت نبودن از  
 هر دو طرف اگر مذکور در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است در صورت  
 که حاجی نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم دو نفر است فضا عدا از اولاد  
 مادر اعم از آنکه هم مذکور باشند یا همه مؤنث یا بعضی مذکور و بعضی مؤنث سهم ششم سکا  
 است پس آن سهم هر راها را ابو است یا بودن ولد برای پسر و ظاهر افرقیست میان ولد

و نیز حریف  
 مقدار بیکه مرکه و فاکتور  
 از قوت نیست  
 سن و سال



و ولد و سهم مادر است با بودن خلیف که ولد و اخوه باشد و سهم الواحد من ولد الام  
چه مذکر باشد چه مؤنث **مس** واحد و مستعد بودن هر یک از وارث را بیان فرماید  
**ج** وارث در صورتیکه واحد باشد وارث است همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض  
است میراث سهم بعضی مال را با الفروض و بعضی دیگر را با القربا است و اگر غیر از ذوی الفروض  
است میراث همه مال را با القربا به و هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد و میراث  
بعضی آنها با الفروض و بعضی بالقربا باشد و نبوده باشد بعضی آنها حاجب بعضی دیگر اول من  
صاحب فرض را میدهد و بانی مال و رده است اگر میراث جمیع با الفروض باشد پس اگر منطبق  
شود سهام بر فرضیه اشکال نیست اگر ناقص باشد فرضیه ز سهام زاید مال انساب است  
به عصبه فاضل تر که رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج و زوجیه و مادر با بودن حاجب  
و اگر ناقص باشد سهام از فرضیه داخل میشود نفق بر بنت و بنات و اخوت و اخوات پدر  
و مادر یا پدری فقط **مس** در مرتبه ولی از ورثه اگر منقرض باشد وارث چه  
میرد **ج** در این صورت وارث همه مال است بالقربا و اگر دو پسر یا زیاد تر از اب و ابوی  
نقیم میمانند با القربا است و اگر بنت واحد است میراث سهم همه مال را نصفی با الفروض  
و نصفی بالقربا و اگر دو بنت یا زیاد تر است همه مال از اینها است و ثلث مال با الفروض  
و بانی بالقربا و اگر وارث پدر بنتها فی است همه مال را وارث است بالقربا و اگر مادر  
بنتها فی است مال را وارث است ثلث آن با الفروض بانی بالقربا و اگر وارثا بتوان بود  
باشد مادر ثلث سهم با الفروض در صورت عدم حاجب بانی مال پدر است بالقربا و اما  
در صورت حاجب مادر سهم میرد با الفروض و بانی زاید میرد بالقربا و اخوة در  
صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نیستند و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو  
باشند همه بالقربا وارث میباشند لکن مثل خط الانثین و اگر بتوان با ولد  
مذکر وارث باشند هر یک را بوی سهم وارث میباشند و بانی مال و ولد مذکر  
است اگر احدی بوی یا ابوی یا اولاد ذکور و اناث باشند سهم بانی مال احد

سوای پدر  
و خواهر مادری یا  
خواهر بونی یا پدر  
سن دایم



ابو بن یا ابو بن است و باقی مال اولاد است لکن اگر مثل خط الانثین و اگر ابو بن با اولاد  
 مذکر باشند سندان مال ابو بن است و باقی مال اولاد علی التوید و اگر ابو بن با زوج  
 یا زوج و اولاد بیکه مختلف باشند سندان مال ابو بن است و زوج یا زوج و ثمن یا ربع را  
 بگیرند و باقی مال اولاد است لکن اگر مثل خط الانثین و اگر ابو بن با بنت واحد  
 باشند چه خواه هم باشند یا نباشند سندان مال ابو بن است بالفرض نصف مال بنت است  
 بالفرض و باقی منقسم میشود بنسبت تمام پس لازم است انحصار تقسیم شود اگر خواه نباشد  
 اگر خواه نباشد و اگر احد ابو بن باشد یا بنت واحد سندان مال احد ابو بن است نصف مال  
 بنت و باقی بالتشبه پس اگر با عا تقسیم میشود و اگر ابو بن باشد یا بنت فضا عدا سندان  
 مال ابو بن است و ثلثان مال بنتین و بنت و اگر احد ابو بن باشد یا بنتین فضا عدا سندان  
 مال احد هما است و ثلثین مال بنتین و باقی رد میشود اخا و اگر زوج یا زوج یا ابو بن  
 یا احد ابو بن و بنت یا بنتین فضا عدا باشد زوج یا زوج نصیب دلی را و ارث میشود  
 و ابو بن یا احد هما سندان یا سندان را و ارث میشود و باقی مال بنت است یا بنات  
 و در صورت حصول نقص کسر یا بنت یا بنات است در صورت وجود حاجب ماد و ممنوع از رد  
 است هرگاه حاجب و میان نباشد رد میشود بر بنت یا بنات و احد ابو بن یا هر دو و زن و  
 و زوج و اگر زوج یا زوج یا ابو بن بوده باشند زوج یا زوج نصیب علاوه بر ارث می  
 باشند و ماد و ثلث را و ارث است در صورت عدم حاجب باقی مال پدر است و هرگاه اولاد  
 ولد یا ابو بن بوده باشد ولد و ولد قائم مقام ولد است در صورت وجود این ابن مهرش یا بن  
 این ابن نمیرسد و کیفیت متهم اولاد اولاد متهم اولاد است اعم از آنکه اولاد این باشد  
 یا اولاد بنت و ولد و ارث است نصیب پدر یا بنای این ولد این و ارث است ثلثین را  
 اگر چه بنت واحد بوده باشد و ولد بنت و ارث است ثلث را اگر چه صد نفر مذکر بود  
 باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب و زوجین و چندین است و ولد و  
 و حجب خواه مادر را از کمال نصیب مشروط است بچند شرط اول دو برادر یا زاده یا

در صورت مختلف و با  
 وجود اخوه مادر از  
 رد محروم است آنگاه  
 دامنه



برادر و خواهر تا چهار خواهر و بیشتر بخت نبوده باشد و قدر آنکه از جانب  
پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشد و سوتر وجود پدر است چهارم آنکه  
کافر نباشد و هم چنین رقت نبوده باشد و قائل هم نباشد اگر چه ولی و احوط اصلح است  
هرگاه قاتل باشد پنجم آنکه در زمان موت مورثانها زنده باشد ششم  
آنکه منقضی شده باشد بولادت هفتم مغایرت میان حاجب و محبوب باشد  
آنکه آنها منقعی از پدر نشده باشند بسبب ملاعنه و اولاد احوه حاجب خواهند بود  
سوم حکم منقعی بر مرتبه دوم و ابیان فرمائید ج هرگاه نباشد برای میت  
احد ابون و نه ولدی تا پانزدهم ترک از ولد ولد باشد و هکذا اگر بوده باشد برای میت  
اخوه پس اگر انساب از جانب پدر و مادر هر دو است و این شخص منسوبند گراشته  
مال و امیراث میرد یا قرابت عم از آنکه واحد باشد یا متعدد و اگر مؤنث باشد  
وارث است نصف را با فرض و نصف را با قرابت در صورت وحدت و ثلثین را با فرض  
و با ای را با قرابت در صورت تعدد که نسبت انضمام تساوی است در صورت تساوی  
اختلاف است در صورت اختلاف و اگر انساب از جانب پدر فقط است انهم همین طریق  
است اما اگر انساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یک نفر است سند و وارث است  
بالتب و با ای را با الر و اگر متعدد است همه شریکند در ثلث و فرق نیست میان مذکر  
و مؤنث و اگر اخوه منقره باشند آنچه منقرب از جانب پدر فقط است ساقط میشود  
بسبب اخوه منقرب یا بون و تمام ما بقی را بعد از فرض اخوه امی اخو ابون یا قرابت  
میرند و مدعی را بمال نیست مگر آنکه منقرب یا بون اخو واحد یا متعدد بوده  
باشد که نصف را یا ثلثین را بقدرض میرد و اگر چیزی زیاده بماند رد میشود و احوط  
رجوع بصلح است نسبت بجهت اخوه امی و هرگاه مختلف شود از میت بعد و بعد از  
مال منقسم میشود بینما للذکر مثل حظ الانثیین و اگر بعد و بعد و مدعی باشند  
اقرب اقتراب بالتویه است و هرگاه اجزاء مختلف باشند اقرب بقرابت است که ثلث

این احکام را  
فرد سن مطلق  
۲  
نیم اگر یک زن باشد  
بدی نیست که فتنه بخورد  
استند است آنکه مستحق  
شبه و کمی و در نسخ خود  
فرد یک از اولاد نباشد  
پس از زوجه و سایر اقربان  
است این خطه که مغایرت  
از و اخو ابون و بون  
و اگر انساب از جانب  
مادر فقط است انهم  
همین طریق است  
اما اگر انساب از  
جانب مادر فقط  
باشد پس اگر یک  
نفر است سند و  
وارث است  
بالتب و با ای  
را با الر و اگر  
متعدد است همه  
شریکند در ثلث  
و فرق نیست  
میان مذکر و  
مؤنث و اگر  
اخوه منقره  
باشد آنچه  
منقرب از جانب  
پدر فقط است  
ساقط میشود  
بسبب اخوه  
منقرب یا بون  
و تمام ما بقی  
را بعد از فرض  
اخوه امی اخو  
ابون یا قرابت  
میرند و مدعی  
را بمال نیست  
مگر آنکه منقرب  
یا بون اخو  
واحد یا  
متعدد بوده  
باشد که نصف  
را یا ثلثین را  
بقدرض میرد  
و اگر چیزی  
زیاده بماند  
رد میشود و  
احوط رجوع  
بصلح است  
نسبت بجهت  
اخوه امی و  
هرگاه مختلف  
شود از میت  
بعد و بعد از  
مال منقسم  
میشود بینما  
للذکر مثل حظ  
الانثیین و  
اگر بعد و بعد  
مدعی باشند  
اقرب اقتراب  
بالتویه است  
و هرگاه اجزاء  
مختلف باشند  
اقرب بقرابت  
است که ثلث







و هم چنین عمات و عمتان و هرگاه اعمام و عمتات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب  
 ابویین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت انتساب بر سبیل تفاضل است و اگر همه از جانب  
 مادر باشند اقرب آنست که بالتویر است اگر بعضی از اینها از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا  
 از جانب پدر و بعضی دیگر از جانب مادر سدس مال را باید بمنسب مادری داد در صورتی که در  
 وثلث را در صورتی که وافتنام بالتویر یا بالتفاضل خالی از اشکال نیست احتیاطا صلی  
 ترك نشود و هم چنین ترك نشود احتیاطا بصلح در صورتی که تفاوت و اختلاف و باقی ترك را باید  
 داد بمنسب پدر و مادر یا بمنسب پدر در صورتی که متغیر با یون و افتنام از طریق  
 تفاضل است در صورتی که تفاوت و اختلاف و متغیر باب سافط میشود در صورتی که وجود متغیر  
 با یون و در صورتی که عدم متغیر با یون قائم میشود متغیر باب افتنام او و میراث نمیکرد  
 از اعمام و احوال آنکه ابعاد است در صورتی که وجود اقرب مکرر را جماع این عم پدری و مادری  
 با عم پدری که در صورتی که عم اولی بمیراث است از عم و نقدی نمودن از این صورتی که خاصه  
 بصورتی دیگر که متعارف بصورتی که اشکال است و هرگاه وارث خال منقرض باشد همه مال را  
 میراث میدهد و هم چنین خاله منقرضه و احوال و خالات اگر در جهت واحد باشند مثل اینکه  
 هم پدری و مادری باشند یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط کیفیت انتساب بالتویر است  
 اگر چه احوط در این صورتی که صور آتی صلح است اگر بعضی از آنها پدری باشند و بعضی دیگر  
 مادری فقط و بعضی دیگر پدری فقط متغیر باب سافط است بواسطه وجود متغیر با یون  
 و با عدم متغیر با یون قائم میشود مقام او متغیر باب فقط و از برای کسانی که متغیر  
 بنادر میباشد سدس است در صورتی که وثلث است در صورتی که تفاوت و افتنام نیست  
 آنها علی التوای است باقی مال میت از کسانی است که متغیر با یون یا با پدر یا با مادر باشد و  
 کیفیت انتساب میان آنها احوط رجوع بصلح است در تفاضل بین شوهر و نصف و حصه ذکر از  
 حصه نفق و هرگاه مجتمع شوند اعمام و احوال ثلث میراث از احوال است اگر احوال متحد  
 باشند در جهت قرابت انتساب بالتویر است اگر متغیر باشند در جهت قرابت از برای متغیر

خالی از اشکال  
 نیست احتیاطا بصلح  
 و ترانج ترك نشود

خالی از اشکال  
 نیست اگر چه مشهور است  
 بلکه عمالات ثلث است  
 مثل صورتی که پدرین  
 احتیاطا ترك نشود  
 ترك بخلد

اگر چه متغیر  
 در بعضی صورتی که  
 زوج یا زوجة موجود  
 باشد یا آنکه این قسم یا  
 عدم متغیر باشد  
 از قوت نیست شری  
 دام طلبه



یا تمسک بر طبقه‌هاست که یکی باشد و ثلث ثلث است که متعدد باشد بالتوبه نیز باقی مال  
 منقرض به باب یا بوی است یا احتیاطاً مذکور در سابق و ثلثین میراث اعمام است پس ثلثین  
 از مال آنها است که بمقرب بنما در میان شدند در صورت وحدت و ثلث ثلثین مال آنها است در  
 صورت تعدد بالتوبه و باقی میراث اعمام منقرض به باب است بالتفاضل و هرگاه خال یا خاله  
 یا عتم یا عمه وارث باشد ثلث ترک میراث خال یا خاله است و دو ثلث آن برای عم و یا عمه است  
 و هرگاه مجتمع شود با اعمام و احوال زوج یا زوجیه هر یک از زوج یا زوجیه نصیب علا را می‌برد  
**مسئله** طبقه‌های اعمام و احوال و احکام آنها را بیان فرمائید **ج** بدانکه اعمام  
 و احوال چند طبقه است طبقه اول اعمام میت است عمات میت و احوال و خالات میت  
 و بعد از آن اولاد آنها در صورت عدم آنها بعد از آن اولاد اولاد و همکذا علی الترتیب طبقه  
 دوم اعمام پدر میت است اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و احوال آنها و خالات  
 آنها بعد از آن اولاد آنها و اولاد اولاد آنها و همکذا علی الترتیب طبقه سیم اعمام جد  
 و جد و عمات آنها و خالات آنها بعد از آن اولاد آنها هر قدر که بپایر روند علی سبیل  
 الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت و عمه پدر میت و خال پدر میت و خاله پدر میت و هم چنین  
 از جانب مادر هم آنها و وارث می‌باشند نظر بر اتحاد طبقه و اما کیفیت ثلث میراث اقرباء  
 اربعه بواسطه مادر بوده باشد را با عاود و ثلث از منقرضین پیدا باشد ثلث پدر و ثلث  
 از برای خال و خاله او بالتوبه و ثلث این دو ثلث برای عم و عمه او بالتفاضل و اولاد  
 هر بطنی نصیب کسی را که بواسطه او تقریب بهم رسیده میراث بنا بر این ولد عم یا عمه اخذ می‌نمایند  
 ثلثین را اگر چه انشائی بوده باشد و ولد خال یا خاله ثلث را می‌برد اگر چه مذکور باشد و اخذ  
 نمایند این عمه ثلث را و بنت عم ثلثین را و اخذ می‌نمایند این خال مثل این خاله و بنت خاله  
 بنت خاله **مسئله** اجتماع سببین وارث را بیان فرمائید **جواب** هرگاه دو موجب وارث  
 در کسی جمع شود و حاجت نشود احدی صفاً بکرم یا اقرباً از او هم نباشد و واحد سببین با هر  
 سبب وارث میراث این شخص را بخواهت از هر دو سبب منع می‌نماید صاحب سبب متعدد که یکی را که



آن هم طبقه است این و صاحب یک سبب بوده باشد بنا بر این هرگاه زید مثلا برادر بی دهن  
باشد از جانب پدر و نام و خواهری داشته از جانب مادر دهند نام و تزویج نماید عسر  
هند و اولدی هم رسد خالدا نام در این صورت بدعت خالداست از جانب پدر و خال  
خالداست از جانب مادر پس همه میراث عمومیه پدر میبرد و همه خوله مادری از خالدا کر  
فوت شود و اگر زید را پسند باشد و خود زید نباشد آن پسر این عم پدری است این  
خال مادری است نسبت بخال دینا بر این میراث از هر دو جهت میرسد بنا بر این اگر عم  
جهت پدر و مادر هر دو بهر سبب مانع این عم پدری است سهم عمومیه را مانع است اما سهم خود را  
مانع نیست پس میراث زوج و زوجه را بیان فرمائید **ج** زوجان از جهت میراث  
برون داخل در جمیع طبقات میباشد و محبوب میشوند از احدی حجب زمانی پس میراث میر  
زوج از زوجه خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای آن زوجه نباشد نصف ترکه را  
و میراث میرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولد بی از برای آن زوج ربع ترکه را  
و هر یک از این دو فرض نصف است میراث میرد در صورت جود ولد برای مورث و همچنین  
ولد و له هر چند پادین رود و باقی مال از سایر طبقات است اگر چه معنی یا ضامن جری  
باشد و هرگاه یافت نشود و ارثی سوای امام علیه السلام از برای آنست که رده میشود زاید  
نصف غلای آنها بر زوج یعنی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد و غیر از زوج و ارثی داشته  
باشد سوای امام علیه السلام نصف ترکه را با فرض وارثان نصف بکراتهم باید بده شود  
زوج بخلاف آنکه اگر زوج فوت شود و ارثی نداشته باشد سوای زوجه و امام علیه السلام زوج  
ربع ترکه را من باب الفرض وارثانست زاید بر این رده زوج نمیشود بلکه مال امام علیه السلام  
است و هرگاه زوجه زیاده از یک نفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان آنها بالتویه و قس  
نفسه را اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و قوارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بر  
باشند اگر چه بعد از طلاق در اشای عده باشد مثل عده رجعه و اگر طلاق دهد زوجه را  
در خالتیکه مریض باشد میراث میرد زوجه مذکوره از آن مرد که زوج او است اگر چه طلاق یافته باشد



در صورتیکه بهرین سال از وقوع طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از ببری  
زوج برده حاصل نشد؛ باشد از مرض که طلاق داده است و زادگان و زوجة تزویج نموده  
باشد و اما نکاح که در حال مرض بودن زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول موت زوج  
برسد مهری نخواهد بود برای زوجة میراث هم نمیرد و اما مقدار میراث زوجین پس  
زوج که وارث زوجة است از جمیع ترکة زوجة خود میراث میده و فرقی نیست میان آنکه زوجة  
ذات ولد باشد یا نه و زوجة مطلقا احوط در زوجة ذات ولد رجوع بصلح است بنا بر این  
میراث نمیرد از زوج خود از زمین اصلان از عین و نذر قیمت آنچه زمین بیاض باشد یا  
مشغول باشد بدارع و شجر و بنا و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میرد از قیمت آنها نه از  
عین آنها و در بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثة استکمال است باید مراعات  
احتیاط شود و طریق تقویم آنستکه قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتیکه  
فانی شود و هرگاه مشبه شود زوجة مطلقه در میان چهار زن و تزویج نموده باشد خامسه  
خامسه مضیی خود را بتمام وارثان یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارثان است باین احتیاطا  
رجوع بصلح نمایند **مسئله اول** ارثی که بواسطه ولأ بهم میرسد بر چند قسم است **چهارم**  
بر سه قسم است اول ولأ غنواست و وارثانست عتیق خود را نه عکس و شرط است بر رجوع  
بودن عتیق و عدم تبری از جیره چنین لاعنان و اگر تبری بعد از لاعنان بوده باشد ترکنش  
احتیاط بصلح و عدم وجود مناسبه برای عتیق اگر چه بعد باشد و اگر معتق سقده داشته باشد  
هر دو وارثند بالتو به اگر منساوی باشند در سقده و الا هر یک بنسبه حصه خود میرسد  
اگر به مختلف باشند در ذکورث و انوثث و اگر زوج یا زوجة یا معتق بوده باشند هر یک  
اخذ می نمایند مضیی علای خود را و باین میراث معتق است و اگر معتق معدوم شده باشد  
پس اگر آن زن بوده است ظاهر اینست که ولأ برای حصه زن را نیز اولاد از زن و اگر  
مرد است منتقل میشود مال با ولأ او بدو کور فقط و ظاهرا اینست که در منساوی میشود  
اولاد را و هم چنین جد و اخ از جانب اب مشارکت می نمایند بکرا و اما مادر پس احوط

مراد از آنست  
که زوجة مطلقه شوهر  
اختیار نموده باشد  
عق منطله

و بشرط آنکه طلاق  
خواهر زوجة باشد  
پس میراث آنرا بیک  
جاری نیست سن منطله

بر سبیل استحقاق  
بودن خالی از قوت  
سن منطله

اعظا آنستکه تقسیم شود  
میان سهام بالتو به  
سن منطله



آنکه مصالح نمایند و درینست که ولایت و ارث بر خود چنانچه بواسطه ولایت میراث برده میشود  
و ظاهر اینست که معنق و ارث اولاد عتیق خود میباشد و گاه هست که منجر میشود ولایت از سوی  
مادر دیوی و لای پدر و در صورت بودن اولاد که مولود شده باشد بر وجه حریت بواسطه  
عقربها در آنها و باید دانست که هرگاه مولی و قرابت مولی که وارث باشند در میان نباشند  
ظاهر اینست که مولای معنق و ارث است و اگر آنها نباشد قرابت مولای مولی بمقتضای قرابت  
مولی و در صورت فقدان جمیع میراث میرد معنق پدر معنق بعد از آن معنق این معنق و لکن در  
این و باین مراتب معنق مولای معنق و در معنق اینها شکال است احوط در هر صلح  
است ضمیر و ولایت ضامن جریره است صورت عقدان این است که میگوید غافلک  
علی ان نضرنی و ندفع عتی و ترشی و ضامن میگوید قَبْلُ و هرگاه عقد مشترک باشد  
یکی میگوید غافلک علی ان نضرنی و انضرنی و تعقل عتی و اعقل عنک و ترشی و ارثک  
یا عبارتی که همین معنی را داشته و قبول مینماید بکری پس در چنین حالتی ثابت میشود  
برای ضامن میراث در صورت اولی و ثانی و توارث بینهما در صورت ثابت بان نبودن مناسبت معنق  
که وارث باشد نزد موت مضمون و زوج و زوج و ارث میباشد نصیب علاوه بر این مال  
ضامن است قسمی و ولایت امامت است پس هرگاه هیچ وارثی بهم نرسد نه مناسبت نه مناسبت  
حتی ضامن جریره میراث مال امام علیه السلام است و زوج مشارک میشود امام را و لکن  
امام زوج را مشارک نمیشود چنانچه گذشت **سوال** در میراث این ملاحظه متناعی است  
یا نه **ج** بل لعمری که نفی ولایت موجب مناع از ارث میشود از جانب پدر و ولد پدر  
ممنوع و اما ولد مادر را و هر که متفرقات است بمادر مثل ولد غیر ملاحظه است هرگاه تکلیف  
نماید پدر نفس خود را و ولد و ارث و خواهد شد و خود و وارث و ولد نخواهد شد پس اگر  
ولد فوت شود و مادر و یکفر دختر یا زیادتر داشته باشد میراث میرد او را مادر و اولاد  
پدر و ارث او بین نصف مال و از یک نفر دختر است یا در ثلث صورت زیاده تر و سدس مال  
او نصیب مادر است یا در ربع میشود بطهر و و تقسیم میشود اربابا یا اخلاصا و اگر بجای دختر

اگر نفی ازاد  
باشد بعد از ازاد  
اولادی او و پدر این  
اولاد معنق و ازاد شده  
باشد پس این اولاد که  
ازاد میباشد ارث  
ایشان از برادر مولی و  
معنق مادر آنهاست  
عدم وارث منجر میشود  
عقد فیه

مادر این است که پدر از  
ولد و ولد از پدر ارث  
مینماید و اما مادر و ولد  
و مادر و مادر و مادر  
توارث است و  
مظله



پسری باشد بعد از وضع شدن مادر بآفته مضیی است و اگر مادر نباشد و ولد نباشد  
باشد نصف مال را با فرض وارث است و نصف بکر را بآفته باید نمود و اگر بنین بقا عدا  
باشد ثلثا از با فرض مال کند و بآفته را با آرد و اگر نه گواست همه مال را مالک است  
اگر متعدد باشند بالتویه تقسیم نمایند و هرگاه وارثی نباشد از اقامه علیه السلام  
و میراث میرد این ملائعه ز مادر خود و ممکن است گفته شود که میرد از من بقرب بالام  
بلکه از احوال هم میراث میرد اگر چه بآفته باشد پدر و مادر خود و میراث میرد کسان را  
که متفرق بپدر و پدیا شد و پدر از پسر که وارث نیست هرگاه اعتراف نمایند بعد از  
لعان پسر وارث شود و نال عکس و میراث میرد از غیر پدر با اعتراف مذکور و آنها هم  
وارث نیستند و هرگاه این ملائعه فوت شود و اخوه پدر و مادری داشته باشند تقسیم  
نماید و میان متفرق با یوین و متفرق بمادر آنها علی التوابع است پس ولد الزنا  
وارث زانی نیست بانه حج وارث زانیه نیست هم چنین زانی وارث ولد الزنا نیست  
و اقرب این است که توارث در میان ولد الزنا و مادر زانیه و اقارب مادر هم نیست پس ولد  
الزنا را میراث میرد و لدا و هر قدر که پادین رود و زوج و زوج هم ارث میرد و اگر وارث  
نباشد در همه طبقات زوج یا زوج هم نباشد میراث او از اقامه علیه السلام است  
پس کیفیت میراث حمل را بیان فرمائید **سوال** حمل وارث است اگر منقض شود در  
حالی که حیات داشته باشد و ظاهر عدم اشراط استقرار حقه است و عدم اشراط  
حیوة او است نیز موت مورث **سوال** کیفیت میراث خنثی و کسی که هیچ فرج نداشته  
باشد و کسی که دوسرود و بدن داشته باشد بر حق و احد بیان فرمائید **جواب**  
خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکر و رتبه را میرد و اگر از فرج بول نماید میراث  
انوثه را میرد و اگر از هر دو بول میکند میراث میرد از هر کدام که مبادرت بنماید  
و اگر از هر دو بول نماید ظاهر این است که میراث بر دینا و تابع است آن عضو را  
که از بول از آن منقطع میشود و اگر این دو مخرج مشاخر باشند در خروج و انقطاع بقیه



# در احکام ارث است

۱۶۳

بعد از صلح ممکن نباشد اقربا نسبه منقسم شود مال بر فرض بودن او مذکر یکدفعه و  
 بر فرض بودن او مؤنث یکدفعه نصف این دو نصیب میبرد اگر چه احوط صلح است اما که  
 که بیست برای او فرج رجال و نسبا با عدم تمکن از اختیارات بانکه اگر بول بدو وارث بود  
 مرد است و الا زن خواهد بود اقرب عمل بقبر عادت و در صورت تمکن احوط صلح است در  
 صورت تخلف بر مقتضای این علامت با قرعه و در قرعه احوط آنست که نوشته شود  
 بر سهمی عبدالله و بر سهمی امرا الله بعد از آن مخرج بگوید **اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**  
**عَالِمُ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**  
**قَدِ اشْتَبَهَ لَنَا أَمْرُ هَذَا الْمَوْلُودِ كَيْفَ بَوْرُثٍ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي الْكِتَابِ** بعد از آن  
 طرح کرده میشود سهام و میراث میبرد بر همان که بیرون آید و اما کسیکه دوسر داشته باشد  
 و دو بدن در حق واحد در وقتیکه در خواب است و را باید بیدار نمود یا آنکه صبحه  
 زده میشود بر او اگر هر دو بیدار شدند بکسر محسوب میباشد و اگر یکی بیدار شد  
 و زنده بگردد و نفر محسوب میشوند **و** کسب میراث غریبه و مهد و علم را  
 بیا نفر میباشد **و** هرگاه دو نفر میان آنها توارث باشد و یک نفر خراب  
 بشود دیواری بر هر دو فوت شوند یا هر دو با هم جمع شوند در غرق شدن و ارث میشوند  
 بعضی آنها بجز دیگری پس اگر غرق شود پدری و پسر میراث میبرد از پسر خود نصیب  
 خود را بعد از آن پسر میبرد از اصل تر که پدر خود نه از پسر میراث برده بود پدر را و  
 بعد از آن میراث نصیب هر یک از آن دو نفر را بوارث او و اگر یکی از آن دو نفر  
 و ارثی داشته باشد و دیگری پسر حاصل شده برای صاحب و ارث بوارث او  
 میدهد و آنچه برای دیگری مال امام علیه السلام است و توارث مذکور شرط است  
 بشرطی چند اول آنکه برای متوارثین یا برای احدهما مال باشد پس اگر میراث  
 مال نداشته باشند چه توارثی و اگر احدهما داشته باشند و دیگری منتقل میشود  
 انما مال یا شخص عظیم المال و از او منتقل میشود بوارث او که زنده میباشد در دم

این قسم در سهام پسر بعد از آن بر هم زده میشود

با آنکه در صورت صلح است  
 چه با کفر و چه با اسلام  
 حکم بعد از آنکه  
 است اگر چه  
 کسب میراث است  
 کسب میراث است  
 کسب میراث است  
 کسب میراث است  
 کسب میراث است  
 کسب میراث است  
 کسب میراث است

و اگر میراث از آن  
 نداشته باشد متارک  
 مال هر یک دیگری  
 از آن منتقل میشود  
 از آنها با تمام



# در احکام ارث است

بودن توارث میان دو نفر اگر چه مشارکت باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارث بالکلیه  
یا انکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کسر یارق یا حاجی باشد عجب حرمان و ارث  
ثابت نخواهد بود بنا بر این هرگاه غرق شود و برادر برای آنها ولدی باشد ولد هر یک  
از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر بوده باشد برای احدی خون ولد دون دیگر  
مذلول میشود مال صاحب ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث خودش غیر از برادر ستم  
السنکه موت مقدم بر موت متأخر مشتبیه باشد و هم چنین تقارن پس اگر معلوم باشد  
سبب احدی مورت و خواهد بود و دیگری وارث و اگر معلوم باشد از فرزندان موت این  
دو نفر توارث نخواهد بود و هرگاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل  
و حرق و شبیه آن توارث بین المشتبیهین در سبب و تقارن اشکال دارد اگر چه اقوی عدم  
توارث است پس پس بزرگ جوع میرد از پدر میرد یا از مادر ج از پدر  
میرد نه از مادر و مراد از بزرگ بزرگ پس است که در حال موت پدر زن باشد از پدر  
بزرگتر باشد اگر پس پدر بگری باشد اگر چه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر تولد  
دیر شد باشد پس پس بزرگ چند چیز را بود میرد ج چهار چیز را جوه  
میرد از قرآن و انکثر و لباس و شمشیر پس هرگاه پدر انکثر با قرآن یا شمشیر  
مقتدر داشته باشد تماماً بجوه پس بزرگ میرسد یا نه ج انکه لباس است  
نما شامل است مثل پیراهن و زین و جامه و قبا و غیر اینها و اقوی آنست که در صورت  
تعدد انکثر و قرآن و شمشیر همه را میرد مثل لباس اگر چه احوط صلح است با ورنه  
در اینها و در ثنایب اگر متعدد از نوع واحد باشد پس کیفیت احکام منع نکاح  
و منع و تحلیل را بیان فرمائید ج عقد دائم را هر یک از لفظ نکاح و تزویج و عتق  
واقع ساخت و لیکن من باب غایت کمال احتیاط میرد و لفظ جاری نمائند صیغه اولی  
پس در دختر بکر غافل با لفظ رضایب و کما نیست یا نه ج احوط این است که  
برضای ولی و دختر هر دو واقع شود اما در شبیه و بکر که پدر و جد پدری و که ولی

در صلاح  
رکعت و یل و یل یا  
بیت احتیاط است  
صالحه  
مذلول

یعنی اگر چه هر یک  
از اینها منع شده  
باشد مثلاً چهار چیز  
و چهار چیز را هر چهار  
رغاء و هكذا

اگر چه پدر  
کفایت رضایت غیر  
است و بیگانه



میباشند مرده باشند رضای آن بکر بدو و ناسکال کافیه پس اجزاء عقد دائمی  
 بچند صورت میباشد ج د و او هشت صورت میباشد چنانچه خالی از اینست که  
 وکیل مرد یا وکیل زن صیغه میگوید یا مرد یا زن صیغه میگوید یا وکیل زن یا مرد یا وکیل  
 یا زن و در هر صورت رضای ولی را رعایت نباید کرد مگر آنکه ولی نداشته باشد یا داشته  
 باشد و بکر نباشد که رعایت نباید کرد و اینها در صورتیست که ناکح و منکوحه هر دو بالغ  
 باشند و اگر مرد و نای بالغ باشند صورت هم خواهد بود که رضای رضای ولی خواهد بود  
 و در زنان و شوهر اعتبار نخواهد داشت چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ باشد و  
 دختر نای بالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل یا بالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ  
 پس مجموع پیروزه صورت میشود اول آنکه وکیل زن یا وکیل مرد صیغه میگوید  
 بکر نباشد و ولی حاضر داشته باشد در این صورت وکیل زن یا حیثا طاهم از جانب زن  
 وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری و این صورت بچند بنام جایز است که خوانند  
 شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است اول آنکه وکیل زن میگوید انکح موتکاک و کلته  
 علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موتکاک اسم منکوحه را بعد از موتکلی و مقتدا  
 مهتره را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید ولی خواهد بود پس وکیل مرد بلافاصله بگوید  
 قبلت النکاح لو کلتی علی المهر المعلوم دوم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موتکاک  
 موتکلی علی المهر المعلوم وکیل مرد بلافاصله بگوید قبلت لزوج لو کلتی علی المهر  
 المعلوم سوم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موتکاک بموتکلی علی المهر المعلوم وکیل  
 مرد بگوید قبلت لزوج لو کلتی علی المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را  
 ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلاً بگوید زوجت محمداً زینب علی المهر المعلوم  
 وکیل مرد بگوید قبلت لزوج لو کلتی علی المهر المعلوم پنجم در صورتی که اسم ناکح و  
 منکوحه ذکر ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکح فتنه موتکلی زینب کاله عنها وعن  
 ابیها او عن جدها عن موتکاک محمد علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت النکاح لو کلتی

علی المهر المعلوم  
 ج



علی المهر المعلوم شمر وکیل زن بگوید زوجه بنت موكلی من موكلك علی المهر المعلوم  
 وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هضم وکیل زن بگوید انکحت بنت  
 من موكلك علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم صور  
 دوم آنکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند زن ولی نداشته باشد و بکر نباشد  
 پس زن بگوید زوجتک نفی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت الزوج نفی  
 علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک نفی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید  
 قبلت نفی هکذا یا آنکه زن بگوید زوجتک نفی یا ذی او یا ذی جدی علی المهر  
 المعلوم پس مرد بگوید قبلت الزوج نفی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت  
 نفی من نفی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا و اگر پدر صیغه یا ناکح  
 جاری نماید از جانب خرد باید وکیل شود پس میگوید بناکح زوجتک بنی علی المهر  
 المعلوم یا میگوید زوجتک بنی زینب کالاعنها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید  
 قبلت نفی هکذا یا اینکه پدر رسکوحه بگوید انکحتک بنی ولایه علیها علی المهر  
 المعلوم پس ناکح بگوید قبلت نفی هکذا یا پدر بگوید زوجتک بنی زینب منک و کال  
 عنها ولایه علیها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت نفی هکذا یا اینکه پدر  
 بگوید زوجتک بنی زینب علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت نفی هکذا  
 صورت سیم آنکه وکیل مرد یا وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی  
 نداشته باشد بنحویکه در صورت اول گفتیم صیغه ها را باید خواند و کالت پدر را از  
 لفظ باید انداخت و اگر وکیل زن بگوید وکیل مرد انکحت زوجتک موكلی زینب  
 من موكلك محمد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت النکاح و الزوج لموکلی  
 محمد علی المهر المعلوم کفایت میکند صور چهارم آنکه زن یا مرد صیغه را جاری  
 نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد در این صورت صیغه ها بنحویست که در قسم  
 دوم مذکور شد الا بصیغه سیم که لفظ بان نباید کرد و اما صور ششم و ششم و هفتم



# در عقد انقطاع است

۱۹۷

و هشتم که مرکبات از اقسام مذکوره بر اینجاست از قتی باید برداشت و قبول از منم  
دیگر و ذکر هر باب بنفیل مورث تطویل است صورت نامر آنکه هر دو صغیر باشند و  
بولایت عقد کنند پس اولی در حر میگوید زوجه که اینک بنی علی المهر المعلوم و اولی  
بلافاصله میگوید قبل از تزویج لا بنی علی المهر المعلوم یا اولی دختر میگوید زوجه  
اینک بنی ولایت علیها علی المهر المعلوم و اولی پس میگوید قبل از تزویج لا بنی ولایت  
علیه علی الصداق المعلوم یا اینکه بجای زوجه نکاح بگوید و احوط آنرا جمع بین این  
دو لفظ است و صیغه واحد و هو انکح و زوجه بنی زینب من اینک محمد علی مهر  
المعلوم و بانی صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید که هر یک از کلمات  
میشود از طرفین طرف به ترتیب بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح دانند  
و الفاظ را غلط اداء نکند و هم چنین مراعات وقت و وصل را نیز بر وجه صحیح باید نمود  
علی الاحوط و الاولی و اما مقصود از تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن  
میگوید متفق بنس موكلك من الان الى طلوع الشمس بدوهم پس وکیل مرد  
بگوید قبل موكلك هكذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدت و مبلغ بگوید متفق  
بنس موكلك من المدة المعلومه بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبل  
موكلك هكذا و اگر مرد و زن هر دو صغیر باشند جاری نمایند بدون وکیل  
غیر پس زن گوید متفق بنس في المدة المعلومه بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبل  
بنس هكذا و جایز است بجای متفق لفظ انکح و یا زوجه بگوید لیکن یا بعد  
مدت مثل اینکه زن بگوید انکح بنس في هذا الزمان الى شهر ربيع شاهيات یا  
اینکه بگوید زوجه که بنی في المدة المعلومه بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر باب از این  
صیغه ها بگوید بلافاصله قبل از بنی هكذا و اکتفاء یکی از این صیغه ها مبنی بر آن  
نمود و اگر هر دو میخواهند که جمع شود بهتر است اگر چه لازم نیست پس جاری ساختن یک  
نصرا بحد و قبول زاد و صیغه دواء و منفه کافی است یا نه ج احوط این است که

این صیغه ایست  
برای تعیین  
مدت و مبلغ  
و اگر هر دو  
صغیر باشند  
جاری نمایند  
بدون وکیل  
یا اگر هر دو  
بزرگ باشند  
وکیل زن بگوید  
بنس في المدة  
المعلومه بالمبلغ  
المعلوم و وکیل  
مرد بگوید قبل  
بنس هكذا



بکنیز اینجا قبول را در صیغه دوام و منفی جاری نشانده بلکه دو منفی بخواند و اما تحلیل  
 احوط این است که در صیغه تعین اجل نیز نمایند و اقوی عدم اشراط تعیند بمهر است اگر  
 چنانچه احوط است صیغه تحلیل برد و قسم است یکی آنکه اکثاء بان و فاقی است و قسم  
 دوم خلافی است اما و فاقی پس آن منحصر است در صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید  
 بعد از تعین اجل بنا بر احوط احلت لك وطی جاریه المیهوده فی المدة المعلومه  
 پس انشخص قابل بلافاصله بگوید قبلت التحلیل هكذا و نیز اکفاء بلفظ قبلت  
 بتفاتی نیز میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع گذشت و اگر وکیل اینجا بدین بجای  
 جاریه جاریه موکله بگوید و اگر قابل هم وکیل قرار دهد در قبول پس وکیل در اینجا  
 بجای لك لموكلتك بگوید و صیغه دوم که اکثاء بان نیز و فاقی است این است که  
 موجب یعنی مولی بگوید بان قابل حملتك من حل من وطی جاریه المیهوده فی المدة  
 المعلومه پس قابل بگوید بلافاصله قبلت لفنی هكذا و صورت و کالت نیز از ماتبی  
 ظاهر و واضح میشود و اگر خواسته باشد که تحلیل نماید میان مقتدات و طی زانه و طی  
 مثل نظرویس و تقبیل و امثال آن پس احلت لك لنظر الی بدن جاریه المیهوده او  
 لمسا او تقبیلها مثلا پس قابل بگوید قبلت فتمثانی از صیغه تحلیل که در اکفاء  
 بان خلاف است لفظ ابحت و اذنت و سوتفت و جوزت و ملک و وهبت  
 و امثال این الفاظ میباشد پس در اکفاء بجز اینها که بجای احلت گفته شود  
 اشکال و خلاف است احوط این است که اقتضای نماید بجهان دو صیغه از قسم اول و اگر جاریه  
 مشترکه باشد میان دو نفر و خواسته باشند تحلیل نمایند بجهت هر دو وکیل نمایند  
 کبریا که اجزاء صیغه نماید از جانب هر دو باین نحو که عن موکلی احلت لك وطی جاریه  
 المیهوده فی المدة المعلومه و قابل قبول نماید بجهت که گذشت و اگر از این و شریک  
 هر یک خود خواسته باشند صیغه را جاری سازند نیز جایز است باین در این صورت هر یک  
 باید بگویند احلت لك لملکها پس اگر هر یک بگویند احلت لك وطی حصتی صحیح و

اگر پدر عدل  
 اشراط خالی از تقوت  
 نیست سن بطل



کافی نخواهد بود و معتبر است قبول با احوال و و شریک که از برای هر تحلیل ملک قبول لازم  
است و اگر تحلیل نماید موله و طی جاریه اش را معتد مات و طی نیز حلال است و مباح میشود  
بر خلاف عکس که تحلیل در معتد مات مستلزم تحلیل در ذی المقتدره نخواهد بود پس  
جائز است که عتق کنیزش را صدق آن کنیز قرار دهند **ج** بلی جائز است هرگاه خواهسته  
باشد او را تزویج نماید پس از ادای میکند و از او تزویج مینماید و عتقش را هرگز قرار میدهد  
و فرق بین میان تقدیم عتق و تزویج و صیغه آن این است که موله بگوید **اعتقتک و جعدک**  
و جعدک عتق مهرک و در اشراط قبول جاریه در این صورت اشکال و خلاف است لیکن  
احوط اشراط است اما صیغه فتح در نکاح بسبب عیب یا عتق یا عنوان پس فاسخ میگوید  
فصح نکاح الذی بینی و بین المرئیه المعلومه اگر فاسخ مرد باشد و اگر زن باشد پس نکاح  
المرئیه المعلومه الرجل المعلوم و اگر ترجمه کلام ضرر بود از در مقام انشاء فصح بالمناظره  
بر آن نماید مخیری و کامنت و اگر کنیز خودش را بنکاح عیدش را آورده باشد اکنون  
خواسته باشد فزیرقی و فتح نماید پس بگوید **فصح عندک** تا امر کند هرگاه از هر یک  
نکاحه بچوبند و دوری کنند بدانکه عند نکاح بجمع مناسبت فابل شرط صایغه است که  
منافه مقتضای عند نباشد پس هر چه از این قبیل شرط که در وقت عند واقع شود وفای  
بان واجب لازم است پس کیفیت احکام و شرایط طلاق را بیان فرمایند **ج**  
بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین و طلاق رجعی و طلاق عتق اما طلاق  
باین پس اعتبار است از طلاقی که مجمع نیست از برای طلاق و عند رجوع بر وجه بدو  
عقد یا بجهت عدم علم بالمره چون طلاق یا نشد و زوجه غیر مدخول بها و صغیره یا بجهت  
عدم امکان رجوع در عده است و اگر چه فی الجمله ممکن الرجوع باشد چون طلاق غلظه  
و مبارات مادامیکه زن رجوع ننماید ببدل پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید با بدو  
مادامیکه زوجه غلظه یا مبارات رجوع ننماید ببدل و هم چنین است آنکه سه طلاق داده  
شود که بعد از طلاق اول و ثانی عقد یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در زوجه

۱  
لکن اگر عید با کین  
نماید یکی که موله  
نشان نرود مگر  
عیدان و بدو ملخص  
منع الله



## در احکام طلاق است

حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلل اگر خواهد و را بکرم بعد  
 جدید و اما طلاق رجعی پس عبارت است از تلافیه که صحیح است بان طلاق رجوع زوج  
 بزوجه مطلقه در اثناء عده میتواند هم که رجوع نکند و اما طلاق عدی عبارت است  
 از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانیه آن رجوع و موافقه هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق  
 سیم حرام میشود بزوجه در باره حره و حرام میشود بزوجه در باره جاریه در هر طلاق ثانی  
 و لکن حرمت ثابت است تا وقتی که محلل واقع شود یا اینکه غیران زوج شخص دیگری که بالغ  
 باشد او را بعهده و ام اختیار کند و وطی قبلا نیز متحقق شود پس در این صورت اگر رجوع  
 ثانی هرگاه او را طلاق دهد جایز و حلال میشود که زوج اول او را بعد از انقضای عده  
 اگر صاحب عده باشد اختیار نماید بعهده و ام یا انقطاع و این طلاق عدی باین محو که  
 غیر شد اگر برسد بنحو مزبور بطلاق غم پس در مرتبه هفتم حرام مؤبد خواهد شد اگر  
 حره باشد اما آنکه طلاق رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانیه اگر بعد از  
 هر طلاق عده اش منقضی شده باشد اگر در این صورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس این  
 قسم نیز اگر چه بطلاق سیم حرمت متحقق میشود که محتاج بحال مزبور نخواهد بود لکن تحریم  
 ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق نهم بلکه همین نحو یعنی با رجوع بدون وطی در  
 اثنای عده یا با وطی بعد از عقد در صورت عدم عده بعد از طلاق اول و ثانیه هر چند  
 زیاد شود اگر چه بعد طلاق برسد بشرط حصول محلل مزبور بعد از طلاق سیم حرام مؤبد  
 نمیشود آن ضعیف بر زوج مطلق پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرقی میان طلاق عدی و  
 غیران زیرا که در طلاق عدی محترم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه هفتم حاصل میشود و  
 غیر عدی و در عده بعد از طلاق اول و ثانیه در هر سه طلاق رجوع با موافقه معتبر است  
 بخلاف سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع بنهائیه در اثنای عده یا عده محجبه با عدم  
 کانه است اگر چه وطی حاصل نشود بدانکه شرط است در مطاق بلوغ و عقل و اختیار  
 و قصد پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور بطلاق و شرط است

یا که رجوع و تاته  
 کند سن عده



بر طلقه زوجیت بعقد و تمام و شرط است در صحت طلاق ضروریست این که استماع صبیغه  
 طلاق نمایند و اینکه صبیغه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه آن صبیغه خائض و نفثاء  
 نباشد در حین طلاق و بشرط حضور شوهر یا یکی از او اگر در سفر نباشد و بخواند طلاق بگوید  
 ممکن نباشد و اگر مستغلام حال صبیغه نماید یا اینکه صبیغه حامل باشد صحیح است  
 طلاق در حین حیض و خلوا از حیض و نفاس در این فرض معتبر نیست و نیز بشرط است تلفظ  
 صبیغه طلاق بلفظ عربی مگر در آخری که ایما و اشاره مفهومی در طلاق آن کافی است  
 و باید معلق نباشد بر شرطی که ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدم مسافر  
 و بخوان و هم چنین معلق نباشد بر صفة مقطوعه الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن  
 بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدو ن عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر  
 دو قسم است اول آنکه کراهت صریح از طرف زوج نباشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود  
 باشد هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه و لا ز قسم دوم طلاق با عوض که کراهت صریح  
 از طرف زوجه فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در آن معتبر و شرط  
 است پس باید آنرا صبیغه خلع جاری ساخت و قسم دوم مبارات است که کراهت طرفین  
 شرط است در آن پس باید صبیغه مبارات آنرا واقع بسازند اما کیفیت صبیغه هر یک پس  
 طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صبیغه طلاق جاری نماید بگوید زوج  
 طالق می طالق طلقه می طالق مترا و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجی زوجه  
 موکله بگوید و لا بد است در آن از لفظ صریح بگوید که ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع  
 نماید بر رجوع لفظی که همین کفایت نماید بگوید رجعتك و زاجعتك و رجعتك  
 و امثال اینها یا قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل و طی و تقییل و لیس از  
 روی شقوق بشرطیکه با قصد باشد نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت  
 که لا بد است از کراهت زوجه و کیفیت آن این است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه چیزی  
 معین و معلوم بوده باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در هر فردی معتبر است بدانکه

لکن اگر در طهر و آن  
 مفکر کرده باشد  
 آنست که قبل از گذشتن  
 بکلاه از زمان طهر  
 طلاق نافذ است  
 نامرطل

افوی عدم عتبا  
 صبیغه خلع است  
 خلع و صبیغه مبارات  
 در مبارات بلکه  
 صبیغه طلاق نیز  
 واقع میشود با تحقق  
 شرایط آنها سن  
 مدخله



ابراء نماید و از مهریه که بر زن دارد از برای اینکه خلع کند و طلاق دهد و از شوهر  
 پس وکیل زن بگوید وکیل مرد عن موکلی بذاک لموکلک المبلغ المعلوم لخلعها علی  
 بناتهما پس وکیل زوج بلا فاصله گوید خلعت زوجة موکلی علی المبدول فی طالق  
 طلقة و هی طالق مرة و یا اینکه مرد یا وکیل مرد گوید فی مخرجک علی ما بذلت فی طالق  
 طلقة و هی طالق مرة و اگر زوج نخواسته باشد صیغه اول را جاری نماید بدو و از آن  
 وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکلی بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها بختا  
 وکیل نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای  
 لموکلک بگوید لك و بجای لخلعها که بصیغه غیبه است لخلعها بصیغه خطاب یا  
 بگوید و اگر آن فدیة ابراء مهریه باشد پس در سوال بجای بذلت لموکلک المبلغ المعلوم  
 بگوید وکیل زوج ابرئت ذمة موکلیک عن مهرها المستحق العقد و در جواب بجای  
 علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت چنانکه جایز است بجای ما بذلت علی المبدول  
 و بجای ما ابرئت جایز است بگوید علی الأبراء و بهر تقدیر فوریت جواب شرط است  
 و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بدل باشد دیگر مرد و باشد پس باید در سوال و جواب هر  
 جمع نمایند باین نحو که وکیل زن بگوید عن موکلی بذاک لموکلک المبلغ المعلوم  
 و ابرئت ذمة عن مهرها المستحق العقد لخلعها علیها و بطلما بهما پس بلا فاصله  
 وکیل مرد گوید فی چندت مخرجک علی المبدول و الأبراء فی طالق طلقة فی طالق مرة  
 و در اشراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکوره اتفاق افتاد خلافت  
 احوط اشراط است بخوبی که در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال و  
 لازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات و اما صیغه مبارات مثل صیغه خلع است و  
 جمیع آنچه ذکر شد مگر اینکه در اینجا وکیل زن لبتارثها باید بگوید در موضع لخلعها  
 و وکیل شوهر ناخود شوهر مبارات بگوید در موضع مخرجک و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده  
 است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این چند چیز در مبارات اعتبار شده



که در خلع اعتبار نشده و همین جهت فرق حاصل میشود میان خلع و مبررات اولی از آن چند  
چیزیکه اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده گزاشت صریحاً از طرفین است و تا پنجه گذشت  
دوم آنکه قدری باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیاد تر بخلاف خلع که این شرط در آن معتبر  
نیست سوم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاق است بعد از لفظ مبررات دون خلع که در  
لزوم آن بعد از لفظ خلع خلاف است اگر چه حوط رعایت است چنانچه گذشت چهارم بر  
ذکر ایات است و موضع مبررات دون خلع اگر چه رعایت احتیاط طرفین است و نتایج است  
والله العالم بخیر و الاحکام تسلیس کیفیت ظهار و صیغه آن را بیان نمائید  
ظهار عبارت از آنست که زوج نزد پدرش در حضور حد این بعد از تحقق شروطی که ذکر میشود  
بگوید انت علی کلهای با بگوید زوجی علی کلهای او اخی او بنی مثلاً و هرگاه  
در موضع انت علی بگوید انت متی با بگوید انت عندی با بگوید انت بی نیز  
کامیت و هم چنین است افضار بکنن انت کلهای بخلاف اینکه هرگاه بگوید انت  
علی کافی زیرا که این کافی نیست و شرط است که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر از لفظ  
اعتبار ندارد بدانکه معتبر است در ظهار شروطی که اعتبار شده است طلاق مثل اشراط  
حضور عدلین با ائمه ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض و نفاس با حضور زوج و  
هم چنین با غیبت زوج در صورتیکه معرفت بحال زوج داشته باشد و عدم عمل بود  
در طهر غیر مواقعه و اینکه شخص مظا هرگاه مل باشد ببلوغ و عقل و قصد و اخبار و نیز  
باید دانسته شود که بعد از اجزاء صیغه ظهار حرام است بر مظا هر طریقی مظا هر قبل از  
کناره دادن و کناره ان عتق رقبه است با امکان و الا صیام شهرین متتابعین است و  
اگر قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب فرمود معتبر است اگر  
غایب از کناره فرجیده باشد اجزاء با استغفار خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود  
پس بخامصت ننماید تا وقتیکه کناره بدهد بعد از تمکن از آن و اگر قبل از تکفیر طهر کند  
دو کناره لازم است یکی بجهت ظهار و یکی دیگر بجهت طهر و قبل از تکفیر بلکه احوط لزوم لغت

محل تأمل است  
در مقلد



بجمله عزم بودنی اگر چه واقع نشود لکن اقوی این است که استقرا بر این بد و بیوجب كفارة  
مکروهی و اگر بنا بر این واقع شود چیزی برنا سی منتهی احد بود و اما جاهل بحکم منتهی  
پس اقوی این است که معذور نباشد و اگر و طی قبل از تکمیل مکروه واقع شود كفارة و طی نیز  
بتکرار آن مکروه میشود پس اگر و طی حاصل شود سه كفارة لازم است دو كفارة بجهت  
دو و طی و یکی بجهت ظهار و اگر سه دفعه طی بعمل آورد چهار كفارة لازم میشود که سه کفارة  
جهت و طی و یکی بجهت ظهار و هکذا و فرقی نیست در حکم فرمودن این بین که كفارة و طی را بعد  
هر و طی بداد و بعد و طی دیگر بعمل آورد یا نه پس ما دامیکه كفارة ظهار نداده بود و طی منعقد  
میشود كفارة و اما كفارة ظهار منکر نمیشود بتکرر و طی بجا بیاورد و صیغه ظهار منکر میشود  
علی الاقوی با عدم قصدنا مکید و علی الاحوط با آن و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق بداد  
انقضیه مظاهر خواه بطلاق رجعی باشد یا بطلاق بائن و عده اش نیز سقنی شود پس  
حلال میشود ضعیف بر او بدون كفارة بلی اگر در زمان عده رجوع نماید پس كفارة پیش  
نموده میشود یا نه یعنی که حرام است و طی او ما دامیکه كفارة نداده است مثل صورت قبل از  
طلاق پس عقد نکاح فضولی صحیح است نه حج صحیح است پس ولایت طفل  
مجنون متصل بلوغ که باید رجعت است هرگاه پدر یا جد عقد کردند بعد از بلوغ با قلم  
شدن اختیار رفع دارند یا نه <sup>چهارم</sup> اختیار رفع ندارند مگر آنکه معلوم شود که قصد  
در آن کرده اند پس در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت دارد  
حج اشکالات پس هرگاه شخص زینرا عقد کند و مقاربت نماید اشخاصی که  
با او حرام میشوند چه کسانیست <sup>پنجم</sup> پدر شوهر و پدر و پدر مادر شوهر و پسر  
شوهر و پسر شوهر چه باشند و بیابند حرام مؤبد میشوند پس هرگاه زنی را  
عقد نمایند پیش از مقاربت و دختر آن زن یا خواهر آن بر شوهر او محرم است نه حج  
احوط آنست که محرم نیست اگر مقاربت نفاذ افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم  
نمیشود و اما پس هرگاه زینرا عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر زن را با او

۱  
باشد تا کبدا شود  
عدم تکرار است  
م حج مطلق

۲  
با لاخط مصلحت  
هر دو تصریح شود  
در وقتی شوق اختیار  
خالی از قوت نیست

۳  
م عقد  
پس میتواند که او را بقتل  
دراورد بدو زن كفارة

۴  
اظهر عدم شوق و لا یت  
م حج مطلق

۵  
بلکه قطعا محرم نیست  
م حج

۶  
اشکال در عدم  
نیت من مطلق

۷  
اگر چه جفا از فرج  
ان جایز نیست محمد  
ف دانظر



ان زن عقد کند یا نه **ج** نازن در جماله او است نمیتواند عقد کند بلا اشکال پس  
 دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتوان بعدد و آورد یا نه **جواب**  
 نمیتواند بی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مس** کسیکه زنابعه یا خاله خود کند  
 دختر ایشان بان حرام میشود یا نه **ج** بلی حرام مؤبد میشود **مس** کسیکه دو کتیز داشته  
 باشد که هر دو خواهر باشند و طی ایشان جمعا جایز است یا نه **ج** جایز نیست **مس** در  
 عقد دائم زیاده از چهار زن از داشتن جایز است یا نه **ج** جایز نیست بخلاف انقطاع  
 که هر چه باشند ضرر ندارد **مس** هرگاه کتیز را بی اذن و اجازه زن حره عقد کنی جایز است  
 یا نه **ج** جایز نیست بلکه عتد باطل است **مس** هرگاه حره بر سر آید و برود  
 علم با بی طلب نداشته باشد اختیار رفع دارد یا نه **ج** اختیار رفع عقد خود را دارد  
**مس** زن شوهر را و زنیکه بداند در عتد است و عقد کنند چه صورت دارد **ج**  
 حرام مؤبد میشود و اگر ندانند که در عتد است عقد باطل است و اما اگر مضارب سازند  
 حرام مؤبد است اگر اولادی هم رسد و اولاد شبهه و ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دارد  
 ان زن هم نیست **مس** اگر کسی زن را که محرم باشد عقد کند و ناچه صورت دارد **ج**  
 حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است **مس** اگر شخص زن پیش  
 از نسال خود را افشا کند حکش چیست **ج** وطی او حرام مؤبد میشود اما از جماله  
 او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد **مس** هرگاه کسی بغوذ بالله یا سپر  
 وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختران پسر بر وطی حرام مؤبد  
 میشود یا نه **ج** حرام مؤبد میشود **مس** هرگاه مرگی بداند که شوهر زن بضرر فله  
 و خیر فایا و را ندارد و ضعیفه میگوید شوهرم وفات کرده اما متهم باشد ان مرد میتواند  
 انضیفه را بعد خود را آورد یا نه **ج** نمیتواند باین احتیاط بلکه اگر متهم هم نباشد  
 مکرر صورتیکه از برای هر دو یقین بموت حاصل شود **مس** از برای مرد بیکه اراده دارد  
 نکاح کند زن را که صلاحیت دارد از برای نظر کردن بر مو و محاسن او جایز است یا نه **ج**

۱  
یعنی اجازه بعد از  
عقد محدث  
مطلوبه

۲  
مکرر اجازه مکرر  
من مدخله

۳  
یعنی با حرام حج یا غیره  
عقد

۴  
محل ناملا است  
سرمه

در موجبات حرام و حلال



# در احکام نکاح است

بله جایز است اگر بعد از آنکه نیت نباشد **مس** نکر کردن بر عتاق خود غیر عورتان چه صورتاً  
**ج** جایز است **مس** نکر کردن بر عتاق کفایت اجنبیه بدون لذت و ربه حرام است بانه  
**ج** حرام نیست در مقام حاجت و در غیر آن احتیاط شد بدتر است **مس** نکاح کردن  
 برای کسی که بترک آن مجرم ببیند واجب بانه **ج** بل واجب است **مس** استماع  
 طلب منی کردن حرام است بانه **ج** حرام است اگر چه خوف آنرا داشته باشد که اگر استماع  
 مجرم ببیند **مس** هرگاه صیغه بشرط بکارت خود را بعهده غیره راورد در حالتیکه شبیه  
 باشد شوهر اختیار فتح دارد بانه **ج** اگر در ضمن عقد بشرط بکارت کرده باشد اختیار  
 فتح دارد و الا فلا **مس** هرگاه احتیاطاً در صیغه نکاح اول صیغه فارسی را بخواند و بعد  
 عربی نماید جایز است بانه **ج** بل جایز است **مس** هرگاه صیغه خود را بعهده غیره  
 مشروط باینکه او را مثلاً از بخت شرف بیرون ببرد این شرط جایز است بانه **ج** بل جایز  
 است باید زوج بشرط خود وفا کند **مس** هرگاه کسی بد بکری نوشت که فلان زن مقیمه  
 بعهده من در او وجه صورت ندارد **ج** جایز است **مس** هرگاه زوج یا زوجه یکی نام برود  
 نباشد با جبر اذن دهند در عقد چه صورت ندارد **ج** احتیاطاً در اعاده صیغه است  
**مس** اگر کسی بگوید فلان کنیز مقیمه را یکشنبه روز بی حلال کردم کفایت میکند بانه **ج**  
 بل کفایت میکند لکن احوط عدم اکفاء بقاری است در تحلیل پس باید بگوید اَخَلْتُ لَكَ  
 وَطَبِئَهَا و در جواب بگوید قَبْلُكَ **مس** در عقد فضول هرگاه وکیل زن بگوید رَوَّجْتُهَا  
 عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ و در جواب مرد بگوید قَبْلُكَ لَهُ کفایت میکند بانه **ج** بل کفایت  
 میکند و هم چنین اگر باین صیغه بگوید اَنكِحُهَا وَرَوَّجْتُهَا اِثَاءً عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ و در  
 جواب بگوید قَبْلُكَ لَهُ کفایت میکند **مس** لغات و قذف زوج حرام میشود بانه **ج** بل حرام  
 مؤبد میشود با شرط مقرر **مس** لغات و قذف چیست **ج** لغات عبارت از مباحثه  
 که میان زوج و زوجه لغات میافند که نسبت نا بزوجه خود میدهد شهادت بقتل و غیره  
 انکار دارد بعد در پیش خا کم شرع بخوانند از آله حد از خود نمایند چهار مرتبه بتلایین حاکم

یعنی احتیاطاً  
 در عدم اکفاء بصری  
 ایشان بکارت  
 در حال عقدی مذکور

بعد از حاصل شدن  
 رضایت هر دو

عقد باطل است و مرد  
 عدم رضا الا حاکم  
 اجازه باشد که در  
 صورت رضا بعد از آن  
 و جایزه تعاقب نماید  
 عقد را و اگر نه باید  
 منقذ منظم

رضاء و اجازه المتعه  
 کفایت علی الاطلاق  
 م م م



در صورت قذف زوج بگوید اشهد بالله انی لمن الصادقین فی ما رمیت زوجی به من الزنا  
 و در مرتبه پنجم بگوید لعنة الله علی من الکاذبین پس در این صورت حکم قذف که حد  
 است از زوج زایل میشود و از زوجه ستم حق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز از الزنا حدی از  
 خود نماید بکنن چهار مرتبه بلفظین **ح** که شرع یا مضروب را اشهد بالله انی من الکاذبین  
 فی ما رمائی به و در مرتبه پنجم بگوید انی غضب الله علی ان کان من الصادقین و اگر  
 قذف بانفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادت در هر یک  
 از این چهار مرتبه لفظ **و ان هذا الولد من ذنابی و لیس منی** را و هرگاه نفی ولد کند بدون  
 قذف پس باید گفتا کند زوج بکنن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی نفی  
 الولد و در مرتبه پنجم نیز بگوید ان لعنة الله علی من الکاذبین **س** جایز است  
 از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتدا یا نه **ج** جایز نیست هم چنین جایز  
 نیست که زن مسلم بعقد کافر درآید **س** از برای مؤمنه جایز است که بعقد مخالف  
 اید یا نه **ج** باید نیست جواز آن و لکن احتیاط ترک نشود **س** اگر کسی زینهار  
 بمبلغ معینی منقطع کرده و شرط نموده که نفقه و کسوه او را بدهد بعد از دخول مدت نشاید  
 حکمش چیست **ج** باید تمام مهر را بدهد و لکن در نفقه و کسوه اشکال است **س**  
 هرگاه زینهار منقطع کرده و پیش از دخول مدتش را بچشد مهرش با و میرسد یا نه **ج**  
 بل نصف مهرش را باید بدهد **س** زن منقطع از مهر یا نه **ج** ارث نمبرد و  
 حق مضاجعه خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل با و میرسد  
**س** زن که منقطع است هرگاه مفارقت نشده مدتش را بچشد یا اینکه مدتش سپرد و با بماند  
 نکاح دارد یا نه **ج** عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات با و بگیرد  
**س** منقطع را در حیض میتوان مدتش را بچشد یا نه **ج** بل میت و ان بچشد بخلاف عقد  
 دائمی که در حیض طلاق و صحیح نیست **س** عده منقطع چه قدر است **ج** اگر حیضه  
 باید دو حیض بگذرد و اگر نه بپند حمل و پنج روز بگذرد کافیه اگر حمل داشته باشد بعد از

۱  
 اما کتابیه جایز است  
 بعقد مضاع یا بکسوه  
 اعضا بنا بر اقوی

۲  
 اگر ملحوظ در این شرط  
 نفقه و کسوه زمان  
 زوجیت است قطعا  
 است اگر ملحوظ مطلق  
 اتم است یا بشرط  
 وفا کند ظاهر او را  
 العالم غی مدخله

۳  
 احتیاط نمائید برآ  
 محذوف

۴  
 احوط ابدال املین  
 مخفی بطله



وضع حمایش عده اش تمام است و اگر حامله باشد و شوهرش بمهر عده اش بعد جبریت  
 مس زنیکه بسبب ظهار حرام میشود اگر خواهد مخرجش بشود زوج او را باید طلاق بد  
 یافت **ج** بلی باید طلاق بدهد **مس** و نگاه زین نامردی محرمه حتی مادر و فرزندی  
 که خواسته باشند اما نه یا طهر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست **ج** کسبه یا چیز  
 دیگر در دست کنند که دست ایشان بر او نیفتد حرام است لمس از نرسد و هم چنین نظر  
 کردن نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار **مس** نظر کردن غلام بر بدن زنی  
 خود یا لمس نمودن ببدن او چه صورت دارد **ج** جایز نیست و بهیچ قسم محرم نمیشود  
 مگر اینکه دخترش را مثلاً بقد او در آورد و لو بیک ساعت الوقت محقق محرم نیست  
 واقع میشود اگر دختر کبیره باشد **مس** هرگاه زن غیر مستی که پنجاه سال تمام یا  
 سفت شصت سال تمام ندارند و در عده باشند و عالماً ایشانرا عمد کنند چه صورت  
 دارد **ج** حرام نمیشود و اگر نهانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام  
 است میشوند **مس** هرگاه با زن شوهر را نفوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده  
 باشد بر این شخص حرام میشود یا نه **ج** بلی حرام است و اگر زانی شرط است  
 که عده رجته باشد **مس** زنیکه در عده رجته بمهر شوهرش ارث میبرد یا نه  
**ج** بلی ارث از او میبرد و هم چنین بعکس **مس** زن بر بدن مردی اینچنین میتواند  
 نظر کند یا نه **ج** نمیتواند حتی برگردن جایز نیست و هم چنین بعکس اما بر مردی  
 نیست که پوشیده بدن خود را لکن لحنی منکر کند از نگاه کردن و اغاثت بر معصیت هم  
 نماید **مس** نگاه کردن ببدن ممتز پیش از تکلیف چه صورت دارد جواب  
 احتیاطاً نظر نکند و هم چنین زینها مو و بدن خود را از پس ممتز غیر بالغ پوشند  
**مس** زینها بیکه مو و بدنشان را از نا محرم نمیشوند مثل ایلات و بادیه نشینان  
 چه اعراب و چه غیر اعراب چه صورت دارد **ج** باید مردان چنانچه از ایشان پوشند  
**مس** زن زانیه عده ندارد یا نه **ج** ندارد لکن احوط صبر کردن است تا معلوم شود که

۱  
 عملات کالات  
 احوط سر اغاثت بعد  
 الاجلین است از دفع  
 عمل و گذشتن چهل  
 روزه بعد از طلاق

۲  
 بلکه مطلقاً باذن و  
 عتق

۳  
 بعد نیست جواز نظر  
 کردن عتق

۴  
 مکروه گفتن عتق

۵  
 پیش از شستن با جار  
 و هم چنین قبیل بلکه  
 در ممتز هرگاه منشا  
 تخیع شهوت نشود  
 عتق



حمل دارد یا نه **س** دختر زانیه یا مادر زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه **ج** جایز  
 نیست لکن اگر خود زانیه را بگیرد ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود  
**س** هرگاه زوج مهر معین کرد از برای زوج و قصد داد زانی را ندارد عقدش صحیح  
 است یا نه **ج** بلی عقدش صحیح است **س** هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج  
 خود را منع کند ناشزه است یا نه **ج** بلی ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی  
 نمیشود **س** مذمت منقطع را شخص بچشد یا سرآمد در عده جایز است که او را  
 بعد خود را آورد یا نه **ج** جایز است **س** زنیکه مانع شود شوهر خود را از زانی  
 بدون عذر حکم چیست **ج** نفقه و کسوه و سکنی ندارد اما میتواند مهر بگیرد  
**س** هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه شوهر را او مقاربت نکند صحیح است یا نه **ج**  
 بلی صحیح است تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است **س** هرگاه مرد خدای بد  
 رضا زن خود بفرماید معصیت دارد یا نه **ج** جایز نیست اما اگر زن اتمام بان بخواهد  
 میتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بعد تبرع بوده باشد **س** بر  
 زوج نفقه و کسوه و سکای زن دائمی واجب است یا نه **ج** بلی واجب است هرگاه نفقه بگوید  
 یا سکنی را ندهد نیز است بر زن **س** هرگاه زنی در شبی هست که ممکن است حیض  
 پدید آید در تن من حیض بوده لکن حیض نمی بیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق بدهد  
 حکم چیست **ج** اگر مقاربت شده باشد یا شوهرش با او مقاربت نکند بعد طلاق  
 دهد او را و بعد سه ماه دیگر عده بدارد **س** هرگاه زنی بعد از طلاق بکشد عده  
 وضع حملش شده عده اش گذشته باشد **ج** بلی بحض وضع حملش عده اش گذشته است  
 صغیر و بالغ و غیر مدخوله عده طلاق دارد یا نه **جواب** عده طلاق ندارد اما  
 عده وفات را دارند اگر چه منقطع باشد **س** هرگاه مردی در سفر وفات کند و عده  
 زوجش از چه وقت است **ج** از وقت خبر رسیدن به بیفته است اگر چه بعد از ده سال  
**س** کیفیت نفهم و محرمیت ضیاع و سبب ترابا نفرا باشد **ج** اگر زنی بشرد عده

بشرط آنکه رضا  
 نفقه مقید بوسیله  
 مهر باشد

و اگر زن بعد از  
 اجراء صیغه و لفظ  
 شود مقاربت نکند  
 جایز است



# در احکام رضاع است

اولاد کس و اولاد اولاد از رضاع و کس هر چه بیابند و پدر و مادر او هر چه بالا  
روند و تمام با بپفل حرام است اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و نوشانش آنچه برای  
ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی انهم هر چه پایش روند و عمو و عمه مرد و  
خاله و خاتون و هر چه بالا بروند رضاعی و نسبی بران طفل حرامند پس اولاد کس  
ایضا ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار  
حرام است بانه ج بلو حرام است بزا که در حکم اولاد او باشد پس اولاد رضاعی  
ضعیفه بر پدر طفل محرم است بانه ج محرم نیستند لکن احوط آنکه نمودن نظر محرمات  
و نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیرخواره بر اولاد از زن و نامزد احتیاط کنند و هم  
خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شمرده پس رضاع بچند شرط حاصل میشود  
ج بیست شرط واقع میشود اول آنکه شیر از زن می باشد نه از میت و نه از مرد  
و غیره و ثانی از حمل تا تولد طفل از حلال یا شبهه یا همسپدا باشد نه از حرام ستم  
از پستان بخورد نه آنکه بمجلسش بریزند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط  
ان باشد پنجم آنکه شیر از باب شوهر باشد مثل آنکه زن شمرده طلاق گرفته و زن  
دیگری شده موافق شرع حل برداشت و شیرش متصل بود نزد باب وضع حملش که شده  
روز مثلا طفل را شیر داد که وضع حملش شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر هم  
شیر داد و حرمت میکند پس اگر شیرش قطع شده بود بجهت حمل باز به همسپدا شیر  
از شوهر اول است یا از شوهر ثانی ج این از شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل  
در پیوند سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلا بعد از بیست چهار ماه شیر بخورد و حرمت  
نمیکند اما ضعیفه شمرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و حرمت میکند  
هفتم آنکه طفل مرصع نباشد و شیر ثانی نکند اگر چنین باشد احتیاط آنکه بترك نکاح  
و نظر محرمات هفتم آنکه طفل آنقدر شیر نخورد که از این شیر سبب نشکونی و بشد  
و استخوانش قوت گرفته یا یکشنبه روز متصل شیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در

اگر او خونی یا بی باشد

مورد احتیاط است

مع مطلق

اولاد رضاعی از مرد

مورد احتیاط است

مع مطلق

کس چه رعایت لازم

میت سن دامیده

و

فرا اندر و مرا

شیر پستان است که

خاری شود بی اشتبا

بجمل محرمات



مخورد مگر قبل از آنکه غدا بپزد و نماید یا پخته شده مرهبه مضل شیر بخورد و اگر رضاع  
قبل از شیر کردن و نفس ناز کند و باز بخورد که یک مرتبه صد یکست تمام یک مرتبه است اما باید شیر  
در بین فاصله نشود پس هرگاه از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرم میشود اما در سه  
چون بعضی قائل شده اند نشر حرم را احتیاط کنند **مس** اگر بکزن شیر کامل بصد طفل  
بد مدت از شیر یک شوهر همه اطفال با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند یا نه **ج** بلی **مس**  
با هم و با شوهرش محرم میشوند **مس** هرگاه زنی شیر دهد پس بر او دختر یا از شیر یک شوهر  
خواهر و برادر یا طفل با هم محرم میشوند یا نه **ج** احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن  
**مس** مادر زن رضاعی و دختر زن رضاعی از زن مدخوله بر شخص حرامند مثل شعی یا نه  
**ج** بلی حرامند **مس** هرگاه طفل صغیر را مادر شخص یازن پدر او چه بنده و چه آزاد  
یا جد یا زن پدر و یا خواهر یا زن برادر و یا اولاد خواهر و یا اولاد برادر و یا  
اولاد ایشان شیر کامل دهند چه صورت دارد **ج** آن طفل صغیر را آن شخص حرام میشود  
ابدا و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود **مس** اگر مادر زن یا زن پدر زن  
شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود یا نه  
**ج** بلی این زن حرام آید می شود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب شیر را گرفته باشد  
و هم چنین اولاد نسبه مرغه **مس** آداب رضاع را بیان فرماید **ج** آداب رضاع  
سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه خاتمه عقیقه جمیده و مکروه است اختیار کردن دایه  
کم عقل و احمق و غیره ثقیل عی یا بد صوت یا بد بوی یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش  
حرامزاده باشد زیرا که شیر را تا شیر نداد بپوشد رضاع طفل و بهتر از همه مادر طفل و شیر مادر  
که اجرت نگردد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاد تر از دایه اجرت بگیرد میتوان  
که طفل را از او گرفتند بدایه داد و سنت است که زنهار را الهی کنند که هر کس شیر ندهد شاید  
بلک وقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنت است که خویشا رضاعی را حرمش بدارند اما  
ارث و حکمها نسبه را نمینند و هم چنین سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت

مادر و خواهر

هر یک از این دو طفل

نایزاد و خواهر طفل

دیگر هیچ شبهه نیست

ندارند و نظر و جواز

ترویج آنها بیکدیگر

محال است که نباشد

احتیاطی ندارد بپدر

و خواهر هر یک

نسبت بطفل دیگر

مورد احتیاط است

چنانچه گذشت

م ج مؤلف

که هر رعایت آن

لازم نیست سن

مؤلف



نه و نه که زیاد تر یا کمتر بود ضرر ندارد و کلماتی که احتیاجاً از آنها لازم است و از کلمات  
 کبیره مشهوره میشوند بیافزایند صحیح کلمات کبیره که علامه در کتاب قواعد تحریر فرموده  
 این است که خطای بران و عده انش داده است و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان اسناد این  
 باصحاب میدهد که کلمات هم کبیره هستند، بالتبیین بکاه فاعل خود مثل بوسیدن مردم  
 نسبت برنا صغیره است نسبت بظلم حرام کبیره است اما آنچه بعضی علما تصریح بکاه کبیره  
 نموده اند هتاد و هتاد است که بکبیره بودن بعضی از آنها اتم است بلکه ضلع است که  
 ذکر میشود یکی از آنها کراه کردن از راه خدات دیگری کذب بر خدا و افتراء بر خدا و  
 کفر کبیره حرام است کفر با حق و فساد زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و  
 اغاث کردن بر ظالمین و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع زحمتها  
 و گریختن از جهاد و خوردن مال یتیم و ناسپاسی از رحمت خدا و آئین بودن از غضب خدا  
 و حکم غیر ما انزل الله و ترک حج و قتل انگیزی و شرب خمر و فحاشی والدین و کاف  
 شدن بخدا مثل تکذیب قرآن و شرک و نفاق و عبودیت بخدا را با خدا و مجاد  
 با خدا و محاده با خدا و مشاققه الرسول و انکار معاد و انکار حشر اجتناب بلکه انکار  
 هر چه ضرور گردین است و دیگری اعراض کردن از ذکر خدا و تعدد شد در بیعت الله و  
 منع از مساجد خدا و نسبت نابرتان عیضه دادن و نسبت بلواط و استهزاء بمؤمنین  
 و شهرت دادن فاحشه نزد مردم و شکستن عهد و پیمان و زنا و لوواط و غنا و قمار  
 و دف مکرر و عری با شریکانش و مساحفه و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتاک  
 حرمت کعبه و ترک احرام و دروغ و رفتن در بلادی که عالمی را با نجات باشد که مثل  
 دین از او اخذ کنند و خوردن مردار و خوردن گوشه خوک و خوردن ذبچه که بغیر اسم  
 خدا بیج شده و کسب مال حرام و کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدین عهد  
 شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول شدن با هو و لعب و اصرار بر کلمات  
 صغیره و قوادی کردن بعبودیت حرام را بجهت رساندن و دپوش نمودن و غضب و سخن



چپه رقع رحم و ناخبر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و سلم و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و جعلی کردن پیش ظالم و ناخبر  
 عجم بدون عذر شرعی و ظلمت کردن زن خود را و قضا ع الطریق یعنی راهزنی در میان  
**دستگیری** هیچ دشمنی را جابر و ثابت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود  
 که ای جابر آیا گفتند که ای تشیع بعوث چه گری بهیبت که قاتل محبت ما  
 اهل بیت است؟ الله که نیست شیعه مگر کسی که پرهیزد از معاصی خدا و اطاعت او بکند مگر  
 بر است مرد را که بگوید من دوست میدارم علی علیه السلام را و او را امام میدانم اگر بگوید  
 من دوست میدارم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را که بهتر از علی علیه السلام  
 است عمل حضرت رسول را بجا نیاید و دوستی است و نیکند ان محبت با و فایده نموده  
 بخشید پس از خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خدا است میان خدا و  
 میان احد از خلق او خویشی نیست محبوبتر بنسبتگان نبوی خدا و گرامی تر از این  
 در نزد حق تعالی که خواست که پرهیزکار تر باشد از برای خدا و عمل کند تر باشد بطاعت  
 حق تعالی بخدا قسم که تفریب نمیتوان حبست بسو خدا مگر بطاعت و با ما برات پیروی از  
 اقرینت و ما را بر خدا جی نیست هر که مطیع خدا است و ولی ما است هر که غاصی خدا  
 او دشمن ما است بولا یز ما نمیتوان رسید مگر بر پرهیزکاری پس شایسته نماز جعفر  
 طهارت را بیان فرماید **ج** بدانکه نماز جعفر طهارت مؤکد است و فضیلت آن  
 بسیار است مستحب است در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر  
 یا هر سال و در حدیث صحیح است که امر شده میشود از برای او آنچه در میان دو نماز است  
 از گناه و از چهار رکعت است و سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره  
 اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم و العاديات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله  
 و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت یا زده ده مرتبه بگوید سبحان  
 الله و اعوذ بالله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع



بر میبندارد و در مرتبه اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم  
و نیز برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند احوط آنست که  
ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهار فرقی نبودن میان نماز فرضیه و این نماز است را بنماید و اگر  
بپتیرا است که بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید جایز است از آن و اقل روایت متناهی آنها  
قرار دهد که جایز است پنج رکعت را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه قیام داشته باشد  
و در نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امرضه را و را و دهد و دو رکعت از آنرا کرده باشد  
جایز است عقب نگار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر  
نماز بگوید یا من لیس العز والوقار یا من سقطت بالمجد و تکریم به یا من لا ینبغی التبیح  
الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمه والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدور  
الکرم است یا معافا لعمز عرشک و منتهی الرحمن من کتابک و یا سمل الاعظم  
الاعلی و کلماتک النامات ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تفعل به کذا و کذا  
یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی ادعیه سنت است  
بعد از آن خوانده و آن در کتب مبسوط و ادعیه مذکور است عمل با پنجه در آنها است خوب  
**سؤال** طریقه نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان فرمائید **جواب**  
صلواتی شیعیه اثیری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چهار رکعت  
نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را بگذار یعنی بدو سلام و در هر رکعت بعد از سوره  
فاطمه سوره قل هو الله احد را بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ گرد میان او و خطبه کاه  
نماند مگر آنکه امیرزید باشد و در طایفه که نیز شیخ مخضرت در کتاب المعاد ذکر شده  
است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز بخواند و این دعا را بخواند هیچ گناهی میان او  
و خدا نماند مگر آنکه امرزید شود **صلوات** احکام نافله شب و صبح را بیان فرمائید **ج**  
نافله شب و صبح پیرویده رکعت است که هشت رکعت از شب است که وقت آن بعد از نصف  
چنانکه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است و بکر رکعت نماز و تراست که بعد از نماز شفع



















Handwritten text in Urdu script, appearing as a list or notes, located in the center-right area of the page.





کتابخانه

نام

جلد

نوع

شماره

